

موسسه فرهنگی - رسانه‌ای شناخت / گروه فلسفه و اندیشه  
دیدبان اندیشه (دوهفته نامه تخصصی رصد رویدادهای اندیشه‌ای)  
دو هفته نامه اول فروردین ۱۳۹۹



در این شماره می‌خوانیم:

## تکریم "ناامیدی"

مصطفی ملکیان

وقت نجات علم و توسعه مدیریت  
علمی در کشور است

رسول جعفریان

## کرونا و الهیات تازه

عبدالکریم سروش

با تهدید اجتماعی کرونا چه باید کرد؟

ناصر فکوهی

## بلاها و شرور، زمینه امتحان‌های جدید

آیت الله مصباح یزدی

ممکن است از طریق کرونا به دنبال ایجاد  
نظمی جدید در جهان باشند

حجت الاسلام میرباقری

## همراهی خدا در آوردگاه تمدن‌ها

محمدهادی همایون

ویروس کرونا و دکان روشنفکران

رضا غلامی

## فهرست مطالب

- ناصر مهدوی (سخنرانی | بی اعتمادی) ..... ۵۱
- عباس عبدی (یادداشت با عنوان آیا کرونا برجام را  
زنده می‌کند؟) ..... ۵۴
- محمدحسین حمزه (یادداشت | کرونا و نبرد تمدنی)  
..... ۵۶
- یحیی شعبانی (یادداشت | زنده باد سیاست در عصر  
پساکرونا!) ..... ۶۰
- عماد الدین باقی (یادداشت | بحران کرونا و جمله  
کلیدی هویدا) ..... ۶۲
- علیرضا عموزاده (یادداشت | تحلیل ناکارآمدی  
غرب در مواجهه با بحران کرونا) ..... ۶۵
- عبدالله شهبازی (یادداشت | آیا کرونا «تهاجم  
بیولوژیک» است و منشاء آمریکایی دارد؟! ) ..... ۶۸
- حبیب الله بابایی (یادداشت | جهش اقتصادی در کل  
جهشی هماهنگ در سطوح کلان اجتماعی است.) ..... ۷۱
- حسین عیوضلو (یادداشت | پیش‌نیاز جهش تولید،  
انقلابی در حکمرانی اقتصادی است) ..... ۷۶
- اندیشه فلسفی ..... ۷۸
- علامه مصباح یزدی (یادداشت | بلاها و شرور، زمینه  
امتحان های جدید) ..... ۷۹
- حسین کچوئیان (یادداشت | مواجهه نظریه پردازان  
فروپاشی با زیبایی های جامعه ایران) ..... ۹۵
- تحلیل کلان این شماره: ..... ۴
- اندیشه سیاسی ..... ۹
- آیت الله میرباقری (ممکن است از طریق کرونا به  
دنبال ایجاد نظامی جدید در جهان باشند) ..... ۱۰
- محمد قوچانی (یادداشت | دلگک‌ها چریک می‌شوند...)  
..... ۱۴
- داوود فریحی ( مصاحبه | نیازمند بازنگری جدی در  
حکمرانی هستیم ) ..... ۲۲
- مهران صولتی ( یادداشت با عنوان چرا حکومت در  
ایران از حل مسائل ناتوان است؟! ) ..... ۲۶
- سعید حجازیان ( یادداشت | محکم و متشابه در  
قانون اساسی) ..... ۲۸
- سید مصطفی تاجزاده (یادداشت | عنوان دوم خرداد:  
احیاگر گفتمان نوفل لوشاتو) ..... ۳۲
- علی سرزعی (یادداشت از خانه‌نشینی اجباری تا توسعه  
شخصی) ..... ۳۴
- غلامعلی حداد عادل (یادداشت جنبه‌های مثبت تجربه  
تلخ کرونا) ..... ۳۷
- رهدار، همایون، مطهری نژاد، فرقانی و خانی (وینار - الهیات  
سلامت، معنویت و تمدن در عصر کرونا) ..... ۴۵
- احمد زیدآبادی ( یادداشت با عنوان بلا و علم و عقل و  
خرافه!) ..... ۴۸

- جواد طباطبایی (سخنرانی صوتی با موضوع ایدئولوژیکی شدن دانشگاه)..... ۹۸
- حسن محدثی گیلوایی (سخنرانی صوتی با موضوع لزوم مقابله با دو نوع انحصارگرایی معرفتی)..... ۱۰۱
- آرش نراقی (سخنرانی صوتی با موضوع آیا شکنجه تحت هر شرایطی اخلاقاً نارواست؟)..... ۱۰۳
- محمد مهدی اردبیلی (یادداشت با عنوان درباره‌ی سوگواری)..... ۱۰۹
- نامه حجت الاسلام علی کشوری به صادق زیباکلام (یادداشت واقعیت بیوتروریسم)..... ۱۱۲
- رضا غلامی (یادداشت ویروس کرونا و دکان روشن‌فکران)..... ۱۱۶
- سید مهدی ناظمی قره باغ (یادداشت نخبگان علوم انسانی با کرونا از سر تأمل برخوردار کنند!)..... ۱۲۰
- عبدالکریم سروش (مصاحبه ی صوتی با عنوان خدای عبدالکریم سروش این روزها کجاست؟)..... ۱۲۴
- سیدمصطفی محقق داماد (یادداشت با عنوان بلای کرونا آسمانی است یا زمینی و بشری؟)..... ۱۲۶
- مصطفی ملکیان (سخنرانی صوتی با موضوع در تکریم "ناامیدی"!)..... ۱۲۹
- علی زمانیان (یادداشت با عنوان آه خدایا، تو کجایی؟)..... ۱۳۲
- رضا داوری اردکانی (یادداشت با موضوع درباره ترس از ویروس کرونا و آثار پیدا و پنهان آن)..... ۱۳۴
- صفدر الهی راد (گفتگو با عنوان کرونا و عقلانیت دینی)..... ۱۳۶
- مصطفی مهرآیین (یادداشت با عنوان کرونا: برتری پوزیتیویسم بر علوم تفسیری و انتقادی)..... ۱۴۰
- سروش دباغ (سخنرانی صوتی پیرامون «کرونا، تقدیر الهی و پزشکی»)..... ۱۴۲
- احمد زیدآبادی (یادداشت با عنوان کرونا و دنیای پساکرونا!)..... ۱۴۴
- عباس عبدی (یادداشت با عنوان ریشه مقابله علم و جهل)..... ۱۴۷
- رسول جعفریان (یادداشت وقت نجات علم و توسعه مدیریت علمی در کشور است!)..... ۱۴۹
- موسی غنی نژاد (یادداشت کرونا و آزمون تفکر ایدئولوژیک)..... ۱۵۲
- سیدجواد میری (یادداشت آیا امکان تامل در باب نظام پزشکی در ایران وجود دارد؟! )..... ۱۵۶
- اندیشه اجتماعی..... ۱۵۹
- (مناظره زیباکلام و فاضلی درباره شورای عالی انقلاب فرهنگی)..... ۱۶۰
- سیدجواد میری (سخنرانی صوتی با عنوان بنیان هستی شناختی زندگی روزمره)..... ۱۶۷

آیت الله احمد مبلغی (یادداشت فقه مقابله با ویروس کرونا) ..... ۲۰۷

عبدالکریم سروش (مصاحبه ی صوتی با موضوع کرونا و الهیات تازه) ..... ۲۱۳

مصطفی ملکیان (سخنرانی صوتی با موضوع ویژگی های اسلام بنیادگرایانه) ..... ۲۱۶

علی زمانیان (یادداشت با عنوان مقدس و آلودگی) ..... ۲۱۸

حسین شقاقی (یادداشت | ترسی نه چندان شفاف) ..... ۲۲۰

آیت الله علیدوست (یادداشت | نقدی بر ادعاهای سروش!) ..... ۲۲۲

محمدهادی همایون (یادداشت | همراهی خدا در آوردگاه تمدن‌ها) ..... ۲۲۵

مصطفی مهرآیین (یادداشت با عنوان دلالت های معرفتی بحران کرونا) ..... ۱۶۹

داود مهدوی زادگان (یادداشت با کرونا ویروس، بلای طبیعی است یا بلای طبیعی؟! ) ..... ۱۷۱

نعمت الله فاضلی (یادداشت با عنوان آیا علوم انسانی و اجتماعی می‌تواند بحران کرونا را مدیریت کند؟) ..... ۱۷۶

علی دینی ترکمانی (مصاحبه ی صوتی با عنوان کرونا به‌منابه‌ی بزنگاه تاریخی) ..... ۱۷۸

ناصر فکوهی (مصاحبه | با تهدید اجتماعی کرونا چه باید کرد؟! ) ..... ۱۸۰

بیژن عبدالکریمی (سخنرانی | اگر نتوانیم وحدت ایجاد کنیم، همه می‌بازیم!) ..... ۱۸۵

هادی خانیکی (یادداشت | عنوان در فراگیری کرونا از چه بترسیم و از چه نترسیم؟) ..... ۱۹۱

علی دینی ترکمانی (یادداشت با عنوان جنگ بیولوژیک یا "جامعه‌ی در ریسک"؟) ..... ۱۹۴

نعمت الله کرم اللهی (انسان پساکرونا) ..... ۱۹۷

محمد فاضلی (یادداشت با عنوان قوت‌های جامعه ایرانی در برابر کرونا) ..... ۲۰۰

اندیشه دین ..... ۲۰۳

ابراهیم فیاض (سخنرانی صوتی با موضوع رنسانس اسلامی از قم آغاز خواهد شد) ..... ۲۰۴

## تحلیل کلان این شماره:

در این دوهفته‌ای گذشته، وضعیت کرونا در ایران بسیار جدی‌تر گشت و محدودیت‌های بیشتری از سوی دولت اعمال شد. در این دوهفته کرونا به اروپا و آمریکا رسید و به نوعی تمام جهان را درگیر ساخت. این بحران بر مسائل اندیشه‌ای کشور نیز سایه انداخت و بسیاری از تحلیل‌ها و مطالب در فضای مجازی حول این مساله گشت. در این قسمت سعی می‌شود به صورت کلان به تحلیل مسائل و موضوعاتی که مطرح شد، پردازیم.

در دو هفته گذشته جریان مدعی روشن‌فکری در ایران به دنبال شیوع و همگی ویروس کرونا پنج خط فکری را در چهار پارادایم سیاسی، فلسفی، دینی و اجتماعی سازماندهی و خط دهی کرده که در این رصد دوهفته‌ای گذشته عبارتند از:

الف) بحران ناباوری و ناکارآمدی نظام، تحلیل و بررسی مدیریت بحران کرونا از سوی حاکمیت  
ب) مساله تقابل علم و دین، ارزشمندی علم و نقش علم در مدیریت این بحران

ج) وضعیت بی‌ثباتی و عدم قطعیت و القای ترس به جامعه

د) تحلیل و تفسیر پوزیتیویستی از الهیات کرونا

ه) توهم جنگ بیولوژیک بحران کرونا

محمدفاضلی (جامعه‌شناس) که پروژه فکری «دغدغه ایران» را جلو می‌برد و برخی دیگر از روشنفکران دیگر، طی یادداشت‌های متعددی به تحلیل مشکلاتی که کرونا در جامعه ایجاد کرده است، پرداخته‌اند. فاضلی معتقد است همه بخاطر ضعف و ناکارآمدی حکومت جمهوری اسلامی در بخش‌های مختلف رسانه‌ای، پزشکی و سیاست‌گذاری است. او بیان می‌دارد نقاط مثبتی که در جامعه ایرانی نسبت به این بحران وجود دارد ناشی از مردم است و حکومت هیچ نقش مثبتی ایفا نکرده است. هادی خانیکی (روزنامه‌نگار، کارشناس رسانه) و ناصر مهدوی (استاد عرفان و فلسفه اسلامی) از بی‌اعتمادی مردم به حکومت و ترس ناشی از وضعیت مبهم آینده کشور سخن می‌گویند و معتقدند این به مراتب خطرناک‌تر از ترس حاصل از مرگ و میر بیماری کرونا است. بیژن عبدالکریمی (فیلسوف) از دوگانه سازی‌های حکومت برای تثبیت جریان انقلابی انتقاد می‌کند و تنها راه برون رفت از این وضعیت، وحدت و همدلی است. عباس عبدی (پژوهشگر سیاسی) نیز با انتقاد از مدیریت و سیاست‌های

سرمایه داری لیبرالی است اشاره می‌نماید و از پولی شدن پزشکی سخن می‌راند.

نسبت به ارزشمندی علم رسول جعفریان (پژوهشگر تاریخ) به انتقاد از کسانی می‌پردازد که با علم به دشمنی می‌پردازند و عرفان و اخلاق اسلامی را عامل مهم در دوری جامعه از تفکر معرفی می‌کند. مهدی تدینی (پژوهشگر تاریخ) نیز از ارزشمندی علم مدرن به عنوان سلاح اصلی انسان، می‌نویسد و معتقد است که اصالت علم بر دین ارجح است. مصطفی مهرآیین (پژوهشگر فلسفه و جامعه شناس) نیز این بحران را نشان از برتری پارادایم پزیتووسی بر پارادایم‌های تفسیری و انتقادی می‌داند. در این بین اما نعمت‌الله فاضلی در یادداشتی از ضرورت ایجاد تشکل‌هایی از اندیشمندان علوم انسانی برای بحران‌های بعد از این و ویروس، سخن می‌گوید.

در این ایام حجم بسیاری از شبهات الاهیاتی شکل گرفت. عبدالکریم سروش در سخنانی از الاهیات تازه سخن گفت. علی زمانیان و احمدزیدآبادی با انتقاد از مذهب و اعتقاداتی مانند توسل و دعا و شفا، به صراحت عنوان کردند که نقش عصیان و گناه در بلاها، یک فکر خرافی است! حسام مظاهری (پژوهشگر

اجرای حکومت برای مقابله با بحران از ضرورت تغییر این سیاست‌ها سخن می‌گوید. او با انتقاد از آقای روحانی نسبت به تعلل در مدیریت جدی اوضاع و قرنطینه جدی‌تر این احتمال را مطرح کرد که بخاطر آغاز مذاکرات بوده است! این تحلیل واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. علی دینی ترکمانی (جامعه شناس و نویسنده) کرونا را بزنگاه تاریخی می‌داند که ممکن است باعث تغییر پارادایم‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی گردد. صدیقه وسمقی (اسلام پژوه) نسبت به کمک آمریکا و موضع حکومت در رد آن، با انتقاد به حکومت که مسئولیتی در این باره ندارد و این کمک برای مردم است به تطهیر آمریکا می‌پردازد. (ملکیان) نیز در طی سخنانی به تکریم ناامیدی پرداخته و از سوی با انتقاد از اسلام بنیادگرا طی یادداشتی به پمپاژ ناامیدی می‌پردازد.

ناصر فکوهی در طی یادداشتی که برای نوروز نوشت با نگاه انتقادی از وضعیت انسان مدرن به تفکر درباره وضعیت طبیعت می‌پردازد. همچنین در مصاحبه با فرارو به بررسی تاثیرات کرونا در محیط‌های اجتماعی می‌پردازد. سیدجواد میری (فیلسوف) نیز با نگاه انتقادی به وضعیت پزشکی ایران که ناشی از تحولات

جامعه شناس) درباره محدودیت مناسک و آیین‌های دینی مطلب نگاشت و شبهاتی را ایجاد کرد.

اما در این بین دکتر حسین کچوئیان (جامعه‌شناس) با انتقاد از برخی اهالی پرگو و پر ادعای علوم اجتماعی در ایران می‌نویسد، به رغم حضور این افراد در مراکز حساس تصمیم سازی کشور، هیچگاه ژست مخالف خوانی خود را نیز ترک نمی‌کنند، پا به میدان گذاشته و تلاش می‌کنند تا این نمودهای قوت و غنای درونی را در جهت مقاصد سیاسی و نظری خود مصادره کنند! او می‌گوید بحث از کاستی‌های حکمرانی در جای خود قطعا درست و ضروری است، اما چنانکه از ارزشها و قوت‌های مردمان ایران در این روزها میتوان دید. رضا غلامی نیز به نقد روشنفکران پرداخت و تحلیل‌های بسیار خوبی نسبت به امر دعا و توسل در بحران‌ها ارائه کرد. آقای مهدوی زادگان (پژوهشگر علوم سیاسی) نیز سعی نمود با اشاره مختصر به شبهات الاهیاتی و کلامی جنبه سیاسی این وپروس را بررسی کند.

فارغ از مساله کرونا و حوادث و تحلیل‌های پیرامون این موضوعات، مسائل دیگری نیز مطرح شد.

در موضوع انقلاب اسلامی، محورهای اساسی ذیل پررنگ بود:

- الف) نقد و بررسی روش‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی در جمهوری اسلامی
- ب) کارآمدی جمهوری اسلامی
- ج) تحریف انقلاب اسلامی
- د) نقد حکومت دینی

داود فیرحی در طی مصاحبه ای در اواخر سال ۹۸، به انتقاد از شیوه سیاست‌گذاری و مدیریتی حکومت اسلامی پرداخت و مدعی شد که نظام برای بحران‌ها هیچ برنامه‌ای ندارد. مهران صولتی (جامعه‌شناس) در یادداشتی بیان می‌کند که حکومت در ایران از حل مساله ناتوان است! و به تحلیل این موضوع پرداخته و دینی بودن حکومت را عامل اصلی می‌داند. همچنین در این رابطه بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران دیگر مثل حجاریان، محسن رنانی، غلامرضا کاشی و... سخن گفته‌اند. غلامرضا کاشی گفتمان انقلاب را برخاسته از جنگ معرفی می‌کند که ناکارآمد و جنگ ستیز است. جواد طباطبایی و موسی غنی‌نژاد از تئوریسین‌های فکری حزب سازندگی، در راستای ایدئولوژی‌زدایی حکومت مطالبی را در این

ما باید احتمالاتِ مختلف را در نظر بگیریم و طراحی‌های خود را متناسب با آنها دنبال کنیم. احتمال اول این است که واقعاً در امتداد این واقعه، فضای عبور از نظم مادی مدرن، به نظم معنوی و نظم تحت تأثیر هدایت‌های الهی و در جهت غلبهٔ ولایت حقه به وجود بیاید؛ یعنی این پدیده‌ها یک امری تلقی شود که تحت تدبیر ولی الله الاعظم (عج) جامعه جهانی را به تدریج از نظم مادی و سیطرهٔ قدرت‌ها به سمت یک نظم معنوی و رهایی از تسلط مادی سیر دهد.

حداد عادل سیاستمدار اصول‌گرا و مدرس دانشگاه در یادداشتی نسبت به وقایع اخیر که کرونا ایجاد کرده است، پرداخت و بیان داشت که مردم ایران هم درمقایسه با مردم بعضی کشورهای دیگر اخلاق و ادب و فرهنگ ذاتی خود را نشان داده‌اند! او معتقد است که ملت ایران یک بار دیگر «یک ملت بودن» خود را، به‌عنوان یک واحد بزرگ دارای هویت اجتماعی مسئولیت‌پذیر، احساس کرد و یک بار دیگر «من»ها را «ما» تبدیل کرد. نسبت به بسته شدن اماکن مذهبی و مناسک اجتماعی مذهبی نیز نیز اظهار کرد که جز در یکی دو مورد که بعد از بسته شدن درهای اماکن مقدّس مذهبی، جمع اندکی از مردم واکنشی در مخالفت با این اقدام انجام دادند که صحیح نبود، نوع مواجهه

دو هفته اخیر بیان کرده‌اند. غنی‌نژاد به نقد تفکر ایدئولوژیک در وضعیت کرونایی اشاره کرد.

اما جریان انقلابی در این ایام خطوط ذیل را در مکتوبات و سخنرانی‌ها مدنظر قرار داده است:

الف) عبور از ساختار کنونی جهانی و نزدیک شدن به تمدن اسلامی

ب) تبدیل تهدید کرونا به فرصت و حس خود باوری و کارآمدی نظام

ج) نگاهی عقلی - فلسفی نسبت به الهیات کرونا و رد تفسیر پوزیتیویستی از الهیات کرونا

حجت الاسلام سید محمدمهدی میرباقری، عضو مجلس خبرگان رهبری در تحلیل ابعاد کلان و پیامدهای مختلف ویروس کرونا به طرح فرضیات مختلف نسبت به شیوع این ویروس پرداخت. وی گفت به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن گستردگی و بزرگی این واقعه، و فرض پایداری این شرایط، این احتمال وجود دارد که در کنار همهٔ جنبه‌هایی که گفته شد، مقصد جدی‌تر و بزرگ‌تری هم در پشت‌صحنه وجود داشته باشد و آن، عبور دادن جامعه جهانی از نظم کنونی زندگی به یک سامان و نظم جدید است.



آورد مانند بیماری سرطان یا بیماری کرونا، سوال این است که چرا خدا اینها را خلق کرده؟ این مخلوق هایی که ما اینها را شر می دانیم به دو دسته قابل تقسیم هستند. شُروری که در این عالم تحقق می یابد و دسته ای در عالم ابدی. مثلاً آتش که می سوزاند و از بین می برد. یک بحث شُروری است که جنبه ثانوی یا عکس العملی دارد. یعنی موجودی کاری انجام می دهد و به دنبال آن شری تحقق پیدا می کند. مثال روشنش این است که انسانی گناه می کند و به آثار گناه مبتلا می شود.

مردم با این امر بسیار جای تحسین دارد و باید مبلغان آسیبها را تحلیل و تصحیح نمایند.

آقای حداد عادل در مورد کرونا و جامعه ایران نوشت که به هر حال، ملت ایران، در این تجربه کرونایی، هم خود را بهتر شناخت و هم دشمنان خود را؛ و این درس تاریخی عبرت آموز یکی از جنبه های مثبت این تجربه بود. مسلماً زمستان کرونا خواهد گذشت، اما روسیاهی به زغال تا ابد باقی خواهد ماند.

آیت الله مصباح با اشاره به موضوع بیماری کرونا می گوید: برخی شُرور جنبه ثانوی یا عکس العملی دارد. یعنی موجودی کاری انجام می دهد و به دنبال آن شری تحقق پیدا می کند. مثال روشنش این است که انسانی گناه می کند و به آثار گناه مبتلا می شود. می پرسند خداوند چرا شُروری مانند بیماری کرونا را خلق کرده؟ برخی شُرور جنبه عکس العملی دارد؛ مثلاً انسانی گناه می کند و به آثار گناه مبتلا می شود

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی با اشاره به تلاش های فلاسفه موحد برای اثبات اینکه «شُرور مخلوق خدا نیستند و امور عدمی هستند»، گفت: با این حال اگر ما شُرور را به امور وجودی هم نسبت بدهیم، مثلاً آتشی که می سوزاند، بیماری ای که آدم را از پا درمی

اندیشه سیاسی

شناختی و همچنین دانش‌های تمدنی و فلسفه تاریخ و حوزه رسانه و امثال اینها است. حتی جنبه امنیتی و جنگ بیولوژیکی هم مورد توجه قرار گرفته و آمادگی‌هایی برای مقابله با این تهدید فراهم شده است.

این بیماری نوعی گسست اجتماعی ایجاد کرده است، به طوری که بعضی از صاحب‌نظران جهانی درباره دنیای پسا کرونا شروع به نظریه‌پردازی کرده‌اند. این حوادث نشان می‌دهد که این واقعه، جدی‌تر و فراتر از یک پدیده یک‌بُعدی بهداشتی و پزشکی است.

به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن گستردگی و بزرگی این واقعه، و فرض پایداری این شرایط، این احتمال وجود دارد که در کنار همه جنبه‌هایی که گفته شد، مقصد جدی‌تر و بزرگ‌تری هم در پشت‌صحنه وجود داشته باشد و آن، عبور دادن جامعه جهانی از نظم کنونی زندگی به یک سامان و نظم جدید است.

ما باید احتمالات مختلف را در نظر بگیریم و طراحی‌های خود را متناسب با آنها دنبال کنیم. احتمال اول این است که واقعاً در امتداد این واقعه، فضای عبور از نظم مادی مدرن، به نظم معنوی و نظم تحت‌تأثیر هدایت‌های الهی و در جهت غلبه ولایت حقه به وجود بیاید؛ یعنی این پدیده‌ها یک امری تلقی شود که تحت تدبیر ولی الله الاعظم (عج) جامعه جهانی را به تدریج از



کتاب حجت الاسلام و المسلمین میریاقری (ممکن است از طریق کرونا به دنبال ایجاد نظمی جدید در جهان باشند)

همان‌طور که بحران جنگ‌های جهانی، بستر جامعه جهانی را برای پذیرش یک نظم جدید با ادعای صلح پایدار مهیا کرد، فضای ناامن کنونی هم می‌تواند جامعه جهانی را برای تحقق یک نظم مادی و ایجاد حکمرانی مجازی مهیا کند.

بیماری‌ای که اخیراً فراگیر شده و به یک ابتلای بزرگ برای جامعه جهانی تبدیل شده، از نظر اجتماعی و تمدنی، یک پدیده چندوجهی است نه یک‌وجهی.

وجهی از این پدیده، جنبه بهداشتی است که مربوط به دانش‌های وابسته به پزشکی است. وجه دیگر مربوط به حوزه علوم انسانی و علوم

کنونی قدرت‌های مادی بر جهان به سمت حاکمیت مجازی و حکمرانی مجازی و سایبری باشند که فضایی مدیریت‌پذیرتر، خشک‌تر و سخت‌تر است.

این طراحی‌ها ممکن است توسط دست‌های پشت‌صحنه قدرت در جهان انجام شود؛ کما اینکه دست‌های پشت‌صحنه در بعد از جنگ جهانی، صحنه را به گونه‌ای مدیریت کردند که جامعه بشری را به پذیرش یک حاکمیت جهانی، و محدود کردن اختیارات دولت – ملت‌ها، واداشتند و تحت عنوان سازوکارهایی برای تحقق صلح پایدار، سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و زیرمجموعه‌های آن را بر جهان حاکم کردند و فضایی از رعب و هراس و اضطراب و گریز از جنگ را در جامعه جهانی به وجود آوردند.

آنها آسیب را به حدی گسترده کردند که حتی کشورهای مستقیماً درگیر آن جنگ‌ها نبودند، به پذیرش این نظم جهانی و سیطره قدرت‌ها از طریق شبکه سازمان‌های بین‌المللی تن بدهند.

در ورای این، شاید کشورهای که درگیر جنگ جهانی نبوده‌اند، ده‌ها میلیون کشته‌های خاموش داده‌اند و این هم طراحی همان کسانی بوده که این جنگ‌ها را هدایت می‌کردند تا بتوانند آن کشورها را هم به نقطه پذیرش این

نظم مادی و سیطره قدرت‌ها به سمت یک نظم معنوی و رهایی از تسلط مادی سیر دهد.

به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن گستردگی و بزرگی این واقعه، و فرض پایداری این شرایط، این احتمال وجود دارد که در کنار همه جنبه‌هایی که گفته شد، مقصد جدی‌تر و بزرگ‌تری هم در پشت‌صحنه وجود داشته باشد و آن، عبور دادن جامعه جهانی از نظم کنونی زندگی به یک سامان و نظم جدید است. ما باید احتمالات مختلف را در نظر بگیریم و طراحی‌های خود را متناسب با آنها دنبال کنیم. احتمال اول این است که واقعاً در امتداد این واقعه، فضای عبور از نظم مادی مدرن، به نظم معنوی و نظم تحت‌تأثیر هدایت‌های الهی و در جهت غلبه ولایت حقه به وجود بیاید؛ یعنی این پدیده‌ها یک امری تلقی شود که تحت تدبیر ولی الله الاعظم (عج) جامعه جهانی را به تدریج از نظم مادی و سیطره قدرت‌ها به سمت یک نظم معنوی و رهایی از تسلط مادی سیر دهد. در نقطه مقابل، این هم محتمل است که مهلت شیطان هنوز تمام نشده باشد و خدای متعال مهلتی به شیاطین جن و انس داده باشد و دستگاه ابلیس و شیاطین انس از این فرصت استفاده کنند و با طراحی‌های بزرگ و پنهان در پشت‌صحنه، به دنبال تغییر مفهوم و سازوکارهای حکمرانی بر جهان و ایجاد یک نظم پیچیده‌تر مادی، یعنی عبور از حاکمیت

باید گفت منافاتی ندارد، چون در جنگ جهانی هم کل جامعه جهانی ناامن شد و جهان به سمتی کشیده شد که شعار نظم نوین و صلح پایدار را بپذیرند.

ما باید برنامه‌ریزی و رزمایش متناسب برای مواجهه فعال و هوشمندانه با آن انجام دهیم و تهدیدها را به فرصت تبدیل کنیم. نباید فرضیه‌های بزرگ را صرفاً با چند قرینه خرد مخالف رد کرد. این فرض هم دور از نظر نیست که این ویروس منحوس اما هوشمند، از همان آغاز هم با هدف ایجاد گسست اجتماعی از یک طرف، و شکل‌دهی به پیوست و انسجام مجازی و کلبه الکترونیکی از طرف دیگر، مهندسی و مدیریت شده باشد.

به نظر می‌رسد اگر آن نهادها و ساختارهایی که باید پشتیبانی فکری انجام دهند، شکل گرفته بود و مسیر خودش را طی می‌کرد، امروز می‌توانست درباره این مسائل، نظر کارشناسی بدهد، ولی تلقی حقیر این است که اکنون، شبکه نیروهای جوان و فعال و به‌خصوص نیروهای آتش به اختیار و نخبگان، فضاهاى اندیشه‌ورزی در این زمینه‌ها را باید به‌سرعت فراهم کنند و بستر تأیید یا رد این فرضیه‌ها را بررسی کنند و سپس به‌دنبال یک طراحی همه‌جانبه و سازگار جامعی در مقابل این پدیده، با ابعادی که برای آن مفروض است، داشته باشند و در برنامه‌های

نظم نوین جهانی بر محور قدرتهای برنده جنگ برسانند و نیز آنها را در نقطه آسیب‌پذیری قرار بدهند که مسلط بر اوضاع نشوند.

همان‌طور که بحران جنگ جهانی اول و دوم، بستر جامعه جهانی را برای پذیرش یک نظم جدید با ادعای صلح پایدار مهیا کرد، این فضای ناامن کنونی هم می‌تواند جامعه جهانی را برای پذیرش یک پیشنهاد جدید برای تحقق یک نظم مادی و ایجاد حکمرانی مجازی مهیا کند.

بین دورکاری‌ها و تعطیل کردن تجمعات حقیقی و عبور از جامعه حقیقی به جامعه مجازی و ایجاد بستر برای پذیرش حل و فصل امور (تحصیل، اشتغال و سایر ارتباطات اجتماعی) در فضای مجازی، و قرائن فراوان دیگر به‌ویژه قرار گرفتن در شرایط یک رزمایش بزرگ زیست در فضای مجازی، که آخرین مقاومت‌ها در برابر آن در حال فروریختن است و...، مؤیداتی بر این احتمال است که شاید چنین پشت‌صحنه‌ای وجود دارد تا بتوانند سیطره بلامنازع مجازی بر جهان پیدا کنند. گمان من این است که این بیانی که رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی در روز عید مبعث فرمودند و اشاره کردند که ما در فضای مجازی هم باید قوی بشویم، شاید با توجه به این نکته بوده باشد. ممکن است گفته شود اگر چنین مقاصدی در کار است، پس چرا این بیماری دامن اروپا و آمریکا را هم گرفته است؟ در پاسخ

خود، علاوه بر حوزه بهداشت و حوزه جنگ‌های بیولوژیکی که بخشی از کار هستند، به این فرضیه‌ها هم توجه کنند.

اگر مقیاس این بحران، عبور دادن جامعه جهانی به سمت یک حکمرانی بلامنازع جدید باشد و ظرفیت چنین تصرفاتی فراهم آمده باشد، باید تحرکات و اقدامات متناسب با آن طراحی و عملیاتی شود و این کار نیاز به فعالیت‌هایی در لایه‌های مختلف بنیادی، راهبردی و برنامه‌ریزی‌های عملیاتی دارد و بعد اقدام گسترده در صف به صورت یک شبکه منسجم انجام بگیرد. از طرف دیگر، امروز، تمدن غرب یک تمدن بی‌رقیب نیست. در رقابت تمدنی بین جبهه غرب و جبهه اسلام، اگر مقاومت کنیم و موضع‌گیری و برخورد آگاهانه و فعال در مقابل طراحی‌های غیرانسانی غرب داشته باشیم، نتیجه متفاوتی رقم خواهد خورد و فروپاشی تمدن غرب تسریع خواهد شد. راه ما آماده شدن برای مواجهه با احتمالات است و این آمادگی چیزی نیست جز قوی شدن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، مجازی، علمی و فرهنگی.

قوچانی که زمانی منتقد تند و تیز سیاست‌های هاشمی رفسنجانی بود، در سالهای اخیر به حزب «کارگزاران سازندگی» که حامیان هاشمی رفسنجانی هستند، پیوست و با کمک دبیرکل این حزب یعنی غلامحسین کرباسچی به فعالیت رسانه‌ای پرداخت. مواضع قوچانی در پی کاربست وطنی «برنامه جهانی نئولیبرالیسم» و دفاع از نتایج آن، هم در جهان و هم در ایران است. قوچانی از دید برخی روزنامه نگاران اصلاح طلب یک اسطوره حرفه ای معرفی می شود؛ کسی که از زمان آغاز به کارش در دهه هفتاد در نشریات مختلف این جریان به عنوان روزنامه نگار و سردبیر فعالیت کرده؛ اما برخی دیگر معتقدند که بخشی عمده ای از کلاس کاری قوچانی مدیون برندی است که او با توقیف نشریاتش بدست آورده است. وقتی یک راننده هرچندماه یکبار تصادف می‌کند، لابد رانندگی را خوب نیاموخته است!

حال اینک در این یادداشت به نقد جریان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی پرداخته و یکی را چریک و دیگری را دلک خوانده است و خود را روشنفکر می‌داند! او بواسطه کمک گرفتن از نوشته‌های شانتال موف روشنفکرچپ به تحلیل وضعیت ایران پرداخته است. او با تحلیل جریان‌های سیاسی، به مقایسه رئیس‌جمهوری‌های ایران و آمریکا پرداخته و معتقد است که عبور از اصلاح‌طلبی و اصولگرایی شکل گرفته است. او پوپولیسم را نتیجه وضعیت



محمد قوچانی ( یادداشت | دلک‌ها چریک می‌شوند... )


## تحلیل و تبیین:

محمد قوچانی روزنامه‌نگاری معروف اصلاح‌طلبی است که رکورددار توقیف روزنامه در ایران است! او که در نوشته هایش سعی می‌کرد از نوعی روایتگری مدرن با اصطلاحات نوین سیاسی استفاده نماید تا برای خوانندگان جذابیت داشته باشد، نوشته هایش همواره تحت تاثیر فلسفه سیاسی تئورسین های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بوده است. قوچانی با تغییر مسیر در زندگی حرفه ای خود پس از انتخابات سال ۸۸ سعی کرده تا تحت عنوان یک تحلیلگر مسائل سیاسی پا به عرصه روزنامه نگاری بگذارد و در واقع پای خود را در جای پای پدران معنوی خود همچون سعید حجازیان بگذارد.

درآمده است. آخرین رساله‌ی فارسی‌شده او اما «در دفاع از یوپولیسیم چپ» نام دارد که در آن «نقاب» از چهره‌ی روشنفکران چپ برداشته می‌شود.

نویسنده رساله را با ارجاعی به نیکولوماکیاوللی آغاز می‌کند: «انسان‌ها به راستی هرگز نباید از اقبال قطع امید کنند زیر پایانش را نمی‌دانند چراکه اقبال به روش‌های ناشناخته و غیرمستقیم پیش می‌رود. آنها همیشه ناچارند امیدوار باشند و چون امیدوارند چه در خوش‌اقبالی چه در مشقت می‌توانند توانایی‌هایشان را کشف کنند.» و اینک در زوال «اعتدال»، اقبال به چپ روی آورده است:

هزیمت دو جناح راست سنتی و چپ سنتی در پایان قرن بیستم در جهان و در پایان دهه‌ی شصت هجری خورشیدی در ایران از آغاز دهه هفتاد به تکوین دو جناح راست مدرن و چپ مدرن انجامید. در جهان سیاستمداران پیرو برنامه «راه سوم» مانند بیل کلینتون و تونی بلر و در ایران سیاستمدارانی چون سیدمحمد خاتمی ظهور کردند. اما بنا به طبیعت تاریخ و جامعه که هرگز از تکرار استقبال نمی‌کند و در پی تغییرات حتی این مدرن شدن چپ و راست ابدی نماند و جریان راست افراطی و چپ افراطی ظهور کردند. در ایران این اتفاق زودتر از همه‌جای جهان رخ داد. با شکست راست سنتی

سیاسی جهان و سیاست ترامپیسیم می‌داند که اثراتش را در انتخابات بعدی ایران نشان خواهد داد. او می‌نویسد ظهور نواصول‌گرایی و آنچه در ایران عدالتخواهی نام گرفته است، اسب تروای نئومارکسیسم است. در واقع همان‌گونه که مارکسیسم در ایران در لباس حزب توده پنهان شد و به صورت بنیادگرایی فرقان درآمد و در باطن مجاهدین خلق ظاهر شد نئومارکسیسم هم به صورت جنبش عدالتخواه در میان اصولگرایان و به شکل جنبش سبز در میان اصلاح‌طلبان ظهور کرده است! اما این نوع تحلیل جانب‌دارانه و سوگیری شده از ایشان فرسنگ‌ها با واقعیت فاصله دارد. اصلاح‌طلبان همواره طیف مقابل را به رفتارهای پوپولیستی و مردم‌فریبی محکوم می‌کنند. اما این در حالی است که طیف اصلاحات به شدت به رفتارهای پوپولیستی آلوده است. 

همان روزها که «جوکر» در حالی تسخیر سینماها و خیابان‌های جهان بود و نه فقط «دلک»‌ها که «چریک»‌ها او را شمایل خویش می‌دیدند کتابی به فارسی درآمد که نشان می‌داد «جوکر» به تهران هم آمده است. «شان‌تال موف» روشنفکری چپ (بلژیکی) است که آثار و نوشته‌هایش با استقبال روشنفکران چپ و به خصوص نئومارکسیست ایرانی و خارجی مواجه شده است و از هر رساله‌اش چند ترجمه به فارسی



علی‌اکبر ناطق‌نوری) از چپ مدرن (سیدمحمد خاتمی) جریان‌های راست ایران به فکر نوسازی افتادند و علت شکست راست را در کهنه بودن و سنتی بودن آن دانستند و مدرنیزاسیون راست را با رادیکالیزاسیون آن برابر دانستند.

از درون این طرز تفکر محمود احمدی‌نژاد برآمد که سلف همه راست‌های رادیکال عصرماست. البته ظهور جورج دبلیو بوش در ایالات متحده آمریکا طبیعهی تولد پدیده محمود احمدی‌نژاد در ایران هم بود چراکه سیدمحمد خاتمی فرصت بیل کلینتون را از کف داد و نابسامانی سیاسی اصلاح‌طلبان چپ در ایران راه را بر زوال اصلاحات گشود. بدین ترتیب راست از دنده چپ برخاست و چپ را شکست داد و حتی رجوع دیرهنگام چپ مدرن به شمایل راست مدرن ایران: اکبر هاشمی‌رفسنجانی هم نتوانست از ظهور راست رادیکال جلوگیری کند.

با وجود این «جادوی بوروکراسی» راست رادیکال را هم محافظه‌کار کرد و دولت اصول‌گرایان جوان خیلی زود پیر شد و با دریافت عینی از سیاست دریافت که روزگار قوز پشت پیرمردان سیاستمدار را به رایگان به آنان نداده است و این برآمدگی نماد و نشان رنج دوران است. محمود احمدی‌نژاد در اوج حمایت اصول‌گرایان (در انتخابات دوره دوم ریاست‌جمهوری: ۱۳۸۸) به آنان خیانت کرد و

خیال استقلال در سر پروراند و راه جدایی در پیش گرفت. چند سال بعد هنگامی که یکی از مشاوران سیاسی حسن روحانی از احمدی‌نژاد خواست در سه جمله عصاره‌ی دوران ریاست‌جمهوری‌اش را تشریح کند او به سه دستاورد اشاره کرد: اول. هرگز به دولتمردان‌تان اعتماد نکنید نهاد بوروکراسی به صورت سیستماتیک دروغ‌گوست نه اینکه فرادستان به فرودستان دروغ می‌گویند بلکه برعکس، چون زیردستان به بالادستان دروغ می‌گویند تا موقعیت اداری خود را حفظ کنند. دوم. دفتر رئیس‌جمهور باید راسا و شخصا در کوچک‌ترین مسائل اجرایی تا کوچکترین شهر و روستا دخالت کند تا فریب نخورد و سرانجام از همه مهم‌تر؛ سوم. هرگز فشارهای خارجی را دست‌کم نگیرید. تحریم می‌تواند دولت‌ها را زمین بزند.

محمود احمدی‌نژاد در دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری‌اش به تجربه این سه نکته را دریافته بود. محاسنش سفید شده بود و به تدریج می‌فهمید که حکمرانی آن‌قدر آسان نیست که با دستور پرداخت هزینه‌های سازمان ملل متحد یا آژانس جهانی انرژی اتمی آن را از چنگ ایالات متحده آمریکا درآورد یا چند کاغذ پاره نتواند در یک کشور مستقل بحران بسازد.

باری، ناکامی راست رادیکال به احیای راست لیبرال منتهی شد. نسخه دیگر اکبر

ترامپ غیرقابل پیش‌بینی بوده است چراکه شکست دیپلماسی اواما در خاورمیانه نمادی از اشتباهات راهبردی در سیاست دولت دموکرات بود و تضاد سیاه و سفید یا لیبرال و محافظه‌کار و نیز انترناسیونالیسم و ناسیونالیسم همه نشان می‌داد که ورق در حال برگشتن است اما ظهور ترامپ در نگاه اول بدترین اتفاقی بود که برای ایران افتاد. ترامپ نه چون رونالد ریگان راست سنتی است و نه چون جورج دبلیو بوش راست نو (نو محافظه‌کار) است. ترامپ همان محمود احمدی‌نژاد است که پنج سال دیرتر از سلف ایرانی‌اش ظهور کرده است و این از بدشانسی ماست که دوبار در عمرش از یک سوراخ گزیده می‌شود! با وجود این در برابر سستی و بدعهدی باراک اواما و عدم فرصت‌شناسی متناسب در ایران برای بهره بردن از این دوران ظهور دونالد ترامپ می‌توانست برای ایران یک فرصت باشد. فرصت بازگرداندن آمریکا به درون مرزهایش چنان که وعده داده بود: آمریکا برای آمریکاییان در برابر ایدئولوژی جهان‌وطنانه دموکرات‌های آمریکا که وظیفه ایالات متحده را ترویج سبک زندگی آمریکایی می‌دانند فرصتی که ناسیونالیسم آمریکایی را در برابر انترناسیونالیسم مداخله‌جویانه و امپریالیستی قرار می‌دهد. بدین معنی حتی اگر لیبرال هم باشیم در آمریکا لیبرال‌هایی چون هیلاری کلینتون خطرناک‌تر از ناسیونالیست‌هایی چون دونالد ترامپ‌اند.

هاشمی‌رفسنجانی و وفادارترین شاگرد آیت‌الله نامزد ریاست‌جمهوری شد و او خود فدیة شاگردش شد. نجیبانه در برابر ردصلاحیت سکوت کرد و پاداش صبرش را هم گرفت. اما همان چیزها که محمود احمدی‌نژاد را زمین زد حسن روحانی را هم از فراز به فرود آورد.

حسن روحانی برخلاف سیدمحمد خاتمی اهمیت خلف بیل کلینتون یعنی باراک اواما را فهمید و در یک دوره طلایی متقارن توانست فرصتی برای سیاست خارجی ایران فراهم کند. اما دموکرات‌های آمریکا همچون اصلاح‌طلبان ایران استاد سوزاندن فرصت‌ها هستند. آنان از دوران جیمی کارتر با سیاست خارجی غلط دربارهی ایران؛ حمایت از محمدرضا پهلوی و بنیان‌گذاری تحریم‌ها مسیر نادرستی را گشوده‌اند که اسیر آن شده‌اند و اتفاقاً جمهوریخواهان از زمان دونالد ریگان با قطع حمایت از رژیم صدام حسین (تا شکست مک فارلین) تلاش کرده‌اند بدون توجه به ایدئولوژی‌های سیاسی دست‌کم دست خود را از زیر سنگ بیرون آورند و گروگان‌هایشان در خاورمیانه را رها کنند.

این تغییر رفتار دموکرات‌ها در دوران باراک اواما از تحریم به گفت‌وگو درپچه‌ی کوچکی به بهبود اوضاع دو کشور گشود اما ظهور دونالد ترامپ همه معادلات را بر هم زد. نمی‌توان گفت ظهور

می‌شود و حتی دونالد ترامپ را بر می‌آشوبد اما او نمی‌داند که ظهور «پارازیت» محصول عملکرد خود اوست و اصلاً «جوکر» خود اوست: انسان تحقیرشده‌ای که از جامعه انتقام می‌گیرد و به ترور دست می‌زند. اگر فرض کنیم که طبق قوانین دیالکتیک همواره آنتی‌تز از درون تز بیرون می‌آید، ترامپ و جوکر همان تز و آنتی‌تز هستند که در نهایت یکی می‌شوند. از این روست که دست راستی‌ترین نیروهای سیاسی در آمریکا به چپ‌ترین شیوه‌ها برای تغییر و دخالت در جهان روی می‌آورند و حتی جمهوری‌خواهان آمریکا از سلطنت‌طلبان ایران حمایت می‌کنند و سلطنت‌طلبان ایران که با انقلاب تهنی‌دستان سقوط کرده‌اند می‌کوشند با بورژوازی‌ای که خود در ایران دهه‌ی ۲۰ و دهه‌ی ۴۰ ساخته بودند تسویه حساب کنند و خیانت آنان به سلطنت را در دهه‌ی ۵۰ با حمایت از تهنی‌دستان برای سقوط جمهوریت در ایران پاسخ دهند چراکه فکر می‌کنند طبقه متوسط در سال ۱۳۵۷ به سلطنت خیانت کرده است و هنوز قابل اعتماد نیست پس در طنزی تاریخی اشراف نوکیسه از فرودستان و حاشیه‌نشینان ایران حمایت می‌کنند تا در آشوب‌هایی چون دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بتوانند به قدرت برگردند. این آشوب‌ها البته ریشه در بحران‌های ساختاری و ناکارآمدی اداری در کشور دارد و بخش عمده‌ای از شهروندان ایران حق داشتند از این بحران‌ها

اما ترامپ اثری فراتر از یک رئیس‌جمهور پوپولیست و تروریست بر جهان سیاست دارد. ترامپ به تعبیر هنری کیسینجر یک رئیس‌جمهور عادی نیست او پایه‌گذار بدعتی در سنت ریاست‌جمهوری آمریکاست که براساس آن پوپولیسم به ذات نهاد ریاست‌جمهوری بدل می‌شود و به همین علت است که می‌توان دریافت چرا بنیان‌گذاران و نویسندگان قانون اساسی ایالات متحده آمریکا با انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور مخالف بودند و هنوز از رای الکتروال دست نمی‌کشند هرچند که حتی رای الکتروال هم به ضرر لیبرالیسم عمل می‌کند.

مهمترین اثر منفی ترامپ بر سیاست ترامپیزه شدن جهان سیاست. پوپولیسم راست به پوپولیسم چپ کمک می‌کند همچنان که سوسیالیسم به لیبرالیسم یاری می‌رساند. این جمله تاریخی لنین هنوز زنده است که منتهی‌الیه چپ‌روی، گردش به راست است و اکنون این راست از آستین چپ بیرون آمده است: مبارزه با رسانه‌های بزرگ، سیاستمداران حرفه‌ای، اتاق‌های فکر، احزاب و اصناف و اتحادیه‌های کلاسیک در میراث چپ است که به راست رسیده است. در اینجا است که چریک‌ها، دلچک و دلچک‌ها، چریک می‌شوند. «جوکر» در چنین شرایطی ظهور می‌کند همچنان که فیلم «پارازیت» از موضعی چپ‌گرایانه ساخته

رنجور باشند اما جریانی که اعتراض را به انحراف کشاند و آن را به آشوب بدل ساخت هنوز کشف نشده باقی مانده است. بدون شک سلطنت‌طلبان ایران و جمهوریخواهان آمریکا و سفیون حجاز و صهیونیست‌های اسرائیل و تروریست‌های مجاهدین بی‌بهره از ثمرات این آشوب‌ها نبودند اما به لحاظ تئوریک، آنچه رخ داد اتحاد چریک‌ها و جوکرهاست. چریک‌های چپ خسته‌ای که از قیام پرولتاریای کارگری یا روشنفکری بریده‌اند و به حمایت طبقات حاشیه‌نشی ن امید بسته‌اند. این استراتژی را شاننال موف به صراحت توضیح داده است: «برای متوقف کردن رشد احزاب پوپولیستی راست باید به یاری جنبش پوپولیستی چپی که همه پیکارهای دموکراسی‌خواهانه علیه پسادموکراسی را متحد می‌کند» شتافت. (موف: ۴۲)

اساس ایدئولوژیک پوپولیسم چپ به ظاهر رادیکالیزه کردن دموکراسی است اما در واقعیت آنان باور دارند که: «بسیاری از مطالبات بیان شده از سوی احزاب پوپولیستی راست مطالباتی دموکراتیک‌اند که به آنها باید پاسخی ترقی‌خواهانه داده شود.» (موف: ۴۲)

چپ‌ها دیگر ترسی از پوپولیسم ندارند چون فکر می‌کنند: «اساس سیاست، پوپولیسم است و از آنجا که بر ساختن جنبش چپ همواره از درون

بسیج جنبش‌های گوناگون از راه زنجیره‌ی هم‌طرزانه بوده است پس چپ را نمی‌توان بیرون از پوپولیسم اندیشید.» (همان: ۱۷) پوپولیسم چپ پرهیزی ندارد در این اپورتونیزم اثریذیری مستقیم خود را از نومحافظه‌کارانی مانند مارگارت تاچر را انکار کند و از آن بیاموزد و بگوید ما باید همان کاری که تاچر با چپ کرد و تونی بلر را از چپ به اردوی راست آورد با راست بکنیم و بدیل ترامپ را از راست به چپ بیاوریم. از این حیث نومارکسیست‌های ایرانی هم باور دارند باید با «نقد اصلاح‌طلبی استریل‌شده احزاب سوسیال دموکرات که به... نولیبرالیسم استحاله یافته‌اند» (همان: ۹) وارد عصر شورش‌گری شوند. نولیبرالیسم برای چپ جدید (نئومارکسیست‌ها) اسم رمز حمله است. حمله به همه نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود. آنان به دولت، بازار، خانواده و حتی مجلس و رسانه حمله می‌کنند. از نظر آنان دولت شر مطلق است اما این شر مطلق را اگر نتوان نابود کرد باید تسخیر ساخت. بازار نیز باید نابود یا کنترل شود و به جای نهاد خانواده باید اشکال تازه‌ای از زندگی مشترک (دگرباشی) را بنا کرد. موف رسماً از «دگرباشان» به عنوان یک جنبش یاد می‌کند. (همان ۲۱) جالب اینجاست که دو نهاد مجلس و رسانه که در گذشته سنگر نقد دولت بودند در کنار احزاب و اصناف از ناحیه پوپولیست‌های چپ انکار می‌شوند چون

سیاستمداران و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای حاضر نیستند در هیجان‌سازی و آشوب‌سازی چپ مشارکت کنند. آنان به کمک شبکه‌های اجتماعی و با ایده‌ی «شهروند-روزنامه‌نگار» (که در ایران با جنبش سبز ظهور کرد و با توسعه اینترنت به اوج خود رسید) می‌کوشند به جای روشنفکران، روزنامه‌نگاران و سیاستمداران و همه نخبگان بر جامعه تاثیر بگذارند. در چنین جامعه‌ای هیچ تخصصی معنا ندارد. همه درباره‌ی همه چیز از طب تا سیاست اظهارنظر می‌کنند و روزنامه‌نگاری از یک حرفه و فن به «صنعت فوراورد» بدل می‌شود و ناسزا بر جای نقد می‌نشیند و بر آن نام دموکراتی‌زاسیون می‌گذارند و غفلت می‌کنند که دموکراسی یک روش سیاسی برای اداره حکومت است و نه یک ارزش فکری که حوزه خصوصی و تخصصی انسان‌ها را می‌نوردد. تحریم سیاست، سیاست‌گریزی و کلبی مسلکی سیاسی و تلقین این مفهوم که چپ و راست هیچ معنای متمایزی ندارند بنیان این طرز تفکر است که در نهایت با تحریم انتخابات به حاکمیت اقلیت بر اکثریت می‌انجامد. در چنین موقعیتی ظهور نواصول‌گرایی و آنچه در ایران عدالتخواهی نام گرفته است اسب تروای نئومارکسیسم است در واقع همان‌گونه که مارکسیسم در ایران در لباس حزب توده پنهان شد و به صورت بنیادگرایی فرقان درآمد و در باطن مجاهدین خلق ظاهر

شد نئومارکسیسم هم به صورت جنبش عدالتخواه در میان اصولگرایان و به شکل جنبش سبز در میان اصلاح‌طلبان ظهور کرده است. بدون تردید مقصود ما همه اصولگرایان یا اصلاح‌طلبان نیست اما حلقه‌ی معدود اما موثری از این دو جریان در حال بسط پوپولیسم راست و چپ هستند. شیخ پوپولیسم بازگشته است. این بار قدرتمندتر از دوران محمود احمدی‌نژاد. دیگر دوران راست سنتی و چپ سنتی یا راست مدرن و چپ مدرن سپری شده است، در جهان نه از ژاک شیراک خبری است نه از فرانسوا میتران نه از مارگارت تاچر خبری است و نه از تونی بلر. در نوروز سال ۱۳۸۷ در سرمقاله‌ی هفته‌نامه شهروند امروز نوشته بودیم «اوبامای ایران» کیست. چهار سال بعد با تاخیر در ایران «حسن روحانی» بر سر کار آمد اینک در پایان دوران باید سوگمندها گفت «ترامپ ایران» کیست؟ همه چیز برای به قدرت رسیدن یک پوپولیست دیگر؛ فرق نمی‌کند اصلاح‌طلب باشد یا اصول‌گرا مهیاست: شهروندانی که از اصلاح‌طلبان خسته شده‌اند و اصولگرایان را هم دوست ندارند و دولتمردانی که نه به اصلاح‌طلبان کمک می‌کنند و نه با اصولگرایان صادقانه برخورد می‌کنند. جامعه‌ای که مرجعیت سیاسی، رسانه‌ای و روشنفکری ندارد و رسانه‌هایی که جز به سرگشتگی مخاطب کمک نمی‌کنند. دلقک‌ها و چریک‌ها به هم رسیده‌اند



و از روشنفکران و سیاستمداران عبور کرده‌اند و  
آنان را به پیروی از خویش می‌خوانند...

علامه نائینی» در برابر «فقه ولایت فقیه» تلاش بسیار می کند و منتقد جدی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی است.

او در آخرین روزهای سال ۹۸ در با خبرگزاری ایلنا، مصاحبه‌ای انجام داد. او در این مصاحبه نقدهای زیادی را نسبت به حکومت جمهوری اسلامی وارد کرده و از فرهنگ باستانی ایرانیان دفاع می‌کند. به نظر می‌رسد مهمترین نظر ایشان ثبات و عدم پویایی روش‌های سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی است. از نظر ایشان حکومت برای دوران‌های معمولی برنامه دارد ولی برای بحران‌ها هیچ برنامه‌ای نداشته و با همان برنامه‌های سابق می‌خواهد بحرانی مثل کرونا را حل کند. از نظر ایشان از آنجایی که ناکارآمدی حکومت ثابت شده است، حل مشکل کرونا صرفاً به دست مردم امکان پذیر بوده و مردم نیز باید به دور از خرافه‌پرستی و با دیدباز به جنگ این بحران بروند.

حوادث یک جامعه همیشه به دو قسم تقسیم می‌شود یکی حوادث طبیعی و دیگر حوادث انسانی. کشور ما در سال ۹۸ طی یک زمان فشرده‌ای؛ حوادث بسیار زیادی را از سرگذارند که این حوادث ترکیبی از عوامل انسانی و طبیعی بودند مخصوصاً داستان اخیری که مربوط به اپیدمی کرونا می‌باشد. این موارد هر کدامشان بحران‌زا هستند یعنی می‌توانند آثاری بگذارند. مثلاً رابطه‌ی دولت و ملت از یک طرف و همین طور رابطه‌ی ملت و ملت، دولت و دولت و



داوود فیرحی (مصاحبه | نیازمند بازنگری جدی در حکمرانی هستیم)

## تحلیل و تبیین:

آقای فیرحی اندیشمند اصلاح‌طلب و استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که پروژه فکری خود را «مساله ایران» قرار داده است. او فقه را به مثابه دانش سیاسی قلمداد نموده و آنرا کلید اساسی در تمدن اسلامی می‌داند. فیرحی با نقد آراء جواد طباطبایی و تحلیل آثار اندیشمندان عصر پیشامشروطه و مشروطه، به دنبال خوانشی مدرن و جدید از اندیشه سیاسی اسلام و عجزین کردن دولت دموکراتیک با دین است. او اینک چهره تئوریک جریان اصلاحات در زمینه جریان‌شناسی حوزه و فقه سیاسی است که چند سالی برای مطرح کردن «فقه آخوند خراسانی و

شد. این‌ها مشکلاتی هستند که ما در توصیف جامعه داریم.

من یک خوش‌بینی هم دارم که بسیار مهم است. این خوش‌بینی از دو عامل سرچشمه می‌گیرد: یکی خلیقات اجتماعی ایرانی است. ایرانی‌ها دو ویژگی بسیار مثبت دارند: یکی این است که اگر ببینند خواسته‌هایشان از طریق دولت برآورده نمی‌شود، به یک انسجام اجتماعی می‌رسند و در اثر این انسجام توانایی اجتماعی‌شان بالا می‌رود و یک هم‌بستگی ملی به خودی خود و صرف‌نظر از دولت پیدا می‌شود. این مسئله هم خوب است و هم بد. خوبی آن این است که مردم خلیقاتی دارند که در کشورهای دیگر پیدا نمی‌شود و خلیقات خاص ایرانی است. آنها در حوادث سعی می‌کنند که کنار هم باشند و حسن عجیبی است که همواره اتفاق می‌افتد و نکته‌ی دیگری هم وجود دارد و آن اینکه در طی این بلایای طبیعی معمولاً مردم عواطف‌شان بالا می‌رود و برخلاف کشورهای دیگر که در هنگام چنین حوادثی، انسان‌ها خودمحور می‌شوند، در کشور ما چنین چیزی یا کم است یا اصلاً نیست. دولت شبیه ماشینی است که نباید توان خود را برای زمین صاف و شرایط عادی تنظیم کند. یعنی باید خود را برای سربالایی‌ها و سراسیمگی‌های بیش‌تر آماده کند. دولت بودن دولت؛ خود را در شرایطی نشان می‌دهد که جامعه نیاز به نیروی متقن و اعتماددار دارد و این در وضعیتی است که دولت هنوز چنین نیرویی ندارد.

همه‌ی رابطه‌های اطراف خود را به‌صورت چالش دربیورد. یک قسمتی هم عوامل انسانی است که در واقع به تصمیم‌های سیاسی و مدیریتی که گرفته می‌شود، مربوط است و ریشه‌هایش به قبل از سال ۹۸ و به سیاست‌های کلان مدیران کشور برمی‌گردد. یکی سیاست خارجی است و دیگری هم برمی‌گردد به سیاست داخلی و انتخابات که اهمیت زیادی دارد. وقتی تمام این عوامل اعم از طبیعی و انسانی و ریشه‌های تاریخی گره می‌خورند، طبیعی است که وضعیت و توضیح آن پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند. این اتفاقات در کشور ما افتاده و باعث واگرایی‌هایی شده که از قبل زمینه داشته‌اند. این‌ها هستند و اگر سیاست‌گذاری‌ها مسیر خاصی پیدا کنند و به خصوص اگر انحصارگرا باشند. من خود به سیاست خارجی زیاد بها نمی‌دهم چون این سیاست داخلی است که مهم است و واگرایی‌های جامعه ایرانی را تشدید کرده است. یکی از نمونه‌های برجسته‌ی تاثیر سیاست داخلی در این واگرایی قضیه‌ی انتخابات و آثاری است که گروه‌های مختلف روی جامعه گذاشت و عده‌ای فکر کردند که به سبب برخی تصمیم‌ها در لایه‌های قدرت، بهتر است از مشارکت برای کسب قدرت سیاسی فاصله بگیرند. در واقع این نیروها به معنایی امیدشان را به ترمیم دولت از طریق رأی عمومی از دست دادند و بعد عوارض و بلایای طبیعی هم که می‌آید جوامع به سمتی دیگر می‌روند. ولی در ایران چون موارد قبلی هم بود، تشدید



مروی خیلی خوب راجع به مشهد توضیح داده بود. گفته بود که ما در مقابل امام رضا(ع) ضامنیم اگر جان زائران را حفظ نکنیم. قبل از بیان این مبنا به دو نکته اشاره می‌کنم: یکی اینکه در اثر افراط‌گرایی، رهبران اصیل دینی معمولاً به حاشیه می‌روند و دیگر هم اینکه تلقی ناراستی در میان مردم وجود دارد که گمان می‌کنند "هر که کج نهاد، سروری داند" اما در مورد سوال؛ بله مبنای ادبی و فقهی دارد. آتهم این است که دو نوع روایت هست که می‌گویند اگر بلایای طبیعی مثل وبا و طاعون یا مانند کرونا الان عارض شدند، آیا واجب هست که مردم از محل بلا فرار کنند یا خود را قرنطینه کنند؟ قدما بعضی مواقع دچار اشتباه می‌شوند که آیا این روایت تعارض دارد یا ندارد. تحقیقات فقهی و موضوع‌شناسانه نشان می‌دهد که این روایات دینی از ائمه ناظر به دو سطح می‌باشد. یعنی تا زمانی که شما شنیده‌اید که بیماری به جایی آمده و به شهر شما نیامده، تا جایی که می‌توانید جلوی شیوع و آمدن آن را بگیرید و قبل از ابتلا فرار کنید اما اگر شهر مبتلا شد، حرام است که شما فرار کنید چون خود شما ناقل بیماری می‌شوید. یعنی به‌طور کاملاً روشن تا زمانی که بیماری به سمت شما نیامده، شما می‌توانید جلوگیری کنید و اگر نتوانستید فرار کنید و در شهر شما اپیدمی شد، شرعاً حرام است و نباید فرار کنید تا به جاهای سالم بروید. با همین مبنا اکنون مردم در جای خود و در شهر خود مانند قم نشسته‌اند. در این مواقع دو راه پیش پای ما

در شبکه‌های مجازی چنین روایت‌هایی هم شده بود ولی واقعیت این است که این اولین بلای همگانی نیست که بشر را دربرگرفته است. ما در دوره‌ی ناصرالدین شاه و صفویه و حتی اوایل اسلام تجربه چنین بلایی را داشتیم اما واقعیت این است که هیچ کدام از این بلایا، بحران الهیاتی درست نکرد. دلیلش هم این است که طبق سنت فکری ادیان ابراهیمی و نه تنها اسلام بلکه یهود و مسیح حفظ جان از حفظ دین واجب‌تر است. یعنی حفظ دین یک واجب الهیاتی است. در واقع حفظ جان در مقابل حفظ دین نیست. خود دین حکم می‌کند که گاهی در مقابل حفظ جان انسان می‌تواند دین خود را مخفی کند. همانطور که در کتاب مرحوم نعمت‌الله جزایری که درباره اپیدمی طاعون در دوران صفویه است، آمده اگر تعارضی بین حفظ دین و حفظ جان باشد، حفظ جان واجب است. قدما ما از دوره‌ی قدیم این اصل را پذیرفته‌اند که حفظ جان تعارضی با حفظ دین ندارد و حتی توصیه‌ی دین بر حفظ جان است. منطق هم حکم می‌کند که دین برای انسان است و اگر انسان زنده نماند، پس دین برای چه هست؟ انسان باید در جامعه باشد تا دیانت بتواند برای آن نظمی برقرار کند. این غیر از جهاد و دفاع و امثال آن است. در بلایای عمومی الهیات ما چنین حرفی می‌زند و اتفاقاً قبل از همی دولت‌ها، وظیفه‌ی دولت دینی است که مراکز احتمالی شیوع بیماری را هرچند مقدس هم باشند، ببندد. من دیدم که خود جناب آقای

باقی می‌ماند یا خود را ببازیم و یکی هم این است که این بلایا یک ابتلا است و ما می‌توانیم سبک زندگی خود را تغییر دهیم تا تجربه‌ای برای نسل بعد ما باشد که بهتر با این بلایا مواجه شویم. تاریخ نشان داده است که بلایا تمام شدنی و گذرا است و از قدیم تا حالا بوده و فقط چهره‌اش تغییر یافته است. طاعون تبدیل به کرونا می‌شود و اما ما باید بتوانیم از بلایا درس بگیریم و از خرافه‌پرستی و تصوره‌های غلط فاصله بگیریم. انسان برای سلامتی دو بال دارد؛ یکی بهداشت و دوا و درمان است و دیگری آرامش و دعا. اگر انسان این‌ها را از هم تفکیک کند، ضرر می‌بیند و اگر این‌ها را با هم مخلوط کند هم ضرر می‌بیند. یعنی دعا را جای دوا بنشانند یا آرامش را جای بهداشت بنشانند یا بهداشت را جای آرامش. اگر این دعا و نیایش جای خود باشد و بهداشت و آرامش هم به جای خود می‌نشینند که موجب می‌شود انسان‌ها به آرامش می‌رسند و به نظر من جامعه‌ی ما می‌تواند از این قضایا سالم عبور کند و جرقه‌هایی برای ساختن بهتر آینده داشته باشد.

دست داده و راه توسعه را برای خود باز کرده و از تجربیات آنان استفاده کند.

این یادداشت که به نوعی ترویج «حکومت سکولار» و نقد «حکومت دینی» است، در راستای پروژه بزرگتر مدرنیزاسیون جمهوری اسلامی است. در حالی که باید به ایشان گفت مسئله هدایت و بسترسازی مناسب برای رشد استعدادهای انسانی و بشری، هدف عمده حکومت دینی است که در حکومت‌های سکولار دیده نمی‌شود. اتفاقاً دین انسان‌های طرازی را می‌پروراند که در رشد جامعه موثرند. دین مبتنی بر عقلانیت متکی به وحی می‌توان زمینه گسترش عدالت اجتماعی گردد. تجربه نظام ولایت فقیه که از دل اسلام ناب استخراج شده، در این چهل سال از عمر جمهوری اسلامی کارآمدی و قوت خود را نشان داده‌است و منطق قوی برای کارآمد بودن حکومت دینی است. دستاوردها و سرعت رشدی که در این چهل ساله از سوی جمهوری اسلامی صورت گرفته دلیل محکمی است که اگر دین محور و منطق عمل مدیران و جامعه باشد، باعث پیشرفت خواهد شد. ➔

توییتی را می‌خواندم نزدیک به مضمون؛ چین با پیروزی در نبرد با کرونا ثابت کرد که سنگ بنای دولت‌ها و ملت‌ها در دنیای کنونی یک چیز است، " توانایی حل مساله". این در حالی است که ایران پس از انقلاب کشوری بوده است با



مهران صولتی (یادداشت با عنوان چرا حکومت در ایران از حل مسائل ناتوان است؟!)

## تحلیل و تبیین:

➔ در این یادداشت آقای صولتی، در راستای پروژه «نقد سیاست‌ها و کارآمدی جمهوری اسلامی» سعی دارد تا علل ناکارآمدی و عدم «توانایی حل مساله» جمهوری اسلامی را بحث کند. ایشان موارد متعددی را بیان می‌کند ولی به نظر می‌رسد که تمام این موارد در یک مورد خلاصه می‌شود و آن عبارت است از مدل دینی حکومت داری جمهوری اسلامی. این مدل چون دینی است نمی‌تواند تفکیک درستی میان بخش‌های مختلف کشور قائل شود. این مدل چون دینی است نمی‌تواند برخلاف ارزش‌هایش کاری انجام داده و خلاقیت به خرج دهد. این مدل چون دینی است نمی‌تواند با بیگانگان

تبلیغی همراه با اتلاف هزینه فراوان محسوب می‌شود!

موازی سازی نهادی و شکل‌گیری مجموعه‌ای از شوراهای عالی، کشور را در مسیر توسعه به غایت زمینگیر ساخته است. تمهید اقداماتی برای شکست دادن رقباتی سیاسی اکنون به بحران کارآمدی در مجموعه وسیع تر نظام سیاسی موجود انجامیده است!

فرآیند حل مساله نیازمند شکل‌گیری نوعی تمایز ساختاری است به طوری که استقلال نسبی عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و خانواده از یکدیگر فرصتی برای نگاه تخصصی و کارشناسی به مسائل هر حوزه را فراهم آورد. در ایران سیاست زده کنونی، چیرگی سیاست بر همه عرصه‌ها موجب ناکامی در حل مسائل شده است!

حل مسائل اجتماعی نیازمند پذیرش برخی نارسایی‌ها و وجود اراده‌ای برای حل آنها از سوی حکومت است. در ایران اما دیری است که مسئولان با اتکا به نظریه توطئه می‌کوشند تا بیگانگان را عامل بسیاری از معضلات معرفی کرده و نقش خود را در پیدایش بحران‌ها انکار کنند. روشن است که با غلبه چنین نگاهی نمی‌توان به حل مسائل امیدوار بود!

انبوهی از مسائل حل نشده! تجربه‌ای از وجود استخوان لای زخمی که بعد از گذشت چهل سال همچنان التیام نیافته است. مسائل حل نشده‌ای از جنس مسیر توسعه، رابطه با غرب، رفتار با مردم، روابط میان اجزای حکومت، نقش دولت پنهان، موازی سازی نهادی و ... فقط بخش کوچکی از این معضل رو به بحران در ایران امروز محسوب می‌شوند. حال پرسش این است که چرا ما با چنین وضعیتی روبرو شده‌ایم؟ بخشی از پاسخ‌ها می‌توانند به شرح زیر باشند:

دو پایه بودن قانون اساسی که موجب مناقشه‌ای بلند مدت میان ابعاد جمهوریت و اسلامیت در نظام سیاسی شده است. در حقیقت منازعه میان نهادهای انتخابی و انتصابی در چهاردهه گذشته به شدت فرساینده و موجد ناکارآمدی گسترده در نظم سیاسی موجود بوده است!

عدم تناسب میان اختیارات و مسئولیت‌ها (هر که قدرت بیشتری دارد، باید مسئولیت بیشتری هم بپذیرد)، از همان ابتدا موجبات اتلاف انواع سرمایه‌ها را فراهم آورده است. برخی از سیاسیون از مفهوم " دولت پنهان " به عنوان خروجی این عدم تناسب بهره‌گرفته‌اند!

اگر چه اکنون روشن شده است که اصول توسعه در جهان یکسان و مدل‌های آن متفاوت است ولی تلاش کشور در طراحی الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت بدون توجه به واقعیت‌های کارشناسی و صرفاً با تکیه بر شعارها، اقدامی

لیبرال سرمایه‌داری! و هم‌اینک این پروژه را ادامه می‌دهند. حجاریان از نظریه پردازان و تئوریسین ها و موسسین حزب مشارکت و ارائه دهنده تئوری‌های معروف «فشار از پایین و چانه زنی از بالا» و «فتح سنگر به سنگر» و «حاکمیت دوگانه» و از متخصصین جنگ روانی به خصوص در عرصه روزنامه نگاری و ژورنالیسم محسوب می‌شود.



گفتار { ۵ }

سعيد حجاریان ( یادداشت | محکم و متشابه در قانون اساسی )

برخی از همفکرانش چندسالی است راهکار اساسی جمهوری اسلامی را «اصلاحات در ساختار و قانون اساسی» عنوان می‌کنند. حجاریان در این یادداشت راهبردی، این رهیافت را به چالش می‌کشد و معتقد است در پیچیدن با قانون اساسی دردی از ما دوا نخواهد کرد. هرچند که اصلاح قانون اساسی امری است که باید صورت گیرد و رهبر معظم انقلاب نیز بر این امر تاکید داشته اما نکته مهم این است که اولاً تکمیل قانون اساسی به معنای نقصان و عیب در قانون اساسی موجود نیست و ثانیاً باید دید چه چیزی و از چه راهی باید اصلاحات صورت بگیرد. با این حال این طیف روشنفکر اصلاح طلب مثل تاجزاده بارها در سخنرانی و مکتوبات خود بیان کرده است که مراد او از اصلاح قانون اساسی، محدود کردن اختیارات رهبری و تضعیف ولایت فقیه و... است.

## تحلیل و تبیین:

حجاریان از فعالان امنیتی و سیاسی و تئوریسین جریان اصلاحات است. او که بعد از خروج از وزارت اطلاعات به دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌رود بواسطه حسین بشیریه، مدهوش تئوری‌های سحرآمیز سیاسی و علوم انسانی غرب گردیده و چرخش فکری او آغاز می‌شود. او و دوستانش بعد از کمرنگ شدن نقش جناح چپ در حاکمیت بعد از سال ۶۸، حلقه کیان را تشکیل می‌دهند و به دنبال یک ایدئولوژی و دستگاه فکری جدید برای حکمرانی شدند. آنها در دانشگاه، پای درس اساتیدی چون عبدالکریم سروش، حسین بشیریه و سیدجواد طباطبایی به یک مفهوم جدید رسیدند که گویی شاه کلید همه قفل‌ها بود: «توسعه با خوانش

یکم) کلمه «محکم» و «متشابه» بیشتر درباره قرآن و تفسیر آن به کار گرفته شده است. چنانکه در آیه هفتم سوره آل عمران می‌خوانیم: «هُوَ

الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». مطابق این آیه و آیاتی نظیر آن درمی‌یابیم، بعضی آیات قرآن جنبه جوهری دارند و بعضی دیگر جنبه عرضی. و فی‌الواقع آن‌هایی که در قلب‌شان گمراهی وجود دارد به‌دنبال عرضیات می‌روند. اما تأویل محکم یا متشابه بودن آیات به عهده صاحبان خرد است.

دوم) محکمت و متشابهات تنها اختصاص به قرآن ندارد و متون دیگر نیز مشمول این ارزیابی هستند. چنانکه مشاهده می‌کنیم دو ادیب، دو شرح متفاوت از یک غزل واحد از حافظ ارائه می‌کنند. حتی متون فلسفی را نیز می‌توان این‌گونه سنجش کرد؛ به‌عنوان مثال می‌بینیم مک‌اینتایر و فارابی دو خوانش متفاوت از ارسطو ارائه می‌کنند؛ متن واحد و تأویل‌های متفاوت. حتی گفته می‌شود بعد از نگارش متن باید «مرگ نویسنده» را مفروض گرفت و برای متن حیاتی مستقل از نویسنده قائل شد تا بدانجا که حتی «بما لایرضی صاحبه»!

سوم) قانون اساسی نیز مانند دیگر متون حاصل محکمت و متشابهاتی‌ست. لذا، مقنن تفسیر آن را بر عهده مرجعی به‌نام شورای نگهبان گذاشته است. اما این امر، مانع از عرضه تفسیر از سوی دیگران نیست هر چند تفسیرها مسموع نباشند

و به‌رسمیت شناخته نشوند. اما چگونه می‌توان تفسیر نزدیک به واقعیت را از دیگر تفسیرها تشخیص داد؟ طبعاً نمی‌توان قانون اساسی را از فرط سیالیت به درיایی پر از ماهی تشبیه کرد که می‌توان از آن صیدهایی متفاوت داشت یا با رویکردی پست‌مدرنیستی هزاران تفسیر را بر آن بار کرد و گفت تفسیرها جملگی در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و دارای ارزش یکسان هستند. برای نمونه در اصل هجدهم قانون اساسی گفته می‌شود، پرچم ایران از سه رنگ سبز و سفید و سرخ تشکیل شده است قاعداً براساس طیف رنگ‌ها می‌توان از انواع سبزها و قرمزها سخن گفتند مشروط برآنکه سبزیبودگی و سرخ‌بودگی مختل نشود. پس دست مفسر درباره این اصل در بازه‌ای، محدود می‌ماند و هکذا درباره سایر اصول.

چهارم) حال چگونه محکمت و متشابهات قانون اساسی را تشخیص دهیم و آن‌ها را از دیگر اصول تمیز دهیم. اولین راه رجوع به صورتجلسات خبرگان قانون اساسی و گفت‌وگوهای در گرفته میان اعضاست. البته ممکن است کسی آن‌ها را حجت نداند اما لاقلاً می‌توان به‌عنوان قرینه از آن‌ها بهره گرفت. دومین راه بحث درباره «همبستگی درونی» قانون اساسی است؛ یعنی هیچ اصلی نباید ناقض اصلی دیگر باشد. سومین و آخرین راه رجوع به اصول لایتغیر مندرج در اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی است؛ «...محتوای

اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است...»

پنجم) به‌عنوان نمونه‌ای قابل سنجش در باب «همبستگی درونی» به اصل پنجاهوششم قانون اساسی اشاره می‌کنم. براساس این اصل: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». محتوای این اصل از جمله محکومات قانون اساسی است و چنانکه کمی پیش برویم، می‌بینیم مواردی از قبیل قوای سه‌گانه، رهبری و... بعد از این اصل قرار گرفته‌اند. فلذا منبعت از این اصل هستند. حال ممکن است فردی خوانشی دیگر ارائه کند و ادعا کند، حکومت پس از طی مراتبی نخست از خداوند به پیامبر و در ادامه به ائمه، حضرت موعود و نواب عام منتقل شده و النهایه در اختیار ولی فقیه قرار گرفته است. اما، مطابق همان اصل پنجاهوششم این خوانش نادرست و شاذ به حساب می‌آید. بله، مسیر ادعا شده درباره

تعیین مرجع تقلید صادق است اما درباره حاکم خیر. وانگهی ادعا می‌شود اصل یکصدودهم قانون اساسی فوق اصل پنجاهوششم قرار دارد و فی‌الواقع ورای قانون اساسی و اراده ملت است. در این صورت این پرسش مطرح می‌شوند که چرا خبرگان ملتی گردهم آمده و پس از بحث و نظر متنی را با اصول متعدد با عنوان قانون اساسی تدوین کرده‌اند و در آن یک اصل را بر دیگر اصول برتری داده‌اند؟! آیا آن‌ها کار عبثی نکرده‌اند و بهتر نبود همان یک اصل را به‌عنوان قانون اساسی می‌نگاشتند؟ البته گفته می‌شود این امر برآمده از صفت مطلقه ولایت فقیه است که در بازنگری قانون اساسی افزوده شده است. پاسخ آن است که در هیچ گزاره‌ای از قانون اساسی ادعا نشده است که ولایت فقیه به‌نحو موجه دارای اختیارات مطلقه است بلکه از این لفظ فقط به‌عنوان مشار استفاده شده است.

ششم) رویه تفسیری شورای نگهبان نوعی سیالیت در قانون اساسی پدید آورده است. قوانین اساسی در مواقعی ناگزیر از تحول و اصلاح هستند اما برخی نمونه‌ها، که ذیل قوانین اساسی سیال (fluid constitutions) صورت‌بندی می‌شوند، دائم‌التفسیر بوده و بدون همه‌پرسی در حال تبدیل هستند. به‌عنوان مثال شورای نگهبان بدون توجه به طرق عادی مندرج در قانون اساسی از جمله خبرگان و رفراندوم به تغییر قوانین دست می‌یازد و به‌طور مستمر قانون اساسی می‌نگارند! من در یادداشتی با

عنوان «صلاحیت‌سنجی مستمر؛ انصاف‌نیوز؛ شانزدهم بهمن‌ماه ۱۳۹۸» به شورای نگهبان توصیه‌هایی درباره نظارت استصوابی داشتیم! گویی این شورا نوشته نگارنده را نصب‌العین قرار داده و همچون حسن صباح «تخته‌پوست» خود را هر چه فراخ‌تر کرده است!

هفتم) فارغ از آنچه ذکر شد، متعجبم از آنکه چگونه برخی منتقدان و تغییرخواهان مدام از «تغییر ساختار» سخن می‌گویند! گفته آن‌ها عمدتاً ناظر بر تغییر ساختار قانون اساسی است اما من معتقدم نباید به این عبارتها و رهیافت‌ها بها داد. زیرا ممکن است رژیم‌با قانون اساسی عقب‌مانده اما توسعه‌یافته مواجه باشیم کما اینکه امکان دارد رژیم‌های عقب‌مانده‌ای وجود داشته باشند با قانون اساسی پیشرفته. به‌عنوان نمونه قانون اساسی افغانستان پیشرفته است اما کشور عقب‌مانده است همچنانکه می‌بینیم بسیاری از کشورهای آفریقایی از قانون اساسی فرانسه بهره گرفتند و مآلاً به دیکتاتوری رسیدند و انگلستان، استثنایی است که فاقد قانون اساسی اما پیشرفته و دموکراتیک است. لذا باید گفت در پیچیدن با قانون اساسی دردی از ما دوا نخواهد کرد. در یک جمله، که بارها و با صورت‌های مختلف بیان کرده‌ام، قدرت حقیقی پیدا کنید، سر سبیل قدرت حقوقی نقاره بزنید!



این دو هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته و در تضاد با هم هستند. ➔

دکتر مصدق از طریق مجلس و انتخابات و با هدف ملی کردن صنعت نفت توانست یک جنبش مردمی را رهبری کند و احیاگر مشروطه شود. همان طور که خاتمی با انتخابات دوم خرداد ۷۶ توانست احیاگر روح انقلاب ۵۷ باشد. مخالفان سعی در القای این داشتند که دوم خرداد بدعتی در جریان انقلاب ایجاد کرده است، حال آنکه دوم خرداد به دنبال «احیای آرمان‌های مغفول گذشته» بود. بازگشت به معیارهایی که انقلاب اسلامی با تکیه بر آن شکل گرفته بود. انقلاب اسلامی بر مبنای آزادی و مبارزه با استبداد شکل گرفت، بنابراین دعوت به آزادی؛ دعوت به شعارها، اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی بود و هست، نه دعوت به براندازی. البته می‌توانست و می‌تواند براندازی استبداد و ارتجاع به حساب آید. دوم خرداد در پی احیای گفتمان نوفل‌لوشاتو بود. نه آنچه آیت‌الله خمینی قبل یا بعد از آن گفت. ما در فاصله مهر تا بهمن ۱۳۵۷ یک دوره طلایی نظری داریم. در گفتمان نوفل‌لوشاتو اسلام به مثابه آزادی، عقلانیت و انسانیت مطرح بود. امروز بخشی از روحانیون و مقامات به‌ویژه انتصابیون، بسیاری از تفکرات و اقدامات به دور از عقل و انسانیت و آزادی خود را به حساب اسلام می‌گذارند. این افراد اسلام را مساوی با زورگویی، استبداد، بگیر



✍ سید مصطفی تاجزاده (یادداشت) عنوان دوم خرداد؛ احیاگر گفتمان نوفل لوشاتو

## تحلیل و تبیین:

➔ آقای تاجزاده سیاستمدار اصلاح‌طلب در طی یادداشت، به تبیین بیشتر «گفتمان نوفل لوشاتو انقلاب اسلامی» پرداخت! او به دنبال اثبات این مساله است که جنبش دوم خرداد به دنبال آزادی بود، همانطور که انقلاب اسلامی به دنبال آزادی بود. به نظر می‌رسد ایشان متوجه خلط کلام خود نشده و از این شباهت لفظی استفاده نادرستی کرده‌اند. آزادی که انقلاب به دنبال آن بود آزادی از یوغ ستمگران و استعمارگران بود ولی آزادی که دوم خرداد به دنبال آن بود آزادی از هر قید و بند ارزشی و دینی و به بیان ساده‌تر بی بند و باری تام انسان است.

و ببند و یا اینکه عقلت را کنار بگذار، اطاعت کن و ساکت شو می‌دانند.

آیت‌الله خمینی در سیاست خارجی نگاه میانه‌ای داشت. از ایشان سؤال می‌شد با آمریکا باید چه کار کنیم؟ جواب می‌داد: آمریکا مثل همه کشورهای دیگر است، نفت ما را بخرد می‌فروشیم. اگر به ما احترام بگذارد؛ به او احترام می‌گذاریم. آیت‌الله خمینی تأکید داشت بدیهی‌ترین و مسلم‌ترین حق هر انسانی و هر نسلی حق تعیین سرنوشت است. وقتی از آیت‌الله خمینی سؤال می‌شد نقش روحانیت و شما در حکومت چیست، بارها اعلام کرد روحانیت نقش ناظر را دارد. وی تصریح می‌کرد همین نقشی را که الان دارم بعد از پیروزی و در جمهوری اسلامی خواهم داشت. البته در عمل چیز دیگری از کار در آمد. علل اجرایی‌نشدن گفتمان نوفل‌شاتو پس از پیروزی انقلاب یکی تروریزم دهه ۶۰ و دیگری کوتاهی ما در مقابله با اقدام‌های انسدادی گروهی بود که با سواستفاده از امنیتی‌شدن فضا، محدودیت بسیاری در حوزه‌های مختلف بر مردم اعمال کردند. ما متوجه نبودیم که وقتی این محدودیت‌ها در یک بخش شروع شود در انتها دیگر چیزی از آزادی و آرمان‌های انقلاب باقی نمی‌گذارد.

به‌نظرم بسیاری از تندروهایی که به مجلس یازدهم راه یافته‌اند، دیر یا زود اعلام خواهند کرد

باید برجام را حفظ و با دنیا مذاکره و تعامل کنیم چون راه دیگری جز جنگ نیست. مهمترین دلیل ماندگاری دوم خرداد ۱۳۷۶ طرح مفهوم «توسعه همه‌جانبه» و «غیرآمرانه» و «انسانی» است. اهمیت آن زمانی درک می‌شود که بدانیم در دوره ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی، خدمات بسیاری در حوزه اقتصادی و ایجاد زیرساخت‌ها صوت گرفت اما در زمینه توسعه سیاسی به معنای آزادی بیان، تحزب و تجمع متأسفانه شاهد کارنامه درخشانی نبودیم.

تامین سرمایه سپهر دارد. وی سالیان متمادی با روزنامه‌ها و سایت‌های اقتصادی نظیر روزنامه دنیای اقتصاد، روزنامه جهان اقتصاد، سایت اقتصاد آنلاین و غیره همکاری داشته و در این مدت مطالب زیادی را منتشر کرده است. او در این یادداشت توصیه‌هایی را برای بهتر استفاده کردن از خانه‌نشینی که به سبب ویروس کرونا صورت گرفته، می‌پردازد. ➔



✍ علی سرزعی (یادداشت از خانه‌نشینی اجباری تا توسعه شخصی)

## تحلیل و تبیین:

این روزها که بخشی از جامعه ما به ناگزیر خانه‌نشین شده‌اند و اخبار منفی ناشی از مرگ‌ومیر و بیماری پیوسته از رسانه‌های رسمی و غیررسمی پخش می‌شود، روح آدمی در معرض فشار قرار می‌گیرد. بمباران تبلیغاتی در این زمینه در کنار ترس طبیعی از دشمن نادیده‌ای چون یک ویروس، آدمیان را به مرز جنون، هراس، افسردگی و احیانا عجز می‌کشاند. در برابر چنین وضعیتی، چه باید کرد؟

می‌توان خود را تسلیم محیط تنش‌زا نمود و آثار منفی آن را بر روح و جان خریدار شد. در مقابل می‌توان به جای انفعال، رویکرد فعالی پیشه کرد و برنامه‌ای برای این روزهای خود تدارک دید و تهدید موجود را به فرصتی برای توسعه شخصی تبدیل کرد. تردیدی نیست که توسعه، نیازمند شخصیت‌های توسعه‌یافته است و کتاب خواندن راهی برای توسعه شخصی است.

➔ علی سرزعیم اقتصاددان اصلاح‌طلب و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی است. او پروژه فکری (توسعه) نئولیبرالی را به همراه امیر ناظمی (متخصص سیاست علم و فناوری) و محمد فاضلی (جامعه‌شناس) دنبال می‌کند. او در فضای مجازی در کانالی با عنوان «شبکه توسعه» تقریباً با ۷۶۰۰۰ مخاطب، فعالیت دارد که در حوزه اقتصاد و توسعه ایران قلم می‌زند. زمینه‌های تخصصی وی اقتصاد مالی، اقتصاد سیاسی و اقتصاد رفتاری است. وی سابقه همکاری با موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی (وزارت نفت)، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای (صداوسیما)، مرکز پژوهش‌های مجلس و شرکت

کتاب‌های تاریخ برای فهم آنچه در تاریخ کشور خودمان و جهان گذشته است. شاید همیشه از کنار کتاب‌های تاریخ تمدن ویل دورانت گذشته باشیم و در عین حسرت خوردن به نخواندن آن، نداشتن وقت مناسب را علت آن دانسته‌ایم و این‌گونه خود را تسلی داده باشیم. شاید خیلی وقت‌ها اسم ناپلئون، مائو، بیسمارک، شاه عباس صفوی و ... را شنیده باشیم اما هنوز ندانیم که واقعا این‌ها که بودند و چه کردند.

به عنوان یک شهروند جهانی اسامی تولستوی، داستایوفسکی، ویکتور هوگو، ... را شنیده‌ایم اما هیچ وقت امور جاری و مسئولیت‌های تمام‌نشده نگذاشته تا واقعا بفهمیم که این‌ها چه کردند که تا این حد نامشان پرآوازه شده است. خوشبختانه یا بدبختانه آن فوریت‌های بیرونی فعلا متوقف شده و دیگر عذری برای این ندانستن نداریم. می‌توانیم خود را به جاذبه بی‌مانند داستان‌های بزرگ تاریخ بسپاریم.

به عنوان یک ایرانی همیشه شنیده‌ایم که پنج شاعر بزرگ ایران حافظ، سعدی، مولوی، فردوسی و نظامی هستند اما کتاب‌های آن‌ها را جز معدود اشعاری هیچ وقت نخوانده و نشنیده‌ایم. اینک فرصت مغتنمی است که یکی از کتاب‌های آن‌ها را برگزیریم و از ابتدا تا انتها بخوانیم.

پیشنهاد و توصیه مشفقانه من آنست که در مصاحبت با یکی از بزرگان تاریخ بشر قرار گیریم.

بسیاری از ما به طور روزمره چنان درگیر امور اجرایی هر روزه هستیم که هیچ وقت فراغت مطلوب برای برخی کارها مهم اما غیرفوری را نداشته‌ایم. این ایام فرصتی است تا همه این کارها مهم اما غیرفوری که همواره فدای کارهای فوری اما غیرمهم شده است را در دستور کار خود قرار دهیم و به قدر مقدور به تحقق آن‌ها بپردازیم. معمولاً بخشی از این کارهایی که همیشه به تعویق افتاده‌اند ناظر به امور مربوط به توسعه شخصی و خودشکوفایی است.

همه ما اذعان داریم که بسیاری از اموری که برای شهروندی در جهان پیچیده امروز لازم است را در نظام آموزشی نیاموخته‌ایم. مثلاً روانشناسی رشد را که برای شناخت اقتضانات سنی فرزندان‌مان، پدران و مادران پیرمان و خودمان لازم است هیچ‌گاه به طور جدی نخوانده‌ایم و جایی نیز به ما آن‌ها را آموزش نداده‌اند. کتاب‌های کنترل خشم و روانشناسی شخصیت را که همیشه کنار گذاشته بودیم تا در یک وقت مناسب بخوانیم. یادمان باشد که الان آن وقت مناسب شده است!

فنون مدیریت (مذاکره، مهارت ارتباطات و اقناع، رهبری و هنر اداره نیروی انسانی و ...) را که برای مدیریت بهتر سازمانی که در آن کار می‌کنیم و مجموعه‌ای که بر آن نظارت داریم را فرصت نکرده‌ایم کسب کنیم. الان که کسب‌وکارها خوابیده فرصتش را داریم.

کتاب‌های بزرگانی چون مولوی، غزالی، نیچه، امیرالمومنین حضرت علی و بودا مانند کتاب‌های تاریخ یا داستان نیست که یک بار دستمان بگیریم و از اول تا به آخر بخوانیم. فهم این کتاب‌ها و لذت بردن از آن‌ها نیازمند چیزی بیش از خواندن است یعنی نیازمند نوعی همدلی، صبوری و خضوع برای پذیرش کلام هستند. این کتاب‌ها و مولفانشان آنقدر بزرگ هستند که آدمی را به کام خود می‌کشند و وقتی آدمی با آن‌ها همنشین می‌شود چه خواهد و چه نخواهد قدری آرام می‌شود، در درون خود فرو می‌رود، از جهان بیرون منعزل می‌شود (و چه بهتر در این ایام!) و به تدریج شخصیتش دستخوش تغییراتی مطلوب می‌گردد. اگر دوست دارید روحتان ارتقا یابد و شخصیت‌تان ارتقا پیدا کند چنین فرصت همنشینی را از دست ندهید. شاید دیگر در بقیه عمر چنین فرصتی را نیابید

از مردم واکنشی در مخالفت با این اقدام انجام دادند که صحیح نبود، نوع مواجهه مردم با این امر بسیار جای تحسین دارد و باید مبلغان آسیب‌ها را تحلیل و تصحیح نمایند.

آقای حداد عادل در مورد کرونا و جامعه ایران نوشت که به هر حال، ملت ایران، در این تجربه کرونایی، هم خود را بهتر شناخت و هم دشمنان خود را؛ و این درس تاریخی عبرت‌آموز یکی از جنبه‌های مثبت این تجربه بود. مسلماً زمستان کرونا خواهد گذشت، اما روسیاهی به زغال تا ابد

باقی خواهد ماند. ➔

بیش از یک ماه است که کشور ما گرفتار ویروس کرونا شده و بر اثر آن جمعی از هموطنانمان جان خود را از دست داده و جمع بیشتری به بیماری کووید ۱۹ مبتلا شده‌اند. البته این بیماری یک بلای عالمگیر است که همه کشورهای جهان را گرفتار کرده است. کرونا نه تنها در جامعه ایران همه چیز و همه کس را تحت تأثیر قرار داده است که چرخ‌های حرکت را در همه جهان را متوقف ساخته و مردم را در خانه‌ها محبوس کرده است. در هفته‌های اخیر، هم مردم و هم مسئولان روزهای سختی تجربه کرده‌اند. بد نیست در کنار جنبه‌های منفی و تلخ و غم‌انگیز - که کم هم نیست - به بعضی از جنبه‌های مثبت این تجربه کم‌نظیر و فراگیر اجتماعی اشاره‌ای کنیم.



گفتار  
{ ۸ }

✍️ غلامعلی حداد عادل (یادداشت جنبه‌های مثبت تجربه تلخ کرونا)

## تحلیل و تبیین:

➔ حداد عادل سیاستمدار اصول‌گرا و مدرس دانشگاه در یادداشتی نسبت به وقایع اخیری که کرونا ایجاد کرده است، پرداخت و بیان داشت که مردم ایران هم درمقایسه با مردم بعضی کشورهای دیگر اخلاق و ادب و فرهنگ ذاتی خود را نشان داده‌اند! او معتقد است که ملت ایران یک بار دیگر «یک ملت بودن» خود را، به‌عنوان یک واحد بزرگ دارای هویت اجتماعی مسئولیت‌پذیر، احساس کرد و یک بار دیگر «من»ها را «ما» تبدیل کرد. نسبت به بسته شدن اماکن مذهبی و مناسک اجتماعی مذهبی نیز اظهار کرد که جز در یکی دو مورد که بعد از بسته شدن درهای اماکن مقدس مذهبی، جمع اندکی

مراکز حضور مردم فعالیت دارند و هم در بیمارستان‌ها به پرستاران کمک می‌کنند و، با استقبال از خطر ابتلای کرونا، کارهای سخت برعهده می‌گیرند. نیروهای مسلح همه امکانات خود را به کمک دولت آورده‌اند و به‌سرعت بیمارستان‌ها و نگاهتگاه‌های بزرگ برپا کرده‌اند.

معلمان آموزش و پرورش و استادان دانشگاه‌ها همت کرده‌اند و در فضای مجازی درس به دانش‌آموزان و دانشجویان می‌دهند و رفع اشکال می‌کنند. وقفه مهمی در تولید کالاهای اساسی مورد نیاز مردم ایجاد نشده و مواد غذایی در فروشگاه‌ها مثل شرایط عادی در دسترس مردم است.

مردم ایران هم درمقایسه با مردم بعضی کشورهای دیگر اخلاق و ادب و فرهنگ ذاتی خود را نشان داده‌اند. غیر از بعضی موارد اندک و استثنایی، هجوم غارت‌مانندی به فروشگاه‌ها که باعث ایجاد نگرانی از کمبود کالاهای اساسی شود دیده نشده و صحنه‌های تأسف‌آوری که در بعضی کشورهای اروپایی و آمریکا در کشمکش بر سر تصاحب اقلام بهداشتی دیده می‌شود در ایران به‌وجود نیامده است. مردم ایران شخصیت والای اصیل خود را به بهترین وجه حفظ کرده و به نمایش گذاشته‌اند.

اما از همه صحنه‌ها احترام‌برانگیزتر و افتخار‌آمیزتر تلاش پزشکان و پرستاران و کارکنان و مدیران بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و بهداشتی است. این گروه از ملت ایران در هفته‌های آخر سال ۹۸ و اوایل

با بروز و شیوع کرونا، یک بار دیگر، حس نوع‌دوستی و کمک به دیگران در مردم ایران قوت گرفت و وضعی شبیه سال‌های سخت جنگ تحمیلی ایجاد شد. در آن سال‌ها، همه دل‌ها و ذهن‌ها و دست‌ها متوجه جنگ و جبهه بود. پیرزن فقیری در عمق یک روستای دورافتاده چند عدد تخم مرغ برای جبهه هدیه می‌کرد و خانم‌های خانه‌دار دور هم جمع می‌شدند و برای رزمندگان لباس می‌دوختند. دانش‌آموزان برای جبهه در قلک‌های خود پول جمع می‌کردند و به رزمندگان نامه می‌نوشتند و اصناف و اقشار مختلف مردم، هر کدام به صورتی، وظیفه‌ای برعهده می‌گرفتند و البته مهم‌تر و برتر از همه کار کسانی بود که به‌عنوان بسیجی و سپاهی و ارتشی به جبهه می‌رفتند و می‌جنگیدند و شهید و مجروح می‌شدند و از دین و وطن و انقلاب دفاع می‌کردند.

حالا دوباره همان حال‌وهوا به شکل دیگری در عموم مردم زنده و تکرار شده است. صاحبان صنایع خط تولید خود را درجهت تأمین نیازهای درمانی و بهداشتی فعال کرده‌اند. یکی ماسک تولید می‌کند و دیگری مواد ضدعفونی‌کننده می‌سازد و باز مثل سال‌های جبهه خانم‌های خانه‌دار درکنار هم چرخ‌های خیاطی را به‌کار انداخته‌اند و ماسک و لباس مخصوص پزشکان و پرستاران می‌دوزند.

جوانان بسیجی و طلاب جوان حوزه‌های علمیه، داوطلبانه، هم در ضدعفونی کردن محلات شهر و

تجهیزات و داروهای ساخت داخل تا چه اندازه کارساز بوده است.

خلاصه ملت ایران یک بار دیگر «یک ملت بودن» خود را، به‌عنوان یک واحد بزرگ دارای هویت اجتماعی مسئولیت‌پذیر، احساس کرد و یک بار دیگر «من»ها، «ما» شدند. ایرانی مسلمان ارزش‌های اخلاقی را نشان داد و از هر گوشه‌ای دستی برای کمک به دیگران دراز شد و دوباره خاطرات همدلی‌های شیرین دوران انقلاب و سال‌های جنگ تحمیلی و پشتیبانی پشت جبهه از جبهه تکرار شد. در فضای مجازی و رسانه‌ای هم هر کس برای آنکه روزهای سخت در خانه ماندن برای مردم آسان‌تر شود کاری کرد و کمکی کرد.

یکی برای سرگرم کردن بچه‌ها در خانه داستان گفت و دیگری ورزش‌ها و بازی‌های خانگی طراحی و پیشنهاد کرد. یکی سعی کرد دل مردم را شاد کند و بسیاری کوشیدند تا در فضای مجازی راه‌ورسم در امان ماندن از بیماری کرونا را به مردم بیاموزند. مردم ایران، که «خانواده» همواره در نظرشان بااهمیت و مقدس بوده است، در این روزها با ماندن در خانه طعم شیرین زندگی در کنار هم و زیر یک سقف را بهتر و بیشتر از گذشته احساس کردند و تجربه تازه‌ای از زندگی خانوادگی به‌دست آوردند. از آنجا که کسب‌وکارها تعطیل شده بود، شماری از صاحبان مغازه‌ها و منازل اجاره‌ها را به مستأجران بخشیدند و اعلام کردند تا

سال ۹۹ تصویری از خود در ذهن هموطنان خود ترسیم کردند که شباهت زیادی با تصویر فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های رزمندگان سال‌های دفاع مقدس دارد. پزشکان و پرستاران و دیگر همکارانشان از جان مایه گذاشته‌اند و تاکنون ده‌ها نفر از آنها که هرکدامشان برای کشور در حکم یک سرمایه علمی ارزشمند بوده‌اند جان خود را با حضور بر بالین بیماران فدا کرده‌اند.

عموم آنها روزها و هفته‌ها از بیمارستان به خانه نرفته‌اند و فرزندان خود را ندیده‌اند و استراحت را بر خود حرام کرده‌اند تا از گسترش این بیماری مرگبار جلوگیری کنند. وزیر بهداشت و درمان و همکاران وی نیز در این پیکار سخت امتحان خوبی دادند و بر احترام خود افزودند. مردم هم به نیروهای فعال در امر سلامت به چشم همان رزمندگان و ایثارگران خط مقدم جبهه‌ها نگاه کردند و همان نمادهای مقدس دفاع مقدس را برای آنها به‌کار بردند و رهبر انقلاب هم جانب‌اختگانشان را شهید خدمت دانستند. در یک کلام باید بگوییم پزشکان و پرستاران و درمانگران جایگاهی بس ارجمند در دل مردم پیدا کردند و همه فهمیدند که این عزیزان چگونه در روز خطر جان خود را سپر بلای هموطنان خود می‌کنند. همچنین معلوم شد که دانشکده‌های پزشکی کشور ما چه نیروهای شایسته‌ای تربیت کرده‌اند و فضاها و امکانات و



در عین حال به نشانه نپایش و ستایش قدرت لایزال الهی بلا می‌رود. انسان تا به ضعف خود، آگاهی پیدا نکند از مرکب غرور پیاده نمی‌شود و دلش به سوی قدرتی برتر از قدرتهای مادی کشیده نمی‌شود.

اما در این هفته‌های کرونایی، که هم مردم و هم مسئولان جمهوری اسلامی ایران گرفتار بالای کرونا بودند، بسیاری از رسانه‌های غربی و دولت‌های غربی هم شرارت و شیطنت کردند و ماهیت پلید ضدانسانی و ضدایرانی خود را نشان دادند. آنها از شیوع کرونا در ایران خوشحال شدند و خیال می‌کردند کشوری که سال‌هاست آن را تحت سخت‌ترین تحریم‌ها قرار داده‌اند در برابر این بیماری از پا در می‌آید و جامعه و دولت و ملت دچار هرج و مرج و ازهم‌گسیختگی خواهد شد و اعتراض و آشوب پدید خواهد آمد. به همین جهت، از هیچ تهمت و دروغی خودداری نکردند. هر گاهی را کوه کردند و کوه را اصلاً ندیدند. هیچ اقدام مثبتی را گزارش نکردند و یکسره سعی کردند تا به مردم بگویند جمهوری اسلامی ایران حکومتی ناکارآمد است و دلسوز مردم نیست و حقیقت را از مردم پنهان می‌کند.

البته این تبلیغات منفی و جوسازی‌ها عمدتاً در روزهایی صورت گرفت که هنوز موج کرونا به اروپا و آمریکا نرسیده بود تا معلوم شود در کشورهای غربی چه اتفاقی خواهد افتاد و موفقیت

وقتی که شرایط غیرعادی برقرار باشد اجاره‌های دریافت نخواهند کرد. بسیاری از مردم هم که توانایی مالی داشتند و همچنین هزاران مؤسسه خیریه در سراسر کشور سعی کردند با کمک مالی به مردمی که درآمدهای خود را از دست داده بودند کمک کنند.

دولت هم، که شاید ابتدا کمی دیر جنبید، در دریافت اقساط و تعهدات مالی مردم، تسهیلات زیادی ایجاد کرد. خلاصه اینکه ملت ایران در این واقعه تصویر بسیار زیبایی از خود ترسیم کرد که بی‌گمان پس از غلبه بر این ویروس، تا ده‌ها سال، عظمت و شکوه آن در خاطر و خاطره ایرانیان باقی خواهد ماند. البته در یکی دو مورد هم بعد از بسته شدن درهای اماکن مقدّس مذهبی، جمع اندکی از مردم واکنشی در مخالفت با این اقدام دادند که صحیح نبود و جا دارد مخصوصاً مبلغان مذهبی با آسیب‌شناسی این واکنش‌ها مشخص کنند که چگونه باید در آینده این ضعف و نقص جبران شود.

یکی دیگر از واقعیت‌های انکارناپذیر این تجربه تلخ روی آوردن بیشتر به دعا و نیایش و توجه به درگاه الهی و توسل به اولیای خداست. همگان ناگهان دریافتند که چگونه علم و تمدن بشری، با همه عرض و طولش، در برابر ویروس نامرئی کوچکی، ناتوان می‌ماند و چرخ‌های اقتصاد و صنعت جهان از حرکت باز می‌ماند و دست‌ها به علامت تسلیم و

تحریم‌کنندگان ایران دربرابر کرونا چگونه خواهد بود. به هر حال، ملت ایران، در این تجربهٔ کرونایی، هم خود را بهتر شناخت و هم دشمنان خود را؛ و این درس تاریخی عبرت‌آموز یکی از جنبه‌های مثبت این تجربه بود. مسلماً زمستان کرونا خواهد گذشت، اما روسیاهی به زغال تا ابد باقی خواهد ماند.

امید این است که به لطف الهی و تلاش همگان و به‌مدد نیروی ایمان و اخلاق نهفته در باطن یکایک مردم و کوشش بی‌وقفهٔ مسئولان و متخصصان درمانی و بهداشتی و همه و همه، ملت ایران کرونا را شکست دهد و بار دیگر زندگی با همهٔ حرکت و برکت خود در ایران از سر گرفته شود و نگرانی از کرونا جای خود را به احساس پیروزی در جنگ با کرونا بدهد؛ چنان‌که امید است این بلیه از سر همهٔ مردم جهان کوتاه شود. ما، یعنی ملت ایران، ان شاء الله کرونا را شکست خواهیم داد و دستاورد ماندگار ما از این پیروزی این خواهد شد که اگر با هم باشیم می‌توانیم با عبور از بحران‌های بزرگ بر مشکلات و سختی‌ها غلبه کنیم. شکست کرونا شعار «ما می‌توانیم» را به محک خواهد زد. ایران پساکرونا می‌تواند از حیث جنبه‌های معنوی و فرهنگی و اجتماعی و مسئولیت‌پذیری و مدیریتی و همدلی، ایران بهتری باشد.

یکی از نکات کلیدی پروژه فکری او، هم آیندی بحران هاست. او معتقد است مخاطراتی که هر کشوری کم و بیش با آن مواجه است، همگی به یکباره در وضعیت فعلی ایران، همگرا شده اند! و انباشتی از مسائل حل نشده در ایران وجود دارد.

اینک در یادداشتی دیگر به تحلیل مشکلاتی که کرونا در جامعه ایجاد کرده پرداخته است و معتقد است همه بخاطر ضعف و ناکارآمدی حکومت جمهوری اسلامی در بخش‌های مختلف رسانه‌ای، پزشکی و سیاست‌گذاری است. طبق نظر ایشان درصد مشارکت مردم و همچنین نیروهای معاند خارجی در شیوع این ویروس کاملاً صفر بوده و فقط جمهوری اسلامی است که این مشکلات را به وجود آورده است. در نقد سخنان ایشان کافی است که به نمونه‌ها و شواهد عینی تمسک کنیم. طبق این شواهد تمام کشورهای توسعه یافته و نیافته در درگیری با این بیماری شکست خورده و دچار حیرت شده‌اند. امروزه آیا مدیریت در کشورهای اروپایی یا آمریکا وجه دیگری دارد؟! از طرف دیگر شاید بتوان گفت نیمی از مشکلاتی که این ویروس در کشور ما به وجود آورده است بخاطر ضعف دولت در مدیریت بحران، عدم رعایت مردم، همچنین جنگ روانی رسانه‌های خارجی و تحریم‌های ظالمانه پزشکی علیه جمهوری اسلامی است. ➔

چندی پیش یادداشتی نوشتیم با عنوان «خواندن درس این قرن» که ایده اصلی‌اش این بود: در سال ۱۳۹۹ به مرور درس این قرن شمسی



محمد فاضلی (یادداشت با عنوان کرونا و درس این قرن)

## تحلیل و تبیین:

➔ محمد فاضلی، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه شهید بهشتی است که پروژه فکری «دغدغه ایران» را جلو می‌برد. در این پروژه سعی دارد با نگاه نئولیبرالی خود به تحلیل توسعه جامعه ایرانی بپردازد. او در تلگرام با کانالی با همین عنوان فعالیت دارد. او هم‌اینک مشاور وزیر نیرو و رئیس مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی است. ژوهش‌های او عمدتاً درباره جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی شهری و جامعه‌شناسی سیاسی است. او در مقالات و سخنرانی‌های مختلف به نقد سیاست‌ها در حوزه آموزش عالی، محیط زیست، حقوق شهروندی و توسعه پرداخته است.

۳. ما فاقد رسانه‌ای ملی هستیم که دروغ نگوید، پنهان‌کاری نکند، عقلانیت را به سخره نگیرد، تابع منویات سیاسی نباشد و خود در نقش کاشف حقیقت و وجدان بیدار جامعه عمل کند نه آن‌که عاملی برای سرکوبی وجدان و مولد ابهام و عدم شفافیت باشد.

۴. ما در ساختن جامعه و حکومتی که اعتماد عمومی به آن در سطحی رضایت‌بخش و مولد انسجام اجتماعی باشد، سخت عقب‌مانده‌ایم.

۵. ما در ساختن نظام اداری‌ای که در آن مقاماتش مقید به پروتکل‌های رسمی اداری باشند و برای مثال از درون جلسه برای خودنمایی، اطلاعاتی را توثیق نکنند، و برای نشان دادن مردمی بودن از کرونا گرفتن خودشان فیلم منتشر نکنند، بسیار عقب مانده‌ایم. ما هنوز فاقد نظام اداری‌ای هستیم که در آن مشخص باشد چه کسی چه اختیاراتی دارد و در صورت تخطی چگونه عقوبت خواهد دید.

۶. ما کشور و دولتی در خور جمعیت هشتاد و چهار میلیونی ثروتمند خلق نکرده‌ایم. نظام اقتصادی ما در چنین لحظاتی قادر به حمایت اجتماعی مؤثر از فقرای آسیب‌دیده از بحران نیست.

(۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ ه.ش) بپردازیم و همان‌جا نوشتیم: «چه بر سر ما در این قرن رفت و ما خود چه کردیم؟ شورش، انقلاب، جنبش، تحصیل، استخراج نفت، مدرن شدن، نوسازی اندیشه‌ها، ضداستعمارگری، جنگ، اشغال‌شدگی، تورم، رکود، افتخار، تباهی و ... یا هر آن‌چه نام رخداد، تحول، تغییر یا کنشگری بر آن می‌نهمیم. ما کجای «هر چه هست» ایستاده‌ایم؟ وضع ما اکنون چگونه است، وضع حکومت، صنعت، پزشکی، شهر، پایداری، محیط‌زیست، اندیشه، افتخار، هویت، حاکمیت قانون، عدالت، آزادی و ... هر آن‌چه بودن ما را اکنون و این‌جا می‌سازد؟» من آن روز ابداً تصور نمی‌کردم خیلی زود ویروسی از راه می‌رسد که درس این قرن را برای ایرانیان مرور می‌کند و اصلاً یک پله بالاتر می‌رود و از ما امتحان می‌گیرد و حساب می‌کشد. کرونا درس این قرن را برای ما جمع‌بندی کرد. بگذارید برخی از این دروس را مرور کنم. کرونا به ما نشان داد:

۱. در ساختن نظام اداری و حکومتی باظرفیت که اجزای آن بتوانند با یکدیگر همکاری بین‌بخشی لازم برای غلبه بر مسائل پیچیده داشته باشند، بسیار توسعه‌نیافته‌ایم.

۲. در ایجاد نظام سلامت پیشگیری‌محور نه درمان‌محور، راه زیادی نرفته‌ایم؛ و هنوز عموم جامعه در درونی‌کردن رعایت اصول بهداشت فردی، مشکل جدی دارند.

۱۱. برای زیستن در دنیای پرخطر و امروز باید دائم در شرایط مرزی و «الحمدالله خطر از بیخ گوش مان گذشت» نباشید. یک کشور هشتادوچهار میلیونی نباید نرخ بیکاریش دو رقمی باشد که با یک بحران کرونا، بیم افزایش بیکاری و ناتوانی اقتصاد ملی در تأمین بیکارشدگان، خطرناک جلوه کند.

۱۲. نباید سرمایه اجتماعی، افراد مهم و تأثیرگذار و ظرفیت‌های فکری و فرهنگی را به سخره گرفت و نابود کرد. این‌ها در لحظاتی به شدت کارآمد می‌شوند. یعنی نباید برنامه‌نود و عادل\_فرودسی\_پور را نابود کنید بلکه باید حفظ کنید تا در این لحظات بتوانید ده‌ها میلیون بیننده را پای تلویزیون بنشانید و پیام ملی را به آن‌ها منتقل کنید.

کرونا معلم یادآوری‌کننده یک قرن تحول اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی ماست. اگر درسش را فراموش کنیم، خیلی زود دیر می‌شود.

۷. ما هنوز ظرفیت اداری و اجرایی لازم برای شناسایی ویژگی‌های شهروندان را نداریم تا به دقت بدانیم چه کسی آسیب‌پذیر است و چه کسی نیازمند کمک فوری دولت بر اثر بحران کرونا نیست. ما هنوز فاقد نظام حمایت اجتماعی هستیم.

۸. ما هنوز به نظام ارتباطی و هماهنگ همکاری بین نهادهای دولتی و سمن‌ها نرسیده‌ایم و متأسفانه سمن‌ها هنوز به عنوان تهدید امنیتی زیر ضرب تردید و تشکیک و تهدید قرار می‌گیرند.

۹. کرونا به ما آموخت یک کشور نباید همواره در شرایط برهه حساس و پیچ تاریخی باشد؛ نباید بیکاری و تورم و رکودش در مرزهای بحران باشد و دولت‌هایش همیشه نقش آتش‌نشان ایفا کنند. همواره در یک پیچ تاریخی و برهه حساس بودن افتخار نیست، خطرناک است. فشار مضاعف یک بحران فراگیر مثل کرونا، مردم زیر ضرب را خسته‌تر می‌کند.

۱۰. خوب نیست با جهان در تعارض دائم باشید. اگر در تعارض دائم باشید و به همراهی‌های حداقلی قدرتی نظیر چین وابسته شوید، حتماً در لحظه‌ای بحرانی قادر نخواهید بود مثل بقیه کشورها بر پروازها و ارتباطات با منشأ کرونا محدودیت قائل شوید.

و بلکه نقاط مختلف دنیا در مورد ویروس کرونا می‌گذرد، این دوگانگی رنج را آشکارتر می‌کند: رنجی که بیماران کرونا دارند و ناخواسته بدان مبتلا شده و در ابتلای به آن هم نه تنها حسی از معنا و آرامش ندارند، بلکه همواره در حال اضطراب و نگرانی بسر می‌برند؛ و رنجی که پزشکان کرونا گرفته بدان مبتلا شده‌اند که خودخواسته به استقبال خطر رفته‌اند و در راستای حرکتی انسان‌دوستانه و کمک به هم‌نوعان بدان رنج مبتلا شده‌اند. این رنج پزشکان و پرستاران رنجی است معنادار و مملو از آرامش. این رنج‌دیدگی را در میان جامعه پزشکان جهادی باید ارج نهاد و آن را همواره در خاطرها زنده داشت.

دکتر خانی‌اشاعه الهیات تمدنی و ارزش‌های انقلابی به سایر بسترها و شئون حیات اجتماعی جامعه ایرانی از جمله حوزه سلامت اینکه در حال حاضر مشاهده می‌کنیم ایده جهاد بهاشت و مدافعان سلامت برجسته شده است حاکی از آن است که نگاه و منظر الهیاتی به عرصه‌های مختلف تسری پیدا کرده است. در روزهای اخیر شاهد آن هستیم که همانند تجربه جهاد در عرصه جنگ سخت و یا جهاد علمی در عرصه‌های راهبردی همانند دانش هسته‌ای و علوم فضایی، جهاد پزشکی نیز به عنوان یک واقعیت به حیات اجتماعی راه پیدا کرده است و این



✍ ره‌دار، همایون، مطهری نژاد، فرقانی و خانی (وبینار) -  
الهیات سلامت، معنویت و تمدن در عصر کرونا

دکتر بابایی: رنج سلبی و رنج ایجابی و تاب‌آوری جامعه نسبت به هر یک در الهیات عملی در ادبیات «رنج‌پژوهان» تفاوتی هست بین «رنج از نداشتن (suffering from)» و «رنج برای داشتن (suffering for)» رنج و درد حاصل از فقدان و نداشتن، رنجی است بی‌معنا که عوضی و مابه‌ازایی برای آن رنج وجود ندارد (مانند رنج و درد از فقدان آگاهی و دانش (رنج ناآگاهی و بی‌سوادی)؛ ولی رنج و درد برای داشتن، رنجی است خودخواسته و معنادار که مابه‌ازاء دارد و منتهی به فایده و نتیجه می‌شود (مانند رنج مادری باردار که در حال فارغ شدن از فرزند خود می‌باشد). آنچه که در بیمارستان‌های ایران امروز

متولی و مصلحتی به خطر نمی افتد. این در حالی است که ما بشدت با تبلیغات سازماندهی شده برای ایجاد تعارض میان علم و دین (لیس زدن حرم و ایجاد تصویر افراطی و غیر معقول نشان دادن) و مخدوش نشان دادن طب سنتی و اسلامی مواجهیم.

دکتر شاکر نژاد: غفلت از مطالعات معنویت در چالش ها و فجایع جمعی ، در جستجوی معنویت انقلابی چاقوب مفهومی این ارائه روان درمانی اگریستانسیال است که بر تفاوت های میان دلهره و ترس تاکید دارد ما تدبیری برای چالش ها و بحران های عصر مدرن نیندیشیده ایم که باعث بوجود آمدن دلهره و نگرانی در سطح جامعه می شود لذا از این رو در مقابل این اتفاقات غافلگیر و بحران زده می شویم و تاکید بنده بر این خلا است و موضوع بحث بنده اندیشیدن تمهیدی برای امنیت روانی جامعه است. توجه بیشتر به مطالعات معنویت همان طوری که می دانید این رشته و شاخه از دانش در جوامع و مکاتب مختلف در حال رشد و بومی سازی است که دارای خصیصه های متمایز کننده سات. ما نیز باید در سنت خودمان آن را مفهوم سازی کنیم. ایده مفصلی که بنده دارم ایده معنویت انقلابی است و در حال کار بر روی آن هستیم که می تواند دلهره ها و اضطراب های عصر حاضر را پوشش می دهد درعین حال

حاکمی از توسعه مفهوم الهیات به ساحت های مختلف و متنوع حیات اجتماعی است. مراتب کمالی حیات در عقلانیت اسلامی و برداشت وجودی از مرگ که می شود در سطح حیات اجتماعی نیز سیر استکمالی بیافریند و آن را در سیر حقیقت تمدنی قرار دهد.

دکتر همایون: انحصار نگاه کلینیکال و درمانی در شرایط بحران عمومی و غفلت از نگاه و منظر تمدنی وی پس از بیان مقدمات و مفروضات نظری اشد در فهم این پدیده به مثابه فتنه در مسیر تاریخی ، بی توجهی به سایر شئون و نداشتن پیوستار فرهنگی اجتماعی در اقدامات ستاد ملی بحران کرونا را مورد نقد قرار داد. وی اشاره کرد لایه روبین تمدن امروز که در این شرایط بحرانی شاهدش هستیم آئینه و نشان دهنده بنیاد و بنیان های آن است و در واقع تمدن ها در چنین شرایطی ماهیت و ظرفیت خود را نشان می دهند. تعطیلی زیارت و مناسک دینی (اعتکاف، زیارت، مراسمات مذهبی، نماز جمعه، نمازهای جماعت در مساجد و...) بدون آنکه هیچ پیوست فرهنگی و رسانه ای برای جبران این مسئله داشته باشیم محل سوال است. در موضوع تداوم فروشگاه ها یا ضبط برنامه های تلویزیونی مصلحت ها و منافع عامه و حواشی و زمینه هایی را در نظر می گیرند ولیکن در موضوع دین گویی هیچ حامی و

دکتر مطهری نژاد: ۱- غالب موضوعات و مباحث پیرامون کرونا جنسی اجتماعی و فرهنگی دارند اما راهبری آن به عهده اندیشمندان اجتماعی نیست و این از عقب ماندن ما هست نه ایراد به نظام پزشکی ۲- وقتی اندیشمندان تمدنی می خواهند به کرونا بپردازند در اکتونیت بحران و عبور از آن متوقف می شوند و از منظر تمدنی وارد مطالعه بحران و راهبرد و راهکار نمی شوند. ۳- برای ورود به بحران کرونا از منظر تمدنی غالباً به داشته های سنتی الهیاتی و فرهنگی سعی در ارایه راهکار داریم و یا رویه های جدیدی که مطرح می کنیم معطوف به مواجهه فعال با جسمیت پدیده های بحران ساز تمدنهای غیر الهی هست هست و نه مواجهه با اصلیت روح و جریان جبهه تمدنی باطل ۴- برای مواجهه فعال با اصلیت روح و برنامه های آینده تمدنی جبهه باطل بایستی معطوف به نظام برنامه های الهی هم آینده صحیح این مواجهه را در بستر تقابل حق و باطل یا تسابق ادیان بشناسیم و هم متناسب با این فضای آخرالزمانگرایانه، صفات و توانمندی های فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی خود را ارتقا دهیم.

متناسب با شرایط زیست یک شیعه در عصر حاضر است و شرایط و اقتضات را در نظر می گیرد.

دکتر فرقانی: فلسفه شرور در قرآن براساس نظام تکوین و تشریح فلاسفه شرور را از حیث منشا، طبیعی و انسانی می داند لیکن بر اساس سه آیه قرآن، همه شرور به لحاظ ماهوی انسانی هستند و این نگاه ما را به جهان شرور و مواجهه ما و نقشی که شرور در زندگی ما دارند تغییر می دهد.

دکتر رهدار: از منظر الهیات سیاسی به پنج موضوع پرداخت: ۱. توجه به امر سیاسی کرونا به عنوان شروعی یا تجربه خفیفی از جنگ بیولوژیک ۲- آمدن پزشکان در عرصه و میدان انقلاب برای دفاع از حریم سلامت ۳- ادراک و همزبانی جامعه جهانی از موضوع تحریم ایران در مواجهه با کرونا ۴- اگر داروی کرونا را کشف کنیم و به کشورهای اسلامی بدهیم مسیر جدیدی برای نفوذ و افزایش هژمونی انقلاب باز خواهد شد. ۵- تجربه جدید تعامل با خانواده در دوران خودقرنطینگی: پاشنه آشیل تمدن غرب خانواده گریزی هست و از این زاویه تفاوت های زندگی سنتی یا غربی و ایران یا غرب که همهگی درگیریم مشخص و سیاست ها هم آثار متفاوت خواهند داشت.



بوده، ظاهراً چندی است که به انتقاد برخی همفکرانش نیز می‌پردازد.

زیدآبادی در این یادداشت در راستای راهبرد انتقاد به حکومت دینی و ترویج حکومت سکولار به اختلاف بین دو دیدگاه دیندار و مخالف دین در زمان شیوع بیماری کرونا پرداخته است. از نظر آقای زید آبادی مهمترین دلیل این اختلافات حکومت جمهوری اسلامی است. اگر حکومت اولاً این مسائل را در درون خود راه نمی‌داد (یعنی نسبت به مسائل دینی بی تفاوت بود) و همچنین فضای آزادی را برای اظهار نظر تمام گروه‌ها فراهم می‌کرد، هیچگاه این اختلافات پیش نمی‌آمد. این تحلیل‌های ضعیف که از سوی این روزنامه نگاران اصلاح طلبی طرح می‌شود، بسیار جای تعجب دارد و بیشتر شبیه آسمان ریسمان بستن است. صرف اینکه حکومت دینی باشد یا سکولار؛ دخلی در این نزاع ندارد. اتفاقاً مشاهده شد که حکومت با منطق و عقلانیت دینی، تابع علم پزشکی بود و مناسب و آیین‌های خود را جهت حفظ سلامت و ایمنی جامعه، تعطیل و محدود نمود. ترویج سکولاریسم و تساهل و تسامح از مهمترین مبانی است که ایشان در این یادداشت و در بسیاری از یادداشت‌های خود آنها را دنبال می‌کند.

بلاهای طبیعی مرگبار و شیوع اپیدمی‌های ترسناک معمولاً مسئله "متافیزیک" را در ذهن بسیاری از افراد بشر زنده و محل بحث و جدل می‌کند. عده‌ای این نوع مصائب فراگیر را زمینه



گفتار  
{ ۱۱ }

✍ احمد زیدآبادی ( یادداشت با عنوان بلا و علم و عقل و خرافه! )

## تحلیل و تبیین:

➡ او روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی اصلاح‌طلب ایرانی است که در سابقه خود دبیرکلی سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم) را دارد. او همچنین عضو هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران نیز بوده است. زیدآبادی این روزها در کانال خود با عنوان «نگاه متفاوت» به تحلیل و یادداشت‌های سیاسی خود می‌پردازد که مورد استقبال جریان اندیشه‌ای قرار گرفته است. او به خاطر تاثیری که از پدرزنش آقای محمدی گرگانی گرفته، گرایش‌های سیاسی نزدیکی با طیف ملی مذهبی و نهضت آزادی دارد. احمد زیدآبادی که خود زمانی هم‌پازی تندروهای مدعی اصلاح‌طلبی

در علایق خود غرق شده‌اند که هرگونه استناد به عقل و علم و قانونمندی‌های فیزیکی و اجتماعی را گونه‌ای کفر و الحاد می‌شمرند و گویی جز برای خود حق حیاتی برای صاحبان اندیشه‌های دیگر قائل نیستند. این نارواداری دو جانبه، نتیجه‌اش همین شرایط فرهنگی فضاقت‌باری شده است که هر روز شاهد آنیم! وضع به گونه‌ای شده است که برخی برای اثبات نوع باورهای مذهبی خود که حتی با منطق درون‌دینی نیز از جنس خزعبلات و خرافه‌پرستی تلقی می‌شود، به نادیده گرفتن اصول علم بهداشت و پزشکی، رو آورده‌اند و با حرکاتی که موجب چندی عمومی است جان خود و دیگران را در معرض تهدید و خطر قرار داده‌اند.

در مقابل، جمعی نیز با تعمیم این گونه رفتارها چنان به همه باورهای متافیزیکی از جمله اعتقاد به خداوند و جاودانگی روح حمله‌ور می‌شوند که گویی خودشان تمام رازهای این هستی رازآلود را کشف کرده و تمام قفل‌های آن را با کلیدهای در اختیار خود گشوده‌اند! عجیب آنکه این افراد از موضع و زبان علم و عقل سخن می‌گویند غافل از آنکه علم در برابر متافیزیک بی‌طرف است و عقل محض نیز به محدودیت‌های خود در این زمینه اذعان دارد. در واقع، مقصر و مسبب اصلی این وضعیت ناخوشایند، وارد کردن این قبیل امور به عرصه حکومت است؛ عرصه‌ای که باید بر مبنای عقل عرفی و عملی و مشترک اتباع اداره شود. پیشگیری از بحث و گفتگوی آزاد همه صاحب‌نظران در این زمینه نیز از دیگر آفات

مناسبی برای تردیدافکنی در باورهای متافیزیکی می‌دانند و گستردگی مرگ و فلاکت بشر بر اثر بلاهای طبیعی را با اعتقاد به تسلط وجودی متعالی بر جهان هستی، ناسازگار می‌بینند و به نفی آن برمی‌خیزند. در مقابل، عده‌ای دیگر، وقوع این نوع بلایا را علامت "عجز بشر" در برابر قدرت لایزال الوهی تلقی می‌کنند و تنها مفر انسان برای خلاصی از این فلاکت فراگیر را تواضع و فروتنی در برابر وجود متعالی و پناه بردن به سایه امن و آرامش بخش او می‌دانند. در واقع، این نزاعی است که از ابتدای حیات بشر بین اهل فکر و نظر درگرفته و به دلیل سرشت ذهن انسان و ماهیت جهان هستی، قابل فیصله دادن هم نیست. از این رو، در جوامع روادار و مداراجو هر دو طرف منازعه به محدودیت‌های منطقی این بحث پی برده‌اند و با پذیرش گریزناپذیر بودن تفاوت جهان‌بینی آدمیان، زندگی اجتماعی و سیاسی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر را بر خرد عملی مشترک استوار کرده‌اند.

در کشور ما اما تمام این بحث‌ها بی‌نهایت سطحی و مبتذل شده و اغلب رنگ تعصب و جمود به خود گرفته است به طوری که از یک طرف، برخی مخالفان متافیزیک اساساً هر نوع باور متافیزیکی را مترادف "خرافه" قلمداد می‌کنند چنانکه گویی تنها یک تفسیر مادی و ماتریالیستی از جهان هستی، علمی و عقلی و موجه و قابل تحمل است و ولاغیر! و از طرف دیگر، برخی از باورمندان به متافیزیک نیز چنان

حکومت مبتنی بر ادعاهای متافیزیکی است. عدم بحث آزاد از یک طرف، سبب احساس برتری بی‌دلیل منطق سست و معیوب مخالفان متافیزیک می‌شود و از سوی دیگر، متافیزیک را هم نزد عده‌ای تا حد گزاره‌های سطحی و پوچ و بی‌مبنا و بعضاً زیانبار و بسیار خطرناک به حال جامعه تنزل می‌دهد به طوری که عده‌ای برای اثبات حقانیت عقاید خود به خلق صحنه‌های مشمئز کننده‌ای رو می‌آورند که در حرم‌ها و اماکن زیاتی شاهد آن بودیم!

بخاطر این آشوب ذهنی افسرده شوند. آقای مهدوی سابق بر این نیز به پمپاژ ناامیدی و انتقاد تند و تیز از نظام جمهوری اسلامی پرداخته بود. اما باید به ایشان گفت ناکارآمدی و ضعف مدیریت مدیران اجرایی که هم طیف فکری خود آقای مهدوی هستند را نباید به پای حکومت نوشت. ایشان به عنوان یک فیلسوف و استاد دانشگاه چگونه با وارد کردن اتهامات بی پایه و اساس به نظام، بنا نظریه خود را این قرار می‌دهند که حکومت دروغ‌گوست!! فارغ از این مردم بارها و بارها در صحنه‌های مختلف نشان داده اند که اعتماد و امید به نظام جمهوری اسلامی دارند و بین مدیران غرب‌زده منفعل با مدیران انقلابی تمایز قائل می‌شوند. ➔



✍ ناصر مهدوی (سخنرانی | بی اعتمادی)

## تحلیل و تبیین:

از سالهای دور ؛ متفکران جامعه شناس و اندیشمندان حوزه روانشناسی اجتماعی فریاد زده اند که بر اساس تحقیقات مهم و قابل اعتمادی ؛ مهم ترین امکانی که سرزمینی را غنی و خوشبخت می سازد ؛ ثروتی بنام سرمایه اجتماعی است . در معنی سرمایه اجتماعی گفته شده ؛ وقتی میان مردم یک جامعه و حاکمان آن ؛ احساس همکاری و همدلی رواج یابد و آنها نسبت به یکدیگر اعتماد بورزند ؛ کارهای روزمره با دقت و تعهد بیشتری پیش می رود و کیفیت زندگی نیز رشد بیشتری می کند . اما شرط تحقق چنین وضعیت مطلوبی هنگامی است که سیاست ورزان جامعه در امر حکمرانی ؛ وظایف خود را به درستی انجام داده و با خردمندی و

➔ دکتر ناصر مهدوی، فیلسوف و استاد عرفان اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، اسلام‌پژوه، مفسر و شارح مثنوی مولانا است. او به عنوان روشنفکر دینی، سعی دارد تا با چالش کشیدن دین سنتی، به قرائت مدرن از دین بپردازد .

او در سخنرانی اخیرش پیرامون جمهوری اسلامی و کرونا، علت تنهایی و آشوبناک بودن مردم را سیاست‌های غلط جمهوری اسلامی و عدم اعتماد مردم به این نظام می‌داند. از نظر ایشان حکومت با دروغ پردازی‌ها و منفعت‌طلبی‌های خود صرفا اعتماد مردم را به خود نابود کرده و وضعیتی به وجود آورده که در ابتدای مصیبت‌هایی مثل کرونا مردم هیچ پشتوانه و پناهی نداشته باشند و

عمل کند و به این ترتیب عرصه ترویج شایعات و سوء استفاده های عمومی گسترده تر می شود اما دردناک تر از آفت فوق این است که در سرزمین هایی که اعتماد ملی کاهش می یابد مردمش دچار دو عارضه منفی روانی هم می شوند. عارضه اول احساس تنهایی است و عارضه دوم احساس ترس و دلشوره های ویرانگر است وقتی روابط بین مردم و حکمرانان بر اساس اعتماد و همدلی نباشد همواره آحاد جامعه احساس تنهایی کرده خود را بی دفاع و بی پناه می پندارند که به لحاظ روحی چنین احساسی بسیار ویرانگر و مهیا کننده بیشترین آسیب های اجتماعی مانند خشونت ؛ اعتیاد ؛ خود کشی و سرخوردگی مزمن می شود. علاوه بر عارضه قبلی وقتی مردمی احساس کنند که نمی توانند به مدیران و مردم دور و بر خود اعتماد کنند گرفتار ترس های منفی و اضطراب های پنهان نیز می شوند که در روزهای سخت بجای صبر و بردباری ؛ با شتاب عجله و تصمیم گیریهای غلط و از روی نا امیدي ؛ می کوشند که از مخمصه ها فرار کنند . با این روش مشکلات بزرگ یا حل نمی شوند و یا با صرف زمان بیشتر و هزینه های سنگین حل می شوند .

متاسفانه در مورد ماجرای کرونا مردم به دلیل زخم کشنده بی اعتمادی ؛ هم گرفتار شایعات هستند ؛ هم از یک مرجع قابل اعتماد محروم و هم گرفتار درد تنهایی و هم اسیر ترس های آزار دهنده شده اند . اکنون در چنین موقعیت بسیار

حفظ حقوق مردم ؛ فرهنگ اعتماد و همکاری را در میان آنها ترویج نمایند . در سرزمینی که مردمانش بر عملکرد حاکمانش نظارت داشته و آنها را شخصیت های سالم و صادقی بدانند ؛ احساس کنند که راه فساد و تبعض بسته شده و مدیرانشان بر عهد و پیمان خود وفادار هستند ؛ ثروت و سرمایه اجتماعی بالا می رود و به هنگام فرا رسیدن روز های سخت عمومی ؛ همه با هم برای نجات کشورشان به میدان می آیند و برای حفظ امنیت و آرامش جامعه جانانشان را نیز فدا می کنند.

اما در جوامعی که حاکمانش با مردم صادقانه و دلسوزانه رفتار نکنند به جای حفظ حقوق آنها ؛ منافع شخصی و گروهی خود را در اولویت قرار دهند ؛ طبل بی اعتمادی نواخته می شود و بتدریج اقتدار حاکمان در چشم مردم فرو ریخته و شکاف و فاصله های اجتماعی هر روز بیشتر می شود . با بروز چنین معضل بزرگی ؛ در روزهای بحرانی ؛ درست جایی که جامعه نیازمند همدلی و همکاری است و حاکمان سخت تلاش می کنند تا حرف هایشان جدی گرفته شود ؛ تمرد و بی اعتنائی آغاز می شود و مردمی که اعتمادشان را از دست داده اند حرف های مدیران جامعه را باور نکرده ؛ سعی می کنند راه خود را جدا و از مسیر دلخواه خودشان پیش ببرند . در این صورت وضعیت خطرناکی ممکن است بوجود آید که هر کسی باطن محدود خود

مهم چه چاره جز اینکه ؛ مسولین جامعه بجای آنکه از چشم مردم دور شوند و همچنان با سرودن یاوه هایی بی اساس راه غلط خود را ادامه دهند ؛ بیایند و با مردم از روی صداقت صحبت کنند و برای اولین بار راست بگویند ؛ آنها را دلداری دهند و واقعا بجای ادامه سیاست های به بن بست رسیده پیش ؛ در جهت تامین منافع مردم و تغییر مثبت سیاست های خود قدم سازنده ای بردارند . شاید این کار روحیه مردم را بالا برده و برای غلبه بر مصیبت بزرگ فعلی دآوری موثری باشد.

کشورهای دیگر کمک بگیرد. اما نکته مهمی را ایشان اشاره کرد که خیلی بازتاب پیدا کرد. او این احتمال را برجسته می‌نماید که دلیل تعلل رئیس دولت در اقدام جدی برای حل مساله کرونا، فرصت گرفتن برای شروع مذاکرات مجدد است تا از این راه تحریم‌ها را بردارد. فقط نسبت به این ادعای ایشان که حکومت جمهوری اسلامی اقتدار و توانایی لازم را برای قرنطینه ندارد، باید گفت علاوه بر بی دلیل بودن این ادعا، ضعف کارایی و مدیریت دولت نزدیک به جریان خود را نباید پای حکومت بنویسد. گذشت زمان نشان داد که با بسیج کردن نیروهای مسلح و مردمی در امر کرونا و پیوستگی و همدلی مردم این بحرونا در حال مدیریت است. ➔



عباس عبدی (یادداشت با عنوان آیا کرونا برجام را زنده می‌کند؟)

## تحلیل و تبیین:

فشار بر رئیس جمهور جهت اتخاذ تصمیمات جدی‌تر برای قرنطینه مناطق آلوده؛ هر روز زیاد و زیادتر می‌شود و بالاخره در روز ۶ فروردین تا حدی به این خواسته تن داده شد و قرار است از امروز اجرایی شود. این پرسش برای خیلی‌ها پیش آمده است که چرا دولت در ایران بر سیاست نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت دادن به کرونا اصرار دارد یا حداقل چرا در گذشته اصرار داشته است؟ دولتی که یک ماه پیش در پی عادی کردن اوضاع بود، اکنون در صدد است که کمربندها را محکم‌تر کند. چرا این همه مدت تعلل شد؟ آیا در ادامه نیز سیاست‌هایی سخت‌تری اتخاذ خواهد شد؟ بنده تا کنون در پاسخ به این پرسش در چند مورد اشاره کرده‌ام

➔ در این یادداشت آقای عبدی نیز مانند سایر هم فکران سیاسی خود به نقد مدیریت حکومت در مساله بحران کرونا می‌پردازد. او مدعی می‌شود که حکومت جمهوری اسلامی اقتدار و توانایی لازم برای قرنطینه را ندارد لذا نمی‌توان امید داشت که این بیماری روند نزولی پیدا کند. تنها راه حل این مشکل بالا بردن سطح تجهیزات پزشکی و بیمارستانی است که این امر نیز تا زمان پابرجا بودن تحریم‌ها امکان پذیر نخواهد بود. از این رو به نظر ایشان احتمالاً کرونا باز پای برجام را به جمهوری اسلامی باز کرده و حکومت مجبور می‌شود برای تامین نیازهای بهداشتی خود از

و به يك علت مهم پرداخته‌ام. در این نوشته با تکرار خلاصه آن علت، به مورد دیگری نیز اشاره خواهم کرد.

اجرای قرنطینه‌ای در حد و اندازه کشورهای مثل فرانسه و انگلیس و نه حتی چین، نیازمند اقتدار کافی در مدیریت کشور است. اقتدار از جهت توان تصمیم‌گیری، توان اجرایی، توان تأمین امکانات و نیز پذیرش نسبی مردم است. هیچ‌کدام از این شرایط در ساختار موجود اجرایی و اجتماعی کشور وجود ندارد. بنابراین گروه‌ها و افرادی که اجرای این سیاست را از دولت درخواست می‌کنند، در حقیقت «تکلیف ما لا یطاق» بر دولت بار می‌کنند، هر چند وظیفه حکومت و دولت صیانت از جان مردمش است و باید این کار را انجام دهد. ولی از آنجا که گفته‌اند، بی‌مایه فطیر است، این ساختار قادر به انجام این کار نیست. سیاست‌های ابلاغی اخیر نیز معلوم نیست با چه کیفیتی ادامه یابد. یکی از اشکالات کوچک قرنطینه، کاهش مصرف بنزین است که به همراه استخراج گاز مورد نیاز کشور تولید می‌شود و ذخیره‌سازی آن معضل جدی است. مصرف کمتر آن نیز درآمد دولت را کم می‌کند. از سوی دیگر به علت کاهش قیمت جهانی آن، صادرات حتی قاچاق آن برای قاچاقچیان عزیز! به صرفه نیست! این را گفتم که بدانیم مشکلات بسیار پیچیده است.

این ساختار به دلیل کاهش منابع مادی و مالی و به دلیل شکاف شدید داخلی، و به دلیل

بی‌توجهی مردم به تصمیمات آن، نمی‌تواند مجموعه‌ای سیاستی منسجم و قابل اجرایی را ارائه کند. تصمیمات آن دیرتر از زمان مناسب اتخاذ می‌شود. حمایت‌های مادی و مالی کافی ندارد. در اجرا نیز دچار مشکل می‌شود. تشییع جنازه سردار اسداللهی و نیز رد کمک‌های پزشکان بدون مرز نمونه‌های آشکار این وضعیت است. علت دیگری هم به نظر می‌رسد که در عدم رغبت دولت برای اتخاذ تصمیمات سخت در این مورد، موثر بوده است. رییس دولت گمان می‌کند که اکنون بهترین فرصت برای حل مسأله تحریم‌ها و سپس آغاز گفتگوها است. به ظاهر عناصر واسطه قول‌هایی نیز داده و اخبارش منتشر شده است هر چند هیچ‌کدام تاکنون نتیجه نداشته‌است. از این رو معلوم نیست که کنترل اپیدمی در ایران به تحقق این هدف کمک کند. اصرارهای بی‌پای برای لغو تحریم‌ها و تهییج احساسات بین‌المللی در این رابطه شواهد این ادعا است. به نظر می‌رسد که این وجه سیاست برای رییس دولت در اولویت قرار دارد. پیش‌بینی دقیق سیاست‌ها و پاسخ ترامپ به این درخواست سخت است ولی شاید به دلایلی با این برنامه همراهی کند. او در قضیه کرونا تا حدی مشکل پیدا کرده است و با این کار می‌تواند قدری از آن را ترمیم کند. بنابراین باید پرسید و منتظر بود که آیا این ویروس‌گُشنده می‌تواند احیاگر برجام باشد؟



اروپا و شرایطی که با رواج افکار متحجر، خرافی و عقب مانده، مسبب یک پیشرفت علمی را به جرم جادوگری آتش می‌زدند. تمدن اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم هجری در نقطه اوج قرار داشت و غرب پیشرفت امروز خود را مرهون این تمدن است.

غرب امروز درگیر بحران در حال افزایش اخلاقی و معنوی است و ارزش‌های اخلاقی در آن به انحطاط رفته است. خشونت، خودپرستی، خودکشی و احساس پوچی و ناامنی در آنجا رواج دارد. تمدن غرب که بنا به اعتراف مورخان و اندیشمندان غربی، با استفاده از ترقی و دانش مسلمین بنا شده است و از تمدن اسلامی تغذیه کرده است، علیرغم ظاهر پر زرق و برق و جلوه‌های فناوری و ابزارهای سرعت و سهولت، به این دلیل که خالی از معنویت بود، کشورها را استعمار و ملت‌ها را اسیر، تحقیر و فقیر کرد. این تمدن از همین رو، با وجود دانش پیشرفته، نتوانسته موجب آرامش و نجات بشر شود. برخی اندیشمندان اساساً روی پیشرفت تک بعدی غرب در بُعد سخت‌افزار و تهی شدن از معنویت و اخلاق، نام توسعه نمی‌گذارند.

در این سو، ایران اسلامی با تاریخ و تمدنی سرشار از افتخارات علمی است که با حرکت نجات بخش انقلاب اسلامی به سمت یک تمدن نو مبتنی بر فرهنگ و اندیشه اسلامی و



محمدحسین حمزه (یادداشت | کرونا و نبرد تمدنی)

رویدادهای معطوف به همه‌گیری کرونا در ایران و غرب، نشانه‌هایی عینی برای ادراک کلی وضعیت تمدنی در دو سوی جغرافیای عالم است. یک طرف، تمدن مادی غربی، که به اعتراف متفکرین اروپایی و آمریکایی رو به فرسودگی است و سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران که خط کلی و هدف نهایی آن، بنای تمدن نوین اسلامی است.

در گذشته، همزمان با قرون وسطی در غرب که اروپایی‌ها آن را دوران جهالت و سیاهی می‌نامند، مسلمانان مشعل علم و کشورداری را در تمدن اسلامی در دست گرفته بودند و سرزمین‌های اسلامی دارای کتابخانه‌ها، بیمارستان‌های عظیم و نهضت علمی بود. دورانی که مقارن بود با تاریکی مطلق علمی در

آمریکا فروشگاه‌ها غارت و قفسه‌ها خالی شد، برخی فروشگاه‌های بزرگ از ترس آشوب با زره پوش محافظت می‌شوند! اما در ایران برخی مردم همین کالاها را نذر کردند و در مساجد کارگاه‌های تولید ماسک راه انداختند.

در آمریکا و غرب بر سر اقلام بهداشتی کتک‌کاری شد اما در ایران بسیجی‌ها با راه‌اندازی پیک موتوری رایگان، اقلام مورد نیاز مردم را تهیه و به درب منازل آنها می‌برند.

برخی پرستاران در کشور برای خدمت به بیماران، جشن عروسی خود را به تعویق انداختند. یک پرستار نذر می‌کند که بخشی از هزینه‌های عروسی خود را برای خرید ماسک صرف کند.

هزاران اکیپ از سوی روحانیان، بسیجیان، هیئت‌های مذهبی، گروه‌های جهادی، امدادی، سپاه، ارتش، نیروی انتظامی و اقشار مختلف مردم برای پاکسازی خیابان‌ها و کوچه‌ها تشکیل شد. طلاب و روحانیان طرح «همراه جهادی» راه‌اندازی کردند و در شرایط قرنطینه مبتلایان، با مهربانی و محبت مشغول پرستاری از آنها شدند.

در آمریکا و غرب، سالمندان و مبتلایان به برخی بیماری‌ها را از اولویت درمان کرونا خارج می‌کنند. عدالت در آنجا مسئله‌ای است ابزاری، فرعی و درجه دو و نفع و سود و پول مسئله اصلی. اما در قرآن کریم تصریح شده است که «هر کسی

هدیه آن به بشریت پیش می‌رود. تمدنی که در آن مادیت و پیشرفت در زندگی مادی، در دل معنویت، خداخواهی و تعالی اخلاقی قرار دارد. ایران اسلامی به برکت انقلاب، به قانونی قوی برای تحقق آرمان بزرگ تمدن اسلامی تبدیل شده و از بدو انقلاب تاکنون ایران و سرزمین‌های اسلامی در آسیا و آفریقا، میدان این نبرد تمدنی است.

مواجهه ایران - غرب و آمریکا با کرونا را از دریچه این سابقه تاریخی و تمدنی می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. رفتار جوامع غربی و آمریکایی در قبال کرونا، نمایی تازه از سقوط اخلاق، فرهنگ و هیمنه تمدن غرب را برابر دیدگان جهانیان گذاشت. نمایی که آن را با تأسف در قالب هجوم به فروشگاه‌ها و خالی شدن قفسه‌ها، قاپیدن کالاها از یکدیگر، کتک‌کاری بر سر برداشتن اقلام مورد نیاز و تقلای خرید اسلحه برای محافظت از خود و کالاها، بهداشتی و بی‌مهری مردم به پرستاران و پزشکان نظاره کردیم. در تمدنی که اساس آن مادی‌گری و خودخواهی است، انسان‌ها باید از هم در هراس باشند.

همزمان در ایران نهضت مردمی مبارزه با کرونا پا گرفت و جلوه‌های زیبا و مثال‌زدنی از هم‌افزایی، مشارکت، همکاری و انسجام اجتماعی خلق شد. کشورهای اروپایی و آمریکایی محموله‌های پزشکی را از یکدیگر سرقت می‌کنند، در غرب و

رفتار معقول و متعارف مردم ایران اسلامی و فراوانی اقلام بهداشتی سفیر انگلیس را به تعجب واداشته بود. او با انتشار تصویری از یک فروشگاه در تهران که قفسه‌های پر از دستمال کاغذی و خانمی را که به نحوی معمول در حال برداشتن و خرید آن است، نشان می‌داد، با لحنی نکوهش‌آلود خطاب به مردم انگلیس نوشت: «خرید امروز در تهران. موردی که شما خیلی نگران‌ش بودید».

جنیفر گرین، نویسنده آمریکایی نیز درباره رفتار مردم ایران در شرایط همه‌گیری کرونا می‌نویسد: «مردم برای خرید همدیگر را هل نمی‌دهند، دعوا نمی‌کنند، چنگ نمی‌زنند... این چیزها را با سایر نقاط دنیا مقایسه کنید و ببینید ایران چقدر متفاوت است. من آرزو می‌کنم بقیه مردم دنیا در مواجهه با کرونا، از ایرانیان یاد بگیرند. اینها در حالی است که مردم ایران تحت تحریم هستند... فکر کردم بهتر است به جای برگشتن به آمریکا در ایران بمانم».

مشارکت مردم و کادر بهداشتی و درمانی و روحیه ایثار، فداکاری و خدمت‌رسانی، برآمده از دل‌های پر از ایمان و معنویت، زندگی در سایه‌سار احکام اسلام و قرآن و نظام مقدسی است که میراث‌دار تمدن اسلامی و آغشته به خون هزاران شهید است و جهت‌گیری به سوی ایجاد تمدنی پیشرفته بر پایه معارف زندگی‌ساز اسلام دارد.

که انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است» (مأثده - ۳۲) در ایران سالمندان به وفور در شمار بهبودیافتگان و ترخیص‌شدگان از بیمارستان‌ها هستند و از دیدگاه اسلام، عدالت آمیخته به معنویت است و کسی که صبح بیدار شود و اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد، مسلمان نیست.

آمریکا در حالی‌که خود از کنترل بحران ناتوان است، با تکبر و فریب، کمک‌های پزشکی به ایران را در صورت درخواست وعده می‌دهد و دنبال انداختن ما در تله مذاکره و زمین زدن قدرت موشکی و منطقه‌ای ایران است؛ در حالی‌که مسئولان خارجی خواستار بهره‌گیری از تجارب ایران در مبارزه با این ویروس شده‌اند. اروپا به کانون شیوع کرونا تبدیل شده، پزشکان و مسئولان آمریکایی و اروپایی به کمبود ملزومات پزشکی اذعان دارند اما آمریکا برای تأمین نیازهای خود، دست‌گذاری به سوی دیگر کشورها دراز کرده است. ایران اما، در شرایط تحریم، موفق به تولید کیت تشخیص کرونا شده، رکورددار تعداد بهبودیافتگان است و به گفته وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی توانسته بیش از ۹۰ درصد از جمعیت هدف را در طرح بسیج ملی مقابله با کرونا، غربالگری کند.

انگیزه قوی، خیرخواهی و ایثار، مجاهدت دائم، ایمان و اخلاص و تقوای فردی و جمعی و نمونه آنچه در راهپیمایی اربعین و مبارزه با کرونا در کشور مشاهده شد، مصادیق نصرت الهی و جان‌مایه‌های حرکت به سمت آینده روشن تمدن نوین اسلامی و رساندن بشریت زخم خورده به کرامت و حیات طیبه است.

در آن سو، مواجهه فاجعه‌بار با کرونا در آمریکا و جوامع غربی که شنیع‌ترین کارها در آن عرفی و حتی قانونی شده است و مخالفت با آنها، محکومیت را در پی دارد، چندان تعجبی نداشت. این بلوک و تمدن با خشونت و حيله پابرجاست و عاقبت خیری برای آن متصور نیست.

اتفاقات اخیر در ایران و غرب را در امتداد پیروزی‌های زنجیره مقاومت اسلامی به رهبری ایران اسلامی و تحولاتی باید دید که ناظران غربی، آنها را جنگ تمدنی و آغاز نظم پساغربی در جهان می‌دانند. تحرکات و فتنه‌انگیزی آمریکا و غرب هم ناشی از دست و پا زدن و مغلوب شدن در همین جنگ تمدنی است. تمدن غرب، خود را در برابر تجدید حیات و سر برافراشتن اسلام و قرآن و نقش‌آفرینی‌ها و موفقیت‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی رو به زوال و شکست می‌بیند.

پرچم اسلام و قرآن که در ایران به اهتزاز درآمده است، قلوب میلیون‌ها انسان را به خود جذب کرده است و انقلاب اسلامی با قدرت و ظرفیت متراکم به‌ویژه با همت جوانان مؤمن و انقلابی، به تعبیر امام خامنه‌ای به سوی طلوع خورشید ولایت عظمی حرکت می‌کند. مردم دنیا نیز از مدیریت محور سلطه و شرارت بر عالم خسته‌اند و تشنه حاکمیت الهی بر جهان هستند.

وحشت، انزوا، بی‌اعتمادی و تردیدی که ویروس کرونا با خود به همراه آورده است، سابقه‌ای در حیات زیسته بسیاری از ما ندارد. زمانی استالین گفته بود «مرگ یک انسان تراژدی است، اما مرگ میلیون‌ها انسان فقط آمار است». آمارها هیچ‌گاه واقعیت‌فی‌نفسه پدیده‌ها را چنان که باید و شاید منعکس نمی‌کنند، بلکه همواره ابزاری برای حکمرانی به شمار می‌روند.

انزوا و ایزولاسیون در عصر جهانی‌سازی به نوبه خود پارادوکسی خنده‌دار محسوب می‌شود. عصری که نوید برچیده‌شدن مرزها و دیوارهای سیاسی را با خود به همراه داشت، اکنون هیچ توصیه‌ای به غیر از «در خانه ماندن» برای انسان‌ها ندارد. معنای اکید این توصیه ترسیم دوباره مرزها است، نه تنها مرزهای سیاسی بلکه هر گونه مرزی. این توصیه که از دهشت مرگ خبر می‌دهد نه تنها همسایه را از همسایه دور ساخته بلکه مرا نیز با خودم غریبه کرده است. شستن چندین و چند باره دست‌ها در طول روز به خوبی گویای آن است که «من»، این آشناترین مفهوم دوران مدرن، دیگر آن بدهت دکارتی سابق را ندارد و می‌تواند مهم‌ترین خطر جهان را در خود پنهان کرده باشد. دکارت «من» (می‌اندیشم پس هستم) را نقطه ارشمیدسی جهان مدرن می‌دانست و قرار بود هر یقینی از بدهت این «من» حاصل شود. اکنون این



یحیی شعبانی (یادداشت | زنده باد سیاست در عصر پسا کرونا!)

## تحلیل و تبیین:

یحیی شعبانی پژوهشگر فلسفه و از نویسندگان مجله فرهنگ امروز است. او از منتقدان جدی نئولیبرالیسم است و در این یادداشت با توجه به بحران کرونا نیز به نقد لیبرالیسم پرداخته است. او می‌نویسد نئولیبرالیسم نظامی خاص به جهان بخشیده که همه چیز حول محور سود و منفعت می‌چرخد. لذا در نگاه نئولیبرالیسم سیاست به حاشیه رفته و جای خود را به اقتصاد داد. این بحران به ما می‌آموزد آنچه که هنوز از اهمیت برخوردار است، امر سیاست است که می‌تواند در این بحران‌ها نجات بخش باشد.

اکنون در میانه داستانی علمی‌تخیلی قرار داریم که سوبه تراژیک آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

«من» به امری غریب و بیگانه تبدیل شده است و هم‌نوا با آرتور رمبو شاعر بزرگ فرانسوی می‌توان گفت «من، دیگری است».

در میانه این داستان دهشتناک خبر می‌رسد که جمهوری خلق چین بدون عرضه کردن یک «راه‌حل» نهایی پزشکی توانسته است گسترش ویروس را کنترل کند و از وضعیت اپیدمیکی خارج شود. در رسانه‌های جهانی شاهد بحث‌های فراوانی در این خصوص هستیم که نوع حاکمیت و حکمرانی دولت چین امکان چنین امری را فراهم آورده است. اما به نظر می‌رسد این تمام ماجرا نیست. مهم‌ترین نکته و درسی که می‌توان از ویروس کرونا آموخت اولویت امر سیاسی است. به نظر می‌رسد ویروس کرونا مجدداً تقدم و اولویت امر سیاسی را اعاده کرده است. چنان‌که می‌دانیم، اندیشه کلاسیک سیاست را ناخدای زورقی می‌دانست که در دل دریاها طوفان زده گرفتار است و باید آن را هدایت کند؛ سیاست شرط قوام و دوام امور در جهان محسوب می‌شد. اما جهانی‌سازی، به ویژه در چهره نولیبرالیسم، به نفع سود بیشتر روزبه‌روز از اهمیت امر سیاسی در سپهر عمومی کاست. چنان به نظر می‌رسید که زورق حیات به ساحل امن پساتاریخ رسیده است و دیگر نیاز چندانی به هیاهوی سیاست نیست. در این شرایط سیاست اولویت و اصالت خود را به نفع

اقتصاد از دست داد. اما کرونا بار دیگر نشان داد هیچ ساحل امنی وجود ندارد. رؤیای عصر بی‌سیاست به پایان رسیده است و سیاست دیگر نمی‌تواند مسئولیتش را به دیگری واگذارد و تابع او باقی بماند. سیاست نمی‌تواند بی‌قدرتی خودش را اعلام کند و نقشی صرفاً تکنیکی و رگولاتوری ایفا نماید. ویروس کرونا به ما هشدار می‌دهد که در جهان نولیبرال سیاست مدتهاست جای خود را به اقتصاد داده است و باید تمام قد انتقام خود از اقتصاد را بستاند. نه با تانک می‌توان به جنگ ویروس رفت و نه با اوراق قرضه و سهام، تنها سیاست است که می‌تواند از غرق شدن زورق حیات جلوگیری کند و جمعیتی برپا نماید. شعار نولیبرال‌ها «نظم خود جوش» بازار و امور بود و ویروس کرونا به سادگی نشان می‌دهد که از دل متافیزیکی «نظم خود جوش» فقط و فقط فاجعه بیرون خواهد آمد پس زنده باد سیاست. در جهانی که سیاست مدار «ذی نفع» اقتصاد است تنها می‌توان گفت «سیاست را از دست سیاستمدار نجات دهد!»

آسیب‌هایی که این ویروس برای کشور ایجاد کرده و به موازات فرسایش شدید سرمایه اجتماعی که سقوط کم‌نظیر مشارکت در انتخابات از نشانه‌های آن بود و ضعف روزافزون اعتماد و اقتصاد مردم، کاهش امید و آسیب‌های ناشی از کرونا، احتمال بروز تنش‌ها و مشکلات داخلی و فشارهای خارجی را افزایش خواهد داد لذا ضرورت دارد تیمی از جامعه‌شناسان، روانشناسان و... تشکیل شود و برای دوران پساکرونا تصمیم بگیرند. البته باید یادآوری نمود که هرچند کرونا آسیب‌هایی را برای جامعه ایجاد خواهد کرد و تشکیل تیم علمی از کارشناسان برای ترمیم آسیب‌ها ضرورت دارد اما نوع تحلیل ایشان صحیح نیست. این نوع تحلیل‌ها در راستای ناامیدی سازی مردم شکل گرفته است. هر چند سرمایه‌های اجتماعی از وضعیت سخت اقتصادی و ضعف مدیریت برخی مسئولین گلایه‌مند هستند اما همچنان به اصل نظام امیدوارند. و روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها باید به امیدافزایی جامعه کمک کنند. ➔

سال‌ها پیش (حدود ۱۳۶۳) که صورتجلسات کابینه‌های قبل از انقلاب را مطالعه می‌کردم، به جمله‌ای از امیرعباس هویدا در یکی از جلسات کابینه برخوردم که عمیقاً بر دلم نشست. جمله‌ای زیبا و کلیدی بود: "ما باید پیشاپیش حوادث حرکت کنیم؛ نه اینکه دنباله‌روی حوادث باشیم."



گفتار {۱۶}

✍️ عماد الدین باقی ( یادداشت | بحران کرونا و جمله کلیدی هویدا)

## تحلیل و تبیین:

➔ عماد الدین باقی از فعالین حقوق بشر، تاریخ‌دان و روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب است. او از اعضای اصلی حلقه کیان در دهه ۷۰ بود. باقی در دوران فعالیت‌های مطبوعات آزاد در فاصله سال‌های ۷۸ تا ۸۰ خود را بیشتر به افکار عمومی شناساند و به دلیل نگارش مقالاتی جدی در زمینه قتل‌های زنجیره‌ای و روحانیون مخالف جمهوری اسلامی، همراه با اکبر گنجی شهرتی بسیار یافت. او در کانال خود با عنوان «گفتارهای باقی» در حوزه سیاسی، اظهارات ساختارشکنانه می‌پردازد و انتقادات بسیاری به نظام دارد. در این یادداشت به آسیب‌هایی که ویروس کرونا ایجاد می‌کند پرداخته است و گوشزد می‌کند که این

بالا می‌گیرند و عدم تعادل عرضه و تقاضا را ایجاد می‌کنند.

بحران آب، حاد خواهد شد؛ زیرا به دلیل توصیه‌های بهداشتی دوره کرونا و تاکید بر شست‌وشوی پیوسته دست و صورت و استحمام مکرر و شست‌وشوی‌های دیگر، و عدم آموزش و آمادگی کافی برای مصرف بهینه آب، ذخایر آبی در تابستان با کمبود جدی روبرو شده و محتملا به کاهش برق‌رسانی هم می‌انجامد و خود کمبود آب می‌تواند منبع بیماری‌های دیگری باشد.

تاکید مکرر در به کار بردن شوینده‌ها در شست‌وشوی دست و میوه‌ها و دیگر وسایل با توجه به تجزیه و تصفیه نشدن مولکول‌های شیمیایی آن، سفره‌های زیرزمینی و محیط را با مشکل مواجه می‌کند. حجم پسماندهای تجزیه‌ناپذیر مانند کیسه‌های پلاستیکی که قبلا امکان استفاده مجدد داشت و دستکش‌ها و... به شدت افزایش یافته و عامل تخریب بیشتر محیط‌زیست است؛ درحالیکه کرونا خود از واکنش‌های طبیعت به رفتار مخرب انسان با طبیعت است.

تاثیرات مخرب و ماندگاری که ترس از کرونا در ذهن کودکان به وجود آورده است و پیامدهای روانی آن در احاد جامعه، سقوط اقتصاد جهانی و بیم از تکرار تجربه بحران اقتصادی جهان در

از آن زمان این جمله، کلید بسیاری از نگاه‌های من شد. از جمله در همین روزهای کرونایی به تجربه می‌بینیم که بحران کرونا شبیه بحران دوران جنگ است. انسان‌ها تنها وقتی که در دل یک حادثه قرار دارند، تمام نیرو و ذهن‌شان معطوف به اکنون و مشکلات حال و گذر از آن است. درحالیکه معمولا پس از عبور از بحران‌هایی مانند جنگ (چه جنگ گرم و چه جنگ میکروبی یا جنگ با ویروس، جنگ اقتصادی و...) گاهی بحران‌ها، بزرگتر از مشکلات دوران جنگ است. بدون شک، پس از پایان دوران کرونایی ما با مشکلاتی عظیم‌تری روبرو خواهیم بود که به دلیل آزاد شدن از سختی‌ها و محدودیت‌های شرایط کرونایی، دچار نشنگی و نادیدگی موقت عوارض آن در دوره پسابحران می‌شویم.

کرونا تمام شده، ولی آثار ویرانگر اقتصادی آن تا مدت‌ها بعد باقی خواهد ماند. اصناف و اقشاری که آسیب دیده‌اند، برای جبران آن دست به کار می‌شوند. جامعه برای جبران آسیب‌دیدگی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و مسائل و مصائبی که در این دوران به وجود آمده، دچار فوران می‌شود. فوران دیدوبازدیدها، جشن‌ها و سوگ‌های درگذشتگان این دوران یکی از اولین و کوچکترین آنهاست. تقاضاها در برخی زمینه‌ها



آماده کند و گمان نبرد که با پایان بحران کرونا مأموریت و مسئولیت این ستاد هم پایان گرفته است. از هم‌اکنون باید این ستاد. بخشی را در نظر بگیرد برای هم‌اندیشی درباره شرایط پسا‌کرونا و فراخوانی برای متخصصین منتشر و ایده‌ها. نظرات و راهکارها را گردآوری؛ آنالیز و جمع‌بندی کند.

قرن بیستم که از زمینه‌های جنگ جهانی شد و شرایط داخلی و بین‌المللی ایران می‌تواند کشور را به ورطه چنین بحرانی پرتاب کند.

همچنین، شکل‌گیری مجلس اصولگرا به موازات فرسایش شدید سرمایه اجتماعی که سقوط کم‌نظیر مشارکت در انتخابات از نشانه‌های آن بود و ضعف روزافزون اعتماد و اقتصاد مردم، کاهش امید و آسیب‌های ناشی از کرونا، احتمال بروز تنش‌ها و مشکلات داخلی و فشارهای خارجی را افزایش خواهد داد.

ده‌ها مثال دیگر از مشکلات پسا‌کرونا می‌توان ذکر کرد. از این‌رو، دوران پسا‌کرونا خود منشاء چالش‌ها و مشکلات دیگری خواهد بود و برای کشوری که در شدیدترین تحریم‌های تاریخ به سر می‌برد، تحمل آن دشوار است.

هم‌اکنون ضرورت دارد که متخصصین علوم اجتماعی، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روانشناسان، مدیران، پزشکان و... همه به آینده و به شرایط پسا‌کرونا بپندیشند، مسائل و مشکلات محتمل را بررسی و راهکارها و پیشنهادهایی را آماده کنند. به همین دلیل، هم‌اکنون پیشنهاد این است که شایسته است "ستاد مقابله با کرونا" که تحت مدیریت رییس‌جمهور قرار دارد؛ نگاهش را از اسارت در شرایط حال بسط دهد و معطوف به آینده کند و از هم‌اکنون، خود را برای دوران پسا‌کرونا

در تحلیل این اوضاع آشفته، رسانه ها، شخصیت های سیاسی، نخبگان و اندیشمندان غربی دلایل مختلفی را مطرح کرده‌اند.

ناکارآمدی احزاب حاکم، عدم پایداری اتحادیه اروپا به تعهدات خود در قبال اعضا، ظهور اندیشه های ناسیونالیستی در کشورهایمانند آلمان و فرانسه از جمله این تحلیل ها می باشد که البته این نوشتار قصد بررسی این موارد را ندارد و سعی دارد با نگاه عمیق تر به ریشه های این ناکارآمدی بپردازد.

غرب جدید پس از رنسانس برای فرار از تسلط و حاکمیت ظالمانه کلیسا، مهمترین ارزش و آرمانی که مطرح نمود، کرامت و آزادی انسان بود. این ارزش آنقدر برایشان اهمیت داشت که حتی اندیشمندان اگزیستانسیالیست مدعی بودند انسان حق تعریف منطقی خود را ندارد یعنی نمی تواند برای انسانیت جنس و فصل تعیین کند؛ به دلیل اینکه جنس و فصل تعیین شده موجب محدودیت انسان و چارچوبی برای ذهن و عمل انسان می گردد.

به تعبیر «ژان پل سارتر» انسان هم آزاد است و هم خود آزادی است و ملاک های آزادی را هم خود تعیین می کند. ( غلام همت آتم که زیر چرخ کبود زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است).



**گفتار**  
**{ ۱۷ }**

✍️ علیرضا آموزاده ( یادداشت | تحلیل ناکارآمدی

غرب در مواجهه با بحران کرونا)  
با اندک تورق و تأمل در رسانه های مکتوب، دیداری و شنیداری جهان، می تواند دریافت، غرب در مواجهه با بحران کرونا، کارنامه قابل قبولی ندارد.

غارت فروشگاه ها توسط مردم، عدم توان دولت ها در تامین لوازم مورد نیاز مردم مانند ماسک و مواد ضدعفونی کننده، سرقت دولتی ماسک در فرودگاه ها، عدم توجه به سالمندان به دلیل کهولت سن و عدم اولویت معالجه آنان در ده ها هزار آسایشگاه، مواضع متناقض مسئولین غربی خصوصاً رئیس جمهور آمریکا و استفاده از تانک و نفربر زرهی برای کنترل قرنطینه و مولفه های دیگر همه مبین این ناکارآمدی می باشد.

بشر غربی سعی نمود برای رسیدن به آزادی کامل خود را از تاثیرات دین، فطرت، تاریخ و طبیعت و حتی جامعه بشری رهایی بخشیده و به ساختن ماهیت و شخصیت خود بپردازد؛ غافل از اینکه حتی به تعبیر «ژان پل سارتر» دچار تنهایی ژرف و عمیقی می گردد که هیچ میزان و خط کشی برای ارزیابی خوب و بد، حسنه و سیئه نخواهد داشت و پر واضح است، چنین انسانی در حوادث بحرانی مانند کرونا فقط به خود می اندیشد و توقع ایثار و فداکاری ثواب و صواب از وی امری غیر بدیهی می باشد.

بشر غربی تا جایی حاضر به فداکاری است که به حیات او آسیبی نرسد و حاضر است برای نجات یک نهنگ به گل نشسته یا نجات یک حیوان خانگی از فاضلاب ساعت ها وقت بگذارد اما حاضر نیست در هنگام خطر جدی جان فشانی و از خودگذشتگی بروز دهد.

اگر نبود، استثمار علمی از عالمان کشورهای عقب نگاه داشته شده، قدرت تکنولوژیک و غارت منابع طبیعی کشورهای به اصطلاح جهان سوم، چشم اعراب غرب ده ها سال پیش نمایان می گشت. بحران کرونا هم سنگ محک ناکارآمدی غرب و هم می تواند تسریع کننده افول این تمدن متجاوز به حقوق میلیون ها انسان در جهان باشد.

«رنه دکارت» به عنوان بزرگترین فیلسوف عصر جدید با ارائه نظریه هستی شناسی خود مبتنی بر اینکه من می اندیشم، پس هستم اندیشه انسان را ملاک و مناط هست و نیست عالم قرار داد. به اعتقاد دکارت وجود خداوند در کنار وجود جهان هم از این قاعده مستثنی نبود، خدا هست چون من می اندیشم که هست و بدین گونه خدای عینی تبدیل به خدای ذهنی گردید و در تداوم نظریه دکارت، «امانوئل کانت» معتقد بود، ما هرگز نمی توانیم اراده خدا را تغییر دهیم و در حقیقت هر کسی می تواند با خدای خود در ذهن خود مناجات کند، اما این مناجات هیچ اثر عینی ندارد و نتیجه آن این شد که هر کسی خدای ذهنی خود را دارد و ارسال رسل و انزال کتب را منکر گردیدند و بدین گونه بود که یا بشر غربی به کل منکر دین گردید و یا به شبه دینداری سکولار روی آورد و به جای قرار گرفتن در قوس صعود با استفاده از تعالیم انبیا، آسمان را به زیر کشید تا دغدغه های این جهانی اش را کاهش دهد.

انسان با نگاه الحادی یا سکولاریستی سعی داشت با استغراق کامل در تمنیات نفسانی و بشری به آزادی راستین و رعایت شئون و حقوق بشر نائل آید.

امروز مردم غرب دریافته‌اند که خدا زنده است و باید به هر وسیله ای که شده است به او تمسک جست و نمود این بازگشت به فطرت و خدا را هم در رفتار مردم و هم سیاستمداران پر مدعای غرب که با شرکت در جلسات مذهبی، حتی قرائت قرآن، سجده جمعی، مشخص نمودن یک روز برای روزه گرفتن مردم، شرکت در نماز جماعت مسلمانان و... می باشد.

او در یادداشت جدید خود پیرامون منشا کرونا، به نقد کسانی می‌پردازد که کرونا را یک تهاجم بیولوژیک معرفی می‌کنند پرداخته و معتقد است دلیل محکمی در اینباره وجود ندارد و بر فرض، این هجمه از سوی آمریکایی‌ها نیست و با شواهد موجود احتمال اینکه این ویروس ساخته روسیه باشد را قوی‌تر می‌داند. ➔

ترامپ از اول کرونا را تبدیل کرد به تداوم جنگ اقتصادی با چین و ویروس را "ویروس چینی" و "ویروس ووهان" خواند و چینی‌ها هم شروع کردند به جنگ رسانه‌ای با او که ویروس می‌تواند منشاء آمریکایی داشته باشد و با تیم ورزشکاران ارتش آمریکا منتقل شده باشد به مسابقات اکتبر ۲۰۱۹ ارتش‌های جهان در ووهان.

وقتی که رسانه‌ها شروع کردند درباره خطر کرونا هشدار دادن تا مدت‌ها ترامپ این هشدارها را بزرگنمایی رسانه‌ها و جنگ تبلیغاتی دمکرات‌ها عنوان می‌کرد. تا بالاخره متوجه وخامت اوضاع شد و در جمعه ۱۳ مارس/ ۲۳ اسفند در آن کنفرانس مطبوعاتی اعلام وضع فوق‌العاده کرد. یعنی ترامپ همزمان دو تئوری توطئه را پیش می‌برد: توطئه چین و توطئه دمکرات‌ها.

متأسفانه در ایران نیز عده‌ای شروع کردند تئوری توطئه آمریکا و جنگ بیولوژیک را بزرگ کردن و تولید انبوه مطالب و قطعاً ارسال آن به صورت بولتن. بالاخره در پارلمان‌های دنیا انواع آدم‌ها



گفتار {۱۸}

عبدالله شهبازی ( یادداشت | آیا کرونا «تهاجم بیولوژیک» است و منشاء آمریکایی دارد؟! )

## تحلیل و تبیین:

➔ عبدالله شهبازی استاد علوم سیاسی و پژوهشگر تاریخ است که کتاب (زرسالاران یهودی) از آثار معروف اوست. او از بنیانگذاران مرکز پژوهش‌های سیاسی وزارت اطلاعات بوده است. این پژوهشگر اصلاح‌طلب که در فضای مجازی در کانال شخصی خود با نگرش یادداشت‌های سیاسی، امنیتی و تاریخی فعالیت دارد. انتقادات زیادی پیرامون نگاه ایشان به تحلیل سیاسی و تاریخی وارد کرده‌اند و او را اغلب به توهم توطئه متهم کرده‌اند. اما او این کارکرد این مفهوم را کارکرد جدی و تبلیغاتی می‌داند و این کار از طریق ساده‌سازی و مبتذل‌سازی این نظریه انجام می‌شود.

دارند، دیروز تأیید نکردند فرضیه ساختگی بودن ویروس را.

مطرح کردن این مسائل آن هم به صورت احتمال و بدون مستندات محکم و آن هم در زمانی که با بی‌تصمیمی و بی‌عملی فاحش مواجه هستیم، بخصوص اگر تلفات کرونا سنگین شود، پیامدهای بسیار نامطلوب دارد. در سطح جهانی، به جز همان دعوای رسانه‌ای ترامپ و چین آن هم نه به این صراحت که جنگ بیولوژیک است، هیچ دولتی چنین مطالبی را مطرح نمی‌کند. نمی‌دانم چه کسانی هستند که همه را بمباران کرده‌اند با این مطالب درباره کرونا و با چه انگیزه‌ای.

قبلاً چندبار عرض کردم و باز تکرار می‌کنم: مثل خیلی پدیده‌های ناشناخته دیگر، ما از دو طریق می‌توانیم در بحث توطئه بودن یا نبودن کرونا به نتیجه معقول برسیم.

اول، از طریق شناخت منشاء یعنی ویروس که البته شاید هیچگاه به نتیجه نرسیم. دوم، از طریق تحلیل پیامدها. یعنی این ویروس که را هدف داده و چه سودی دارد برای کدام کانون‌های قدرت سیاسی. اگر از منظر پیامدها تحلیل کنیم؛ این ویروس اروپای غربی و آمریکا را هدف قرار داده و بزرگ‌ترین بحران پس از جنگ جهانی دوم را برایشان پدید آورده و تازه شروع کار است و حتی ممکن است به سقوط ترامپ

نماینده مجلس هستند. می‌گشتند و سخنرانی فلان نماینده یا فلان آدم را پیدا می‌کردند و پوشش می‌دادند مانند سخنان ولادیمیر ژیرینوسکی رهبر حزب لیبرال دمکرات روسیه، که دنبال اعاده امپراتوری روسیه و تسلط آن بر خاورمیانه است و حرف‌های بی‌ربطش شهرت دارد و ربطی به دولت روسیه ندارد، و سایر روس‌هایی که حرف‌هایشان درباره کرونا در این آدرس آمده:

<https://www.polygraph.info/a/russia-coronavirus-conspiracy-fact-check/۳۰۴۰۲۶۲۲.html>

حتی جعل خبر هم می‌شد برای اثبات این ادعا که کرونا را سازمان سیا پخش کرده مانند گزارش ۲۶ اسفند ۱۳۹۸ از ایرنا که همان‌موقع نوشتن جعلی است. در این گزارش ادعا شده بود که معاون سخنگوی وزارت خارجه چین کروناویروس را تولید سازمان سیا دانسته و این سازمان آن را پخش کرده.

<https://www.irna.ir/news/۸۳۷۱۷۱۶۳/>

پهروزی، در ایران انبوهی مطلب درباره جنگ بیولوژیک تولید شد و قطعاً انبوهی بولتن هم برای مقامات ارسال شد. آقای دکتر [...]، که هم متخصص بیوتکنولوژی هستند و هم [...] و هم سال‌ها مسئول [...] بودند و در گروه تشریف

منجر شود. با این پیش فرض، بر اساس وضع فعلی (چون نمی‌دانیم روسیه فردا چه وضعی پیدا خواهد کرد)، فقط می‌توانیم فرضیه روسی بودن کروناویروس را مطرح کنیم با هدف متلاشی کردن ناتو که موفق هم بوده. این فرضیه را البته به هیچ وجه قبول ندارم. مطرح می‌کنم تا فقط بگویم فرضیه روسی بودن کرونا خیلی محکم‌تر از آمریکایی بودن کروناست.

حوزه‌های علمیه نتواند نرم‌افزار سرعت در تولید اندیشه دینی، تدریس و تبلیغ دین را فعال کند و سرعتی متناسب با سرعت تحولات حوزه فرهنگ داشته باشد، این تغییرات جامعه را به خودی خود به سمت سکولار شدن سوق خواهد داد، چه بخواهیم، چه نخواهیم. در نهایت با اشاره به کلام رهبری در مورد جهش تولید، معتقد است در ادبیات کلان تمدنی رهبر انقلاب، این جهش نه صرفاً جهش اقتصادی، بلکه جهشی فرهنگی، جهشی اخلاقی و جهشی دینی و در کل جهشی هماهنگ در سطوح کلان اجتماعی است! ➔

واحد زمانی تمدن (در ظهور یا سقوط تمدن‌ها) چند سال است و برای طیّ طریق تمدن چقدر باید زمان مصرف کرد؟ آیا می‌توان در زمانی کوتاه گام‌های بلندی در سطح کلان اجتماعی برداشت؟ آنچه در بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) در عصر جاهلی رخ داد رخدادی عظیم و جهشی جهانی در یک دوره زمانی کوتاه (۲۳ سال) آن هم در سرزمینی به دور از تمدن بود. این رخداد چگونه ممکن شد؟ پیامبر اکرم چگونه در فرصتی اندک طیّ طریق تمدنی کرد؟ پیامبر (ص) در سرعت عمل تأسیسی‌اش از عرب جاهلی که به تعبیر امیرالمومنین (ع) «بدترین دین را داشتند، در بدترین خانه زندگی می‌کردند، میان غارها و سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی به سر می‌بردند، آب‌های آلوده می‌نوشیدند، و غذاهای ناگوار می‌خوردند،



حبیب الله بابایی ( یادداشت | جهش کج اقتصاددی در کل جهشی هماهنگ در سطوح کلان اجتماعی است. )

## تحلیل و تبیین:

➔ حبیب الله بابایی مدیر مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. او در یادداشت ذیل پیرامون شعار امسال از نگاه تمدنی به تحلیل پرداخته است. او در ابتدا به بحث از واحد زمانی تمدن، در مورد سرعت تغییرات تمدنی که بواسطه پیامبر اسلام (ص) صورت گرفت می‌پردازد. او با انتقاد از نگاه‌هایی که سرعت تغییرات تمدنی را بسیار کند تصویر می‌نمایند، معتقد است این دسته از اختیار انسانی غفلت ورزیده‌اند. او با تحلیل سرعت تغییرات در جوامع امروزی این هشدار را می‌دهد که اگر دین و نهاد دین نتواند سرعت به موقعی متناسب با تحولات نهاد سیاست داشته باشد، اگر



یک قرن همه علوم یونان و فارس را به دست آوردند که در میان آنها در طول قرن‌های متمادی گذشته هیچ‌گونه رشد و تکامل و پیشرفتی نداشت.»

۲. برخی چون اراده انسانی را در تحولات اجتماعی اساساً نادیده می‌گیرند، سیر تمدن را سیری طبیعی (و شاید جبری) و بسیار آهسته و کند تصور می‌کنند به گونه‌ای که امکان تسریع آن و امکانی برای سیر سریع آن در دوره‌های رشد خود وجود ندارد. در مقابل، آنهایی که تمدن‌ها را نه ساخته دست پنهان تاریخ، بلکه ساخته دست آشکار انسان‌ها می‌دانند (همان‌طور زوال تمدن‌ها را ساخته عملکرد انسان‌ها تلقی می‌کنند) سرعت بخشیدن به سیر ظهور و یا زوال تمدن را ممکن و شدنی می‌دانند. هر چند شاید در نگاه فلسفی تاریخی در سلسله دوره‌های تاریخ پرش و گپی وجود نداشته باشد و سلسله حوادث در ارتباط و اتصال با همدیگر باشد، ولی همین سیر متصل و مرتبط به هم با اراده‌های متراکم انسانی قابلیت سرعت‌گرفتن را دارد و می‌تواند سیر تمدنی را کوتاه‌تر، نزدیک‌تر، و سهل‌الوصول‌تر کند.

۳. در مقوله سرعت در حرکت اجتماعی و حرکت تاریخی، آیات متعدد قرآنی به عنصر «سبقت و سرعت در کار نیک» و پیامدهای آن در ایجاد

خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختند، پیوند خویشاوندی را می‌بریدند، بت می‌پرستیدند و مفاسد زیادی بین آنها رایج بود»، چه سان توانست مدینه‌ای درست کند که در آن اخوت و وحدت باشد، در هر محله‌ای مسجدی بنا شود (بالغ بر نه باب مسجد در محله‌های مهاجرین)، بازار مستقل مسلمانان تأسیس گردد، خیابان‌ها و معابر شهری تأسیس شود، جایگاهی برای درمان و مداوای بیماران، و دار الضیفان برای میهمانان ایجاد شود، و در این میان سبک‌های معماری جدیدی در بنای شهر و بنای بناها به وجود آید، و نظام وقف در شهر برقرار گردد، و آنگاه این سبک از زندگی و نظام مدنی پایه‌ای و نقطه عزیمتی برای صورت‌بندی تمدن اسلامی بشود؟

سرعت در تغییرات تمدنی در جامعه عرب جاهلی بعد از پیامبر گرامی اسلام (ص) هم ادامه یافت و در کمترین زمان اسلام را عالم‌گیر کرد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پاسخ به ارنست رنان در مورد سرعت رشد تمدنی اسلام چنین می‌نویسد: «بر کسی پوشیده نیست که اعراب هنگامی که در اوج توحش و بربریت بودند با ظهور اسلام در کمال سرعت، شروع به پیمودن راه نهضت فکری و فلسفی نمودند، سرعتی که فقط با سرعت فتوحات و پیشرفت‌های آنان قابل مقایسه است، برای آنکه آنان در مدت فقط

کامل نازل شود و سپس زمینه‌های اجتماعی را هموار کند، هرگز به مرحله شهرسازی و جامعه‌سازی و ارائه الگوی انضمامی نمی‌رسید. پیامبر در دیالکتیک بین «وحی و انسان»، «وحی و نیاز»، «وحی و عمل»، و «وحی و فرهنگ» به کار جامعه‌سازی و نظام‌سازی پرداخت و نمای تمدن نوینی را پایه گذاشت.

مسئله سرعت تحولات در نظام معانی و شبکه مناسبات تمدن جدید غرب نیز عنصری بس موثر در شکل‌گیری نظام زندگی بوده و هست. سرعت در تحولات دنیوی و تغییرات سخت‌افزاری در غرب (در قرن هفدهم) موجب عقب‌ماندگی اخلاق، فرهنگ، و دین از تغییرات شتابان جامعه شد و عملاً نوعی از سکولار شدن را بر غرب تحمیل کرد. پیش از قرن هفدهم لفظ «تمدن» و پروسه «تمدن» پیشرفت مادی و معنوی را به طور یکسان در بر می‌گرفت، لیکن به تدریج ابعاد معنوی و اخلاقی تمدن اهمیت خود را از دست داد. این دقیقاً بدان جهت بود که گسترش تمدن در جهات مادی سریع‌تر از جهات اخلاقی و معنوی در تمدن غرب بود.

از این رو، آنگاه که فتوحات و اکتشافات زیادی در حوزه تمدنی رخ داد، ارزش‌های اخلاقی در میان انبوه اختراعات مادی و پیشرفت‌های دنیوی مغفول ماند و در نتیجه بین اخلاق و تمدن، فرهنگ و تمدن، و همین‌طور دین و تمدن (صرفاً

تراکم و انباشت نیکی‌ها در جامعه) «فاستبقوا الخیرات» مائده/۴۸، «و سارعوا الی مغفره من ربکم» آل عمران/۱۳۳، و «اولئک یسارعون فی الخیرات» مومنون/۶۱) و آنگاه شکل‌گیری خیرات بزرگ در جامعه («الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مأه حبه و والله یضاعف لمن یشاء» بقره/۲۶۱) اشاره کرده است. «سرعت» و «مسارعه» ی اجتماعی و فرهنگی نه فقط در جبهه حق و توحید است، بلکه در حرکت تاریخی و اراده‌های جبهه کفر و باطل نیز وجود دارد («الذین یسارعون فی الکفر» مائده/۴۱). با عطف توجه به این دو دسته از آیات، رقابت در میان جهان اسلام و جهان کفر «رقابت در سرعت و واکنش سریع در برابر مسئله‌های کلان اجتماعی و فرهنگی» است.

اساساً سرعت در انجام کار خیر و یا سرعت در ارتکاب شر و همین‌طور سبقت در انجام نیکی‌ها دو مکانیسم مهم و اثرگذار در تبدیل نیکی‌های خرد به نیکی‌های کلان و یا تغییر شرور جز به شرور کلی است. مسلماً بخش مهمی از آنچه پیامبر گرامی اسلام در صدر اسلام به انجام رسانید، در عمل به محتوای این آیات در نظام‌سازی اجتماعی و واکنش‌های سریع به حوادث زمانه‌اش بود. اگر پیامبر سالیان متمادی می‌نشست که پلان بنویسد و برنامه جامعی را تدارک کند، و یا منتظر می‌ماند تا وحی به طور

سلامت) داشته باشند، پیشی گرفتن مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بهداشتی بر نهادهای دینی بویژه حوزه‌های علمی، جامعه را به خودی خود به سمت سکولار شدن سوق خواهد داد، چه بخواهیم، چه نخواهیم.

بر این اساس آنچه که رهبر معظم انقلاب در مورد ضرورت «جهش در تولید» بیان کردند، هرچند به تولید اقتصادی و ایجاد تحول ملموس در سفره مردم ارتباط دارد، لیکن در ادبیات کلان تمدنی رهبر انقلاب، این جهش نه صرفاً جهش اقتصادی، بلکه جهشی فرهنگی، جهشی اخلاقی و جهشی دینی و در کل جهشی هماهنگ در سطوح کلان اجتماعی است. اگر همزمان با جهش اقتصادی نتوانیم جهش فکری و فرهنگی و جهشی دینی داشته باشیم، طبیعی است که جهش اقتصادی و جهش در حوزه‌های دیگر اجتماعی به عقب‌ماندگی فکر و فرهنگ و دین منتهی خواهد شد و فاصله بین دین و نهادهای اجتماعی بیشتر و بیشتر خواهد شد. در این باره، علاوه بر ایمان و دینداری، خلوص و مجاهدت‌های مستمر (گروه‌های جهادی اخلاق و فرهنگ)، و همین‌طور عملیات توأمان عملی و نظری، باید مقولات «سرعت»، «جهش» و «شتاب» در مقیاس تمدن را مطالعه کرده و نرم‌افزار لازم برای واکنش‌های به‌هنگام و سریع فرهنگی و اخلاقی را فراهم آورده و آن را در

به خاطر فقدان تناسب در سرعت تحولات) جدایی رخ داد. این «سرعت» در تحولات و جدایی آن از معنا و معنویت و دین و اخلاق آنچنان ادامه یافت که به بیان زیمل منتهی به بی‌شکلی در جهان پسامدرن شد. زیمل بر این باور است در عصر مدرن، زندگی همچون اعصار گذشته نمی‌خواهد در شکل خاصی تجلی پیدا بکند، شکل مورد نظر زندگی سریع و متحول امروز، گریز از هرگونه شکلی است و همین بی‌شکلی هم خود را در تمامی اشکال هنری، علمی، اجتماعی و اقتصادی آشکار می‌سازد.

فقدان تناسب سرعت در ساحت‌های ۵. مختلف تمدنی و سکولاریزاسیون برآمده از آن، در دیگر تمدن‌ها از جمله در تاریخ تمدن اسلامی هم کم و بیش رخ داده و گاه در حال وقوع است. اساساً دنیای قرن بیست و یکم در حال تجربه تحولات سریعی است که گویا حرکت در تاریخ انسان شتاب گرفته و حوادث به طور متوالی و بی‌وقفه در حال رخ‌دادن است. اکنون اگر دین و نهاد دین نتواند سرعت به موقعی متناسب با تحولات نهاد سیاست داشته باشد، اگر حوزه‌های علمیه نتواند نرم‌افزار سرعت در تولید اندیشه دینی، تدریس و تبلیغ دین را فعال کند و سرعتی متناسب با سرعت تحولات حوزه فرهنگ داشته باشد، و اگر مراجع عظام نتوانند واکنش‌های سریعی به تحولات علمی و تمدنی (مثلاً در حوزه



آموزش و پرورش طلبه‌های تمدن‌گرا به تمرین  
گذاشت.

## مدیریت کلان اقتصادی و حکمرانی اقتصادی

کشور است. ➔

امسال از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی با عنوان «جهش تولید» نام گذاری شده، اما لازم است به این نکته توجه شود که تولید زمانی افزایش می‌یابد که بسترهای لازم فراهم باشد، تحقق تولید خود یک پدیده است و معلول عوامل زیادی است و البته جهش تولید مستلزم تحقق شرایط پیشینی و بسترسازی لازم برای ایجاد شرایط مناسب است.

شهید مطهری می‌فرماید: «اقتصاد دستوری نمی‌تواند و نباید برخلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد؛ چه در غیر این صورت شکست یا رکود و سرانجام مرگ اقتصادی این جامعه بیمار حتمی است.» قضیه مشابه گرفتن نمره خوب برای یک دانش آموز و یا یک دانشجویست و بالطبع همه از نمره بالا به دست آوردن در امتحان خوشحال خواهند بود و به آن افتخار می‌کنند، اما نکته مهم‌تر این است که یک دانش آموز یا دانشجو چگونه می‌تواند به این موفقیت دست یابد. به همین ترتیب تحقق تولید مستلزم تحقق شرایط پیشینی و زمینه سازی کلان و ملی برای ایجاد شرایط مناسب برای تحقق تولید است. شایسته است مسئولان کشوری بگویند هر یک از دستگاه‌های اجرایی چه تمهیداتی برای تحقق تولید و جهش آن



گفتار  
{ ۲۰ }

حسین عیوضلو (یادداشت | پیش‌نیاز جهش تولید، انقلابی در حکمرانی اقتصادی است)

## تحلیل و تبیین:

➔ عیوضلو دکتری اقتصاد از دانشگاه تربیت مدرس دارد و هم‌اکنون عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) است. او در یادداشتی با نگاه اقتصادی به تحلیل شعاری که از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد می‌پردازد.

او برای تحقق این شعار معتقد است که باید بسترهای لازم فراهم گردد و این امر بلکه اقتصاد اساساً دستوری نیست. این استاد دانشگاه تنها راه تحقق رسیدن به این هدف را قبل از هر اقدامی، چاره اندیشی در باب تحولات ساختاری و بنیادین در شیوه حکمرانی اقتصاد ایران می‌بیند و این خود مستلزم ایجاد یک انقلابی فکری در

از نگاه بنده تحول ساختاری این پیش نیازها خود مستلزم یک انقلاب در تفکر اقتصادی و مدیریت کلان اقتصادی و حکمرانی اقتصادی است. اما آنچه تاکنون دیده‌ایم جوامع نخبگانی چندان با این نوع تحولات ساختاری آشنا نیستند یا اینکه به این نوع تحولات اعتقادی ندارند. نمونه بارز این ادعا تفسیر اصلاحات بانکی از سوی مقامات پولی کشور است که در برابر طرح‌های «تحول ساختاری» دو دهه پیش شعار «اصلاحات بانکی» را پیش بردند که به مسائلی از قبیل ناترازی و معوقات بانکی و چارچوب نظارت و مشابه آن در بانک‌ها معطوف است.

اندیشیده‌اند، البته قبل از این در یک جمع تخصصی اقتصادی این بحث انجام شود که شرایط مناسب تحقق تولید و جهش آن در کشور چیست؟

از نظر بنده، این شرایط مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی و سیاسی است که به عنوان فضای اقتصاد سیاسی کشور می‌توان از آن یاد کرد. اقتصاد ایران با توجه به شرایطی که وابسته به آن است در یک فرآیند طبیعی امکان تحقق بخشی رشد مثبت تولید ناخالص داخلی را ندارد چه برسد به اینکه بخواهد به جهش اقتصادی دست یابد؛ فقط در یک صورت این امکان بوجود می‌آید و آن اینکه قبل از همه تحولات ساختاری و بنیادین در شیوه حکمرانی اقتصاد ایران چاره‌اندیشی شود. مهم‌ترین عامل که از آن می‌توان به روغن چرخه‌های تولید یاد کرد این است که همه اقدامات نظام پولی و بانکی و مالی در خدمت تولید بسیج شوند و این زمانی قابل تحقق است که همه تصمیمات و ساز و کارها بر اساس ارتباط مستقیم با بخش واقعی اقتصاد تنظیم شوند. به بیان فقهی این موضوع از جنس «به شرط شیء» است و نه «لابشرط»؛ اما نظامات کنونی پولی، مالی و بانکی در این جهت تنظیم نشده‌اند و چرخ‌های پولی و بانکی و مالی در این جهت حرکت نمی‌کنند.

# اندیشه فلسفی

شامل تیتريهاي آن باشد، هر چند در هربخش آن به طور کامل بحث نشود، مي توان طرح کرد.

امکان طرح بحث در دو حوزه نظر و عمل

این بحث در دو حوزه قابل طرح است: یکی حوزه نظري، و یکی حوزه عملي. منظور این است که يك وقت ما از نظر عقلي و فلسفي مي خواهيم بفهميم وجود این بلاها و آفت ها و به اصطلاح، این شرور، چه توجیه عقلاني دارد و چرا و چگونه در عالم تحقق پیدا مي کند(بحث نظري) و يك وقت مي خواهيم ببينيم وظیفه انسان درباره این ها چیست ( بحث عملي). بنابراین، بحث را به طور كلي مي شود به دو بخش تقسیم کرد: ۱ بخش نظري؛ ۲. بخش عملي.

طرح مبحث شرور از قدیم الایام در میان فیلسوفان و متکلمان

در بخش نظري تا آن جا که ما با بحث هاي اعتقادي و فلسفي پيشين آشنا هستيم، از قدیم ترين مباحثي که درباره شناخت عالم و هستي مطرح بوده، بحث درباره شرور بوده است. بالاخره در این عالم چيزهايي وجود دارد که انسان از آن ها منتفع مي شود، لذت مي برد و شادي بخش است، و نیز چيزهاي ديگري هم وجود دارد که يا موجب درد و رنج و الم مي شود



✍ علامه مصباح يزدي (يادداشت | بلاها و شرور، زمينه امتحان های جديد)

مقدمه:

این روزها صحبت از بلاها و مصیبت ها و بیماری هاي واگیر و به خصوص مسئله کرونا در میان است که بسیاری از کشورها را در بر گرفته و روز به روز هم شیوع بیشتری پیدا مي کند. درباره این گونه مسائل، سؤالات فراواني از قشرهاي مختلف در سطوح متفاوت فهم و تحصیل و معرفت و ایمان مطرح مي شود، از جمله مي پرسند: این آفات و بلياتي که پديد مي آید و گاهي گسترش پیدا مي کند و بسياري از کشورها را در برمي گیرد، حتي افراد بي گناه و اطفال را مبتلا مي کند چه حکمتي دارد؟ به نظر رسيد که يك بحث نسبتا جامعي که دست کم



نگاه ثنوی در مسئله خیر و شر

به همین جهت از دوران های باستان کسانی قائل به ثنویت شدند و گفتند: این عالم دو مبدأ دارد: مبدأ خیر، و مبدأ شر. بعضی ها این دو مبدأ را در عرض هم قائل بودند که می توانیم آن را ثنویت عرضی بنامیم، چنان که به بعضی از حکمای قدیم چنین گرایشی نسبت داده شده که قائل به دو مبدأ مستقل از هم (یکی منشأ خیرات، و دیگری منشأ شرور) بوده اند، آن یکی ذاتش اقتضای خیر دارد و مبدأ همه خیرات عالم است، و آن دیگری ذاتش اقتضای شر دارد و مبدأ همه شرور عالم است. این یک گرایش بوده است. کسان دیگری قائل شدند که خدا (اهورا مزدا) همه چیز را آفرید و از جمله آن ها اهریمن بود که مبدأ شرور عالم شد؛ این شرور از اهریمن است و انتساب آن به خدای آفریدگاه به واسطه اهریمن است؛ چون او خالق اهریمن است، خالق کارهای او هم حساب می شود، نام این ثنویت را ثنویت طولی می گذاریم. چه بسا این افراد بگویند که خدا از آفرینش اهریمن و افعال او خشنود نباشد، چیزی شبیه آن چه در تورات آمده که خدا بعد از آفریدن آدم و حواء و خوردن ایشان از درخت ممنوعه، از خلقت آن ها پشیمان شد!

اقتضای نگاه توحیدی در مسئله

و یا مانع کارهای خیر و تحقق خیرات بیشتر می گردد.

نگرش ماتریالیستی در این مسئله و نقد اجمالی آن

گرایشی که به دهریین نسبت می دهند و مقتضای گرایش ماتریالیستی است این است که همه ی این ها لازمه ی طبیعت این عالم است. براساس نگرش ماتریالیستی، نمی توان برای عالم، برنامه منظم حساب شده ای تعیین کرد که چگونه بوده و چگونه هست و چگونه خواهد شد. براساس اصول ماتریالیستی، این پرسش ها جواب قطعی ندارد. این عالمی که ما در آن زندگی می کنیم همین است که هست، تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است! این وارد مباحث الهی و خدانشناسی و حکمت های آفرینش و این مطالب نمی شود. این افراد، تدبیر گرایشی است که اصلاً م حاکم نمی دانند. طبعاً ما هم این گرایش را به کلی کنار می گذاریم و می گوئیم: آن موضوع حکیمانه ای را بر عال نظری که ما به دنبال آن هستیم برای کسانی مطرح می شود که قائل به آفریدگار حکیم باشند. چنین کسانی به راحتی سناي الهی باعث این شده که خویی های این عالم از روی حکمت و مصلحت بوده، و صفات ح می پذیرند که آفرینش این ها را خلق کند، اما به شرور که می رسیم کار، دشوار می شود.

این تحلیل، هر چند اشکال دقیق فلسفی مربوط به مناسبات علت و معلول را برطرف می کند یعنی این اشکال را که چگونه از علتی که خیر محض است، معلولی صادر م به گونه ای خلق می شود که شر است؟ این سؤال هم چنان باقی می ماند که چرا عال نشده که این امور عدمی از آن ها انتزاع نشود؟ آتشی که می سوزاند، بیماری ای که انسان را از پا در می آورد، مانند بیماری سرطان یا بیماری کرونا، و امثال این ها، اموری وجودی هستند، هرچند با تحلیل عمیقی بگوئیم که حیثیت شر بودن آن ها به عدم بر می گردد. بالاخره این سؤال مطرح می شود که چرا خدای حکیم و مهربان، این امور زیان بار را خلق کرده است؟ همچنین همه ی مسلمان ها بلکه اهالی همه ادیان معتقدند که در عالم ابدی، دو سرا هست؛ یک سرای بهشت است که هیچ شری در آن نیست، و دیگری سرای م که هیچ خیری در آن نیست. سؤال می شود که اگر خدای متعال جهنم را خلق جهن نمی کرد چه می شد؟

تقسیم شرور به شرور دنیوی و اخروی

در پاسخ به این گونه سؤالات می توان گفت: این مخلوق هایی که ما آن ها را شر می نامیم به دو دسته قابل تقسیم هستند: یک دسته شروری که در این عالم تحقق پیدا می کند. یک دسته

اما آن چه مستقیماً با اعتقادات توحیدی و ادیان الهی و به خصوص دین اسلام ارتباط پیدا می کند این است که ما قائل باشیم به این که کل هستی یک آفریدگار دارد و او واجد همه کمالات و صفات خیر است و هیچ نقصی و شری در وجودش نیست، همه چیز آفریده اوست و او همه چیز را براساس حکمت و مصلحت آفریده است.

یک پرسش مهم در مسئله شرور

بعد از طرح اجمالی دیدگاه توحیدی در این مسئله، سؤال مهمی در اینجا مطرح می شود و آن این است که: «شرور را خداوند برای چه خلق کرده است؟». به تعبیر دیگر، از نظر عقلی چگونه می توان توجیه کرد که خدای حکیمی که هیچ صفت زشتی ندارد، هیچ عامل شری در وجودش نیست، خیر محض است و جز خیر چیزی را نمی خواهد، این شرور را بیافریند؟

پاسخ مشهور فلسفی به این پرسش

بحث های بسیار عمیق و طولانی در طول دوره های مختلف تاریخ اسلام در بین اندیشمندان واقع شده و مشهورترین پاسخ فلسفی این است که این شرور در واقع امور عدمی هستند و در حقیقت، عنوان «خلق» و «ایجاد» و «صدور» و مانند آن ها، بر آن ها صدق نمی کند.

عدم کفایت پاسخ مزبور برای حل مسئله

شوروری که مربوط به عالم ابدی است، و در واقع، بازتاب اعمال ناشایست انسان در دنیاست.

تقسیم شرور دنیوی به شرور اولیه و ثانویه

شرور این عالم، به نوبه خود، به دو دسته تقسیم می شوند: يك دسته شروري است که بدون دخالت انسان یا موجود مختار دیگری پدید آمده است، و برای این که اصطلاحی داشته باشیم می گوئیم «شرور ابتدایی» و دسته دیگر، شروري است که جنبه ثانوي یا عکس العملي دارد؛ یعنی موجودی کاری را انجام می دهد و در اثر آن، شری تحقق پیدا می کند، چنان که انسانی گناه می کند و به آثار سوء آن گناه مبتلا می شود، این ها را می گوئیم شرور ثانوي یا عکس العملي.

نسبی بودن شرور دنیوی

درباره ی شرور دنیوی بحث هایی انجام گرفته مبني بر این که شریّت این ها نسبی است؛ مثلاً آتش کاغذ را می سوزاند، ولی باعث می شود که غذا پخته شود و باعث می شود که هوا گرم شود و جلو سرمازدگی و بیماری های ناشی از آن را بگیرد. پس این شرور نسبی است، یعنی برای بعضی چیزها خیر است و برای بعضی چیزها شر است. آن چه محل بحث است و بیشتر شبهات در اطراف آن دور می زند، این است که شروري که موجب درد و رنج و ناراحتی و بی خوابی و

گرفتاری ها می شود، اصلاً چرا خدای متعال این ها را در این عالم خلق کرده است؟

لزوم توجه به فلسفه آفرینش انسان در دنیا

پاسخ این سؤال هنگامی روشن می شود که ما بفهمیم اصلاً خداوند حکیم، چرا آدمیزاد را در این عالم خلق کرده است؟ توضیح آن که: خدای متعال بعد از این که همه عوالم را آفرید، از عوالم علوي، فرشتگان مقرب و تا فرشتگان متوسط و مربوط به عالم برزخ و مثال، تا فرشتگانی که مربوط به این عالم بودند، از «جا که همه این ها ظرفیت خاص داشتند، خداوند به حسب ظرفیت آن ها، فیضی به آن ها مرحمت کرد. خاصیت ملائکه این است که توان محدودی برای يك کار خاص یا کارهای خاصی دارند هیچ وقت به فکر گناه و تخلف هم نمی افتند.

در این عالم خلقت جای موجودی که بتواند از راه اختیار خودش عالی ترین مرتبه فیوضات الهی را دریافت کند، باقی ماند. این بود که خدای متعال به فرشتگان فرمود: انی جاعل فی الارض خلیفه، چنین موجودی آن قدر می تواند تکامل یابد که جانشین خدا شود و رفتارهای خدایی از او ظهور پیدا کند و به بالاترین کمالات وجودی (غیر از کمالاتی که مخصوص حق تعالی و واجب الوجود است) نائل شود و انسان هنگامی لیاقت این فیض را پیدا می کند که مسیر خود را با انتخاب تعیین کند. آفرینش دنیا برای شکل

آن است که زمینه انتخاب را برای انسان ها فراهم کند، تا بتوانند با انتخاب صحیح خودشان، طرف خیر را انتخاب نموده و لیاقت و استحقاق دریافت عالی ترین کمال وجودی و فیض الهی را پیدا کنند.

مقصود بالعرض بودن شرور

نتیجه این سخن آن است که وجود شرور، مقصود بالذات نیست بلکه مقصود بالعرض است؛ یعنی برای این است که زمینه انتخاب فراهم شود تا موجودی که ظرفیت ممتازی دارد، بتواند با اختیار و انتخاب خودش، لیاقت دریافت عالی ترین فیض الهی را پیدا کند. به تعبیر دیگر، پاسخ این سوال که چرا خداوند حکیم این شرور را آفریده است، آن است که این شرور مانند دردها، رنج ها، غصه ها، فراق ها، عذاب ها، شکنجه ها و ... مقدمه و وسیله ای هستند برای این که انسان هایی بتوانند انتخاب صحیح داشته باشند و به عالی ترین فیوضات الهی نائل شوند، حصول آن کمالات انسانی مقصود بالذات است و تحقق این شرور، مقصود بالعرض.

نقل سخن برخی از حکما و نقد آن

در این جا بی مناسبت نیست اشاره کنیم به سخنی که از بعضی از حکما نقل شده، و آن این است که گفته اند هر چند وجود شرور در این عالم فی الجمله حکمت هایی دارد، نهایتا باید

گیری انتخاب های عالی انسان و رسیدن وی به کمال خب، برای این که چنین موجود انتخاب گری به وجود بیاید و بتواند به مراتب مختلفی از تکامل برسد، و در عرصه های مختلفی به کمال اختیاری برسد و به يك تعبیر «مظهر اختیار الهی» شود، باید در عالمی آفریده شود که طبیعت آن اقتضاء تغییرات مختلف داشته باشد. برای تحقق انتخاب باید دو راه وجود داشته باشد: یکی راه صعود، و دیگری راه سقوط، یکی خیر و دیگری شر، یکی مطلوب و دیگری نامطلوب، تا زمینه ای برای امتحان و انتخاب آگاهانه فراهم شود. پس خدای متعال این عالم را خلق کرده برای این که موطن تغییرات گوناگون باشد و این تغییرات بتواند زمینه ها را برای انتخاب های بسیار پیچیده و مختلف در عرصه های متفاوت فراهم کند، تا آن انتخاب مطلوب تحقق پیدا کند و انسان از این طریق، لایق عالی ترین فیض الهی گردد و از فرشتگان نیز بالاتر برود، و لذا هنگامی که ملائکه گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک»، خداوند فرمود: «انی اعلم ما لا تعلمون» یعنی شما نمی دانید که چرا این موجود می تواند خلیفه شود، اما شما نمی توانید خلیفه شوید و ظرفیت آن را ندارید.

بنابراین، می توان گفت که عام ترین حکمت وجود شرور، نقایص، آفات و بلاها در این عالم،

تغییر مسیر بدهد چنان که عکس این هم ممکن است؛ باید شرایط انتخاب همواره قابل تغییر باشد، به گونه ای که اگر کسی ده ها سال هم عبادت خدا کرده، امکان این را داشته باشد که آخرالامر مبتلا به معصیت و شر شود. عکس این هم صادق است، پس باید انواع و اقسام عواملی که زمینه های خیرات و شرور را جابه جا کنند، وجود داشته باشد. پس غیر از آن شرور ابتدایی و اولیه که برای کل عالم به طور عام در نظر گرفته شده برای اشخاص هم شرور خاصی در نظر گرفته می شود تا زمینه امتحان های جدیدی فراهم بشود.

وجود برخی از بلاها و شرور، برای قطع علقه و دلبستگی مومنان به دنیا و لذت های آن از مسائل فرعی دیگر این است که کسانی در اثر فریفتگی در برابر لذت های دنیا و سپس دلبستگی به آن ها انتخاب غلطی می کنند، ولی اصل ایمان و معرفت آنان هر چند خیلی کم رنگ در عمق دلشان باقی می ماند، لطف الهی اقتضا می کند که حتی برای آن ها هم زمینه ای برای بروز و ظهور و رشد فراهم شود. یکی از راه ها این است که مبتلا به بلا و یا شرور شوند تا بفهمند لازمه زندگی این دنیا چه شروری است و بدین وسیله تعلق شان به دنیا کم شود، و چه بسا باعث این شود که از گناهان گذشته هم توبه کنند.

تعداد خیرها بر شرور بچربد و نباید شر غالب شود. ولی ظاهرا این جواب هم جواب کاملی نیست، برای این که فقط ملامت غلبه، غلبه کمی نیست، زیرا اگر انسانی پیدا شود که لیاقت پیدا کند که به انتخاب خود عالی ترین فیض وجود را دریافت کند، به همه عالم می ارزد و جا دارد همه آن ها فدا شوند برای این که یک چنین انسانی پیدا شود؛ مثل وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم. لزومی ندارد که تعدادش زیاد باشد. به هر حال این هم بین پرانتز بود که بعضی ها شرط کرده اند که خیر باید غالب بر شر باشد یعنی غلبه کمی داشته باشد، ولی ظاهرا برهانی ندارد.

وجود شرور خاص در کنار شرور عام، به اقتضای حکمت الهی

حالا در این مسیر، یک مسئله فرعی مطرح می شود، و آن این است که انسان ها مراتب ر است، ظرفیت های آن ها متفاوت است، عرصه های مختلفی از تکامل برایشان میس تکاملی آن ها هم مختلف است، از این رو، حکمت اقتضا می کند که به دنبال فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات متقابل، عرصه های مختلفی از خیر و شر پدید بیاید تا شرایط مختلفی برای تکامل طولی و عرضی فراهم شود. و با توجه به ظرفیت های مختلفی که در وجود انسان است و حتی می تواند مدتی راه خیر را انتخاب کند و بعد

امکان زمینه سازی افراد برای ابتلای دیگران به خیر یا شر

و مسئله فرعی دیگر هم این است که گاهی خود شخص، مرتکب کاری که موجب شر باشد نشده، اما از شر دیگری به او سرایت می کند، مثل شرهای اجتماعی؛ عکس آن در خیرات هم وجود دارد؛ یعنی خود شخص، مرتکب چیزی که موجب استفاده از نعمت ها بشود نشده، بلکه دیگری کاری را انجام داده که زمینه انتخاب مطلوب را برای این شخص فراهم می کند، و در واقع این هم نوعی امتحان است: «و بلوناهم بالحسنات و السئيات» حسنات هم می توانند عامل آزمایش شوند: «و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه» پس رفتار شر کسی ممکن است زمینه انتخاب و امتحان را برای دیگران فراهم کند، چنان که رفتار خوب گذشتگانی ممکن است زمینه هایی برای اعمال خیر نسل بعدی فراهم کند؛ «و کان ابوهما صالحا»

پاسخ اجمالی به پرسش و اشکال مزبور

حاصل جواب کلی این است که شرور این عالم (به آن معنایی از شر که بر امور وجودی اطلاق می شود) مقصود بالتبع هستند؛ یعنی اراده ی حکیمانه الهی اولاً و بالذات به آن تعلق گرفته است که موجودی همچون انسان پدید آید که بتواند در سایه ی انتخاب و اختیار خویش، به بالاترین کمالات امکانی برسد و انتخاب انسان،

مقتضی وجود نظامی م به است که خوب و بد و خیر و شر، هر دو در آن موجود باشند و در نتیجه، این عال همراه شرور آن نیز متعلق اراده ی الهی قرار می گیرد. به تعبیر دیگر، اراده حق تعالی، مستقلاً و اصالتاً به این شرور از آن جهت که شر است تعلق نمی گیرد، بلکه وجود این شرور، از آن جهت که از لوازم تکامل اختیاری انسان هستند، بالتبع مورد اراده حق تعالی قرار می گیرد.

وظیفه انسان در برابر شرور

در این جا نوبت می رسد به بخش دوم و بخش عملی بحث، یعنی پاسخ به این پرسش که «در مقابل این شرور، چه موضعی باید اتخاذ کرد و چه رفتار اختیاری باید انجام داد؟». این بخش هم گاهی به صورت بحث فلسفی و عقلی خالص مطرح می شود و به وسیله ادله عقلی با توجه به مصالح و مفاسدی که قابل درک عقل است جواب داده می شود. اما با توجه به معارف دینی خیلی فراتر می رود. اکنون گریزی از مسئله نظری به مسئله عملی می زنیم و نظر به این که این شبهات بیشتر برای دین داران یا در مقابل دین داران مطرح می شود، ارتباط آن را با مسائل دینی و اراده تشریحی الهی - تا حدی که برای ما میسر است و توفیق پیدا می کنیم - توضیح می دهیم.

تأثیر عمل در تکامل انسان

چیزهایی که فقط در این عالم طبیعت میسر می گردد.

لزوم شناخت و معرفت، برای انتخاب آگاهانه

از سوی دیگر، انتخاب آگاهانه نیاز به شناخت کمال و نقص و خوب و بد دارد، چیزی که در مراحل اول زندگی (مثل دوران شیرخوارگی) برایش حاصل نمی شود. باید تدریجاً رشد کند تا به مرحله عقل برسد که خود آن هم مراتبی دارد و تدریجاً از قوه به فعل می رسد. و روشن است که تکامل عقل برای همه انسان ها یکسان نیست. نگاهی به جامعه و تاریخ کافی است دریابیم که انسان ها بسیار متفاوت هستند، هم از لحاظ استعدادهاي ذاتي برای تعقل، و هم از لحاظ شتاب تکامل. آن قدر این مراتب زیاد است که قابل احصا نیست و تنها به وسیله مفاهیم کلی و مبهمی می توان آن ها را دسته بندی کرد. نزول وحی برای کمک به عقل در تشخیص «خوب و بد» و «خیر و شر» اگر برای انسان ها راه دیگری غیر از عقل ممکن باشد که بتوانند به کمک آن هرچه بیشتر و هرچه بهتر راه خیر و شر را بشناسند، حکمت الهی اقتضا می کند که آن راه هم در اختیار بشر قرار بگیرد. این جاست که نقش دین در تکامل انسان، روشن می شود؛ یعنی خدای متعال غیر از شناخت هایی که از راه عقل به انسان ها می دهد، خودش عهده دار بیان حقایق و معارفی فراتر از شناخت های عادی

گفتیم که کامل بودن نظام عالم - یعنی نظامی که شامل همه مخلوقات می شود - به این است که مخلوقی وجود داشته باشد که با اراده و انتخاب خودش مسیر خود را انتخاب کند و در اثر حسن اختیار به عالی ترین مقامی برسد که مخلوقی می تواند به آن مقام برسد. وقتی می گوئیم «با اختیار خودش انتخاب کند» پای عمل در میان می آید. خواه انتخاب درونی و در -باید خیر و شری باشد تا یکی را با اختیار خود انتخاب کند حوزه روح و نفس خودش، یا حوزه بیرونی که مربوط به عمل های جوارحي می شود. بالاخره وقتی پای اختیار و انتخاب در کار آمد، مسئله «فعل» به معنای عامش مطرح می شود. بر این اساس، هر آن چه موجب محرومیت انسان از اصل چنین کمالی و یا درجاتی از آن باشد متصف به «شریت» می شود، و برعکس، آن چه موجب نیل به اصل این کمال یا به درجات عالی تر آن باشد متصف به «خیریت» می شود و هر دو قسم، «عمل اختیاری» به معنای عامش نامیده می شود و به دو قسم جوانحی و جوارحي منقسم می گردد. تدریجی بودن وجود انسان، برای فراهم آمدن زمینه های گسترده تر برای انتخاب موجود انتخاب گر برای این که زمینه گسترده ای برای انتخاب و تغییر مسیر داشته باشد، باید وجودش تدریجی باشد و همواره شرایط جدیدی برای انتخاب در عرصه های مختلف و ترقی و تنزل برایش فراهم شود؛

و عقلانی می گردد و از راه وحی روشن می کند که چه کارهایی موجب کمال و سعادت می شود یا موجب عذاب و شقاوت می گردد و این جاست که شریعت و احکام شرع و اراده تشریحی الهی مطرح می شود.

فلسفه احکام شرعی، از جمله واجبات و محرمات در شریعت، علاوه بر تقسیم کارها به مطلوب و نامطلوب، برای مطلوبیت و نامطلوبیت مراتبی قائل شده و توجه خاصی به مرزها و ضرورت ها و تراحم ها و شرایط متغیر انجام گرفته است. خدای متعال یک مرتبه از مراتب مطلوبیت را در نظر گرفته که بدون آن حرکت تکاملی انسان ها میسر نیست و ترک آن موجب محرومیت اساسی می شود. اسم این ها در لسان شرع «واجبات» است که خود آن ها هم مراتبی دارد و عندالتراحم باید اهم آن ها را مقدم داشت. در مقابل آن ها «محرمات» و مراتب آن ها قرار دارد، یعنی کسی که بخواهد مسیر تکامل را بپیماید، باید حداقل واجبات و حداقل محرمات را رعایت کند. البته این مراتب درباره عقلیات هم مطرح است ولی در شرع کاملاً تفکیک شده و در اختیار عموم مردم قرار گرفته است.

انذار و تبشیر پیامبران، در کنار هدایت تشریحی هدایت تشریحی الهی که به وسیله ارسال رسل و انزال کتب انجام می گیرد، در اصل، جنبه تعلیم

دارد؛ یعنی همان طور که عقل، خیر و شر را درک می کند، وحی از عقل نیابت می کند و خیر و شر را معرفی می نماید. ولی حتی این شناخت خیر و شر هم باعث این نمی شود که انسان ها از نعمت های معنوی و سعادت الهی هرچه بیشتر بهره مند شوند. از این رو تدبیر حکیمانه الهی اقتضا دارد که در این عالمی که پر از تحولات و تأثیر و تأثرات متقابل و تراحمات است زمینه هایی فراهم شود که اولاً آن چه را انسان با عقل یا وحی فهمیده فراموش نکند، و انگیزه او برای انجام کارهای خیر، و نیز پرهیز از عوامل شر بیشتر شود. به گمانا همین جهت دعوت انبیا علیهم السلام توأم با انذار و تبشیر شده است: «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل» یعنی پیامبران الهی علاوه بر اصل هدایت و نشان دادن راه خیر و شر و حق و باطل، با یادآوری آثار مطلوبی که در دنیا و آخرت بر انتخاب های خدایسندانه مترتب می شود، مردم را تشویق به کارهای خوب می کردند، و از سوی دیگر، با یادآوری آثار نامطلوب کفر و عصیان و عذاب های دنیوی و اخروی مترتب بر آن ها، مردم را از آلوده شدن به گناه و موجبات شقاوت دنیا و آخرت، باز می داشتند. بعد از فراغت از بحث نظری و توجه به حلقه واسطه بین مباحث نظری و مباحث عملی، نوبت می رسد به پاسخ دادن به سؤالات مربوط به وظیفه ما در برابر پدیده های خیر و مطلوب



فهمیدیم که چیزی موجب ترقی و تکامل ما می شود باید آن را دوست داشته باشیم و آن را حفظ و نگهداری کنیم و بالعکس، کاری را که موجب از دست رفتن نعمت و زمینه تکامل می شود ترک کنیم. در مورد نعمت هایی که خدا در جسم و روح ما قرار داده، مانند چشم و گوش و دست و پا و عقل و شعور و امیال فطری، و نیز چیزهایی که با کسب و تلاش خودمان پیدا کرده ایم، مثل علم و ایمان، باید سعی کنیم اولاً شکر آن ها را به جا بیاوریم؛ ثانیاً این درک و شناخت را حفظ کنیم که از بین نرود؛ ثالثاً سعی کنیم به لوازم عملی آن ملتزم شویم. اگر در هر مرحله ای کوتاهی بکنیم در واقع قدمی در راه تنزل برداشته ایم.

وظیفه ما در برابر نعمت دیگران

از سوی دیگر، وقتی توجه کردیم به این که اراده الهی فقط برای شخص من نیست و همه کسانی که بتوانند با اراده خودشان تکامل پیدا کنند، خدای متعال می خواهد که آن ها را به کمال برساند، پس هر نعمتی به هرکس دیگری هم داده باشد، ما حق نداریم آن نعمت را تزییع کنیم. چه رسد به این که آن را از بین ببریم. وقتی توجه پیدا کنیم که نعمت های دیگران می تواند در آینده برای ما هم منشأ کمالی شود و ما مثلاً از مال یا علم آن ها بهره مند شویم، نعمتی روی نعمت برای من تحقق پیدا می کند. پس هم

و پدیده های شر و نامطلوب؛ چه آن هایی که ابتدایی است و چه آن هایی که نتیجه اعمال خود شخص است، و چه آن هایی که به دست اشخاص دیگری حتی گذشتگان به وجود می آید، و چنان که دانستیم همه آن ها در نظام احسن به صورت بالعرض یا بالتبع منظور است، و با تکامل اختیاری انسان ارتباط پیدا می کند.

عبادت و بندگی، عامل اصلی تکامل انسان

خوب است در این جا اشاره بکنیم که عامل اصلی تکامل که موجب لیاقت انسان برای دریافت عالی ترین رحمت ها و فیوضات الهی می شود، همان است که در لسان شرع، «عبادت» نامیده شده است. یعنی انسان باید بداند که از خود چیزی ندارد و از خود چیزی نمی تواند داشته باشد و هر خیری به او برسد، از خدای متعال است؛ حقیقتی که طی یک مسیر بسیار طولانی، امکان تحقق دارد و طیف گسترده ای از مراحل را هم از لحاظ عرضی و هم از لحاظ طولی، در برمی گیرد.

لوازم بندگی: حفظ نعمت ها، شکر آنها و تلاش برای رشد آن ها

و از جمله لوازم این بندگی آن است که آن چه را عقل موجب تنزل و سقوط انسان می داند ترک کنیم و آن چه را موجب صعود و ترقی ما می داند انجام دهیم. البته وقتی با وحی هم

خیر لکم و عسی ان تحبوا سئیا و شر لکم و الله  
 یعلم و انتم لا تعلمون»

نازل کردن بلا، هم زمان با ارسال پیامبران، یکی  
 از مصادیق نکته فوق

یکی از این نعمت ها این سنت الهی است که  
 خدای متعال هم زمان با ارسال پیامبران،  
 بلاهایی را نازل می کرد که باعث توجه به  
 خدای متعال شود و رفع آن ها را از او بخواهند  
 و همین امر، زمینه بیشتری برای پذیرش دعوت  
 انبیا علیهم السلام فراهم کند. از جمله، دو آیه در  
 سوره انعام و سوره اعراف با همین مضمون  
 است: «و لقد ارسلنا الی امم من قبلک فاخذناهم  
 بالباسا و الضرا لعلهم یتضرعون» یا «و ما ارسلنا  
 فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباسا و الضرا  
 لعلهم یضرعون» توضیح آن که: انسان آغاز  
 پیدایش هم سطح حیوانات است و تدریجا  
 مراحل از تکامل را می گذراند تا مستعد رسیدن  
 به کمالات انسانی شود، و طبعا گرایش های  
 حیوانی و علاقه به لذت های مادی در او فعلیت  
 دارد و ارضای آن ها موجب دلبستگی بیشتر به  
 آن ها می شود و اغلب انسان ها در معرض  
 عواملی هستند که آن ها را به حد حیوانیت تنزل  
 می دهد و لاقبل باعث این می شود که عامل  
 ترقی در آن ها رشد نکند. دلبستگی به دنیا و  
 لذت های آن گاهی به حدی می رسد که ادراکات  
 فطری و عقلانی، حتی بیانات انبیا هم درست

حفظ اصل نعمت، هم شکر نعمت، هم استفاده  
 از نعمت، هم تلاش برای رشد نعمت، همه این  
 ها خیر هستند و وظیفه عملی ما محسوب می  
 شوند و هرچه در جهت ضد این ها باشد متصف  
 به شرور می شود. همان طور که شرور  
 غیراختیاری ابتدایی، زمینه را برای اختیار خوب یا  
 بد انسان فراهم می کند، شرور اختیاری هم می  
 توانند زمینه را برای انتخاب های مطلوب یا  
 نامطلوب ما فراهم کنند. درباره این موضوع،  
 مسائل زیادی هست که من یک مجموعه کامل  
 و منظمی از آن را در جایی سراغ ندارم و حتما از  
 ضعف و کمبود مطالعات بنده است، ولی به  
 هرحال در آیات قرآنی، مباحث زیادی در این  
 زمینه ها مطرح شده که بسیار قابل توجه و  
 آموزنده است و متأسفانه ما از این نعمت های  
 قرآنی درست استفاده نمی کنیم و زمینه  
 محرومیت را برای خودمان و برای دیگران فراهم  
 می کنیم.

خیر بودن بسیاری از امور نامطلوب

از جمله لطف هایی که عقل ما نمی رسد و خدا  
 خودش بیان فرموده این است که گاهی اموری  
 در ظاهر برای شما نامطلوب است و این ها را  
 جزو شرور حساب می کنید، اما همین امور  
 نامطلوب، زمینه را برای کمالات بعدی، فراهم می  
 کند و در واقع نعمت هایی است که باید از آن  
 ها استفاده کنید: «و عسی ان تکرهوا سئیا و هو

انبیا، پنبه درگوش خودشان می گذاشتند که سخن آن ها را نشنوند! در اوائل سوره «یس»، خداوند این گونه فرموده است که: «انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فیهی الی الاذقان فهم مقمحون و سوا علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یومنون» وقتی کار به این جا می رسد، دیگر استحقاق مدد الهی را از دست می دهند و گاهی از این هم فراتر می رود، یعنی نه تنها خودشان استحقاق مراتب نازل سعادت را از دست می دهند، بلکه باعث گمراهی و بدبختی دیگران هم می شوند. چنان که حضرت نوح عرض کرد: «انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا» خدایا من قریب هزار سال این ها را دعوت کردم، انواع و اقسام انذار و تبشیر را هم در حق آن ها اعمال کردم، اما نه تنها هیچ سودی به آن ها نبخشید، بلکه زمینه گمراهی دیگران را هم فراهم کردند، و دیگر امید این که از نسل ایشان هم انسان صالحی به وجود بیاید وجود ندارد؛ «و لا یلدوا الا فاجرا کفارا» کار که به این جا می رسد عذاب های دسته جمعی و عمومی نازل می شود و چنانکه قبلا گفتیم، بخشی از شرور این عالم را چنین عذاب هایی تشکیل می دهد. در نقطه مقابل، کسانی هم هستند که مراتبی از سختی ها موجب بیداری و تنبیه آنها می شود و لاقلاً کمتر به طرف گناه و عصیان و کفر و الحاد می روند: «و لنذیقنهم من العذاب الالدنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون»

مورد توجه قرار نمی گیرد؛ بلکه مورد انکار واقع می شود. این است که خدای متعال وقتی پیغمبری را می فرستد، علاوه بر انذارها و تبشیرها، هشدار عملی هم می دهد.

عکس العمل های متفاوت انسان ها در برابر این هشدارها

انسان ها در مقابل این هشدارها هم عکس العمل های متفاوتی دارند، این است که به آن ها مهلت داده می شود تا تدریجاً تنبه بیشتری پیدا کنند و زمینه بهتری برای بازگشت به سوی خدا برایشان فراهم شود، و توبه و تضرع، باعث تقرب آن ها شود یعنی کمبود و نیاز خودشان را به خدا بهتر درک کنند و به طور کلی زمینه بندگی کردن بهتر فراهم یعنی شود. در بعضی از این آیات آمده است که: «فلولا اذجاهم باسنا تضرعوا!» این عامل هم که از روی محبت ما به منظور زمینه سازی برای تقرب و تکامل آن ها ایجاد شده بود، در بسیاری از مردم مؤثر واقع نشد و حتی کار به جایی رسید که آن ها لج کردند و بیشتر به همین امور دنیا دل بستند و از خدا دور شدند: «و لکن قست قلوبهم»؛ علت این که این ها تضرع نکردند و به طرف خدا برنگشتند، این بود که مانند سنگ دل هایشان قساوت پیدا کرده بود و به تعبیر قرآن کریم: «کالحجاره» شده بود و دیگر حرف حق اصلاً در دل شان نفوذ نمی کرد و حتی در مقابل

نعمت» می باشد موجب افزایش و برکت نعمت ها می شود و متقابلاً سوء استفاده و کفران نعمت، مقتضی محرومیت و مجازات شدید است:

پس اصل در مواجه شدن با نعمت های خدا در این عالم این است که انسان آن ها را به خوبی بشناسد، شکر آن را به جا بیاورد، از آن ها حسن استفاده بکند و باعث تضييع از پیدایش عوامل شر و فساد آن ها نشود؛ نه برای خودش و نه برای دیگران. و متقابلاً و بیماری های سخت جلوگیری کند و مانع شیوع و گسترش آن ها شود.

تکلیف ما نسبت به رضایت یا عدم رضایت به شرور

این يك روي قضیه است که ما نعمت های خدا را تضييع و تفويت نکنیم، چه نعمت های خودمان، و چه نعمت های دیگران. اما يك روي دیگر آن مربوط به عکس العمل قلبی و اعمال جوانحی ماست که آیا باید در دلمان به آفات و رنج ها و بلاها و ناهنجاری ها و حتی جنایات دیگران راضي باشیم؟ و چگونه می توانیم بین نگرانی از درد و رنج ها و مصیبت ها با رضایت به تقدیرات الهی جمع کنیم؟

نگاه تفویضی غالب بر اکثر دینداران و نتیجه این نگاه

بعد از آن که دانستیم که تدبیرهای الهی در این عالم، شامل این حوادث تلخ هم می شود و این شرور هم در واقع جزو تدبیرهای عالم است و به يك معنا جزو نظام احسن است، منتهی نه بالاصاله بلکه بالتبع یا بالعرض، آن وقت سؤال می شود که يك مؤمن عادی که نه آن چنان شقاوت در او تثبیت شده و نه سعادت، وظیفه اش نسبت به خیرات و نعمت های عالم و نیز نسبت به شرور و بلاها و ناهنجاری ها چیست؟ وظیفه ما در برابر نعمت های الهی

با توجه به نکته هایی که گفته شد روشن گردید که نعمت های این عالم، عطایای الهی است چه در وجود خود فرد، چه در بدنش، چه در روحش، چه در خانواده اش، چه در محیط زندگی، و بالاخره چه در کل نظام هستی، و بندگی ما اقتضا دارد که تنها با اذن الهی در آن ها تصرف کنیم و از آن ها برای سعادت و تکامل خودمان بهره ببریم و حق نداریم که آن ها را از بین ببریم، یا از آن ها سوء استفاده کنیم، یا مانع استفاده طبعاً دیگران از آن ها شویم؛ زیرا این ها براساس حکمت الهی ایجاد شده و نشانه لطف و مرحمت خداست؛ پس اگر ما کاری بکنیم که این نعمت ها تضعیف شود، یا از بین برود، مسئول خواهیم بود.

نکته شایان توجه دقیق این است که استفاده مطلوب از نعمت های الهی که مصداق «شکر

حقیقت این است که این سؤال برحسب اختلاف مراتب معرفت و نگرش انسان ها نسبت به خدا و جهان، و نیز بر حسب اختلاف مراتب کمال روحی و معنوی انسان ها پاسخ های متفاوتی خواهد داشت. توضیح آن که: بعضی از دین داران تنها پیدایش اصل جهان و مبادی آن ها را به خدای متعال نسبت می دهند و آثار طبیعی و انسانی را معلول فاعل های مادی و انسانی می دانند که خدای متعال تأثیر حقیقی در پیدایش آن ها ندارد و نسبت دادن آن ها به خدا تنها به لحاظ آفریدن فاعل آن ها و حداکثر اذن تکوینی در مؤثریت فاعل ها و مانع نشدن از تأثیر آن هاست. شاید بتوان گفت که اکثر معتقدین به خدای یگانه هم نقشی برای خدا در پیدایش امور طبیعی و امور اختیاری جن و انس قائل نیستند و به نوعی «تفویض» اعتقاد دارند. برای چنین کسانی طبیعی است که از حوادث ناگوار ناراضی باشند و تقدیر الهی را تنها به تقدیر علمی و مانند آن تأویل نمایند که مستلزم تأثیر حقیقی الهی در پیدایش آن پدیده ها نباشد.

نگاه جبرگرایان به این مسئله

در برابر این دسته از معتقدین به خدا، دسته دیگری قرار دارند که به نوعی از «جبر» معتقدند، و تأثیر فاعل های دیگر را در حد ابزار کار می پذیرند.

نظریه اعتدالی «أمر بین الأمرین» بین این دو گرایش تفریطی و افراطی، نظریه معتدل و در عین حال ذومراتبی قرار دارد که در لسان روایات «امر بین الامرین» نامیده شده که هم قائل به تأثیر حقیقی برای اراده الهی در همه پدیده ها است و هم به فاعل های متعدد در طول یکدیگر برای مخلوقات و نیز به تأثیر فاعل های معد و شرایط و موانع اعتقاد دارد، و درک کامل این نظریه، نیازمند به قوت عقل و عمق تفکر و نیز نیازمند به هدایت و توفیق الهی است و در پرتو این نظریه است که «توحید افعالی» تفسیر صحیحی می یابد؛ تفسیری که موافق آیات فراوانی از قرآن کریم و روایات شریفه، و نیز مدعای عارفان حقیقی و اهل کشف و شهود می باشد.

تأثیر نحوه شناخت انسان از خدا و نیز مراتب کمال انسان، در این اختلافات

محور این دسته از اختلاف نظرها در واقع، معرفت و شناخت انسان نسبت به خدای متعال و ارتباط وجودی او با مخلوقات و به خصوص فاعل های مختار است. اما دسته دیگر از عوامل اختلاف، مربوط به تفاوت مراتب کمال نفس و ظرفیت های آن است. هم چنان که قبلاً نیز اشاره شد- در آغاز، هم سطح روح - توضیح آن که: روح انسان حیوانات است و شادی و رضایت و خشنودی اش کاملاً بستگی به لذت های

حاصل آن که روح انسان در اثر تکامل دارای لایه های جدیدی می شود و در نتیجه واحد، بین احساس مادی و درک درد و رنج بدن با یک یا چند نوع می تواند در آن حالت روحی برتری (اعم از مطلوب یا نامطلوب و شادی و اندوه) جمع کند، مگر این که در یکی از این لایه ها متمرکز شود و توجهی به لایه های دیگر نداشته باشد، که در این صورت تنها حالت مناسب با آن لایه را درک خواهد کرد.

انجام تکالیف شرعی، اولین وظیفه ما در برابر بلاها و حوادث ناگوار

بنابراین، ما اولاً باید سعی کنیم تکالیف عملی و واجب و حرام شرعی را رعایت کنیم و نگران تقدیرات الهی نباشیم. نمونه بارز اهتمام به تکالیف شرعی حضرت امام رضوان الله علیه بود که در طول چندین سال مبارزه، روز به روز این معنا در ایشان بیشتر ظهور پیدا می کرد و حوادث تلخ و شیرین، تأثیری در اراده ایشان نداشت و فقط در این فکر بود که ببیند در هر حالی وظیفه اش چیست و به وظیفه خودش عمل کند. از جمله وظایف شرعی حفظ نعمت های خداست که ما حق نداریم بگوییم حالا که ویروس کرونا آمد و آب از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی! بلکه در هر حالی وظیفه را باید انجام داد؛ در حد وجوبش به مقتضای وجوب، و در حد استحبابش به مقتضای استحباب.

مادی و حیوانی زودگذر دارد، تدریجاً با رشد قوای عقلی، دایره شادی و رضایت اش گسترش می یابد و بعضی از درد و رنج ها هم مورد رضایت او واقع می شود، چنانکه به خوردن داروی تلخ برای بهبود بیماری، و حتی قطع بعضی از اعضا برای تداوم زندگی، رضایت می دهد و گاهی این رضایت به حدی شدت می یابد که تحمل درد و رنج را آسان می کند و برای تهیه داروی تلخ و بریدن عضو معیوب حاضر می شود هزینه سنگینی بپردازد. ایمان به آخرت و حیات ابدی به نوبه خود، مرتبه کمال نفس را عالی تر می کند و ظرفیت بیشتری برای تحمل درد و رنج ها و ناگواری ها در جهت نجات از عذاب ابدی و نایل شدن به نعمت های زوال ناپذیر بهشتی فراهم می کند و گاهی بعضی از تجلیات الهی و درک رضوان پروردگار، چنان دوست خدا را تحت تأثیر قرار می دهد که تحمل هر مصیبتی را در برابر آن ناچیز و بلکه به یک معنا مطلوب می سازد؛ همان گونه که در حالات انبیا و اولیای الهی - سلام الله علیهم اجمعین - آمده است و به ویژه از حضرت سیدالشهداء - سلام الله علیه - نقل شده که روز عاشورا در آخرین لحظات زندگی زبانش به این مضمون مترنم بود که:

أَرَأَيْكَ لَيَالِغِ التَّمْتَأِیَاكَا

وَ فِی هَآءِ طَفْحَلٍ التُّكْرَتِ

وظیفه دیگر، راضی بودن از تقدیرات الهی

البته این وظایف، مربوط به عمل جوارحی است، در دل هم باید سعی کنیم به تقدیرات الهی راضی باشیم و هیچ گله ای از این تقدیرات نداشته باشیم هر چند موجب ناراحتی ها و مصیبت هایی برای خود و دیگران شود. و این یکی از مشکل ترین صحنه های عبودیت است که از يك سو اهتمام به انجام تکلیف داشته باشیم و از سوي دیگر رضایت قلبی به حوادثی که طبق تقدیر الهی واقع می شود داشته باشیم. البته همه افراد قدرت جمع بین تکالیف و تحمل درد و رنج های مادی دنیوی و بین رضایت قلبی به مقدرات الهی را با درجات مختلف ندارند. و رضایت داشتن و شادی و حتی استقبال از مصیبت های سنگین ایمان رسیده باشند، مخصوص کسانی است که به درجات عالی ع بیشتر، برای فهم بهتر تکلیف و عمل به آنلزم تلاش و تضر البته ما باید سعی کنیم تکلیف را هرچه بهتر بفهمیم و خدای ناکرده هوای نفس و علاقه به پست و مقام و جلب رضایت مردم در تشخیص آن اثر نگذارد و در عمل شخصی خودمان هیچ وقت تحت تأثیر احساسات و عواطف بازدارنده قرار نگیریم، تمرین کنیم که همیشه بر احساساتمان حاکم و غالب باشیم. نسبت به دیگران، از سویی عواطف انسانی دل سوزانه داشته باشیم و احيانا اشک

بریزیم؛ «دل می سوزد، و اشک جاری می شود، ولی از جمله این وظایف، حفظ نعمت های خدا برای ۲۴ چیزی برخلاف رضای خدا نمی گویم» خود و دیگران، و جلوگیری از فسادها در شهر و خانواده و جامعه است. تکالیف مختلفی است که باید خوب بشناسیم و عاقلانه و به دور از افراط و تفریط و وسواس های جاهلانه عمل کنیم و نسبت به آن چه واقع می شود به تقدیر الهی راضی باشیم، مخصوصا با توجه به این که اراده حکیمانه الهی به آن ها تعلق گرفته تا زمینه درک فیوضات بیشتر و رسیدن به مراتب بالاتری از کمالات و رحمت و قرب الهی فراهم شود و به عبارت دیگر، از این جهت که جزئی از نظام احسن و تدبیر حکیمانه جهان است نه تنها ناراحت نباشیم، بلکه خوشحال هم باشیم، و این کار بسیار مشکلی است که در سایه دعا و توکل و تضرع به درگاه الهی و توسل به اولیاء خدا آسان می شود.

کچوئیان در این یادداشت با انتقاد جدی از روشنفکران و اندیشمندان علوم اجتماعی که در قضیه بحران کرونا نقدهایی به عقب ماندگی جامعه ایران داشته و منتقد حکومت بودند پاسخی وزین و علمی داده است. او در این یادداشت، به بحران ایجاد شده از کرونا می‌گوید و با انتقاد از برخی اهالی پرگو و پر ادعای علوم اجتماعی در ایران می‌نویسد، به رغم حضور این افراد در مراکز حساس تصمیم سازی کشور، هیچگاه ژست مخالف خوانی خود را نیز ترک نمی‌کنند، پا به میدان گذاشته و تلاش می‌کنند تا این نموده‌های قوت و غنای درونی را در جهت مقاصد سیاسی و نظری خود مصادره کنند! او می‌گوید بحث از کاستی‌های حکمرانی در جای خود قطعا درست و ضروری است، اما چنانکه از ارزشها و قوت‌های مردمان ایران در این روزها میتوان دید.



حسین کچوئیان (یادداشت | مواجهه نظریه پردازان فروپاشی با زیبایی‌های جامعه ایران)

## تحلیل و تبیین:

کچوئیان برخلاف این جماعت پرادعا علوم اجتماعی، ریشه این کاستیها را دقیقا عدم تلاش دولت‌های تجددزده ای می‌بیند که نکوشیده‌اند نسبت درست و کاملی با ارزش‌ها و قوت‌های جامعه ایرانی و با آرمانهای انقلاب بزرگی که مظهر آن ارزشها و قوتهاست، برقرار کنند. ➔

بحران حاصل از فراگیری بیماری کرونا در همان حال که موجب دشواریها و تنگناهایی در حیات جمعی ایرانیان شده، جلوه‌های چشمگیری از قوتها و سرمایه‌های درونزای اجتماعی و معنوی جامعه ایران را نیز به نمایش گذاشته است. در

➔ کچوئیان هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و فعال در زمینه نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت است. دو حادثه مهم در زندگی دکتر حسین کچوئیان پس از انقلاب از دیدگاه خودش مواجهه فکری با امام (ره) و دیگری ورود به حوزه علمیه بوده است. ویژگی بارز اندیشه دکتر کچوئیان را می‌توان در معاضدت با غرب از موضع الهیات دانست.



این میان، برخی اهالی پرگو و پر ادعای علوم اجتماعی در ایران که به رغم حضور در مراکز حساس تصمیم سازی کشور، هیچگاه ژست مخالف خوانی خود را نیز ترک نمی کنند، یا به میدان گذاشته و تلاش می کنند تا این نمودهای قوت و غنای درونی را در جهت مقاصد سیاسی و نظری خود مصادره کنند. جامعه ایرانی همان است که این حضرات در این سالها با جهالت های جامعه شناختی خود تلاش کردند تا با قریب الوقوع خواندن ورطه هایی چون فروپاشی و سقوط و ... آن را ناگزیر از قبول سلطه غرب و امریکا نشان دهند. انسان درمی ماند که این مدعیان جهالت جامعه شناسانه چقدر جسور و کم حافظه اند که تا دیروز با وارد کردن زهر تحلیل های بی مایه خود به اسم جامعه شناسی هر چه در توان داشتند برای تحقیر و اضمحلال و همزمان اضلال جامعه ایران به خرج داده اند، اما امروز از زیبایی های این جامعه می گویند، لابد با این تصور که چون خود کم حافظه اند یا خود را به غفلت میزنند، جامعه ایران نیز غافلانه رفتارها و نیش و شرارت قلم آنها را فراموش خواهد کرد.

نکته مهم این است که در همین باصطلاح تجلیل از توانایی های مردم ایران هم باز در مقام اضلال و به انحراف کشاندن خودشناسی جامعه ایران هستند. هنوز در پس زمینه تحلیل خود با

مقیاس و معیار گرفتن جوامع توسعه یافته، به ما یادآوری میکنند که باید آرمان توسعه یافتگی و عقب ماندگی خود از این آرمان را فراموش نکنیم. بر همین اساس از به هدر رفتن سرمایه گذاری های گذشته در آموزش میگویند، چرا که هدف خود را در تحقق رشد اقتصادی محقق نکرده است! حال آنکه اساسا هدف اساسی آموزش پس از انقلاب هیچگاه چنین چیزی نبوده است که با میزان و محک آن سنجیده شود. غفلت یا جهالت بیشتر اما این است که تصور شود زیبایی های مردم ایران حاصل سیاست ها و برنامه هایی است که در نظام آموزشی رسمی اعمال شده است. این درست که قطعاً نظام آموزشی بویژه معلمان ما نقش مهمی در این زمینه داشته اند، اما اولاً تقدیر و تحسین اول و بالاتر متوجه نظام رسمی نیست و ثانیاً آنچه در نظام رسمی در این جهات خیر حاصل شده، مدیون آموزش های غیر رسمی است که هم معلمان و هم مدیران و کارکنان از درون جامعه و ساختارهای غیررسمی بازمانده از اعماق سنت ایرانی-اسلامی دریافت کرده اند. به همین دلیل ما بدنبال تحولی در نظام آموزشی کشور بوده ایم که بجای رشد و توسعه مادی، پرورش انسان متعهد و مؤمن را هدف قرار دهد، که البته هنوز به یمن نگهبانان نظام دانش مدرن و دولت های مورد قبول آنها به جایی نرسیده و برغم تاکیدات مکرر رهبری فرزانه انقلاب به همه

دولتها گام های اولیه در تحقق ان برداشته نشده است.

عجیب است که این واعظان نامتعظ علوم اجتماعی مدرن از مواجهه با سنگ سخت واقعیات نیز پند نمی گیرند و کماکان در جای جای تحلیلهای و اظهار فضل های تازه خود نیز اهداف و مقاصد قبلی را مبنای سخن قرار میدهند: از سیاست غلط رسانه ای که بی اعتمادی به وجود آورده می گویند و یا از فیلترینگ تلگرام و جهالت های گروه های افراطی می نالند. درحالیکه بخش اعظم آنان که این روزها به شکلی در جهت التیام آلام جامعه و کمک به مردم برای تحمل این بلا می کوشند، همان کسانی هستند که در تمام سال های گذشته از حفظ سنت هایی که این روزها پیامدها و آثار مثبت آنها را همه می بینند، دفاع کرده اند. آیا کسانی که در جامعه در حال همراهی با مردم برای گذر از این مهلکه اند، همانان نیستند که خواهان سامان دادن به فضای مجازی بوده اند؟ کسانی که آثار سوء آن را بر قوام و دوام سنتها و ارزشهای این جامعه میدیدند و وقتی سیاست بازان بی ریشه برای اهداف کوتاه مدت خود سامان دهی اساسی فضای مجازی را پشت گوش و به تاخیر می انداختند، چاره ای جز حمایت از فیلترینگ بعنوان آخرین راه حل مواجهه با این بلای بدتر از

کرنا (لجام گسیختگی فضای مجازی) نیافتند. آیا آنها که به طعن افراطی نامیده میشوند، همانان نیستند که اکنون شبانه در خیابانها به گندزدایی و مصون سازی مراکز آلوده می پردازند و یا کمکهای جمع شده در مساجد و هیات را به خانواده های محروم و کسانی که بواسطه بسته شدن کسب و کار دچار مشکلات حاد گردیده اند، میرسانند؟

سخن آخر اینکه بحث از کاستی های حکمرانی در جای خود قطعاً درست و ضروری است، اما چنانکه از ارزشها و قوتهای مردمان ایران در این روزها میتوان دید، ریشه این کاستیها نیز دقیقاً عدم تلاش دولت های تجدزده ای است که نکوشیده اند نسبت درست و کاملی با ارزش ها و قوتهای جامعه ایرانی و با آرمانهای انقلاب بزرگی که مظهر آن ارزشها و قوتهاست، برقرار کنند. پس بیهوده نکوشید که با تعبیری نظیر «حکمرانی شایسته زندگی در دنیای مدرن» جامعه را به شکلی دیگر دچار انحراف سازید. حکمرانی شایسته این جامعه لزوماً با آنچه مدرن میخوانید مناسبت ندارد، چاره تنها آن است که بکوشیم تا برپایه ارزشهای ریشه دار در سنتهای ایرانی که از دین مایه گرفته، حکمرانی طراز انقلاب اسلامی را محقق سازیم.

پروژه اصلی «توسعه سیاسی» و «جهانی شدن» در دستور کار مطالعاتی و تدوین استراتژی در مجمع قرار داشت که محور و مبنای هر دو، کم‌رنگ کردن نقش ایدئولوژی در حکمرانی، پذیرفتن استانداردها و هنجارهای دستوری و توصیه‌ای نهادهای غربی و در نهایت جذب و هضم شدن در نظام لیبرال-سرمایه‌داری جهانی بود. کارگزاران سازندگی، به عنوان یکی از جریان‌های اصلی اصلاح‌طلبی، در سالیان گذشته بارها از تریبون سخنگویان خود اعلام کرده که پیرو مکتب «لیبرالیسم» است. جواد طباطبایی و موسی غنی نژاد و برخی متفکران دیگر کسانی هستند که تئوریسین فکری این اندیشه هستند و بازوان رسانه‌ای جریان سازندگی به سردبیری محمدقوچانی در حال تبلیغ و ترویج افکار و اندیشه‌های آنها می‌باشد.



✍ جواد طباطبایی (سخنرانی صوتی با موضوع ایدئولوژیکی شدن دانشگاه)

## تحلیل و تبیین:

بی‌شک پررنگ کردن و ترویج مفهوم «ایران‌شهری»، صرفاً یک ابزار برای آلترناتیوسازی در برابر ایدئولوژی انقلاب اسلامی است که به خاطر دلالت‌های باستان‌گرایانه و ملی‌گرایانه، احتمالاً محبوبیتی در مخاطب عام هم خواهد یافت. حال در ادامه این پروژه فکری جواد طباطبایی، سخنرانی با موضوع ایدئولوژیک کردن دانشگاه‌ها به متهم کردن نظام جمهوری اسلامی پرداخته است. از نظر آقای طباطبایی در غرب و در قرون وسطی مدارس کاملاً دینی و ارزشی بود ولی بعد از رنسانس این بُعد ارزشی به کلی کنار رفت و صرف علم و اندیشه در مدارس و دانشگاه‌ها رایج

➡ طباطبایی استاد دانشگاه و پژوهشگر ایرانی در زمینه فلسفه، تاریخ و سیاست است که پروژه فکری «ایران‌شهری» او به عنوان پارادایم حکمرانی مطلوب؛ یک پروژه اساسی در وضعیت تفکری ایران و بدیل اندیشه ولایت فقیه است. متأسفانه از اوایل دهه هفتاد شمسی، تلاش‌های آشکار و نهانی از سوی بخشی از بدنه حاکمیت (در هماهنگی و هم‌نوایی با خارج از مرزها) آغاز شد تا پروژه «ایدئولوژی‌زدایی» از ساحات مختلف به پیش برود و به تعبیر استحال‌طلبان، ایران تبدیل به یک شهروند «عادی» نظام لیبرال-سرمایه‌داری جهانی شود. در زمان ریاست روحانی بر مرکز دو

وحدتی فرهنگی پیدا کرده بود، حوزه فرهنگی وسیعی بود و بسیاری از «مدرسه» های آن نیز بیشتر از آن که ملی باشند مسیحی-اروپایی بودند. دانشگاه‌های ایالات متحده را نیز مهاجران اروپایی بنیاد گذاشتند و نظام علمی آن‌ها ادامه نظام علمی اروپایی بود.

برعکس ایران در منطقه‌ای قرار داشت که مدرسه‌های قدیم آن بیش از آنچه در ایران بود دستخوش تعطیل شده بودند و زمانی نیز که کشورهای این منطقه اقدام به تأسیس دانشگاه‌های جدید کردند به تقلید از اروپا، یا بر اثر استعمار اروپایی، بود. ایران، تا عصر قاجار، هنوز «مدرسه» های مهم و فعالی داشت. اگرچه نظام علمی این «مدرسه» ها تنها به انتقال علم سنتی محدود می‌شد، اما، به هر حال، ایران، به لحاظ علمی، همچون جزیره‌ای در میان کویری قرار داشت که دیگر حوزه‌های فرهنگی نبود و دانشگاه جدید آن تنها می‌توانست شعبه‌ای از دانشگاه اروپایی باشد. با این تأسیس، دانشگاه، در «تعطیلی باز» مدرسه‌ها، به تنها مکان نظام علم در ایران تبدیل شد، اما ایراد عمده‌ای که این دانشگاه داشت، این بود که دانشگاهی بدون موضوع بود. هر ایرادی که به دهه‌های آغازین دانشگاه گرفته شود، به نوعی خلط میان علت و معلول خواهد بود، چنانکه آل احمد چیزی درباره علت نگفت یا نمی‌دانست که بگوید. همین

شد. در ایران در زمان قاجار مدارس به شکل ایدئولوژیک و دین محور اداره می‌شدند. انتظار می‌رفت که با وقوع انقلاب رنسانسی در این بین رخ دهد و مدارس از این شکل خارج شوند ولی از طرف دیگر دانشگاه‌های ایران نیز تحت چتر ایدئولوژی حاکم رفته و علم در آنها صرفاً در خدمت دین و ارزش‌ها تفسیر شد. این مهمترین دلیل رشد نکردن و عدم توسعه ی نهاد علم و دانشگاه در ایران است.



در علوم انسانی و اجتماعی، هر کشوری موضوعِ خاصّ دانشگاه آن کشور است، اما دانشگاه نمی‌تواند بخشی از علم عام جهانی هم نباشد. هدف اصلی هر دانشگاهی جمع میان علم این موضوع خاصّ و آن علم عام است و هر دانشگاه ملی نیز از مجرای دستاوردهای همین علم ناحیه ای خود می‌تواند جزئی از نظام علم عام جهانی باشد. با توجه به این ملاحظات مقدماتی، دانشگاه ایران می‌بایست دانشگاه ملی ایران باشد، اما دانشگاهی که در گسست از نظام سنتی علم در زمان «تعطیلی باز» مدرسه‌های قدیم تأسیس می‌شد، و قرار بود متکفل فوریت‌های اداره امور معطل مانده کشور باشد، فاقد نظریه‌ای برای ایجاد یک نظام علمی جدید بود. در سده نوزدهم نیز در اروپا دانشگاه‌های جدیدی تأسیس شدند، اما فرقی که دانشگاه ایران با آن دانشگاه‌ها داشت این بود که اروپای باختری از زمان امپراتوری مقدس رمی-ژرمنی

استراتژی کوششی موفق برای تصفیه حساب در باطن با مضمون نظام سنت از بنیاد بود. اما این تصفیه حساب از مجرای نقطه کوری انجام می‌شد تا در ظاهر تصفیه حساب با سنت را به عنوان دفاعی از سنت جلوه دهد...

«مدرسه» آنگاه که وارد قلمرو مباحث جدید می‌شود، مانند اندیشه سیاسی، اقتصاد، مناسبات بین المللی و... که رشته‌هایی بسیار پیچیده‌اند، بخش مهمی از تولیدات آن در پائین بودن سطح و ساده لوحانه بودن با نمونه‌های دانشگاهی آن پهلوی می‌زند. مهمترین دلیل آن بی‌اعتنایی به مراتب نظام علم جدید است یعنی کوشش‌های برای تبدیل «مدرسه» به دانشگاه در جهت تبدیل دانشگاه به «مدرسه» صورت گرفت. آن تلقی ساده لوحانه از نسبت دانشگاه و «مدرسه» نمی‌توانست مؤدی به تغییر و ارتقا نظام علمی دانشگاه و «مدرسه» باشد اما با خلئی که در نظام علمی آن هر دو ایجاد کرد، راه ایدئولوژیکی شدن دانشگاه و «مدرسه» را هموار کرد که، درواقع، بیراهه نظام علمی کشور بود.

دیدگاه نادرست آل احمد و از آن پس خطابه‌های بی‌سر-و-ته شریعتی، «مدرسه» های متصلب را به ایدئولوژیکی شدن راند که گمان می‌شد، و هنوز می‌شود، درمانی برای درد تصلب مزمن خواهد بود، اما آنان غافل از این بودند که همان ایدئولوژیکی شدن - یا ایدئولوژیکی کردن - مسکنی موقتی بود که موجب شد درد حس نشود.

بدین سان، به رغم کوشش‌های فراوانی که به دنبال انقلاب فرهنگی برای احیای «مدرسه» ها صورت گرفته، «مدرسه» میان سنت متصلب و ایدئولوژی در نوسان است، وضعی که بی‌شبهت به نعش عزیز دانشگاه شهید روی دست ملت نیست. از نیمه‌های دهه چهل خورشیدی، ایدئولوژیکی شدن «مدرسه» همچون درمانی برای تصلب سنت مطرح شد، اما آنچه در «مدرسه»، در آن زمان، فهمیده نشد، و تاکنون نیز به درستی فهمیده نشده، این نکته مهم است که ایدئولوژیکی شدن نظام سنت در شرایطی ممکن شده بود که پیشتر تصلب سنت رویارویی با اندیشه جدید را غیرممکن کرده بود. ایدئولوژی‌های سیاسی جدید، با تفسیر به ظاهر همدلانه‌ای که از سنت عرضه می‌کنند، این امکان را به وجود می‌آورند که، از مجرای عطف نظر اهل نظام سنت قدمایی به پیکار ناظر بر قدرت، مضمون سنت را از درون تهی کنند. این

فعالیت می‌پردازد و بسیاری از چهره‌ها را به خود جلب کرده است.

او در سخنرانی اخیر در همین راستا، به انتقاد از معرفت‌شناسی دین پرداخته است و به اصطلاح خود می‌گوید انحصارگرایی معرفت دینی موجب مشکلات عدیده‌ای است. در بحث‌های معرفت‌شناسی دو ساحت باید مد نظر بگیرد. اولین ساحت این است که راه‌های متفاوتی ممکن است به یک حقیقت واحد برسد مثلاً مساله‌ی مثل قیامت را می‌توان هم از عقل و هم از وحی و هم از شهود دریافت کرد و هر سه یک نتیجه را به ما خواهند داد. مساله‌ی بعدی صحت و سقم این راه‌های مختلف و اصلاً امکان ورود آنها در بعضی از مسائل است. آقای محدثی این دو ساحت را از یکدیگر تفکیک نداده و با اثبات اولی می‌خواهند در مورد ساحت دوم نتیجه‌ای بگیرند که مورد قبول نیست و آن این است که همواره راه‌های صحیح زیادی می‌تواند برای کسب معرفت یک امر وجود داشته باشد و نمی‌توان صحت بعضی از امور را صرفاً منحصر در یک روش کرد یعنی مثلاً نمی‌توان گفت که معرفت امری مثل معجزه صرفاً از راه نقل و وحی امکان پذیر است بلکه ممکن است دانشمندان نیز با عقل خود به آن پی ببرند و معرفتشان نیز صحیح باشد.

مبنای فلسفی بحث من دفاع از کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی است و من با هرگونه انحصارگرایی در معرفت‌شناسی مخالفام. لذا



گفتار {۲۴}

حسن محدثی گیلوایی (سخنرانی صوتی با موضوع لزوم مقابله با دو نوع انحصارگرایی معرفتی)

## تحلیل و تبیین:

محدثی استادیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تهران است. این جامعه‌شناس که حوزه فکری اصلی او جامعه‌شناسی دین است، به نقد دین سنتی پرداخته و سعی دارد با طرح بحث‌های مختلف قرائت‌های جدیدی از دین ارائه دهد. پروژه‌های فکری دیگر او جامعه‌شناسی فساد و دیگری جامعه‌شناسی خانواده است. انتقادات تند به دین و احکام اسلامی در سخنرانی‌ها و یادداشت‌های او بسیار واضح و روشن است. او در کانال خود با عنوان «زیر سقف آسمان» بسیار پیرکار و جدی به

این‌که تأسّف‌بار است، نشان از همین انحصارگرایی معرفت علمی دارد. از آن سو وقتی یک آیت‌الله مدعی طب اسلامی، کتاب پزشکی را به آتش می‌کشد، بیان‌گر شکل خطرناکی از انحصارگرایی معرفت دینی است. به نظر من فرصت خوبی است که مرکزی به نام طب اسلامی زیر نظر وزارت بهداشت ثبت شود و برخی از کروناگرفته‌گان داوطلب، به دست مدعیان طب اسلامی برای معالجه سپرده شوند و ساز و کار و ثبت و ضبط دقیقی وجود داشته باشد، تا نتیجه‌ی کارآمدی طب اسلامی بر همه‌گان معلوم گردد. چنان‌چه نتیجه‌ی کار مطابق با مدعیات "طیبیان اسلامی" (همان‌هایی که طب‌شان را به امام صادق یا دیگر ائمه یا حتی پیامبر نسبت می‌دهند) مثبت باشد و مدعیات‌شان تأیید شود، آن‌ها نیز می‌بایست رسماً مجوز فعالیت پیدا کنند و به آموزش طب اسلامی بپردازند. اما اگر نتایج منفی شود، فعالیت مدعیان طب اسلامی و آموزش آن ممنوع شود و غیرقانونی اعلام گردد و از آن پس فعالان آن، تعقیب و مجازات گردند.

همان‌قدر که با انحصارگرایی معرفت دینی مخالف‌ام با انحصارگرایی معرفت علمی نیز مخالف‌ام. در اثر در حال نگارش‌ام در باب انواع معرفت و در دو دوره‌ای برگزار شده در همین مورد، گفته‌ام که انواع و اقسام معرفت داریم و سلطه‌ی انحصاری یک معرفت بر معرفت‌های دیگر غیرقابل دفاع است. نظام دانشگاهی ما کلاً علم‌زده است، به دلیل این‌که از همان ابتدای تحصیل دانش‌جویان ما با انواع معرفت آشنا نمی‌شوند و متأسفانه معرفت علمی را معرفت برتر می‌دانند و بسیاری از دانشگاهیان هیچ شأنی برای معرفت‌های دیگر قائل نیستند. این را کسی می‌گوید که سیزده سال در همین نظام دانش‌جو بوده است. با جدّیت عرض می‌کنم که جزم‌اندیشی علمی از عجیب‌ترین انواع جزم‌اندیشی است و کم و بیش مثل جزم‌اندیشی دینی خطرناک است. به همین ترتیب نظام حوزوی ما دین‌زده است و بسیاری از حوزویان نیز معرفت‌های دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند و معرفت دینی را بلا دلیل و کاملاً درون دینی برتر از معرفت‌های دیگر می‌دانند.

این مشکلی جدی در ایران است. به همین دلیل صاحبان معرفت دینی و معرفت علمی و معرفت‌های دیگر معمولاً هم‌دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. این‌که برخی از پزشکان ایرانی مدعیان طب اسلامی را "شیاد" می‌خوانند، غیر از



علمی و سکولار اخلاقی داده‌اند که دین مورد دفاع آنها نهایتاً از محتوای عملی خالی شده است. به کارگیری سازگار متدلوژی نراقی اسلام عملی را از محتوا خالی می‌کند، به این معنی که سبک زندگی دینی حاصل از کاربرد این متدلوژی عملاً همان سبک زندگی مدرن است و با سبک زندگی محمدی نسبتی ندارد. او هم اکنون در آمریکا مشغول تحقیق و پژوهش است.

مساله ی شکنجه در زندان ها یکی از مسائلی است که اخیراً در بین جوامع علمی و سیاسی باب شده و نظرهای زیادی درباره ی آن مطرح شده است. اغلب بحث ها چهره ی سیاسی به خود گرفته و به متهم کردن یک حکومت مثل جمهوری اسلامی می انجامد. اما آقای نراقی در یک سخنرانی کامل از زاویه ی فلسفه ی اخلاقی به مساله ی شکنجه نگریسته و نظرات دو طیف مختلف در آن را بررسی می کند. دو طیفی که یکی کاملاً با شکنجه مخالف و دیگری شکنجه را در بعضی از مواقع ضروری و مجاز می داند. آقای نراقی به شدت بر گروه اول نقد کرده و با نظر طیف دوم همراه می شود که می توان بعضی از مواقع برای شکنجه توجیه عقلانی و حتی اخلاقی پیدا کرد. فارغ از نظریه ی ایشان، می توان به مبانی فلسفی که در دل آن نهفته است اشاره کرد. اولین و مهمترین مبنای ایشان در این بحث جدایی هست ها از بودها و به عبارت دیگر عدم ابتدای حکمت عملی بر حکمت نظری است که به قراردادی بودن و انسانی بودن اخلاق ختم می



✍️ آرش نراقی (سخنرانی صوتی با موضوع آیا شکنجه تحت هر شرایطی اخلاقاً نارواست؟)

## تحلیل و تبیین:

➡️ آرش نراقی نویسنده، مترجم و فیلسوفی است که عمده فعالیت‌های وی در زمینه فلسفه دین و اخلاق است. آرش نراقی سابقاً در حلقه کیمان یکی از چهره‌های اصلی بود و به تعبیر خودش وامدار جریان نواندیشی دینی، و خصوصاً شخص سروش و شبستری است. او معتقد است بنیان فکری پروژه سروش و شبستری قدیمی شده است، و دیگر همپای تحولات مهم فکری در حوزه فلسفه و الهیات جدید نیست. لذا خود او درصدد است تا بنیان‌های آنها را بازسازی و ارتقاء دهد. به نظر می‌رسد آرش نراقی چنان وزنی به داورهای



شود و البته که نتیجه ای جز نسبیّت احکام اخلاقی نخواهد داشت. مبنای دیگر این نظریه جدایی دین از اخلاق است که آقای نراقی هیچکدام از مبانی دینی و شریعت را به محدوده ی مسائل اخلاقی راه نمی دهد. مبنای دیگر ایشان پراگماتیست و دیدگاه فایده انگارانه ای است که نسبت به مسائل اخلاقی داشته و غرضی غیر از این برای آنها قائل نیست. و مبنای آخر که از همه مشهود تر است اومانیست و انسان گرایی افراطی ایشان است که در همه ی این سخنرانی قابل مشاهده است. ➔

بسیاری از افراد معتقدند تمام انواع شکنجه، صرف نظر از آن که معطوف به کدام غایت باشد، از جمله شکنجه برای کسب اطلاعات بسیار مهم و ضروری، همیشه و تحت هر شرایطی اخلاقاً نارواست. این موضع را گاهی «مطلق گرایی اخلاقی» در این خصوص می نامند. مطلق گرایان غالباً برای تحکیم این مدعا دو نوع دلیل اصلی ارائه می کنند:

دلیل اول مبتنی بر باور به ارزش و کرامت ذاتی انسان است. مطابق این استدلال، انسان فاعلی اخلاقی و صاحب عقل است، و به این اعتبار واجد ارزشی ذاتی است. نقش حقوق اساسی انسان ها از آن حیث که انسان هستند، پیش و بیش از هر چیز صیانت از آن کرامت یا ارزش ذاتی است. این حقوق اساسی «سلب ناشدنی» است، به این معنا که هیچ کس از جمله فرد

صاحب حق نمی تواند آن حقوق را از خود سلب کند یا به دیگری جواز نقض آن ها را بدهد. مگر آنکه از اساس صاحب حق بودن انسان ها از آن حیث که انسان اند، انکار شود. به بیان دیگر، مطابق استدلال ایشان، یا انسان ها اساساً حقی ندارند یا اگر حقی به ایشان نسبت داده می شود، لاجرم باید این دسته حقوق (به مثابه پیش شرط تحقق هر حق دیگری) برای ایشان مفروض انگاشته شود. مطلق گرایان حق مصونیت از شکنجه را از جمله مصادیق این حقوق اساسی و سلب ناشدنی می دانند. در چارچوب این تلقی، هیچ مصلحت عملی ای - هر چند که مهم باشد و به خیر عمومی عظیم بینجامد - نمی تواند نقض این حقوق را موجه سازد. نقض این حقوق سلب ناشدنی - از جمله حق مصونیت از شکنجه - صرفاً نقض یک حق در عرض سایر حقوق نیست، نفی اصل صاحب حق بودن انسان هاست از آن حیث که انسان اند. بنابراین، شکنجه انسان ها تحت هیچ شرایطی موجه نیست - مگر آنکه از اساس «انسان به مثابه موجودی صاحب حق» را منکر شویم. دلیل دوم، صرفاً فایده گرایانه و مبتنی بر فرض ناکارآمدی شکنجه (خصوصاً در مقام کسب اطلاعات موثق)، و چربیدن زبان های فاحش و فراوان آن بر فواید اندک و نامحتملش. مطابق این استدلال، فردی که مورد شکنجه قرار می گیرد در غالب موارد به اموری واهی اعتراف

جان صدها انسان بی‌گناه اخلاقاً رواست یا شکنجه آن فرد حتی تحت این شرایط هم نارواست، و پلیس باید نومیدانه شاهد مرگ صدها انسان بی‌گناه باشد؟ کسانی که معتقدند در این شرایط استثنایی، شکنجه تروریست برای نجات جان انسان‌های بی‌گناه اخلاقاً رواست، لزوماً قبیح ذاتی شکنجه انسان را انکار نمی‌کنند. اما استدلال ایشان این است که اگر نقض حق مصونیت از شکنجه آن فرد تروریست، به عنوان حقی اساسی و سلب ناشدنی، اخلاقاً نارواست، نقض حق حیات صدها انسان بی‌گناه، به عنوان حق اساسی و سلب ناشدنی ایشان، از منظر اخلاقی به مراتب نارواتر است. و اگر صیانت از حق مصونیت از شکنجه یک فرد تروریست کاری ضروری است، صیانت از حق حیات صدها انسان بی‌گناه از ضرورت به مراتب بیشتری برخوردار است.

اما در اینجا، باید میان دو مفهوم اخلاقی تمایز نهاد: «خوب بودن یک وضعیت امور» و «درست بودن یک عمل». به نظر می‌رسد که شکنجه یک انسان، حتی در شرایط استثنایی فوق، از منظر اخلاقی، وضعیتی اخلاقاً بد و نامطلوب است. به بیان دیگر، اگر وضعیت‌های امور الف و ب از هر حیث یکسان باشد، جز آنکه وضعیت الف شامل شکنجه یک تروریست و وضعیت ب فاقد آن شکنجه باشد، در آن صورت به نظر می‌رسد که

می‌کند که صرفاً خوشایند شکنجه‌گران است. و مهم‌تر از همه به رسمیت شناختن شکنجه به گسترش فرهنگ شکنجه در جامعه می‌انجامد و به سرعت دامنگیر انسان‌های بی‌گناه می‌شد.

اما در مقابل، کسانی معتقدند که تحت شرایط بسیار خاص می‌توان شکنجه را از منظر اخلاقی روا دانست. مدافعان این موضع برای اثبات نظر خود موقعیت‌های فرضی‌ای ترسیم می‌کنند که در آن‌ها، اعمال شکنجه لاجرم از منظر اخلاقی موجّه و قابل دفاع به نظر می‌رسد. یکی از این سناریوهای فرضی، موسوم به «بمب ساعتی»، از این قرار است: فرض کنید که فرد تروریستی بازداشت شده است و پلیس می‌داند که او بمبی بسیار قوی را به طور خودکار در محلی نامعلوم اما بسیار پر رفت و آمد کار گذاشته است، و اگر آن بمب به موقع کشف نشود، انفجار آن قطعاً به مرگ صدها انسان بی‌گناه از کودک و بزرگ سال خواهد انجامید. پلیس زمان کافی برای جست‌وجوی تمام مکان‌های محتمل را ندارد، و هیچ راهی برای تخلیه به موقع مناطق مشکوک در کار نیست. تنها گزینه‌ای که پلیس در پیش‌رو دارد آن است که فرد تروریست را تحت فشار شکنجه به حرف آورد. به احتمال زیاد شکنجه آن تروریست می‌تواند او را به حرف در آورد، و محل بمب پیش از انفجار آن شناسایی شود. آیا در این شرایط، شکنجه آن فرد تروریست برای نجات

ما همواره وضعیت امور ب را بر الف ترجیح می‌دهیم. اما از اینکه یک وضعیت امور بد است، لزوماً نتیجه نمی‌شود که تحقق بخشیدن به آن تحت هر شرایطی از منظر اخلاقی عملی نادرست است. در پاره‌ای موارد، با دو وضعیت امور شر روبه‌روست، و هیچ راهی جز بر گزیدن یکی از آن دو گزینه ندارد. در این شرایط، ممکن است که تحقق بخشیدن به وضعیت امور شری است که در قیاس با گزینه بدیل از شر کمتری برخوردار است، کار اخلاقاً درستی باشد. با فرض این مبنا، می‌توان ادعا کرد که شکنجه یک انسان (هر انسانی، و لو یک تروریست) اخلاقاً بد است، اما تحت شرایط خاص، انجام آن کار درستی است. به بیان دیگر، مدافعان شکنجه در شرایط «بمب ساعتی» می‌توانند به نحو سازگاری ادعا کنند که شکنجه آن تروریست، حتی تحت آن شرایط استثنایی، وضعیتی اخلاقاً بد، اما کاری اخلاقاً درست است.

پاره‌ای از منتقدان این دیدگاه معتقدند که به رسمیت شناختن شکنجه به سرعت از حدّ موارد استثنایی فراتر می‌رود، و بهانه‌ای به دست صاحبان قدرت می‌دهد تا به بهانه شرایط استثنایی، مخالفان و منتقدان خود را مورد شکنجه و آزار قرار دهند. پژوهش‌های روان‌شناسانه نشان می‌دهد که ما (از حیث روانی) درستی یا نادرستی رفتارها را بر مبنای

آنچه رفتار «متعارف» می‌دانیم، داوری می‌کنیم، و اگر رفتارهای خشونت‌آمیز در مناسبات اجتماعی شایع شود، رفته رفته آن‌ها را تحمل پذیر و متعارف می‌یابیم، و آن‌ها را بدون هیچ دغدغی به عنوان واکنش مناسب در مناسبات شخصی هم می‌پذیریم. جواز شکنجه رفته رفته شکنجه را برای شکنجه‌گران به پدیده‌ای عادی و متعارف بدل می‌کند، و شکنجه‌گران به سرعت و بدون دغدغه آن را به مثابه شیوه‌ای کارآمد در موارد «غیر ضروری» هم به کار می‌گیرند. از سوی دیگر، اگر تنها مبنای داوری درباره درستی یا نادرستی یک عمل چیزی نباشد جز شمار انسان‌هایی که از آن عمل بهره می‌برند یا زبان می‌بینند، در آن صورت همواره می‌توان شرایطی را فرض کرد که در آن، انجام هر کار دهشتناکی اخلاقاً ممکن و مجاز تلقی شود. بنابراین، به رسمیت شناختن شکنجه همانا به رسمیت شناختن منطق خطرناکی است که نهایتاً هر عمل غیر اخلاقی را مجاز می‌دارد و به گسترش فرهنگی می‌انجامد که خشونت و سبیت را به امری عادی و شایع بدل می‌کند.

به بیان دیگر، کسانی که شکنجه را مطلقاً و تحت هر شرایطی ناروا می‌دانند، از جمله نگران پیامدهای عملی و اجتماعی به رسمیت شناختن آن (حتی در شرایط استثنایی) هستند. به اعتقاد این افراد، تصدیق نظری شکنجه در یک شرایط

اطلاعات بدست آمده ناموثق باشد. اما در شرایط بسیار بحرانی، اگر هیچ راه دیگری برای کسب اطلاعات بسیار ضروری نباشد، دشوار بتوان از احتمال اندک کسب اطلاعات موثق از طریق شکنجه فرد مجرم یک سره چشم پوشید.

سوم آنکه، همیشه ممکن است که اطلاعات ما درباره فرد تروریست و اطلاعاتی که احیاناً در اختیار دارد خطا باشد، و در این صورت فردی مورد شکنجه قرار می‌گیرد که یا اساساً بی‌گناه است یا اطلاعات مورد نظر را اساساً در اختیار ندارد. به تعبیری که پیش‌تر آمد، جهان ما جهان قطع و یقین نیست، جهان ظنّ و تردید است. اما این وضعیت به مورد شکنجه منحصر نیست. برای مثال، در شرایط دفاع از خود هم کاملاً ممکن است اطلاعات ما درباره فرد (به ظاهر) مهاجم نادرست باشد. یعنی کاملاً ممکن است فردی که به ظاهر ما را مورد حمله قرار داده، به واقع برای نجات جان ما به سوی ما خیز برداشته باشد. به نظر می‌رسد، در مورد دفاع از خود، فرض خطاپذیری داوری‌های ما مانع از آن نیست که ما اقدامات ضروری را برای حفظ جان خود انجام دهیم، و لو آنکه اقدام ما به آسیب‌های جدی به فرد (به ظاهر) مهاجم بینجامد. به بیان دیگر، در بسیاری موارد، ظن هم می‌تواند مبنای موجهی برای عمل فراهم آورد.

فرضی یک چیز است، و به رسمیت شناختن شکنجه در عالم واقع چیزی دیگر، پرسش اصلی، شأن اخلاقی شکنجه در یک شرایط خیالی یا فرضی نیست. پرسش اصلی، پیامدهای دهشتناک به رسمیت شناختن شکنجه در جهان پرتردید انسان‌های جایز الخطا (و بلکه کثیر الخطا) است. حتی اگر شکنجه در شرایطی خیالی مجاز باشد، از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که شکنجه در عالم واقع نیز لاجرم باید مجاز تلقی شود. اما آیا شرایط بمب ساعتی کاملاً خیالی است؟

نخست آنکه، هیچ دلیل پیشینی وجود ندارد که وضعیتی مشابه وضعیت «بمب ساعتی» در عالم واقع تحقق نیابد. و بلکه وقوع چنان وضعیتی هر چند نامحتمل، اما کاملاً ممکن است. در این صورت پرسش اصلی بر جای خود باقی است: اگر چنان شرایطی در عالم واقع رخ داد، چه باید کرد؟ آیا شکنجه آن فرد تروریست برای نجات جان انسان‌های بی‌گناه اخلاقاً رواست؟

دوم آنکه، آیا واقعاً شکنجه هیچ‌گاه به اطلاعات موثق نمی‌انجامد؟ ظاهراً قرائن تجربی نشان می‌دهد که دست کم در پاره‌ای موارد، شکنجه مجرمان (خواه به حق باشد خواه به ناحق) اطلاعات موثقی را در اختیار مراجع قانونی قرار می‌دهد. البته همیشه این احتمال هست که

چهارم آنکه، کاملاً ممکن است کسانی بکوشند با توجیه شکنجه در شرایط بسیار بحرانی، جوازی برای شکنجه در موارد غیربحرانی فراهم آورند. برای مثال، ممکن است این افراد برای تأمین مقاصد سیاسی خود یا از میدان به در کردن رقبا و مخالفانشان از شکنجه به عنوان شیوه‌ای مرسوم بهره بجویند، و در مقام توجیه رفتار وحشیانه و خشونت‌آمیز خود ادعا کنند که وضعیت به قدر کافی «بحرانی» بوده است، و شکنجه متهمان یا مجرمان تنها راه پیشگیری از وقوع فاجعه‌ای بزرگ‌تر بوده است. اما به نظر می‌رسد که در اینجا، باید میان دو مقام از بحث تمایز نهاد: مقام اثبات و مقام تحقق.

با تعالیم دینی و اسلامی در تضاد است. دومین مساله بحث هویت های انسانی است که از نظر ایشان صرفا از طریق ارتباطات میان بشری به دست می آید. این مبنای هگلی است که انسان را دارای هویت ثابت ندانسته و معتقد است انسان در روابطش با دیگران است که هویت های متفاوت به خود می گیرد که البته نتیجه ای جز عدم ثبات و بُحران به همراه نخواهد داشت. مساله ی سومی که در این یادداشت به آن اشاره می شود بحث تجربه گرایی است و اینکه تا کسی مرگ را تجربه نکند فهمی از آن نمی تواند داشته باشد لذا سوگواری بازماندگان کاملا بدون علم خواهد بود لذا نمی تواند تاثیری هم در روان و رفتار آنها بگذارد و به اصطلاح باعث تنبه آنها



شود. سرنوشت مقدر همه ی ما رنج کشیدن است و یکی از جان فرساترین این رنجها، رنج تجربه ی مرگ عزیزان است. من محکوم به این رنجم و تنها زمانی می توانم از آن رها شوم که عزیزانم با رنج مرگ خود من مواجه شوند. این رنج، به واسطه ی سرشت گذرای چیزها، سرنوشت محتوم همه ی ما زندگان است. مرگ یک عزیز مانند زخمی است که هیچگاه التیام نمی یابد و بسته نمی شود. فرد گویی بناست این فقدان را، این زخم را، همواره بر دوش بکشد و تاب آورد. سوگواری در واقع نه تلاش برای فراموش کردن، بلکه دقیقاً پذیرش و تصدیق خود فقدان است. در یک کلام، سوگواری نه فراموشی منفی عزیز



گفتار {۲۶}

محمد مهدی اردبیلی (یادداشت با عنوان درباره ی سوگواری)

## تحلیل و تبیین:



اردبیلی نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه است. او فارغ التحصیل دکترای فلسفه از دانشگاه تبریز و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. پژوهش های اصلی او بیشتر در حوزه فلسفه غرب به خصوص هگل بوده است. اگر بخواهیم امروزه شخصی را به عنوان فیلسوف بد بین معرفی کنیم قطعاً باید به سراغ آقای اردبیلی رفته و ایشان را نشان دهیم. این اندیشمند در این یادداشت سعی در آن دارد تا سه مساله مهم اندیشه ای را مطرح و نشر دهد. اولین مساله القای ناامیدی و اینکه سرنوشت همه ی انسان ها تباهی و تاریکی است که به طور کامل

سوگواری، در معنای حقیقی و متعهدانه‌ی آن، برعکس، نمایش جمعی جمع‌آوری محبت و همدردی برای بازماندگان نیست، بلکه دقیقاً "رفع" عزیز از دست رفته، در سکوت و تنهایی است. "رفع" واجد معنایی سه‌گانه است: هم نفی و هم حفظ چیزی به طور توامان، و هم در نهایت، نفی و حفظ خود این نفی و حفظ.

در نتیجه، پذیرش این فقدان نه به معنای فراموشی، بلکه معطوف به بازحاضرسازی دیگری است. فرد سوگوار در عین حال که باید از وجود ابژکتیو دیگری رفع توهم کند، اما نباید او را فراموش کند. فراموشی خیانت است و سوگواری تعهدی است تذکارگون. غایت سوگواری، "رفع" رنج ناشی از عواطف شخصی و درونی‌سازی آن از طریق ارتقای آن به سطح کلیت است. این مهم با ارتقای فرد از دست‌رفته از یک ذات بیولوژیک تکین به یک ایده‌ی کلی میسر می‌شود. در این معنا، اندیشه نوعی سوگواری است. سوگواری‌ای که البته نمی‌تواند جز از سوگواری شخصی آغاز شود، چرا که "فهم بدون تجربه تهی است". اندیشیدن نوعی سوگواری در ساحت مفاهیم است، یعنی پلایش تجربه‌ی شخصی فقدان و ارتقای آن به سطح مفاهیم: این دقیقه‌ی آغازین فلسفه است. فلسفه در این معنا، مواجهه با رنج درونی‌شده‌ی فقدان و تبدیل آن به مواجهه‌ی مفهومی با خود فقدان و شکست است. فلسفه

از دست‌رفته، بلکه بر دوش گرفتنِ ایجابی فقدان اوست. سوگواری چیزی را از حافظه پاک نمی‌کند، بلکه خود "فقدان" را در حافظه درج می‌کند. لحظه‌ی مواجهه با مرگ یک عزیز، گویی لحظه‌ی فروپاشی و بازآفرینی کل جهان است. جهان برای فرد نه امری ابژکتیو و مستقل، بلکه شبکه‌ای از روابط بیناسوژگانی است. در نتیجه، فقدان یک ابژه‌ی شدت‌مند میل، به منزله‌ی سرد شدن یک کانون یا گره‌گاه نیرو و در نتیجه فروپاشی کل شبکه و گره‌گاه‌های متصل به آن است. سوگواری در حقیقت فرایندی است معطوف به بازآفرینی این شبکه در عین تصدیق و درج فقدان در آن.

مناسکی که تحت عنوان سوگواری متداول است، بیشتر شبیه نمایشی مضحک است برای اثبات رنجور بودن فرد عزادار در پیشگاه افراد متظاهری که مرگ متوفی برایشان چندان اهمیتی ندارد. چنین سوگواری‌ای با آن وجه نمایشی اغراق‌شده در واقع بزرگترین خیانت به رنج ناشی از فقدان یک عزیز است. عرض تسلیت در این معنا یکی از کارکردهای فرهنگ اغواگر است که علیه "تجربه" عمل می‌کند. برخلاف فرهنگ حاکم، آنچه فرد عزادار را باید بدان سوق داد نه فراموشی یا تسلی، بلکه دقیقاً تجربه‌ی فقدان است: یعنی یادآوری سرشت گذرای امور، مواجهه ساختن فرد با ضرورت فقدان و درونی‌سازی آن.

پذیرش ضرورتِ این فقدان، در عین تعهد به وظیفه‌ی رفعِ آن است: مانند فردی سوگوار که تا ابد خود را مسئولِ زخمِ سربازشده‌ای می‌داند که نه می‌تواند فراموشش کند و نه می‌تواند التیامش ببخشد؛ او باید فقط آن را متعهدانه و بی‌وقفه تجربه کند. مرگ همواره در "آستانه" ایستاده است. زندگی در یک کلام، یعنی زیستن در آستانه‌ی مرگ. بحث بر سر میزان کَمّی یک طول عمر نیست، بلکه بحث بر سر لحظه‌ی منحصر به فردِ مواجهه با آستانه است. مرگِ عزیزان، می‌تواند غنابخشِ این مواجهه پیش از تجربه‌ی یکه‌ی آن باشد: پیش و پس‌ی که همه در یک "آن" رخ می‌دهد. و اینجاست که یک فرد سوگوارِ متعهد، خود یک‌تنه یک گورستان است؛ گورستانی از مردگانِ زنده. او تا آخر عمر باید این گورستان را بزید و اجساد آن را بر دوش کشد: گورستانی از عزیزانش؛ گورستانی از امیدها و شوق‌هایش؛ و در نهایت، گورستانی از امیدها و شوق‌های عزیزانش.



حال ایشان در با انتقاد از اظهارات و اندیشه‌های صادق زیباکلام می‌گویند چرا نقدهای جنابعالی بر رفتار و هویت جمهوری اسلامی بر اساس توصیف های صحیح از مبانی نظری و شرایط زیست جمهوری اسلامی نیست؟ او در مورد قضیه کرونا و جنگ بیولوژیک اشاره کرده و به زیباکلام می‌نویسد یکی از مصادیق تحلیل های خاص جنابعالی نسبت دادن توهم توطئه به مسئولین جمهوری اسلامی در بزنگاه های تاریخی و نادیده گرفتن دشمنی های واضح تمدن استکباری مدرنیته با جبهه مستضعفین و آزادی خواهان عالم است. ➔



✍️ نامه حجت الاسلام علی کشوری به صادق زیباکلام (یادداشت واقعیت بیوتوریزم)

در سالهای اخیر و در حوادث مختلف تحلیل هائی از سوی حضرتعالی -و برخی دیگر از اساتید دانشگاه- منتشر می گردد؛ که به تدریج خدشه های فراوانی درباره آنها مطرح می شود. ترویج مفید بودن مذاکره با آمریکا و دولت های حامی مذاکره، ارائه گزارش های خیالی به مردم درباره فوائد برجام (نظریه سیاست خارجی توسعه گرا)؛ نادیده گرفتن خطراتی مانند تراریخته ها و حملات بیولوژیک، ترویج مفاهیم توسعه پایدار و ایده های شکست خورده ای مانند لیبرالیسم از جمله معروف ترین این تحلیل ها و مفاهیم است.

استاد محترم دانشگاه تهران

## تحلیل و تبیین:

➔ علی کشوری دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی است. اصلی ترین موضوع مطالعاتی ایشان در حوزه «بحث انقلاب اسلامی» بوده است. ایشان حدود یک دهه در گروه تطبیق فرهنگستان علوم اسلامی قم مشغول تحقیق بوده و از ۱۳۹۰ با راه اندازی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی به تبیین مساله الگوی پیشرفت اسلامی پرداخته است. او با نقد پارادایمها و اندیشه های توسعه غربی به ایده پردازی در ساحت های مختلف با اندیشه های بومی و اسلامی پرداخته است.

به جای نقد مجدد مفاهیم و تحلیل های فوق الذکر؛ به صورت اجمالی برخی مفاهیم دینی انقلاب اسلامی را برای جنابعالی بازخوانی می کنم؛ تا مبنای برخی تصمیم ها و جهت گیری های جمهوری اسلامی واضح شود و راه بازنگری در تحلیل های غلط پوزیتویستی برایتان بسته نماند. احتمال دادم آشنائی کافی با نظام معنائی و مفاهیم جدید انقلاب اسلامی نداشته باشید....

در یک جمله ساده انقلاب اسلامی، به معنای مواجهه ی عاقلانه با الگوهای رایج دنیا بر اساس اصولی مانند ایثار، آزادی، استقلال، عدالت، خدمت، دفاع از مظلوم، عزت و خانواده است. چهار دهه تلاش برای ارزیابی و بالتبع تصمیم گیری درباره مسائل مختلف بر اساس این اصول مشخص -که فطری و قابل تفاهم هستند- تسلط آمریکا بر منطقه پیامبران را در مراحل پایانی خود قرار داده و ناکارآمدی الگوها و مفاهیم مدرنیته را قابل تفاهم تر نموده است.(رجوع شود به نظریه جهت حرکت انقلاب اسلامی) این اتفاق بزرگ و تغییر تدریجی جغرافیای سیاسی منطقه در شرایطی رقم خورده است؛ که امثال جنابعالی با اتکاء به نظریات ترجمه ای به دنبال تسریع در فرآیند مدرنیزاسیون جامعه ایران بودند .

جناب آقای زیبا کلام

با آغاز چله دوم انقلاب اسلامی -و با بررسی آسیب های ناشی از اجرای تحلیل های پوزیتویستی در چله اول انقلاب- جریانهای تحول خواه انقلاب اسلامی، به امتداد تفصیلی تحلیل های فقهی در اداره جامعه می اندیشند و برای تحقق تفصیلی آن اصول مفید نظریاتی مطرح کرده اند: ۱- نظریه پیش گیری ساختاری از بیماری؛ با محوریت مفهوم مزج اختیاری، ۲- نظریه الگوی ساخت؛ با محوریت مفهوم اختیاری، ۳- نظریه تَعَرُف؛ با محوریت مفهوم رزق، ۴- نظریه مدیریت شهری محله محور؛ با محوریت تعریف جدید از نیازهای خانواده، ۵- نظریه آموزش و پرورش آینده؛ به محوریت تعریف جدید از کارکردهای خانواده، ۶- نظریه امنیتی سلم؛ به محوریت مفهوم اختلال در روابط انسانی، ۷- نظریه علم آینده؛ با محوریت ارائه طبقه بندی جدید از علم، ۸- نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم؛ با محوریت مفهوم عبرت، ۹- نظریه نظم اختیاری؛ به محوریت تعریف جدید از قانون، ۱۰- نظریه هسته های توازن فرهنگی؛ به محوریت تعریف جدید از عدم توازن ها، ۱۱- نظریه بازارهای موقت؛ به محوریت مفهوم سود ارتباطی، ۱۲- نظریه نهبانی از نظام؛ به محوریت مفهوم نظام مقایسه، ۱۳- نظریه مدرسه هدایت؛ به محوریت مفهوم هدایت، ۱۴- نظریه تنظیم و تحلیل خبر؛ به محوریت مفهوم تفکر ، بخشی از نظریات تئوریزه کننده امتداد

اجتماعی فقه در آینده محسوب می شود. (برای آشنائی بیشتر به نمایشگاه تخصصی الگوی پیشرفت رجوع کنید)

مولف محترم کتاب جامعه شناسی به زبان ساده بر اساس توضیحاتی که درباره هویت دینی انقلاب مطرح شد؛ نمی دانم چرا نقدهای جنابعالی بر رفتار و هویت جمهوری اسلامی بر اساس توصیف های صحیح از مبانی نظری و شرایط زیست جمهوری اسلامی نیست؟ و یا چرا وقتی مردم ایران را به غربی شدن در ذهنیت و عمل دعوت می کنید؛ شکست های واضح لیبرالیسم و توسعه غربی، مانند جنبش اشغال وال استریت، جنبش جلیقه زردها، بحران های زیست محیطی، فاجعه تراریخته و ... در تحلیل های جنابعالی مفقود می شوند؟! پیشنهاد می کنم مسائل مختلف جمهوری اسلامی را با اشاره به مبانی خودش تحلیل کنید.

یکی از مصادیق تحلیل های خاص جنابعالی نسبت دادن توهم توطئه به مسئولین جمهوری اسلامی در بزنگاه های تاریخی و نادیده گرفتن دشمنی های واضح تمدن استکباری مدرنیته با جبهه مستضعفین و آزادی خواهان عالم است. چرا حقیقت روشن تقسیم ملت ها به سلطه پذیر و سلطه گر مورد توجه و اعتراض جنابعالی

نیست؟! به عنوان مثال در تحلیل های اخیرتان درباره بیوتروریسم، واقعیت ها و اقدامات نظام سلطه را بررسی نکرده اید: پیشنهاد می شود بعد از مطالعه ۱- تصریحات هنری کیسینجر در سال ۱۹۷۴ میلادی مبنی بر کنترل غذا (اگر نفت را کنترل کنید کشورها را کنترل خواهید کرد؛ و اگر غذا را کنترل کنید، مردم را کنترل خواهید کرد)، ۲- بررسی پیمان ۴۰ ماده ای کارتاها (تصویب نهائی- ژانویه ۲۰۰۰ میلادی - مونترال کانادا)، ۳- بررسی پروژه تاریخی «انقلاب سبز» بنیاد راکفلر (Green Revolution) و تلاش های نهادهای وابسته به این بنیاد برای نفوذ در کشاورزی ایران (مانند : سفر پرزیدنت بنیاد جایزه جهانی غذا - آقای کنت کوین (Dr. Kenneth M. Quinn)- در شهریور ۱۳۹۳ به ایران) ۴- بررسی پرونده خانواده بیل گیتس در حوزه های غذا، بذر، پزشکی؛ خصوصاً واکسیناسیون، و تولید ابزارهای پیشگیری از بارداری (مورد تاکید بخش سوم سند توسعه پایدار ۲۰۳۰) و ۵- بررسی دقیق توصیه های بخش سوم سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ (بخش سلامت)، درباره بیوتروریسم و نهادهای مرتبط اظهار نظر کنید. البته تَدَبَّرْ در آیاتی مانند **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ** (سوره بقره - آیه ۲۰۵) و درایه در روایاتی مانند **لَا تَلْبَسُوا لِيَأْسَ أَعْدَائِي وَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا تَشْكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ**



أَعْدَائِي - (عيون أخبار الرضا عليه السلام , جلد ۲)  
برای فهم خطر بیوتروریسم بسیار مفید است.

بیماری‌ها نیست! در مورد اسلامی‌سازی علوم معتقد است ما بر اساس رسالت و قلمرو دین، در علوم انسانی، با قاطعیت قائل به علوم انسانی اسلامی هستیم و درباره عقلانیت حاکم بر این علوم و نسبت آن با دانش انسانی تجربی مفصل و به وضوح صحبت کرده‌ایم، لکن درباره سایر علوم، چه علوم پایه، چه علوم فنی و مهندسی و چه علوم پزشکی، بر روی اخلاقی شدن این علوم بر پایه جهان بینی الهی تأکید داریم نه اسلامی شدن این علوم! او تقابل علم و دین در ایران که این روزها از سوی رسانه‌های بیگانه و تعدادی از بیماران روحی به نام روشنفکر و غیره مطرح شده را شبیه به طنز می‌داند. در آخر به نقش دعا و

توسل در مقدرات عالم می‌پردازد. ➔



گفتار {۲۸}

✍️ رضا غلامی (یادداشت ویروس کرونا و دکان روشنفکران)

## تحلیل و تبیین:

علم له و علیه انسان

یکم. طی سده اخیر تصور عمومی این بود که پیشرفت علم به نقطه‌ای رسیده که جوامع انسانی دیگر شاهد بیماری‌های همه گیر و افسار گسیخته‌ای نظیر کرونا نخواهند بود و این بیماری‌ها به تاریخ پیوسته است، اما واقعیت این است که رشد علم در کنار مزیت‌های بی نظیری که برای جامعه بشری داشته است، هنوز در خیلی از عرصه‌ها جاهل و ناتوان است و قادر به حفاظت از انسان و جوامع انسانی در برابر بسیاری از حوادث از جمله بیماری‌ها نیست. مسأله وقتی بغرنج‌تر می‌شود که خود علم نیز در

➔ رضا غلامی دبیر شورای فرهنگی دفتر مقام معظم رهبری و رئیس شورای سیاست گذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی است. او پروژه «اسلامی‌سازی علوم انسانی» را دنبال می‌کند. در این یادداشت سعی دارد نسبت به شبهاتی که در مورد علم و دین از سوی روشنفکران و رسانه‌ها مطرح شده پاسخ گوید. او در مورد رشد علم می‌نویسد واقعیت این است که رشد علم در کنار مزیت‌های بی نظیری که برای جامعه بشری داشته است، هنوز در خیلی از عرصه‌ها جاهل و ناتوان است و قادر به حفاظت از انسان و جوامع انسانی در برابر بسیاری از حوادث از جمله

می‌کند، کما اینکه علم در خیلی از عرصه‌ها چنین کمکی را به بشر کرده است. نباید فراموش کرد که جوامع انسانی در سده‌های قبل با چه صحنه‌های دردناکی در برابر شیوع برخی بیماری‌ها مانند وبا، طاعون و غیره روبرو بود و هر چند دهه یکبار، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به خاطر این بیماری‌ها جان خود را از دست می‌دادند، اما با پیشرفت علم، خیلی از این بیماری‌ها به طور کلی یا به شکل نسبی ریشه کن شد.

بنابراین تا الآن، علم بیش از آنکه به حال بشر مضر باشد، به حال بشر مفید بوده است. حتی اجازه بدهید فراتر از این بگوییم که علم یک نعمت خدادادی است که بشر مکلف به بهره‌گیری از آن برای حفاظت از خود و آبادانی این جهان است و شرع و عقل گزینه دیگری را در این زمینه پیش روی بشر قرار نمی‌دهد. با این وصف، در عین حال که علم هنوز از توانایی لازم برای حفاظت از انسان در برابر خیلی از مخاطرات برخوردار نیست و حتی خود آن در اثر بی اخلاقی می‌تواند بشر را با مخاطرات بزرگ و کشنده روبرو سازد، اما همین علم باید مهم‌ترین نقطه اتکاء بشر برای مقابله با مخاطرات و فراتر از آن، پیشگیری از خطرات آینده تلقی شود.

در اینجا لازم می‌دانم این نکته مهم را در پرانتز متذکر شوم که ما بر اساس رسالت و قلمرو دین،

تولید بیماری‌های مهلکی مانند کرونا سهیم و شریک باشد. شاید قضاوت نهایی درباره منشأ ویروس کرونا زود باشد، اما طی دو ماه گذشته، روز به روز فرضیه تولید ویروس جدید کرونا در آزمایشگاه‌ها بیشتر تقویت شده است. البته تولید ویروس در آزمایشگاه‌ها بی سابقه نیست و در گذشته نیز بارها به نفع مافیای داروسازی و در جهت تولید ثروت‌های نامشروع برای برخی شرکت‌های بزرگ اتفاق افتاده است، اما ویروس‌های قبلی هیچکدام در حد ویروس کرونا خطرآفرین و سریع‌الانتشار نبوده‌اند.

پس فهم صورت مسأله چندان دشوار نیست: یک ویروس کشنده با بهره‌گیری از عالی‌ترین سطح از توانایی‌های علمی توسط شماری از دانشمندان برای هدفی خاص در آزمایشگاهی تولید شده و علم را از مقام حافظ انسان‌ها در مقام قاتل انسان‌ها قرار داده است. شاید برای بعضی- به ویژه ساینتیست‌ها- این صورت مسأله تند باشد، اما گزاره «علم علیه انسان» که از گذشته ادبیات علمی نسبتاً مترکمی درباره آن وجود دارد، یک واقعیت غیر قابل انکار است. حال در چنین شرایطی آیا می‌توان از علم دست کشید؟ روشن است که پاسخ به این سوال منفی است. علم یک نعمت خدادادی است که اگر از طریق پیوند با اخلاق در مسیر صحیحی پیشرفت کند، حتماً به خوشبختی بشر کمک

در علوم انسانی، با قطعیت قائل به علوم انسانی اسلامی هستیم و درباره عقلانیت حاکم بر این علوم و نسبت آن با دانش انسانی تجربی مفصل و به وضوح صحبت کرده‌ایم، لکن درباره سایر علوم، چه علوم پایه، چه علوم فنی و مهندسی و چه علوم پزشکی، بر روی اخلاقی شدن این علوم بر پایه جهان بینی الهی تأکید داریم نه اسلامی شدن این علوم به معنای مصطلح که بحث تفصیلی آن در نوشته‌های فراوانی از جمله نوشته‌های قبلی حقیر صورت گرفته است

طنز تقابل علم و دین در ایران

دوم. تقابل علم و دین در ایران که این روزها از سوی رسانه‌های بیگانه و تعدادی از بیماران روحی به نام روشنفکر و غیره مطرح شده بیشتر به یک طنز شباهت دارد. طی چهل سال گذشته جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام دینی، بیشترین عنایت را (طی سده‌های اخیر) به پیشرفت علم داشته و کمتر کسی قادر به انکار این حقیقت است. اینکه جمهوری اسلامی هم اکنون در رتبه پانزدهم تولید مقالات علمی دنیا قرار دارد یا در خیلی از علوم و فناوری‌های پیشرفته مانند، فناوری نانو، فناوری بی و، انرژی صلح آمیز هسته‌ای و غیره جزو ۱۰ کشور برتر دنیا قرار گرفته، واقعیتی است که نمی‌توان از آن به سادگی گذشت. در همین دانش پزشکی، در شرایطی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مردم

ما در پیش پا افتاده‌ترین امراض یا جراحی‌ها بالاجبار به کشورهای غربی مسافرت می‌کردند، امروز جمهوری اسلامی ایران اجرای طرح توریسم پزشکی را آن هم در بالاترین سطح از امراض و جراحی‌ها در منطقه دنبال می‌کند. اینکه معدودی افراد جاهل و اخباری مسلک در لباس روحانی و غیره با ادعای طب اسلامی و تولید یکسری دارو به نام ائمه اطهار (ع) مدعی معالجه بیماری‌های مختلف شده‌اند و کتاب پزشکی آتش می‌زنند، چیزی نیست که نسبتی با نظام اسلامی و تفکر و مشی غالب در آن داشته باشد. اگر به هشدارهای امثال این حقیر به رشد جریان ضد فلسفه و اخباری مسلک در حاشیه حوزه‌های علمیه اعم از قم، مشهد و غیره توجه می‌شد، امروز شاهد جولان این افراد به نام طب اسلامی نبودیم. با این وصف طرح این مباحث که بیابیم با علم آشتی کنیم و غیره، بیش از آنکه منشأ درستی داشته باشد با هدف تسویه حساب و عقده‌گشایی سیاسی با نظام اسلامی دنبال می‌شود.

نقش دعا در مقدرات حاکم بر عالم

سوم. در این روزها بعضی تا توانستند توصیه به دعا و تضرع برای مقابله با بیماری کرونا را به سخره گرفتند یا آن را تقابل با علم معرفی کردند، اما واقعیت این است که تا به امروز صدها تألیف علمی مهم درباره تأثیر منحصر بفرد معنویت و

بنابراین، دعا و ذکر می‌تواند شرایط طبیعی عالم را از وضعی به وضع دیگر تغییر دهد. البته فهم این واقعیت در گرو فهم رابطه فیزیک و متافیزیک و قرار گرفتن علل متافیزیکی در نقاط معینی از زنجیره علل فیزیکی است. در یک بیان ساده، مقدرات این عالم در عقل کلی و بسیط حاکم بر این عالم رقم می‌خورد و اگر مشیت الهی به اجابت دعایی تعلق گرفت، مقدرات انسان یا جامعه با آمریت همین عقل کلی تغییر می‌کند. بنابراین، دعا و تضرع نقش بسیار مهمی در رفع و دفع این بیماری دارد و البته کاملاً روشن است که قرار نیست دعا جای تلاش‌های علمی انسان را برای مقابله با بیماری‌ها پر کند، بلکه شرط استجاب دعا بپا خواستن و تلاش برای رفع و دفع این بیماری بر مبنای قواعد عقلی است.

امور روحانی در درمان بیماری‌ها به ویژه بیماری‌های صعب‌العلاج منتشر شده است. بخشی از این تألیفات اثر معنویت را صرفاً در حد آرامش بخشی به بیمار و رفع استرس و نگرانی که زمینه‌ساز تضعیف سیستم دفاعی بدن انسان یا فروپاشی روان انسان می‌شود تقلیل می‌دهند، اما بعضی تألیفات فراتر از قدرت آرامش بخشی معنویت، برای آن در تغییر معادلات هستی سهم جدی قائلند.

وقتی صحبت از تغییر معادلات هستی می‌کنیم پای اعجاز به میان می‌آید، اما باید توجه داشت که هیچ دوئیتی میان اعجاز و قانون علیت وجود ندارد. در حقیقت، هیچ اتفاقی در این عالم (حتی معجزه) خارج از قانون علیت رقم نمی‌خورد، اما درک سلسله علل همه وقایع خصوصاً معجزه برای انسان ممکن نیست. حتی معجزه را از آن جهت معجزه می‌نامند که بشر قادر به تکرار آن نیست و اگر روزی بشر توانست آن را انجام دهد، طبعاً آن واقعه معجزه نبوده است. بحث بر سر این است که عالم تماماً در قبضه خدای تعالی است و این باور که خداوند پس از خلق عالم آن را به خود و قانون حاکم بر طبیعت واگذار کرده جزو باورهای نامعقول عالم محسوب می‌شود؛ خدای متعال هم خالق است و هم رب العالمین و این عالم یک لحظه خارج از مدیریت خداوند متعال قادر به ادامه حیات نیست.



با تاسی به استاد بزرگوار دکتر رضا داوری با این ماجرا از سر تأمل برخورد کنند و در میانه سخنان قبلی خود و جزوات دانشجویی و ... به دنبال پاسخ نگردند. او معتقد است که کرونا یک پدیده پیچیده و چند وجهی است که حیات کلی و نه فردی انسان و نیز تمدن مدرن را تهدید

می‌کند. ➔

راقم این سطور، تقریباً دو سال پیش در یادداشتی که در دی ماه ۹۶ در روزنامه صبح نو منتشر شد نوشت: «ما در حال تجربه یکی از شگفت‌ترین برش‌های تاریخ حیات کشور خود هستیم. این شگفتی‌ها فقط به‌خاطر ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نیست، بلکه از نظر حیات طبیعی نیز وضع سخت و صعبی یافته‌ایم. این وضع سخت نیازمند تفسیر است، ولی تفسیر قابل توجهی در عرصه عمومی حضور ندارد... عادی جلوه‌دادن وضع، همیشه بهترین راه نیست، زمانی که تفاسیر رایج، ضعف‌وناتوانی خود را نشان می‌دهند، باید تلاش کرد برای ظهور تفاسیر راهگشایتر زمینه سازی کرد.»

از آن زمان تا کنون، سختی‌ها و شگفتی‌های کشور و جهان نه تنها کمتر نشده است که بیشتر هم شده است. واکنش اولیه آدمیان به این بحران‌ها، واکنشی که بنابر طبع مألوف و اولیه انسان‌ها، امر قابل انتظاری هم هست، تلاش



✍ سید مهدی ناظمی قره باغ (یادداشت نخبگان علوم انسانی با کرونا از سر تأمل برخورد کنند!)

## تحلیل و تبیین:

➔ مهدی ناظمی دکتری فلسفه محض از دانشگاه اصفهان دارد. وی مدرس دانشگاه، مؤلف و پژوهشگر در حوزه فلسفه سینما و فلسفه هنر می‌باشد. همچنین استاد فلسفه و عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی است.

او در این یادداشت درصدد این مساله است که توجیهات و اندیشه‌های ضعیف و سطحی که حتی از برخی انقلابی‌ها برای تبیین پدیده‌های جدید صورت می‌گیرد ممکن است ایمان برخی مردم را دچار آسیب کند. او از نخبگان علوم انسانی می‌خواهد به ساحت زبان نزدیکتر آیند و

هم نوعان کرده باشند، بلکه از این روست که راهی پیش چشم خود نمی‌بینند و چون تنها یک راه می‌بینند، هر بن بستی را با همان راه همیشه رفته و جواب ناگرفته، تأویل و تفسیر می‌کنند. از سوی دیگر تا حدی سرخوش از این هستند که مخالفان آنها هم گویی حرفی برای گفتن ندارند و این را دلیلی تلقی می‌کنند برای قوت و قدرت موضع خود، بی آنکه توجه داشته باشند این وضع بی وضعی، این تهدید فزاینده، این بن بست بدون گشایش، این بیراهه و بی معنایی و بی امیدی، بسیار بزرگ‌تر از آن است که با اقوال عامیانه آنها (آنهايي که فقط عوام مردم نیستند، دست بر قضا بسیاری از آنها تحصیل کرده و استاد دانشگاه و حوزه و اسم و رسم دار هم هستند) تغییر کند. پس به تعبیری، همه هم حق دارند، زیرا مخالفان آنها ضعیفند، چرا که همه ضعیفند و هیچ حرفی برای گفتن باقی نمانده است.

در این دریای موج عوام زدگی، کسی به این فکر نمی‌کند که بشریت برای اولین بار مقیم «یک» سفینه است و در همین کشتی است که باید با ظلمات کشتی بگیرد و آب حیاتی برای خود دست و پا کند و یا حداقل منتظر بنشیند و ببیند چه پیش می‌آید! اگر انسان‌ها می‌فهمیدند کرونا، عرب و عجم و مؤمن و کافر نمی‌شناسد، (همانطور که زلزله ژاپن و ایران نمی‌شناسد و

برای تقلیل بحران و فکر نکردن به وجوه تاریک و شناخته نشده آن است. انسان تمام داشته‌های خود را بکار می‌گیرد تا در برابر فهم امر «جدید» مقاومت و بحران‌ها را به یکی از خدایان منتسب کند. اگر قدیم خدای جنگ و صلح، خدای عشق و نفرت و مانند آن بر انسان خشم می‌گرفت، اکنون خدای عقل (ration)، خدای علم (science) و خدایان دیگر فکر مدرن هستند که ما از آنها باید کمک بگیریم و اگر می‌بینیم که این امامزاده‌ها، حاجتی روا نمی‌کنند، مانند هر متدین دیگری، باید آن را منتسب به خود انسان کرد و نه به خدایان. گویی از این نسبت رادیکال فلسفی در نگاه اول گریز و گزیری نیست. اما این نگاه اول و این نسبت استعلایی (!) در نگاه دیگری هم قابل کنکاش است و آن نگاه، زمانی هست که به دنبال پیدا کردن راهی و گشایشی برای انسان باشیم. راهی که در آن انسان از بن بست و بحران خارج شود.

این راه، نمی‌تواند تکرار مکررات باشد و اینکه می‌بینیم همه روزه در شبکه‌های اجتماعی یا هر رسانه دیگری (چه فرقی دارند با هم وقتی دیگر رسانه مرجعی وجود ندارد؟) هزاران نفر در حال بازتولید ارتجاعی دیدگاه‌های قبلی خود هستند تا وضع موجود را به شکلی توجیه کنند و آن را در چارچوب‌های از پیش تعیین شده و عادی قرار بدهند، نه از سر این است که نخواهند کمکی به

از سوی دیگر، نخبگان علوم انسانی نیز بهتر است به ساحت زبان نزدیکتر آیند و با تأسی به استاد بزرگوار دکتر رضا داوری اردکانی که در مدت کوتاهی سه یادداشت قابل توجه نگاشت، با این ماجرا از سر تأمل برخورد کنند و در میانه سخنان قبلی خود و جزوات دانشجویی و ... به دنبال پاسخ نگردند. کرونا یک پدیده پیچیده و چند وجهی است که حیات کلی و نه فردی انسان و نیز تمدن مدرن را تهدید می‌کند. اگر نه این کرونا، از کجا معلوم که چند سال بعد با کرونای هولناک‌تری روبرو نشویم؟ مگر در سارس و ابولا و آنفولانزا و مانند آن، چنین روندی طی نشد؟ هر پرسشی غیر از این، تغافل از اصل مسأله و بی توجهی به مافی الضمیر مردمان است. انسان می‌خواهد بداند و باید بداند که شرور چیستند و باید چگونه با آنها برخورد کند و چرا علم و تکنولوژی و اراده جمعی و فردی و مدیریت نظام مند و آزمایشگاه و دموکراسی و واتیکان و قم و زیارتگاه و... نتوانسته است آنها را نابود کند. استادان علوم انسانی ایران، بجای درگیر شدن با این مسأله و تلاش برای فهم پذیر کردن این شرایط دشوار و هول انگیز، در خوش بینانه ترین حالت، یعنی اگر کانال و سایت خود را مبدل به شبکه خبر جهت نشر اطلاعات سخیف روزمره نکنند، با همان ادبیات فلسفی یا تخصصی دیگری که به آن دلبستگی دارند، درباره ماهیت مرگ و زندگی و انسان و جهان داد سخن سر

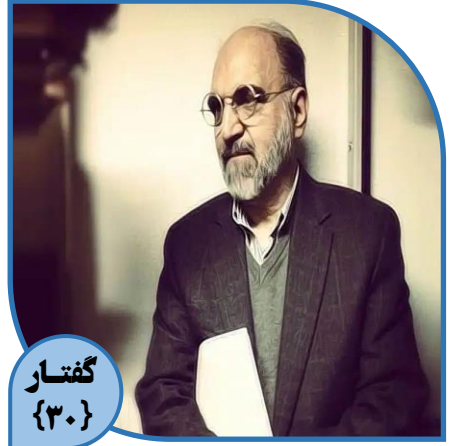
سپل، پاکستان و ترکیه و تروریسم و دیگر شرور) کمتر از جریان‌های سیاسی بازی می‌خورند و کمتر بردگی قدرتها را می‌کردند و بیشتر تلاش می‌کردند کمکی به هم نوعان داشته باشند، اگر نمی‌توانند راهی باز کنند. معجزه ندادن امامزاده‌ها یا خاموشی خدایان، در معنای اسطوره‌ای و دینی خود، سخن جدیدی نیست. حتی خشک شدن سرچشمه فکر مدرن هم چیز خیلی جدیدی نیست. آنچه جدید است، این است که هیچگاه مثل امروز و در ماجرای کرونا، بحران فکری به دل مردم کوچه و بازار زده بود و به همین خاطر است که همه در حال گفتن و ندرتاً هم شنفتن هستند. نگارنده در همان یادداشت سابق الذکر دعوت به تفسیر کرده بود. تفسیر نکردن ماجرا یا تکرار اقوالیل سطحی مندرج در جزوات و شبه-کتابهای دینی، دینی برای مردم باقی نخواهد گذاشت. متولیان امور باید راه را باز کنند و تریبون‌های انحصاری خود را در اختیار دانشمندان دینی قرار دهند تا تفاسیر مذهبی دیگر هم بیان شود، شاید که این کار، از دین و معنویت چیزی را نگه دارد. شرور، از مهمترین عوامل بی دینی در سرتاسر جهان است و پاسخ‌های سطحی رایج به این مسأله که خود برآمده از تعالیم سطحی برخی از دانش آموختگان پس از انقلاب است، در حال آسیب زدن جدی به ایمان مردمان است.

می‌دهند. برخی که از همین هم عقب تر هستند و مکررات شبکه‌های تلویزیونی و ایدئولوژی چرنوبیلیسم بلوک غرب را رنگ و لعابی می‌زنند و تکرار می‌کنند. اگر عوام مردم تابع شبکه‌های تلویزیونی و جنگ روانی قدرتهای بزرگ باشند، جای تعجبی ندارد. اما کسی که خود را استاد دانشگاه و پژوهشگر و نویسنده و هنرمند می‌خواند و نه سکوت می‌کند و نه سخنی از سر تأمل بر زبان دارد و در مقابل همان چیزی را که شب گذشته از شبکه‌های ماهواره‌ای یا شبکه‌های اجتماعی و... شنیده یا خوانده است، با رنگی از ادبیات تخصصی بازگو می‌کند، قطعاً از عوام مردم هم عقب تر و فردی خودفریب و عوام فریب و بی مسؤولیت است.


کرونا علنی شدن بحران عالم و آدم امروز است و این بحران اجازه بی‌اعتنایی و نادیده گرفته شدن را به کسی نمی‌دهد.

## به رواج ناامیدی در بین دینداران و مومنین می انجامد.


خدای عبدالکریم سروش... خداییست که راز و نازست، موضوع تاملات حکیمانه است، معشوق مُطاع مُحتشم است، ما را به عاشقی دعوت می‌کند تا ما را به مرتبه معشوقی برساند، خدایی که ظالم و تبعیض‌گر نیست، ابزار قدرت و ثروت به نام دین به دست ما نمی‌دهد. وقتی که عاشقی در میان آمد مسالهی شرور هم حل خواهد شد. منتهی بنده الان در مقام بسط و تفسیر این معنا نیستم. مساله این است که ما از خدا چه انتظاری داریم؟ [...] ما از خدای پیامبران چه انتظاری داریم؟ من انتظار ندارم که در خدمت من باشد یا همهی دعاها را مرا مستجاب کند. من به اجابت دعا اعتقاد دارم و خود بسیار دعا می‌کنم. به‌خاطر اینکه پیامبر دعا می‌کرد. بلی حکیمان الهی نتوانستند مساله دعا را حل کنند، ولی من صرفاً به دلیل این که پیامبران دعا می‌کردند و پیامبر اسلام هم دعا می‌کرد، دعا را قبول دارم. ولی در عین حال این را هم می‌گویم و خود شرایع هم گفته‌اند خداوند تضمین نداده است، همهی دعاها را مستجاب کند و نگفته است که برای حل مشکلات زندگی‌تان به دعا بپردازید. من در مقدمه کتاب قمار عاشقانه نوشتم که دعا ابزار بندگی است نه ابزار زندگی.



گفتار  
{ ۳۰ }

 عبدالکریم سروش (مصاحبه ی صوتی با عنوان خدای عبدالکریم سروش این روزها کجاست؟)

## تحلیل و تبیین:

 فیلسوف، نواندیش دینی و نظریه‌پرداز است که کوشیده با دیدگاه پلورالیسم به ارائه تأویلی جدید از اسلام بپردازد و آن را برای انسان امروز قابل فهم کند. در این مصاحبه شاهد آن هستیم که بار دیگر آقای سروش تفسیر عرفانی خود را از خداوند ارائه داده که این تفسیر به شدت از زندگی روزمره و مادی انسان دور بوده و به بیان ساده‌تر دست نیافتنی است. طبق نظر ایشان انسان باید برای رفع این بیماری دعا کند ولی توقع اجابت از سوی خداوند نداشته باشد. این حرف علاوه بر آنکه با نص صریح قرآن در تضاد است،

دینداری معیشت‌اندیش آن را ابزار زندگی معرفی می‌کند، در حالی که ابزار بندگی است. اصل در دعا کردن معاشقه کردن با خداوند به مثابه یک دوست مهربان است. حاجت خواستن درجه‌ی چندم است آن هم بدون هیچ تضمینی. به همین سبب من از خدا انتظار ندارم که به دعای من همیشه گوش بدهد. ولی همین که اجازه می‌دهد با او سخن بگویم خرسندم. و دیگران را هم به همین دیدگاه دعوت می‌کنم. خداوند به ما عقل هم داده است، یعنی از ما می‌خواهد عقل و تجربه را هم بکار ببریم نه اینکه برای شفای امراض به دعا متوسل شویم. خدا را نباید تبدیل به یک ابزار کنیم، بلکه باید او را به دوستی بگیریم، خیلی فرق است بین این دو. شما اگر تمام انتظاراتان از دوستان این باشد که کارت‌ان را راه بیندازد، به این نمی‌گویید دوستی، اما اگر دوستی که دارید فقط دوستش دارید و هر کس از شما بپرسید که نقش این دوست شما در زندگی شما چیست بگویید هیچ! زندگی من تهی نیست، چون یک چنین دوستی دارم. همین و بس. خدا در اصل چنین‌ست. خلا زندگی ما را پر می‌کند. من خدا را برنگرفتم که توقعات من را برآورده کند و هر جا کار من لنگ شد کار من را راه بیندازد. به مردم هم من چنین چیزی را نمی‌گویم.

آن خدای دین معیشت‌اندیش که خلاءهای زندگی‌شان را پر می‌کرد، آن خدا اکنون غایب است. آن خدا هیچ‌وقت حاضر نبوده است. فکر می‌کردند حاضر است. فقط در خیال آن‌ها حاضر بوده است و هراتفاقی که می‌افتاد می‌گفتند خداوند کرده است. می‌گفت خدا به من یک دختر داده، خدا جان من را حفظ کرده. البته در این که علت‌العلل خداوند است بحثی و شکی نداریم اما این که در هر حادثه‌ی خاصی شما پای خداوند را به میان بیاورید و آن را در عرض علل طبیعی بنشانید، خطاست. آن خدا که چنان نقشی را به عهده اش نهاده بودند هیچ وقت حاضر نبوده است که ما امروز بگوییم غایب است. بلی در خیال عامیان حاضر بود. و آن دینداری بود که با دیگر اجزا زندگی‌شان توازن و تعادل داشت. اما این‌که بود و نبود این خدا برای شما چه فرقی می‌کند، من جواب سوال شما را دادم. مگر خدا کفش و کلاه است که بگوییم به من می‌خورد یا نه و به چه درد من خورد؟ سوال این است که درد شما چیست؟ خدا به هر دردی نمی‌خورد. به درد تنهایی‌های روح می‌خورد. به درد عاشقی می‌خورد. به درد پرستش و ستایش می‌خورد و همه ما عمیقاً به این نقش‌ها احتیاج داریم. خداوند العیاذ بالله کارگر خانه نیست که اگر لوله‌ی آب ترکیب تعمیر بکند. ما چون از خداوند این انتظارات را داریم، بعد می‌گوییم چرا آن کارگر نیامد.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، سردبیر فصلنامه فرهنگستان علوم و... به چشم می‌خورد. او به عنوان یکی از چهره‌های فکری اصلاح‌طلبی میتوان شناخت.

یکی از مهمترین مسائلی که در جهان امروز مطرح است و در کشور ما به شکل ویژه ای درباره ی آن بحث می شود بحث تخصیص بودجه و توزیع عادلانه ی ثروت مملکت است. اولویت بندی برای تقسیم بودجه در هر کشوری بنا به اقتضائات و مصالحی است که سران حکومت نسبت به آن تصمیم می گیرند. یکی از مسائلی که در جریان شیوع کرونا مطرح شده آسمانی یا زمینی بودن این ویروس است. از نظر برخی این بیماری تاوان گناهان بشر است و از نظر برخی هیچ ربطی به آسمان و خدا نداشته و بخاطر نادانی بشر است. آقای محقق داماد با انتقاد از صرف بودجه های هنگفت در بخش های نظامی و کم بودن بودجه های اختصاصی به بخش درمان این بیماری را کاملا حاصل اشتباهات حکومت ها(مخصوصا حکومت ایران) دانسته و معتقد است که اگر بودجه ها با تساوی تقسیم می شد تا این اندازه آمار تلفات بالا نمی رفت. به نظر می رسد ایشان غافل از این مساله هستند که نیروی نظامی مهمترین بخش هر جامعه است و اگر کشوری امنیت نظامی نداشته باشد اصلا شهروندی ندارد



که کادر درمانی بخواهند او را درمان کنند. صاحب این قلم می‌خواهد بگوید به یقین بشری است؛ چرا؟ برای اینکه: این بلا امروز دامن



✍ سیدمصطفی محقق داماد (یادداشت با عنوان بلاى کرونا آسمانى است یا زمينى و بشرى؟)

## تحليل و تبیین:



محقق داماد به عنوان مجتهد و حقوق دان اصلاح طلب شناخته می‌شود که آرای شاذی نیز در فقه دارد. مصطفی محقق داماد پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در سمت های مختلفی را پذیرفته اما برجسته ترین مسئولیت وی ریاست سازمان بازرسی کل کشور برای مدت بیش از یک دهه بوده است. در کارنامه شغلی وی، ریاست گروه حقوق دانشگاه، ریاست گروه علوم و معارف اسلامی فرهنگستان علوم ایران، ریاست گروه حقوق سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها، عضو هیئت داوران خبرگان بدون مدرک، عضو شورای علمی مرکز

تقریباً کل جهان را فرا گرفته و زندگی بشری را تلخ و سیاه کرده است. بشری که امروز مفتخر است که شتاب دانش را به عرش رسانده و تکنولوژی را چنان پیشرفت داده که امسال با پارسال قابل مقایسه نیست، به یقین توان مطالعه ما تقدم برای پیشگیری و دفع و رفع اینگونه بیماری‌ها برای او نه امکان عقلی که امکان وقوعی داشته و دارد. اما سؤال این است که چرا درمانده شده؟ پاسخ این سؤال زمانی روشن می‌شود که اشخاص آگاه بر آمار و ارقام بودجه‌های کشورهای بزرگ به مقایسه بنشینند و حداقل بودجه امور تحقیقاتی پزشکی کشورها را با بودجه نظامی و ساخت و خرید ادوات نظامی مقایسه کنند. من اطلاع دقیقی از آمار هزینه‌ها و بودجه‌های جهانی ندارم ولی به طوری که از منابع خبری می‌شنوم بودجه ۱/۴ تریلیون دلاری فدرال برای ۲۰۲۰ دلایحه بودجه آمریکا گوش دنیا را کر کرد. آیا برای مطالعه بر روی سلامت مردم چند صدم این بودجه تصویب شده است؟

بشری که نه مایل که عاشق دلباخته جنگ و خونریزی و آدم‌کشی است و علی‌الدوام هوای نفسانی و شیطانی خونخوار خود را به عناوین مختلف، گاه با عناوین قدسی، دینی و مذهبی و گاه با عناوین دروغین انساندوستانه توجیه می‌کند، آیا جزایش جز این است که یک موجود

نامرئی به نام «کرونا ویروس» به دست و پایش بیچد، حد و مرز نشناسد و به قوانین ویزا و مهاجرت توجهی نکند و به سرعت همه جا را درنوردد و حتی به اندرون کاخ‌های سفید و سرخ سران قدرت نیز وارد شود و چنان راه نفس را بر آنان تنگ کند که بقول قرآن مجید: «يَجْعَلُ صَدْرَهُ صَيِّقًا حَرَجًا» (انعام ۱۲۵) دعا به درگاه خداوند همیشه کامروا و مؤثر است به تعبیر قرآن مجید: «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان ۷۷ بگو: اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما بهایی نمی‌دهد) ولی مادام که بشر در کل جهان خوی تجاوزگری خود را کنار نهد و سلاح را بر زمین نگذارد و بجای آنکه دست در دست هموعش گذاشته و بار و غمخوار دیگران شود و به جای آنکه بگوید ما و مرادش همه نوع انسانی باشد، فقط بگوید من و به جای درمان و آرامش دیگران با سلاح گرم و سرد با آنان مواجه شود، آیا دعا مستجاب می‌شود؟

در اخبار آمده بود که در این شرایط در بسیاری از کشورهای بزرگ وسائل بهداشتی کمیاب شده است. آیا وقتی پولی که نعمت الهی است و خدا داده تا وسائل بیمارستانی را تهیه کند و مراکز درمانی را مجهز به آخرین وسائل روز نماید، همان پول را برای کارهای غیر ضروری مصرف کند تا به جایی که پرستاران، این فرشتگان مهربان با کمبود لباس و پوشش روبروشوند، چه مجازاتی باید در

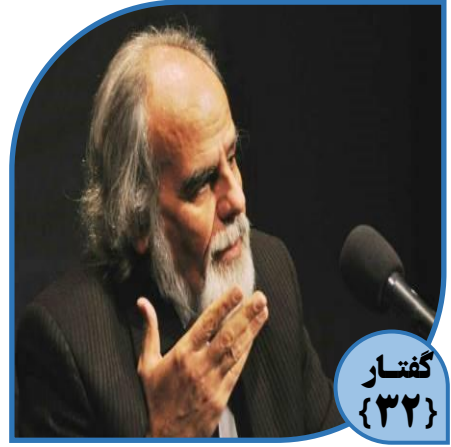


وعزیزان! همه با هم برای رفع این بلیه دعا کنیم که به یقین در میان جمع دستان پاک و قلوب سلیمی وجوددارند که دعایشان مستجاب گردد. ولی اولین دعای ما این باشد که: خدایا این درنده خوبی را از طبیعت ما بمیران تا همه عمر زنده باشیم به روان آدمیت. خدایا به جای دشمنان، دشمنی را از میان ما برانداز که رنج بی‌شمار آرد و درخت دوستی درمیان ما بنشان که کام دل بیارآرد! خداوندا به بیماران شفا، به داغداران و سوگواران صبر و اجر و به خدمتگزاران درمانی توفیق و سلامتی عنایت فرما. آمین یا رب العالمین.

انتظارش بود؟ خدا درقرآن مجید فرموده: «ولا توتوالسفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما» ( نساء ۵) اموالتان را که مایه قوام شماسست و نقش حیاتی برای شما دارد، به دست سفیهان و کم خردان ندهید!! امروز جوامع بشری سرمایه‌های مالیشان را به دست قدرتمندان بی خرد داده‌اند و آنها به نفع قدرت شخصی صرف می‌کنند و نه مصالح انسانی ملتها. شاهدش این است که وقتی در مقابل این‌گونه مشکلات قرار می‌گیرند کمیتشان لنگ است و در گل می‌مانند. اسفا که ثروت عظیم بشری امروز دردست قدرتمندانی است که از ابعاد انسانی و معنوی دورند و جز کسب قدرت بیشتر به هر وسیله ممکن، هدف دیگری را دنبال نمی‌کنند.

جهت دیگری که از آن رهگذر بلا منتسب به ما انسانها می‌گردد، عدم پیروی از دستورات کارشناسان بهداشتی است. هر مجتهدی در هر مقام و منزلت فقهی، به یقین در مقابل دستورات بهداشتی مقلد است. هیچکس نمی‌تواند دراین مقام معلومات خود را در رشته‌های دیگر پوششی برای نافرمانی در امور پزشکی و بهداشتی قرار دهد و نه تنها سلامت خود را به خطر اندازد - که گناهی بزرگی است - موجبات بیماری و هلاکت دیگران گردد. اضرار به دیگران اگر عمدی باشد حرام و اگر عمدی نباشد موجب ضمان و مسئولیت مدنی است. دوستان

در میان متفکران تاریخ بشری، تنها متفکر تراز اولی که امید را رذیلت می‌دانسته، "بودا" بود و امروزه نیز برخی حامی دیدگاه بودا درباره امید هستند. بودا به دو واقعیت اشاره می‌کرد و نتیجه می‌گرفت که امید فضیلت نیست. اول این که امید داشتن، آدمی را از این که برای خود بکوشد، معاف می‌کند. وقتی من در موضوعی به دیگری امیدوارم، لاقلاً در آن موضوع به اندازه کافی بالقوه‌های خود را بالفعل نمی‌کنم و بخشی از بار خود را بر دوش دیگری می‌گذارم. در نگاه بودا امید یعنی کاستن از اتکا به خود و افزودن به اتکا به‌غیر. حال آن که به نظر بودا هیچ‌غیری برای هیچ‌کس نمی‌تواند هیچ‌کاری انجام دهد و باید به خود اتکا و اعتماد داشت. دلیل دوم بود در رذیلت شمردن امید این است که در جهانی که بی‌ثباتی، یگانه واقعیت ثابت آن است، نباید به ثبات هیچ چیزی چشم دوخت و این در تضاد است با امید بستن که مساوی طالب ثبات بودن است. وقتی امید می‌بندیم که کسی کاری برای ما انجام دهد می‌خواهیم چهار امر ثابت وجود داشته باشد: آن شخص تا وقتی آن امید را برآورده کند زنده باشد، دانایی‌هایی که برای برآوردن آن امید لازم است در او از دست نرود، توانایی‌هایی که برای برآوردن آن امید لازم است در او از دست نرود، محبت او به ما از دست نرود. اما این ثبات‌ها، تضمین بقا ندارند.



گفتار  
{ ۳۲ }

✍️ مصطفی ملکیان (سخنرانی صوتی با موضوع در تکریم "ناامیدی!")

## تحلیل و تبیین:

➡ در این سخنرانی آقای ملکیان به نقل اقوال مختلف در باب امید و ناامیدی می‌پردازد. یکی از مهمترین مشکلاتی که در این سخنرانی وجود دارد این است که ایشان هیچ تفکیکی بین بحث‌های فلسفی و اجتماعی قائل نشده و همه را مخلوط با هم بحث می‌کند. از طرف دیگر ایشان در تفسیر امید معقول به فایده مندی عملی آن اشاره کرده که یادگار فلسفه ی پراگماتیستی است. به طور کلی می‌توان گفت بحث از امید و ناامیدی بیش از آنکه یک بحث فلسفی یا دینی و یا حتی اجتماعی باشد، یک بحث روانشناسیک است که ایشان از آن غفلت ورزیده است. ➡

امیدهایی که با فرض شناخت خود به خودم داشته باشم؛ چون هم مبتنی بر باور صادق است، هم سودمند به حال من است (مگر اینکه انسان مطلقا خودکاو و خودشناسی ناشی از خودکاو نباشد) دو - امیدهایی که به خدای نامتشخص داشته باشیم. ما اگر به کل عالم طبیعت امید مندیم، نه به هیچ کدام از اجزای آن، این امید نه به ما زبانی می‌رساند و نه مبتنی بر باور ناصدقی است البته که وقتی دایره امید تا این حد تنگ شود ما به دیدگاه بودایی نیز نزدیک شده‌ایم. چرا که در استدلال اول، بودا می‌گفت به خودتان امید ببندید. اگر شما این امید را درباره خودتان داشته باشید، دیگری هم این امید را به خودش داشته باشد، یک سرمایه عظیم ایجاد خواهد شد. این سرمایه عظیم سرمایه جمعی است و ما با امید جمعی مواجهیم (...). اگر من تنها به خودم امید ببندم، شما هم تنها به خودتان امید ببندید، دیگران هم تنها به خودشان امید ببندند، حاصل این امیدها مثلا این می‌شود که نود درصد مردم جامعه، امیدوارند. امید جمعی، وضع کشور و جامعه و حتا جهان را بهتر می‌کند.

برخی از این امید داشتن به خود و ناامیدی از دیگران، تعبیر به ناامیدی شاد کرده‌اند. ناامیدی شاد، اگر چه تعبیر دقیقی نیست اما به معنی ناامیدی از دیگران و شادی از منحصر کردن امید

بنابراین بودا به این دو دلیل، امید را ردیلت می‌دانست من اما معتقدم که اگر امید متعلق درخوری داشته باشد، به جاست. فیلسوفان روانشناسی و روان‌شناسان دو نظریه در باب احساسات و عواطف و هیجانات دارند. یک دیدگاه معتقد است که احساسات و عواطف و هیجانات را به مثبت‌ها و منفی‌ها تقسیم باید کرد و بنابراین وظیفه ماست که احساسات و عواطف و هیجانات منفی را از وجود خود ریشه‌کن و احساسات و عواطف و هیجانات مثبت را در وجود خود راسخ و محکم کنیم. دیدگاه دوم معتقد است که احساسات و عواطف و هیجانات مطلقا نه خوب هستند و نه بد بلکه بسته به این که به چه چیزی تعلق بگیرند، خوب یا بد هستند. مثلا عشق لزوما احساس و عاطفه و هیجانی مثبت یا منفی نیست و بسته به اینکه عشق به خدمت باشد یا عشق به خیانت، عشق به حقیقت باشد یا عشق به خرافه، مثبت یا منفی است (...). من به این دیدگاه دوم قائلم.

بنابراین امیدوار بودن فضیلت است اگر متعلق درخوری داشته باشد. متعلق درخور را هم منشعب به دو چیز می‌کنم اول این که مبتنی بر باورهای صادق باشند. دوم این که سودمندی عملی داشته باشند. اما مشکل این است که در اغلب موارد متعلق امیدهای ما درخور نیست. تنها دو امید کاملا سودمند است: یک -

به خود است. وقتی امید به غیر می‌بندید، از آن جا که ضامن بقا ندارد، همیشه تزلزل خاطر دارید اما اگر تنها به خودتان امید بسته باشید، متزلزل نخواهید بود. به این دلیل که به ریسمانی متوسل شده‌اید که دیگر پاره‌شدنی نیست. بنابراین ناامیدی از غیر اگر همراه با امید به خود شود، به جهت امید به خود است که شادی‌زا و شادی‌آور است.

بلکه با هزاران سوال و شبهه از آن دور می شوند چرا که اکثر آنها دینداری خود را نه از راه استدلال و عقل بلکه از طرق اجتماعی و احساسی دیگری دریافت کرده اند. شاید بتوان مهمترین پیش فرض این نظر را شر مطلق بودن مسائلی همچون سیل و زلزله و بیماری دانست. طبق تعالیم اسلامی هیچ یک از این بلاها شر مطلق نبوده و هر کدام در دل خود خیری را پدک می کشند. از این بابت نمی توان انتظار داشت که عموم مردم در زمان ابتلای به اینطور مسائل، در مورد حکمت خداوند تشکیک کرده و آن را مورد بازخواست قرار دهند. از طرف دیگر به نظر می رسد حل نشدن حکمت این مسائل برای خود شخص نویسنده باعث شده تا ایشان این مساله را به تمام مردم

تعمیم دهد. ➔

عموم آدمیان، باورهای بنیادین و اعتقادات دینی خود را نه با دلیل، برهان و استدلال، که بنا به علت‌های مختلف به‌دست آورده‌اند. همین‌که در خانواده‌ی مسلمان، مسیحی و یهودی به دنیا آمده‌اند، مسلمان، مسیحی و یهودی شده‌اند. پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز به همین گونه‌اند. به ندرت کسی را می‌توان یافت که دین‌داری‌اش از سرِ دلیل و برهان باشد. یعنی دین‌اش را با دلیل و استدلال به‌دست آورده باشد. و اساساً شاید این‌گونه امور، دلیلی هم نباشند. همان‌گونه است که بسیاری از تغییرات و به‌ویژه تحولات ژرف و گسترده در حوزه‌ی دین‌داری نیز به علت‌هایی رخ می‌دهد. به سخن



گفتار { ۳۳ }

✍ علی زمانیان (یادداشت با عنوان آه خدایا، تو کجایی؟)

## تحلیل و تبیین:

➔ علی زمانیان نویسنده و پژوهشگر جامعه‌شناسی است. او با یادداشت‌ها و تحلیل‌های خود در کانال خرد منتقد چند سالی است که بر سرزبان‌ها افتاده است. او به خصوص در حوزه انتقاد به دین یادداشت‌های متعددی را نوشته است. یادداشت‌های در سایت‌ها و کانال‌های اندیشه‌ای مورد بازتاب و استقبال قرار می‌گیرد.

نگارنده در این یادداشت به دنبال نقد مساله‌ی امتحان و ابتلای الهی بوده و معتقد است که عموم مردم در وضعیت‌های شومی مثل شیوع کرونا نه تنها نسبت به خدای خود نزدیک‌تر نشده

تیره می‌کند و زندگی را به تباهی می‌کشاند. در این صورت است که به تدریج، این پرسش در ذهن‌ها جوانه می‌زند که آه خدایا، تو کجایی؟ چرا به فریادمان نمی‌رسی؟ آن قدر که این بلایا و درد و رنج‌ها و احساس بی‌پناهی و درماندگی، سبب می‌شود که در برابر اعتقادات دینی، پرسش و شک ایجاد شود، تمام کتب فلسفی نمی‌توانند چنین پرسش‌هایی را در لایه‌های مختلف اجتماعی رواج دهند. تجربه‌های شخصی از رنج عمیق و حس سرگشتگی، آدمی را به سوی پرتگاهی از تحولات بزرگ می‌راند. مهم‌ترین نقطه و گرانی‌گاه تحول عمیق در فکر و گرایش دینی، مواجهه‌ای با بن‌بست‌ها و روبرو شدن با تیگری و تباهی فزاینده است. تعداد اندکی از انسان‌ها هستند که بدون مواجه شدن با موقعیت‌های سخت و پریشانی‌های اجتماعی، با پرسش‌های الهیاتی روبرو شده و یا می‌شوند. اما از اندک افراد که بگذریم، سایر دین‌داران، بی آن‌که آگاه باشند، زیر سایه‌بانی از باوری شکننده و اعتقادی لرزان زندگی می‌کنند. و اما هنگامی که زمین زیر پای‌شان لرزید و طاعون، وبا و کرونا یا کشتاری بزرگ در جنگ، به جان آدمیان، دستبرد زد و جامعه را به پریشانی کشاند، آن‌گاه آن‌چه یقین‌اش می‌پنداشتند، دود می‌شود و به هوا می‌رود.

دیگر، این دلیل و استدلال نیست که تحولاتی چشمگیر در تاریخ دین‌داری ملل مختلف ایجاد کرده‌است. بلکه تحولات، عموماً به علت‌هایی رخ می‌دهد که اختصاراً به آن‌ها اشاره می‌شود. نقش متفکران و فیلسوفان در بسط و گسترش گفتگوی عقلانی و برهانی و تلاشی که در ساحت اندیشه و دلیل و استدلال داشته‌اند، بیش‌تر از آن‌که نقش محوری و تمام‌کننده باشد، زمینه‌ساز تحول محسوب می‌شوند. این بحث‌های نظری و استدلالات عقلانی نیست که دستگاه اعتقادی را به چالش فرامی‌خواند بلکه رخدادهای شبیه بیماریها و زلزله‌ها و ... است که در ارکان اعتقادی، شک، تردید و پرسش می‌افکند.

در این‌جا وقتی از علت‌ها سخن به میان می‌آید، منظور سه گونه علت است:

۱. رخدادهای تلخ و دردناک طبیعی مانند سیل و زلزله

۲. رخدادهای تلخ و دردناک اجتماعی مانند جنگ و ستم‌های دراز مدت

۳. بیماری‌های اپیدمیک مانند طاعون، وبا و اخیراً کرونا

نقطه مشترک هر سه مورد گفته شده، درد و رنج عظیم و کمرشکنی است که بر انسان تحمیل می‌شود. علاوه بر این، احساس بی‌پناهی و عدم امنیت وجودشناختی سهمناک، افق زندگی را

ترسناک باشد. ولی بیابید چند لحظه درباب این ترس همه جایی بیندیشیم.

۱. هر ترسی با وهمی پیوسته است، منتها اوهام ترساننده متفاوتند و شدت و ضعف دارند. بعضی از آنها هم مثل ترس از ویروس دست از سر مردمی که در معرض هجوم آند بر نمی دارند. تا آنجا که یک لحظه مجال فراغت از سودای ویروس نمی یابند که بتوانند بیندیشند چرا مثلا از مرگ بر اثر ویروس کرونا بیش از مرگ بر اثر تصادف در جاده ها می ترسند. مگر نه این است که تلفات جاده ای در بعضی کشورها کمتر از ویروس کرونا نیست؟ پس چرا از آن نمی ترسند و از کرونا این همه واهمه دارند؟

۲. اختلاف میان دو ترس، ترسی که به آسانی از آن غافل می شویم و ترسی که از آن غفلت نمی توانیم کرد. هر چه باشد در آثار و نتایج آنها به نحوی طاهر می شود. ترسی که از آن غافل می شویم اگر بماند شاید صاحبش را به احتیاط وا دارد یا او را از خطر حفظ کند. اما ترسی مثل ترس از کرونا که می ماند خطر را بیشتر و شدیدتر می کند. برای اینکه بهتر بتوان با خطر ویروس مقابله کرد، باید فرصتی باشد که در آن بتوان به دفع خطر اندیشید. اندیشیدن مستلزم رهایی و انقطاع جزئی یا کلی از ترس است و با این رهایی شاید بعضی چاره های مقابله با خطر پیدا شود. ولی شاید اثر بزرگتری هم داشته باشد.



✍️ رضا داوری اردکانی (یادداشت با موضوع درباره ترس از ویروس کرونا و آثار پیدا و پنهان آن)

## تحلیل و تبیین:

➡️ رضا داوری اردکانی فیلسوفان آگزیستانس آدمی را موحودی ترس آگاه می دانند. ترس آگاهی با ترس تفاوت دارد. ترس از بیرون و از شیی معین است ولی ترس آگاهی احساس ترس توأم با درد است و دردمند نمی داند ترس و دردش از کجاست. این ترس، ترس از نیستی است. ➡️

تنها ما نیستیم که از ویروس کرونا می ترسیم، همه مردم جهان از آن می ترسند و هیچ کس را از این بابت نمی توان و نباید ملامت کرد. وقتی همه از چیزی می ترسند، آن چیز قاعدتا باید

نیز نباید غفلت کرد. باسکال می گفت آدمی بی نهایت بزرگ و بی نهایت کوچک است. می توان گفت که با این عظمت و حقارت، مهربانی و دانایی و بی رحمی و نادانی نیز قرین می شوند، تا آنجا که کسانی ممکن است چندان نادان باشند که دانشجوی چینی را به جرم اینکه کشورش منشا ویروس کرونا بوده است مقصر بدانند و با مشت و لگد مجازات کنند. ولی کرونا به کشور و قوم خاصی تعلق ندارد و همه یکسان در معرض ابتلای آن قرار دارند. کاش این پیشامدها به ما می آموخت که به جای دشمنی با یکدیگر همدردی و همراهی کنیم. آدمیان همچنانکه یکسان در معرض خطر قرار دارند، از حقوق یکسان نیز بهره دارند. یکی از نشانه های رو کردن به دانایی و بزرگی این است که همه و مخصوصا صاحبان قدرت و آنها که بیشتر دچار غرورند و احیانا غرور را فضیلت و بزرگی می دانند، حدود و حقوق مردمان را رعایت کنند و سخن ناصر خسرو را از یاد نبرند که: خلق سراسر همه نهال خدایند، هیچ نه بشکن از این نهال و نه برکن و این همه مشروط به گذشتن از ترس خانه کرده در سراسر خودآگاهی ما و رسیدن به درد ترس آگاهی است.

۳. فیلسوفان آگزیستانس آدمی را موحودی ترس آگاه می دانند. ترس آگاهی با ترس تفاوت دارد. ترس از بیرون و از شیئی معین است ولی ترس آگاهی احساس ترس توأم با درد است و دردمند نمی داند ترس و دردش از کجاست. این ترس، ترس از نیستی است. اگر ترس از کرونا به ترس آگاهی برسد، می تواند مایه تذکر موثر و راهگشا باشد. بشر همواره این استعداد را داشته است که به غرور مبتلا شود، اما عصر جدید به خصوص آنجا که ناتوانی با توانایی اشتباه می شود، آدمی بر مرکب سرکش غرور نشسته است و می تازد، بی آنکه از خطرهای راه چیزی بداند. اگر ویروس کرونا ناتوانی ما را به ما بنماید و موجب شود که زمام مرکب غرور را نگاه داریم و از دعوی های بیهوده اندکی رو بگردانیم درس بزرگی به ما داده است.

۴. تمدن تکنولوژیک جدید، تمدن عظیمی است که وجود و آثارش به یک معجزه می ماند. اما این قدرت عظیم و بی مانند نمی داند و نمی خواهد بداند که یک ویروس جهش یافته بیرون آمده از آزمایشگاه یا به قولی جداشده از جسم یک پرنده مفلوک، می تواند نظم عظیم و حیرت انگیزش را بلرزاند و دچار بحران و خلل و اختلال کند. در نظام بزرگ تمدن کنونی و در عظمت بشر تردید نمی کنیم، اما از ناچیزی و ناتوانی انسان و از دچار شدنش به غرور همه توانی و همه دانی



وجود پیامبر و ائمه را کشف کنیم و از سوی دیگر اگر نتوانیم از طریق عقل جایگاه امام و پیامبر بر حق را کشف کنیم اصولاً چیزی به اسم نقل از اساس دارای اعتبار نیست .

به همین واسطه وقتی به بررسی آیات و روایات می پردازیم در این حوزه نیز به شدت به جایگاه عقل تاکید شده و حتی در آیات و روایات فراوان نیز کسانی که از عقل خود در حوزه تحقیق در آیات و روایت استفاده نمی کنند مورد نکوهش قرار گرفته اند. بنابراین از این جهت اولاً عقل پشتیبان معرفتی نقل به حساب می آید و ثانیاً خود عقل هم در نقل مورد تایید قرار گرفته است، یعنی خود نقل نیز این مطالبه را دارد که ما برای استخراج آن از عقل مان به نحو احسن استفاده کنیم. البته عقل نیز شامل یک عقل برهانی و یک عقل تجربی می شود.

آنچه که در مسئله شیوع ویروس کرونا باید مورد بررسی قرار گیرد این است که عده ای بخواهند عقل و نقل را در برابر هم قرار داده و بگویند که عقل یک معیار معرفتی است که ۱۸۰ درجه با نقل متفاوت است. در حالی که عقل و نقل نه تنها در مقابل هم نیستند بلکه اعتبارشان وابسته به یکدیگر است.

اما در ارتباط با دعوای اخیر میان طرفداران طب نوین و سنتی باید به این واقعیت اشاره کرد که



گفتار {۳۵}

کلام صفدر الهی راد (گفتگو با عنوان کرونا و عقلانیت دینی)

حجت الاسلام صفدر الهی راد عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره) در گفت و گو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری تسنیم، در پاسخ به این سوال که با توجه به حواشی که در مسئله کرونا و راهکارهای پیشگیری از آن وجود دارد، آیا اساساً تعارضی میان عقل و نقل در این مواجهه با این موضوع وجود دارد یا خیر، گفت: برای پاسخ به این سوال ابتدا باید جایگاه عقل و نقل در نظام عقلانی و وحیانی را مورد بررسی قرار داد، در همین راستا آنچه که خیلی روشن است اعتبار و حجیت نقل از طریق عقل است. یعنی اینکه اگر پیش از پرداختن به وحی، سنت و معصومیت نتوانیم از طریق عقل جایگاه و ضرورت وحی و

دست پیدا کردند که فلان مریضی که پیدا شده دلایل خاصی دارد و بر همان اساس داروی متناسب برای از بین بردن ریشه آن بیماری را تولید کردند. بنابراین این مسئله به لحاظ معرفت شناسی امری کاملاً منطقی است و معنا ندارد که عده ای به اسم اسلام و دین بخواهند این روش را منع کنند.

در پاسخ به این افراد باید این مسئله را مطرح کرد که آیا در زمان سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار آیا مراجعه به طبیب برای درمان بیماری وجود ندارد؟ خب وقتی این بزرگواران بیمار می شدند چه کار می کردند. شما وقتی واقعه ضربت خوردن حضرت علی (ع) را مرور می کنید ملاحظه می کنید که برای درمان جراحت آن حضرت طبیب را خبر می کنند با اینکه هم خودشان و هم فرزندانشان معصوم بودند ولی باز به درمان طبیبان عصر خودشان اعتماد می کردند.

البته شما وقتی در تاریخ طولانی غیبت کبری را نیز مورد بررسی قرار می دهید علما و بزرگان دین ما هرگاه که بیمار می شدند به طبیبان عصر خود مراجعه می کردند. این مسئله در سیره امام خمینی و رهبر معظم انقلاب نیز قابل مشاهده است. شما می بینید هم حضرت امام و هم رهبر انقلاب در شرایطی که از بالاترین مقام علمی و حاکمیتی برخوردار هستند ولی زمانی که به

این دعا ریشه تاریخی دارد و بالا گرفتن آن تنها محدود به هفته های اخیر نمی شود.

یک اشتباهی که امروز رایج است این است که عده ای تلقی شان این است که اگر به سراغ طب سنتی رفتیم باید طب نوین را کنار بگذاریم و در نقطه مقابل عده ای دیگر معتقدند که اگر به سراغ طب مدرن رفتیم باید طب سنتی را به طور کامل کنار بگذاریم که تحلیل این رفتار نیاز به یک بحث ریشه ای و معرفت شناختی دارد.

به لحاظ معرفت شناختی سوال این است که طب مدرن به چه معنا است؛ در پاسخ باید گفت که این طب نتیجه بررسی تجربیات گذشته بشریت در مواجهه با بیماری ها و کشف عوامل به وجود آمدن آنها است و اتکا به تجربیات نیز یک راه معتبر در اسلام بشمار می رود. علم تجربی یعنی اینکه بر اساس یک مبانی جدی علمی و کنار هم قرار دادن مشاهدات و از طریق کثرت مشاهدات به یک سری از کشفیات رسیدن که اگر این مسئله اعتبار نداشته باشد تمامی امور روزانه ما از قبیل مسائل کشاورزی و یا مسئله دامداری و دیگر مسائل روزمره بی اعتبار می شود.

دانشمندان تجربی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور تلاش علمی کردند و بر اساس یک متودولوژی خاص و از طریق آزمایش بر روی حیوانات و انسان ها به یک اطمینان علمی

توصیه می کنند. بنابراین اگر واقعاً برای ما احراز شود باید به آن توجه کنیم و اینطور نباشد که بگوییم چون تجویز پزشکان مدرن وجود ندارد بنابراین این توصیه ها فاقد اعتبار است.

اما نکته ای که باید در ارتباط با استفاده از طب سنتی به آن اشاره کرد این است که اطبایی که خود را به عنوان متخصصان طب سنتی معرفی می کنند در استفاده از توصیه های ائمه اطهار رعایت استنباط معارف را نمی کنند؛ به این معنا که بررسی نمی کنند که آیا فلان روایتی که برای درمان یک بیماری موجود است و منتسب به یکی از ائمه اطهار است آیا موثق بوده یا ممکن است در طول تاریخ عدهای در تولید و مصرف یک ماده دارویی ذی نفع بوده باشند و برای اینکه منفعتی ببرند تجویز این ماده دارویی را به ائمه اطهار نسبت داده باشند.

ما چطور می توانیم به سراغ کشف صحت این احادیث یا روایت برویم. فراتر از این حتی اگر مسجل شد که استفاده از یک ماده دارویی از سوی یکی از امامان معصوم ما در دوره ای تجویز شده باشد آیا این دلیل می شود که این تجویز برای هر فردی با هر سطح از بیماری اثر بخش باشد یا شاید امام معصوم برای برطرف شدن بیماری یک فرد خاص تجویزی منحصر به فرد کرده باشد که این تجویز برای دیگر بیماران که مبتلا به همان بیماری هستند اثربخش

بحث های پزشکی می رسند به صراحت اعلام می کنند که پزشکان در مسائل مرتبط به درمان بیماری بر آنها ولایت دارند.

در مسئله برخورد با ویروس کرونا نیز شاهد بودیم که رهبر انقلاب در اولین مواجهه رسمی خودشان با مردم در حالی که در حیات منزل خودشان حضور داشتند ولی با این حال در زمان استفاده از بیل برای کاشتن درخت از دستکش استفاده می کنند که این اقدام ایشان دارای یک پیام برای عموم مردم است تا بگویند وقتی پزشکان به رعایت مسائل بهداشتی تاکید می کنند همه ما وظیفه داریم که به این توصیه ها به طور کامل عمل کنیم.

البته از سوی دیگر شاهد هستیم که در مواقعی برخی کم لطفی ها نیز به طب سنتی می شود چراکه اگر از طریق روایات مشخص شد که معصومین ما برای برطرف کردن یک بیماری از طریق علم الهی یک راه درمان طبیعی یا یک راه درمان معنوی را مطرح کردند و این مسئله برای متخصصین احراز شد که ائمه اطهار برای درمان یک بیماری به نحو مطلق یک دارویی را تجویز کردند حال این دارو می خواهد یک داروی مادی باشد یا یک داروی معنوی باید این موضوع نیز مورد توجه قرار گیرد. به طور مثال در روایات موثق ما آمده است که حضرت زهرا برای برطرف شدن تب حضرت سلمان خواندن دعای نور را

نباشد. البته این موضوع در طب مدرن هم وجود دارد. به طور مثال ممکن است دو بیمار قلبی وجود داشته باشند که زمانی که به پزشک مراجعه می کنند دو تجویز مختلف برای آنها داده شود.

در بحث کرونا واقعیت این است که در تاثیرگذاری برای علاج این بیماری هم عوامل مادی نقش دارد و هم عوامل معنوی. به این معنا است که وقتی در عالم ماده یک سری از اصول به شکل اصول حتمی مطرح می شود این اصول در شرایط عادی با هیچ معیاری نقض نمی شود و اینطور نیست که به طور مثال یک فرد ضریح آهنی حرم ائمه را لیس بزند ولی آلودگی های موجود در آن به بدن او منتقل نشود.

اصلا فارغ از مسائل بهداشتی مربوط به کرونا، بزرگان دین ما کجا اجازه داده اند که نسبت به حرم اهل بیت اقدامات ناهنجار را به نام دین انجام دهیم. این مسئله که فعل و انفعالات مادی در عالم ماده تاثیر گذار است یک امر فلسفی است که در حریم اهل بیت نیز نقض نمی شود. به طور مثال شما اگر با یک کبریت اقدام به آتش زدن یکی از پرده های حرم حضرت معصومه کنید آیا آن پرده آتش نمی گیرد؟ قطعا آتش می گیرد. بنابراین در مسئله انتقال ویروس کرونا هم که یک امر مسجل مادی است باید به اصول اثبات شده پزشکی و بهداشتی توجه کرد.

از سوی دیگر باید به عوامل ماورایی و تاثیر دعا و نیایش و راز و نیاز در امور مادی توجه کرد. اینکه ائمه اطهار به ما توصیه می کنند که در کنار رعایت مسائل و امور بهداشتی فلان دعا هم خوانده شود قابل توجه است. ما با دعا و توسل به درگاه الهی از خداوند می خواهیم که از آن راه هایی که انسان نمی داند به یاری او بشتابد.

فارغ از این که این بیماری چگونه ایجاد شده و از چه کشوری به ایران منتقل شده ما باید به این وجه از مسئله توجه کنیم که این بیماری می تواند زمینه ساز آزمایش و امتحان الهی نیز باشد. بنابراین این بیماری را فرصتی بدانیم که مناجات و توسلات ما بیشتر باشد و در این شرایط اضطرار بیشتر به یاد خدا بیفتیم.

خویش با عنوان همین «رخداد تازه» ادامه می‌دهد.

این یادداشت در صدد اثبات این مساله است که تجربه گرایی و علم تجربی بر معارف دیگر دینی و غیر دینی پیروز شده و همه ی جهان نیازمندی خود را به علم تجربی فهم کردند. مغالطه ی بحث نگارنده در این است که در صدد برتری دادن یکی از علوم بر دیگر علوم است در حالی که می توان همه ی آنها را در عرض هم دانست که برخی اوقات به یکدیگر نیاز پیدا می کنند. ➔

یکی از مهمترین پرسش هایی که این روزها احتمالا ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده این است که چگونه جمعیت جهان به آسانی دستور دولت های خود را پذیرفته و خود را قرنطینه کرده اند؟ چرا در مقابل این دستور هیچ اعتراضی صورت نگرفته و تمام جمعیت جهان با یک دستور العمل به صف شده اند و از آن اطاعت می کنند. مگر نه از یک سو مذهب یون می گویند این بیماری نشان از خشم خدا دارد و از سوی دیگر بسیاری از افراد معتقدند این بیماری نشان از رابطه نادرست ما با طبیعت دارد. پس چرا نه مذهب یون و نه منتقدان سیاسی و اجتماعی و نه طرفداران محیط زیست اعتراضی به دولت های خود نشان نمی دهند و همگی ساکت در قرنطینه به سر می برند. پرسش اینجاست: سر و راز این اطاعت چیست؟



✍️ مصطفی مهرآیین (یادداشت با عنوان کرونا: برتری پوزیتیویسم بر علوم تفسیری و انتقادی)

## تحلیل و تبیین:

➔ مصطفی مهرآیین جامعه شناس و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور است و پژوهش های فلسفی نیز دارد. او مدیرعامل موسسه رخدادتازه بود. رخداد تازه یک مؤسسه مطالعاتی خصوصی در ایران بود که با هدف مطالعه و پژوهش در حوزه های فلسفه، جامعه شناسی، تاریخ، الهیات و هنر، و تشکیل سمینار و کارگاه در این حوزه ها تأسیس شد. این موسسه که در سال ۱۳۹۰ تأسیس شد در روشن نگهداشتن فضای بحث و گفتگوی روشنفکری نقش مهمی ایفا کرد. مهرآیین هم اکنون اندیشه ها و تحلیل های خود را در کانال تلگرامی

کنترل زندگی علاقه همگانی است ولی علاقه به آزادی تنها ارزشی برای عده ای از مردم است و نه همگان.

هابرماس، فیلسوف برجسته آلمانی، معتقد بود میان علوم و علائق انسانی ما رابطه ای وجود دارد. گرایش به علوم تابعی از ارزش ها و علائق ماست. علاقه اول ما علاقه به کنترل طبیعت و کنترل تکنیکی کلیه وجوه زندگی است. ما حتی سیاست را به صورت تکنیکی می پسندیم. علاقه دوم ما علاقه به روابط اجتماعی و تعاملات انسانی است که علوم هرمنوتیکال یا تاریخی حاصل این علاقه است. به باور هابرماس علاقه سوم ما علاقه به نقد قدرت و ایفای نقش مسئولیت اجتماعی است که علوم انتقادی می سازد. واقعیتی که اکنون با آن روبرویم این است که گویا علاقه تکنیکی بشر به کنترل وجوه متعدد زندگی بر علاقه به نقد قدرت و حتی فهم تعاملات انسانی برتری یافته است. اینروزها همه از دانشمندان و پزشکان سخن می گویند و کسی اعتنایی به جامعه شناسان و فیلسوفان و روحانیون (حتی در سطح پاپ) نمی کند. امروزه همه چشم ها به آزمایشگاه هاست. چشم ها به منابع مالی است که باید به سمت دانشمندان برود تا شاید زودتر واکسنی برای نجات ما پیدا شود. به شکلی غم انگیز و تراژیک باید گفت علوم انسانی در برابر خطرهای بزرگی که انسان آنها را در مقابل خود می بیند چندان چیزی برای عرضه ندارد. شاید باید اندکی در ماهیت آموزش علوم انسانی و اهداف آن ها تجدید نظر کرد. شاید همان گونه که خود هابرماس میگفت علاقه به

ایشان دین نه یک امر ورای انسان و یک ساختار حاکم بر او بلکه دیدگاهی است که انسان نسبت به هستی و جامعه ی خود دارد و همین اعتقاد انسان است که آن دیدگاه را مقدس جلوه می دهد پس انسان مختار است در هر دوره ای و با به وجود آمدن شرایط مختلف دیدگاه خود را نسبت به جهان تغییر داده و لقب تقدس را برای آن بار کند و این هیچ منافاتی با پزشکی نداشته و اصلا می توان همین دیدگاه های پزشکی را مقدس جلوه داد. نظریه ی آقای دباغ علاوه بر تفویض گرایی محض به نسبت تعالیم دینی و عدم تفاوت ماهوی بین معارف بشری حق و باطل می انجامد که نتیجه ای جز تساهل و تسامح علمی نخواهد داشت. ➔

تقدیرگرایی را می شود معادلی از آنچه که در ادبیات فلسفی و آثار گذشتگان تحت عنوان fatalism عنوان می شود دانست، که تناسبی با مشیت گرایی و جبرگرایی نیز دارد. به شخصه به یک معنا تقدیرگرایی را می پسندم و به یک معنا نه. معنای اول که در آثار رواقیون به چشم می خورد، این است که در برابر خشم عصیانگر طبیعت، گاهی انسان تاب مقاومت ندارد و باید تسلیم شود. این معنا در میان حکیمان ایرانی نیز مراد شده و نیکو شمرده شده است. فی المثل حافظ می گوید: بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد کنی / خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی. اگر جبرگرایی بر مولفه های غیراختیاری زندگی



✍ه سروش دباغ (سخنرانی صوتی پیرامون «کرونا، تقدیر الهی و پزشکی»)

## تحلیل و تبیین:

➔ او پسر عبدالکریم سروش، پژوهشگر ایرانی حوزه دین و فلسفه و ادبیات است. او از تحصیل کرده های دانشگاه وارویک انگلستان است که چند سالی است راه و رسم پدر را در پیش گرفته و با قوانین اسلامی که در قرآن به صراحت به آن اشاره شده مخالفت می ورزد. پروژه فکری که او دنبال می کند «طرحواره عرفان مدرن» است که سعی در تفسیر مدرن از عرفان دارد که آمیخته به مباحث عرفان اسلامی و ادبیات است.

آقای دباغ در این سخنرانی علیرغم دفاع از نظریه ی لاجبر و لا تفویض، در واقع به بسط نظریه ی اختیار و تفویض تام انسان می پردازد. از نظر

به نفع پزشکان و علم جدید خاتمه پیدا کرد. قرائتی که حرم‌ها را دارالشفای می‌داند، به هیچ عنوان در قرآن مویدی ندارد. شفا برای دل‌های مومنان مطرح شده که البته این با علوم تجربی منافاتی ندارد.

کارکرد اصلی دین معنابخشی به زندگی است؛ در حوزه اجتماع، دین به مشخص کردن غایات و روش‌ها کفایت می‌کند؛ روش‌هایی که به زندگی بهتر انسانی مدد برساند. عرف حاکم بر یک جامعه، فی‌نفسه دارای قدسیت نیست و آن ارزش‌های اخلاقی و نوع نگاه مردم به هستی است که آن‌ها را مقدس می‌کند و دین چنین کارکردی دارد. در چنین شرایطی، دعا کردن و رفتن به سمت آرامش درونی، نکته‌ایست که می‌توان از دین بهره‌مند شد؛ که البته این نکته با رعایت نکاتی که عقل نظری در علم پزشکی به ما گوشزد کرده است منافاتی ندارد.

انسان تاکید کند، نیکوست ولی اگر القای انفعال کند پسندیده نیست. تقدیر الهی منافاتی با به کار بستن عقل و اراده ندارد و فقط موجب می‌شود که محدودیت‌های زندگی خود را بشناسیم. علم جدید بر خلاف متن مقدس، در فضایی رازدایی شده شکل گرفته و براساس عقلانیتی بنا شده که پیش از آن در متون دینی ما مراد نشده است. عقلی که در متون دینی از آن نام برده می‌شود منظور عقل عملی (حکمت) است اما عقلی که علوم انسانی و علوم تجربی را از رنسانس به بعد شکل داده، عقل نظری است.

به کار بستن عقل نظری با پایبندی به دین منافاتی ندارد؛ کشمکش آنجایی به وجود می‌آید که قرائتی حداکثری از دین، در پی آن است که بر حوزه عقل نظری نیز سایه افکند و در برابر آن مقاومت کند. چنین قرائتی از دین، همان‌طور که در قرون وسطی و در عالم مسیحیت نیز رواج داشت، باعث می‌شود که دستاوردهای انضمامی علم، عقب‌نشینی دین در حوزه‌های مختلف زندگی و کاهش مقبولیت آن را به همراه داشته باشد. همان‌طور که در عالم مسیحیت نیز رقم خورد و دین حداکثری جای خود را به دین حداقلی داد و علم توانست جایگاه خود را پیدا کند. در ایران و در قضیه کرونا، شاهد آن هستیم که عالمی قائل به دین حداکثری هستند و در برابر علم جدید مقاومت می‌کنند. البته این فائله



توصیه هایی را برای زندگی پساکرونايي مردم ارائه می دهند که گویا همان دستورات دینی است. به نظر عالمان دین نیز اگر مردم درستکار شوند این بلا به زودی زود ناپود خواهد شد. ➔

گسترش روزافزون ویروس کرونا چنان ذهن عموم را مشوش و پریشان کرده است که بسیاری از مردم از "پیشگویی های پیامبرانه" در این مورد استقبال می کنند. شاید اگر یکی از پیامبران بنی اسرائیل مثل عاموس، حبقوق، ایلیا، اشعیا، زکریا و یا یحیی از گور برمی خاست و این وضع را می دید، با پای برهنه و لباس ژنده در کوچه و خیابان به راه می افتاد و فریاد می زد: ای مردم! مگر نگفته بودم سزای طغیان علیه عدل و داد و انصاف از سوی جباران شما فرا می رسد! حوصله خدا از بی رحمی و شقاوت و غفلت شما سر رفته و بر آن شده تا تر و خشک تان را با هم بسوزاند! پس به عدل و انصاف و فروتنی و کمک به رنج دیدگان و نیازمندان بازگردید تا این بلای خانمانسوز از سرتان رفع شود! پس بشارت می دهم شما که اگر از ستمگری بپرهیزید، این بلا به زودی رفع خواهد شد! بی گمان جمع کثیری با شور و ولوله در پی چنین پیامبری روان می شدند و کار را به طغیان می کشاندند تا اینکه او دستگیر می شد و به قتل می رسید.

به واقع داستان انبیاء بنی اسرائیل همه اش همین یک کار بوده است! آنها در روزگار خوشی



✍ احمد زیدآبادی (یادداشت با عنوان کرونا و دنیای پساکرونا!)

## تحلیل و تبیین:

➔ زیدآبادی روزنامه نگار اصلاح طلب در این یادداشت در رد این ایده فکری است که وقوع بلایایی مثل کرونا را حاصل گناه و عصیان انسان می داند. آقای زید آبادی همچون فیلسوف فرانسوی یعنی آگوست کنت معتقد است که دوران این حرف ها تمام شده و این نظریات متعلق به دوران های اولیهی زندگی بشر است ولی امروز که علم و عقل و تجربه مبنای اندیشه بشری است دیگر نمی توان این فرضیات را مطرح کرد چرا که مردم نیز به خرافه بودن آنها پی می برند. نکته قابل توجه در این یادداشت این است که ایشان خودشان در انتهای یادداشت

باری، روشن نیست که بلای کرونا چگونه و با چه هزینه‌ای از سر جهان دفع می‌شود. با این حال، روشن است که این آخر و پایان کار جهان نیست. بشر در تاریخ حیات خود بلاهای بسیار هولناک‌تری را پشت سر گذاشته است. اینکه امروزه از کرونا به وحشت افتاده و دستپاچه شده صرفاً بدین علت است که انتظار بلایی چون آن را در این عصر نداشته است. بر این گمان بوده که علم به عصر اپیدمی‌ها پایان داده، اما نداده است و شاید هرگز هم ندهد! برغم این، دورهٔ کرونا به گفتهٔ دانشمندان چند ماهه به سر می‌رسد، اما شاید دوران پساکرونا، دنیای متفاوتی باشد.

بشر به حیات معنادارتری نیازمند است. همینطور به فروتنی بیشتر، همینطور به عقلانیت اعلا تر، همینطور به روابط عادلانه‌تر، همینطور به همکاری نزدیکتر، همینطور به اخلاق نیکوتر، همینطور به همزیستی مسالمت‌جو تر، همینطور به نظام‌های سیاسی کارآمدتر، همینطور به جامعهٔ هم‌پیوندتر، همینطور به مشارکت عمیق‌تر، همینطور به تفرّد بالاتر، همینطور به اندیشهٔ برتر، همینطور به قلب رقیق‌تر، همینطور به دهها همینطور دیگر! شاید ما در مسیر تحول تاریخی بزرگی باشیم. تحولی که بسیاری از مشکلات امروز را بلاموضوع کند و با پیش

و شادکامی و بی‌توجهی و سرگرمی، در روستاها و شهرها به راه می‌افتادند و مردم و حاکمان را انذار می‌دادند که از خواب غفلت به پا خیزند چرا که عذاب به زودی در می‌رسد! در روزگار بلا و عذاب هم با یادآوری انذارهای پیشین، بشارت می‌دادند که سپیده دمان نزدیک است! روزگار صلح و آسایش و عدل به زودی از راه می‌رسد پس مایوس نباشید! عاقبت کار آنها اما در هر دو حالت قتل بود! "و یقتلون النبیین بغير حق" اشاره به این ماجرا دارد! اینک اما روزگار دیگری است. روزگار علم و عقل است. بلا نه نتیجهٔ گناه و طغیان که با فرمولی قابل توضیح بر اساس قوانین مادی تفسیر می‌شود. با این حال، محدودیت‌های علم و عقل، بسیاری مردمان را همچنان به سوی پیشگویی‌های پیامبرانه می‌کشاند، بخصوص هنگامی که عجز علم در پیشگیری و کنترل یک بلا عیان می‌شود. اینک ناتوانی جهانی از کنترل سریع ویروس کرونا عجز علم را نمایان کرده است، اما پیشگوهای زمانه از جنس انبیای پا برهنه و ژولیده و بینوا و فقیر بنی‌اسرائیل نیستند. عمدتاً فریبکار و نیرنگ بازند! در قیاس با پیامبران بنی‌اسرائیل، ربط بلا و گناه را نیز معکوس می‌کنند. گناه خود را به گردن خلق می‌اندازند و عذاب خلق را نتیجهٔ حقانیت خویش!



نهادن مشکلاتِ نوظهور، چشم‌اندازی شگفت در  
برابرمان بگشاید.

داشت. این نوع ادبیات و این دست از انتقادات کم و بیش در فضای مجازی مطرح شده است. ابتدا باید روشن ساخت که تمایزی بین طب سنتی و طب اسلامی وجود دارد. نکته دیگر اینکه

این افراد که می‌خواهند با ذکر ناتوانی‌های طب اسلامی بر دین و حکومت اعتراض کنند، باید توجه نمایند که طب اسلامی ادعا نمی‌کند که هر کاری از عهده ای طب ساخته است بلکه سخن این است که با شناختن و شناساندن طب اسلامی می‌توان بسیاری از گره‌هایی را که هم اکنون به دندان طب جدید باز می‌شود، با دست باز کرد. این استدلال که چون وجهه دینی بودن موجب تغییر ساحت قدسی دین می‌شود عبارت دیگری از سکولاریسم است که راهبرد جدی اصلاح‌طلبانی چون عباس عبدی است. ➔

آنچه امروز برخی نیروها با باز کردن دکان دو نبش خود را به نام سردمدار و متولی طب اسلامی جازده و با روغن بنفشه و سمبلیتیو(ظاهرا تلفظ عوامانه سنبل‌الطیب است) و سه پستان از مغز سر تا نوک پا دارو تجویز و بیمار درمان می‌کنند ریشه در جامعه قدیم و کوشش مردمان گذشته‌های دور، برای منفعل نبودن در برابر جهل‌شان نسبت به بیماری‌ها دارد. جهلی که در زمان انقلاب از کارکرد دین زوده شده بود و مساله محوری دین همان تلقی می‌شد که در اصول کلی و اولیه قانون اساسی ذکر شده بود. معنویت، عدالت، نفی ستم‌گری و سلطه‌پذیری،



عباس عبدی (یادداشت با عنوان ریشه مقابله علم و جهل)

## تحلیل و تبیین:

➔ ماجرای طب اسلامی، چند ماهی است که عیان شده است. موافقان و مخالفان، همگی اسب خود را نعل کرده‌اند تا بر دیگری بتازند. در این یادداشت آقای عبدی به دخالت و ورود دین به تمام عرصه های علمی و اندیشه ای اعتراض کرده و معتقد است که این کار جهل مطلق بوده و موجب اختلاف افکنی بیش از حد بین گروه های مختلف علمی خواهد شد. از نظر ایشان ورود روحانیت به عرصه ی پزشکی به بهانه ی تولید طب اسلامی امری خرافی و مُضحک است که صرفا به جهل مرکب برخی از مردم می انجامد و هیچ ثمره تجربی و علمی به دنبال نخواهد

شاگردانش هستند و بدون تردید بخش مهمی از ناکارآمدی مواجهه با کرونا در قم معلول کارهای این جماعت است. همان زمان که این مثلا سمینار برگزار شد یادداشتی در نقد جملات سخنران افتتاحیه آن یعنی آقای مصباح و تعارضات این نگاه نو شتم تا ریشه‌های این جهل نسبت به علوم جدید بازشناسی شود. البته به خوبی آگاهم که بخش مهمی از روحانیون سنتی مخالف این برنامه‌ها هستند و طرفداران آن را طلبه‌های فاقد عمق و قشری می‌دانند ولی چون در مقطعی معین از سوی دولت پیش، حمایت شدند اکنون نیز بی‌پروا هستند و متأسفانه روحانیون اصیل را منفعل نموده و هزینه‌های رفتاری خود را بر آنان نیز بار می‌کنند.

آزادی توام با مسئولیت‌پذیری، کرامت و ارزش والای انسان، مبارزه با فساد، رشد فضایل اخلاقی، تاکید بر دستاوردهای علمی و فنی بشر، محو خودکامگی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش، رفع فقر، حق برخورداری همه مردم از آموزش و بهداشت و کار و مسکن، امنیت قضایی و تساوی در برابر قانون و... ولی به این اسلام به مرور پوستین وارونه‌ای پوشانده شد. از همان ابتدا کوشیدند فیزیک و شیمی اسلامی راه بیندازند که کارشان نگرفت و به حاشیه رفتند. هر چند نام خود را آکادمی!! گذاشته بودند. ولی با آمدن دوران سیاه ۸۴، جانی دوباره گرفتند و بلافاصله حتی در مراکز دانشگاهی نگاه عقب‌مانده و ضد علمی خود را با زور دولت وقت ترویج کردند. اولین گام آنان تشکیل نشستی به نام طبُّ البتبی (ص) بود که در همان آغاز راه یعنی سال ۱۳۸۵ راه‌انداختند و از آن پس چهار نعل پیشرفت!! کردند تا به تولید انبوه روغن بنفشه رسیدند.

در این میان دانشگاه علوم پزشکی قم بیش از همه دانشگاه‌های کشور از اینها ضربه دید و تحت فشار و آزار قرار گرفت چنانچه در نهایت کار به دادگاه کشید و حکیم بزرگشان را به ۳ سال زندان محکوم کردند و فرار را بر قرار ترجیح داد و عازم نجف شد و در طب خویش هیچ روغنی برای درمان این بیماری خود پیدا نکرد. البته

ما بفهماند، علم و مدیریت علمی، حرف اول را می‌زند، بسیار اهمیت دارد و باید از این فرصت استفاده کرد. ➔

هیچ کس نمی‌تواند مدعی باشد که علم، یعنی همین علوم تجربی، حلال همه مشکلات عالم است، اما کسی نباید به خاطر اهمیت انکار ناپذیر دین و اخلاق، به بهانه‌های واهی و با انگیزه‌ها و بی‌انتهای مختلف، به دشمنی با علم بپردازد.

مسئلاً یکی از ویژگی‌های دنیای قدیم این است که انگیزه‌های زیادی برای دشمنی با علم در آن بوده و به همین دلیل، تمدن بشری طی چندین هزار سال، با ساده‌ترین اطلاعات علمی، زندگی خود را یک نواخت ادامه داده است. آیا کسی می‌تواند بگوید تغییری در سه چهار قرن اخیر رخ نداده و همه چیز مثل جهان سابق است؟ اگر تغییری رخ داده، آیا این نتیجه علم است یا ابزاری دیگر... این یک واقعیت است و بازی و بازیگری نیست. هر روز، همه آدمیان این واقعیت را در می‌یابند، با این حال، می‌بینیم دشمنی با علم همچنان وجود دارد. این دشمنی زمینه‌های جدی در میان همه مردم دنیا دارد. ناجوانمردانه است اگر کسی فکر کند این امر فقط به تصورات منبعث از دین باز می‌گردد. اصلاً چنین نیست. آدم‌های زیادی در این جهان هستند که تفکر علمی ندارند، و به عکس، علم را دشمن بشر می‌شمرند. همین الان ببینید چه قدر



✍ رسول جعفریان (یادداشت وقت نجات علم و توسعه مدیریت علمی در کشور است!)

## تحلیل و تبیین:

➔ جعفریان روحانی و پژوهشگر تاریخ ایران است. او که از حیث سیاسی نزدیک به جریان اصلاحات است، پیش از این در باب نوع مواجهه منفعلانه و غیر منطقی ما با تمدن غرب سخن گفته بود و ریشه‌های غرب‌زدگی در اندیشه‌های او یافت می‌شود این بار در یادداشت جدید به مساله دشمنی با علم پرداخته است. او در این یادداشت از دشمن با علم سخن می‌گوید و ای دشمنی منحصر به امر دین نیست. او معتقد است عرفان و اخلاق اسلامی، از مهم‌ترین عوامل خشکاندن تفکر علمی در ایران و دنیای اسلام است!! او در نهایت تجربه کرونا، از این نظر که به

و دنیای اسلام است. همین زبان فارسی، به دلیل فقر لغات علمی، از روز نخست تاکنون مشکل ما بوده، و در عوض، نیرویی که برای غزل و جذبه‌های عاشقانه و عارفانه در خود دارد، یکی از مشکلات اساسی در فهم علمی ما بوده و هست. اینها را کنار کمبود آموزش و مدرسه و کتاب چاپ و نیز آموزه‌هایی که شب روز انواع واقسام یقین‌های غیر علمی را به اسم تقدس و چیزهای دیگر بار مردم کرده اند، از عوامل دشمنی با علم بدانید.

حتی امروز که ما می‌بینیم علم چه کمکی می‌تواند به ما کند، و جان هزاران نفر را نجات می‌دهد، باز هم با آن دشمنی می‌کنیم. شگفت این که تلویحاً مشکل را گردن علم هم می‌گذاریم. البته قشر گسترده‌ای از جامعه، از ترس جانشان، تن به برخی از روش‌های علمی می‌دهند اما در حالت عادی مطلقاً به آنها باور ندارند. این گرایش‌های عوامانه همواره مدافعانی از مردم دارد و این سبب می‌شود تا این افراد، برای طرح این دشمنی‌ها، از منافع هواداری هم برخوردار باشند و کم کم خودشان هم مثل ملانصرالدین فکر کنند حرف‌هایشان درست است.

در مقابل اینها یک چیز هست، و آن واقعیت علم است، این که می‌توانی با دانش «بزیر آوری چرخ نیلوفری را». آنچه در عمل اتفاق افتاده، تغییرات آشکاری که محصول تفکر علمی است. چه از

نظریه پرداز در دنیا هستند که معتقدند علم عاقبت ریشه بشر را خواهد خشکاند.

همین الان هم ترامپ دیوانه‌ای هست که با نتیجه تحقیقات علمی در باره وضع آب و هوایی کره زمین مخالف است و راه دیگری می‌رود. همین الان هم در دنیا، بسیاری با واکسیناسیون مخالفند. بسیاری از سیاستمداران دنیا، همچنان گرفتار تصورات واهی هستند. بسیاری از آنها مشاوران اهل طلسم و پیشگویی دارند. بسیاری از آنها، وقتی حرف می‌زنند، نود درصد حرف‌هایشان بدون استناد، اما به گونه‌ای است که هواخواهی عوام را در پی دارد. عالمان از قدیم و جدید، زیر فشار عوام زدگی‌های وحشتناک بوده و هستند. آنها همواره گرفتار آدم‌هایی اند که زود به یقین می‌رسند، آن هم از راه‌های غیر علمی. زمینه این نوع از تولید یقین، در جوامع بدوی بسیار زیاد و کاری ساده است، و البته در جوامع پیشرفته هم گاه چندان دشوار نیست. هیچ وقت عقل و علم به معنای دقیق کلمه، صد درصد حکمرانی بر بشر نداشته و همواره امور علمی به صورت نسبی پیش رفته است.

در جامعه ما هم، و در جوامع اسلامی دشمنی با علم عمیق است. همین عرفان و تصوف، ضمن آن که آثار اخلاقی مثبت داشته و خیلی‌ها را به همین جهت تحت تأثیر قرار می‌داده، از مهم‌ترین عوامل خشکاندن تفکر علمی در ایران

سوی ما چه از سوی دیگر مردمان دنیا. توانایی که علم به ما می‌دهد، ما را مجبور می‌کند به آن تن بدهیم. اگر این هست، چرا نباید این راه را برویم؟ چه باید مداخله بیجا در کار علم کنیم؟ چرا ایران نباید، یکی از پایگاه‌های اصلی علم در دنیا باشد.

باید بگویم، مقصود از تفکر علمی فقط، علوم تجربی نیست، بلکه در سامانه‌های اجتماعی و مدیریتی هم هست. دیدیم که برخی از کشورهای شرق آسیا از کشورهای اروپایی هم مدیریت علمی بهتری دارند. شما انواع چیزهای سنتی را هم داشته باشید، اما علمی اش کنید و از آن بهره مند شوید. این که آدم بنشیند، فکر کند، راه حل‌های جدید عرضه کند، از تمسک به عادات و آداب بی پایه گذشته دوری کند، از تغییر نهراسد، و تابع خرد و عقل باشد، نکته مهمی است.

به نظر می‌رسد تجربه کرونا، از این نظر که به ما بفهماند، علم و مدیریت علمی، حرف اول را می‌زند، بسیار اهمیت دارد. ما باید از این فرصت استفاده کنیم، و با بخشی از موانع علم، مبارزه کرده از توهم بیرون بیایم. دست از دشمنی با علم برداریم و تابع عقل و خردی باشیم که خداوند متعال به عنوان بهترین هدیه آن را به ما داده است.



آزادسازی اقتصادی شناخته می‌شود و در کنار مسعود نیلی، محمد طیبیان، محمود سریع القلم، سعید لیلاز و چند تن دیگر، چهره‌های رسانه‌ای «حلقه نیوران» هستند.

یکی از راهبردهای جدی اصلاحات برای به استحاله کشاندن ایران، پروژه «ایدئولوژی‌زدایی» است. این تفکر که در اندیشه‌های امثال عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان و جواد طباطبایی نیز مطرح شده، به طور شفاف و جدی از سوی غنی نژاد نیز پیگیری می‌شود. او در این یادداشت به انتقاد از تفکر ایدئولوژیک می‌پردازد. مفهوم «ایدئولوژی» در همه نظام‌های برآمده از انقلاب، در اقصی نقاط جهان، یک مفهوم محوری است. مرزهای هویتی یک نظام سیاسی انقلابی توسط ایدئولوژی تعیین می‌شوند و میزان استحاله و تهی شدن آن هم با همین قیاس ایدئولوژی معلوم می‌گردد. به بیان دیگر، یک نظام تا وقتی «انقلابی» محسوب می‌شود که مبنا و ستون اصلی سیاستگذاری‌های آن در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی، ایدئولوژی کنونی آن نظام باشد.

تفکر ایدئولوژیک مانند آینه معوج عمل می‌کند و دنیای واقعی را مطابق عوجاجی که دارد کج و کوله انعکاس می‌دهد. آفت تفکر ایدئولوژیک کم و بیش در همه جوامع به درجاتی وجود دارد اما به دلایلی، که اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست، در جوامع جهان سومی به ویژه در کشور



✍ موسی غنی نژاد (یادداشت کرونا و آزمون تفکر ایدئولوژیک)

## تحلیل و تبیین:

➡ موسی غنی‌نژاد اقتصاددان لیبرالی اصلاح‌طلب است که در حوزه اقتصاد و اقتصاد سیاسی به پژوهش می‌پردازد. وی همچنین مشاور علمی ماهنامه مهرنامه (وابسته با حزب سازندگی) در اندیشه اقتصادی بوده است. هم‌اکنون او از اساتید موسسه پرسش است و جزء تئوریسین‌های فکری اصلی اصلاحات است. او ابتدا جزء مشاوران اقتصادی دولت آقای روحانی نیز بوده است که اخیراً به عنوان منتقد جدی دولت بدل شده است و در جلسه رسانه‌ای دولت با اقتصاددانان در سال ۱۳۹۷ حاضر به شرکت نشد. او یکی از مبلغان سرسخت بازار آزاد و

ما مدت‌های طولانی است که نوع خاصی از این تفکر سیطره دارد. تفکر ایدئولوژیک زمانی‌که اهرم‌های قدرت را در اختیار می‌گیرد در پی آن بر می‌آید که به هر وسیله ممکن دیگران را وادار کند دنیا را آنگونه ببینند که صاحبان قدرت می‌بینند. وارد شدن ویروس کرونا به کشور ما با توجه به پیامدهای خاص‌اش موجب شد بخشی از حجاب ایدئولوژی کنار برود و چالشی آشکار میان برخی از اربابان قدرت و مردم چهره نماید. پیش از پرداختن به این موضوع حاد روز لازم است برای روشن شدن موضوع به مصداق‌های مشخصی از تبعات زیان‌بار تفکر ایدئولوژیک در کشورمان اشاره شود. زمانی‌که به هر دلیلی رشد اقتصادی منفی می‌شود و داده‌های آماری حکایت از وضعیت رکودی دارد، مقامات ذی‌ربط بدون هیچ توضیحی از انتشار داده‌هایی که در اختیار دارند خودداری می‌کنند. وقتی به دلیل تورم مزمن دورقمی ارزش پول ملی طی زمان کاهش می‌یابد و قیمت ارزهای خارجی در بازار رو به افزایش می‌گذارد، مقامات مسئول از وفور منابع ارزی برای مردم سخن می‌گویند و تضعیف ارزش پول ملی را توطئه دشمنان خارجی و سودجویی برخی دلان و عوامل داخلی معرفی می‌کنند. وقتی با اجماع کلیه نهادها و سازمان‌های مسئول ذی‌ربط توافق هسته‌ای به نتیجه می‌رسد، جناحی از طبقه

سیاسی به هر طریق ممکن در صدد کارشکنی بر می‌آید و می‌کوشد این موفقیت ملی را شکست جلوه دهد. اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان اقتصادی و مالی پیوستن ایران به FATF را ضرورتی اجتناب ناپذیر برای منافع ملی تلقی می‌کنند و دولت و مجلس بر آن مهر تایید می‌زنند اما یک عده در ارگانی که قاعدتا باید حافظ مصلحت عمومی باشد کارشکنی می‌کنند و برای این کار خود به غیر از چند شعار ایدئولوژیک، هیچ توضیح روشنی ارائه نمی‌دهند. اینها نمونه‌هایی مانند مشت از خروار است که نشان می‌دهد چگونه سرمایه اجتماعی اعتماد عمومی با عملکرد برخی از اربابان قدرت به قهقرا می‌رود و مردم حساب خود را از قول و فعل آنها جدا می‌کنند. در چنین شرایطی است که کرونا از راه می‌رسد. نخستین عکس‌العمل تفکر ایدئولوژیک نسبت به پدیده‌ای که در ماهیت خود تنه به بلای آسمانی می‌زند، حکایت از انکار اهمیت آن و افشای سوء‌استفاده بدکاران از خبرهای مربوط به آن دارد. تئوری توطئه محبوب‌ترین تئوری نزد تفکر ایدئولوژیک است چراکه با توسل به آن می‌توان همه تقصیرها و قصورهای اربابان قدرت را از سر بازکرد. اما نفی واقعیتی که زندگی انسان‌ها را به صورت ملموسی مورد تهدید قرار می‌دهد و مردم با گوشت و پوست خود آنرا احساس می‌کنند کار آسانی نیست. نفی این

واقعیت همانند مساله نرخ ارز، برجام یا عضویت ایران در FATF نیست که بتوان آنرا در سایه غیر ملموس بودن مساله برای مردمان عادی، در هیاهوی تئوری توطئه و دعاوی‌های جناحی و حیدری نعمتی لاپوشانی کرد. این شبهه - بلای آسمانی، «خودی» و «غیرخودی» نمی‌شناسد و دامن هرکسی را که به منطق رفتاری آن بی‌اعتنا باشد ممکن است بگیرد. در روزهای اخیر رفتارهایی از مردم سر زده که مورد انتقاد برخی از مسئولان و رسانه‌ها قرار گرفته است. اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان بر این رای هستند که موثرترین راه مقابله با اپیدمی کرونا، در حال حاضر، ماندن در خانه و امتناع از رفت و آمدهای غیر ضروری است. عده‌ای از مردم تعطیلی‌های اجباری را غنیمت شمرده راهی سفر می‌شوند، و از آن طرف، عده‌ای از افراد محلی برای ورود همین مسافران به شهرهای خود مانع ایجاد می‌کنند، به طوری که جامعه و افکار عمومی دچار تنش می‌شود. وجه مشترک این دو گروه از مردم بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی به گزارش‌ها و توصیه‌های مسئولان دولتی است. مقصر دانستن و سرزنش کردن یک سویه این دو گروه از مردمان منصفانه نیست، مضافا اینکه راه به جایی نمی‌برد. باید علت این معضل را چاره کرد. وقتی در نخستین روزهای خبررسانی رسمی درباره شیوع اپیدمی در ایران، اهمیت مساله از سوی رسانه رسمی کشوری به

سخره گرفته می‌شود و گزارشی تایید آمیز از بی‌اعتنایی مردم در شب عید به این «شایعه» یا «توطئه اجنبیان» به نمایش گذاشته می‌شود، چه انتظاری از مردمان عادی می‌توان داشت که در روزهای بعدی به گزارش‌ها و توصیه‌هایی با مضمون کاملا متفاوت با اولی اعتماد کنند؟ مسئولان وزارتخانه در پایتخت آماری از اپیدمی می‌دهند که با آمار نمایندگان همان وزارتخانه در استان‌ها و یا نمایندگان دیگر نهادها متفاوت است و هیچکس درباره این مغایرت‌ها توضیح نمی‌دهد. وقتی برخی مدعیان طب سنتی با ارائه راه‌حل‌هایی برای مبارزه با کرونا موجب وهن فرهنگ ملی ایران در انظار جهانیان می‌شوند و هیچ مقام مسئولی این مدعیان را مواخذه و وادار به پاسخگویی نمی‌کند چه انتظاری از مردمان عادی می‌توان داشت؟ آنها به چه کسی یا نهادی باید اعتماد کنند و چرا؟ اما شک نباید کرد که کرونا آزمونی سخت برای کاسبان تفکر ایدئولوژیک است که تاکنون توانسته‌اند در مقاطع سرنوشت ساز، با استفاده از گفتاری عوام‌فریبانه و تکیه بر اقلیتی از «خودی‌های» گوش به فرمان، رویکردهای علمی و کارشناسانه را تحت الشعاع قرار دهند و منافع ملی را قربانی خواسته‌های جناحی تنگ‌نظرانه خود کنند. دن‌کیشوت‌هایی که همیشه در برابر هر مساله مهمی با جواب‌-

های حاضر و آمده در آستین، به صحنه می-آمدند این-بار در مواجهه با پدیده کرونا به یکباره غیب-شان زده است چراکه واقعیت سخت این پدیده تن به آرایه-های ایدئولوژیک نمی-دهد. آزمون کرونا پرده پندار ایدئولوژی را کنار زده و ماهیت منحوس آنرا به نمایش گذاشته است. امید که این آزمون پر هزینه برای مردم ایران درس عبرتی باشد برای اربابان قدرت تا به خود آیند و بیش از این منافع عمومی را بازیچه دست کاسبان تفکر ایدئولوژیک قرار ندهند.

سرمایه‌ای شده است و کسانی که از ممتازترین دانشجویان ایرانی هستند به آن بخش از پزشکی تمایل پیدا می‌کنند که پولساز است و بنیان‌های تحقیق و پژوهش رو به خاموشی رفته است. او همچنین نبود مدیریت در نظام پزشکی ایران را نشان از غلبه صنعت مدیکال بر امر اجتماعی دارد. در ادامه به نقد این فرهنگ غالب بر انگاره‌های پزشکی که فقط به سود و منفعت می‌اندیشند می‌پردازد. ➔

اجازه دهید بی مقدمه به سراغ بحث اصلی برویم و ببینیم چه عواملی باعث شده است نظام پزشکی ایران چنان دچار وحشت و سردرگمی در مواجهه با ویروس کرونا گردد؟ سالهاست که ممتازترین دانشجویان ایرانی و خانواده‌های آنان و دستگاه‌های مربوطه حاکمیت بر روی رشته‌های مختلف پزشکی سرمایه‌گذاری‌های کلانی کرده اند ولی به هنگام مواجهه با مخاطرات اپیدمیک کل کشور تعطیل و نظام اجتماعی ایران به حالت تعلیق درآمده است. چرا چنین اتفاقی ممکن گشته است؟ من دو عامل مهم را از مؤلفه‌های کلیدی در این وضع می‌دانم: یکی بی‌اهمیتی پژوهش در ساختار پزشکی ایران و دومی بی‌اعتباری مدیریت نظام پزشکی در ایران.

به سخن دیگر، پزشکی در ایران تبدیل به کالای سرمایه‌ای شده است و کسانی که از ممتازترین دانشجویان ایرانی هستند به آن بخش از



گفتار {۴۲}

✍ سیدجواد میری (یادداشت آیا امکان تامل در باب نظام پزشکی در ایران وجود دارد؟!)

## تحلیل و تبیین:

➔ جواد میری دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. پروژه فکری که او دنبال می‌کند مساله «هویت ملی ایران» است. او به نحو جدی به انتقاد از نظریه ایرانشهری سیدجواد طباطبایی پرداخته است. او به مباحث هویت قومیتی نیز پرداخته است و نکات قابل تاملی در این زمینه دارد. او در کانال شخصی تلگرام خود به تحلیل مسائل اجتماعی نیز می‌پردازد.

در یادداشت اخیر او، با توجه به مساله کرونا به بحث از نظام پزشکی ایران پرداخته است. او معتقد است پزشکی در ایران تبدیل به کالای

که فهم دقیق و انتقادی از مدیریت امر پزشکی دارد و این فهم از درون خرد انتقادی و فلسفی و جامعه شناسی ظهور می‌کند.

اما چون پزشکی و مهندسی و حتی فقه حکومتی به نوعی با همدیگر ائتلاف در قدرت پیدا کرده اند بینش انتقادی برآمده از فلسفه و جامعه شناسی را بر نمی‌تابند و ما امروز شاهد تعلیق امر اجتماعی در جامعه ایران در مواجهه با اپیدمی کرونا شده ایم. به سخن دیگر، پیوند پزشکی و سرمایه و پول امر طبابت را تقویت نکرده است بل باعث اقتدار صنعت پزشکی در ایران شده است و این واقعه تلنگری است به مدیریت نظام بهداشت کشور (مانند مدیریت نظام آموزشی) که سلامتی را تجاریسازی نکنید و کسانیکه علاقه به تجارت دارند را به سمت بازارهای اقتصادی و بازرگانی سوق دهید و انگاره‌های نادرست طبابت مساوی با ثروتمند شدن را از پایه در جامعه مورد نقد و واکاوی قرار دهید تا کسانیکه دارای هوش و تخیل طبی هستند وارد عرصه طبابت و پژوهش در حوزه‌های پزشکی شوند و نتایج تحقیقات پزشکی جامعه بهداشت کشور فربه‌تر از اکنون باشد و ما دائم منتظر نتایج تحقیقات محققین پزشکی آمریکا و ژاپن نباشیم.

به نظر من، مدیریت نظام پزشکی ایران در این واقعه مقصر است ولی مقصرتر از مدیریت نظام

پزشکی تمایل پیدا می‌کنند که پولساز است و بنیان‌های تحقیق و پژوهش رو به خاموشی رفته است. زیرا در بخش‌های پژوهش نه پولی هست و نه شهرت آنی و اگر از این دو به مثابه کالای اجتماعی محروم باشید آنگاه منزلت و طبقه اجتماعی شما دچار ضربه شدیدی خواهد شد.

عامل دوم یعنی نبود مدیریت در نظام پزشکی ایران نشان از غلبه صنعت مدیکال بر امر اجتماعی دارد و این سخن بدین معناست که کماکان وزارت بهداشت تمایز بین مدیریت طبابت و امر طبابت را درک نکرده است و این عدم درک صحیح موجب شده است که علوم اجتماعی انتقادی هیچ جایگاهی در نقد و واکاوی این صنعت بیلونی در ایران نداشته باشد و هاله‌ای از تقدس و قدرت حول نظم پزشکی شکل گرفته است.

به عنوان مثال، ایران دارای ۳۱ استان می‌باشد و این بدین معناست که ما ۳۱ پایتخت یا مرکز داریم ولی هیچکدام از این مراکز استانی کشور نظم و نسق طبی استاندارد ندارند و تمامی پزشکان حاذق و بیمارستان‌های دولتی و خصوصی منظم در تهران جمع شده اند و نتیجه این بی تدبیری منجر به فاجعه شده است ولی این فاجعه را نمی‌توان با عقل پزشکی جمع و جور کرد بل نیازمند نگاهی فرا-مدیکال هستیم

پزشکی، فرهنگ غالب بر انگاره‌های پزشکی در ایران است که طبابت را مساوی پول و سرمایه و بی-نسبت با پژوهش و تحقیق و ماندن در آزمایشگاه‌های پژوهشی در ساختار نظام آموزشی ایران تحدید کرده است. برای برون رفت از این تعلیق پزشکی ما نیازمند این هستیم که نظام بهداشت کشور را متعلق نقد فلسفی و جامعه‌شناختی انتقادی قرار دهیم و ببینیم چه عواملی موجبات تمرکزگرایی بهداشتی و تهی کردن مرکزیتِ مرکزهای استانی در ایران را در حوزه پزشکی و طبابت رقم زده است.

اندیشه اجتماعی



وی ضمن مقایسه نهادهایی همچون فرهنگستان علوم و هنر آمریکا با ساختار شورایی عالی انقلاب فرهنگی و سایر نهادهای بالادستی فرهنگی کشورمان ابراز کرد: این نهادها در آمریکا و اروپا بسیار کاربردی عمل می‌کنند و مسائل حوزه جامعه، امنیت و فرهنگ خود را بررسی می‌کنند اما در کشور ما، نهادهای بالادستی جنبه اجرایی و عینی دارند.

زیباکلام: ترکیب معجونی و التقاطی شورای عالی انقلاب فرهنگی، نازاست

سعید زیباکلام فهرست متنوعی از مصوبات و موضوعات فرهنگستان علوم و هنر آمریکا را برشمرد که از صلح و امنیت بین‌المللی تا شناخت چین و رقابت‌های اقتصادی و جریان‌شناسی‌های فرهنگی را دربرمی‌گیرد و در مقابل به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در ایران اشاره کرد و گفت: هر سال تقویم رسمی سال بعد را تصویب و این کار را تکرار می‌کنند یا موضوع اصلی تصویب انتصاب فلان رئیس دانشگاه است و تغییر و اصلاح تبصره فلان از بند بهمان در آیین‌نامه‌های و دریغ از دغدغه‌های کلان و جریان‌شناسی فرهنگی.

زیباکلام با طرح این پرسش که «مصوبات شورایی عالی انقلاب فرهنگی چه تأثیر عینی در جامعه ما دارند و آیا اکثر این مصوبات صوری نیستند؟»، به ذکر مواردی از مصوبات شورای



✍️ (مناظره زیباکلام و فاضلی درباره شورای عالی انقلاب فرهنگی)

در نشست «انقلاب فرهنگی؛ از ستادی که بود تا شورایی که هست»، دکتر سعید زیباکلام استاد فلسفه دانشگاه تهران و دکتر نعمت‌الله فاضلی انسان‌شناس و استاد دانشگاه، دیدگاه‌های خود را در ارزیابی و نقد عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کردند.

دکتر سعید زیباکلام اظهار کرد: در کشورهای مختلف نهادهای بالادستی در حوزه فرهنگ، ماهیتی پژوهشی و مطالعاتی دارند. مؤسسه فرهنگستان علوم و هنر آمریکا در نشریات پژوهشی خود به صورت کاربردی به مسائل و معضله‌های فرهنگی جامعه خود می‌پردازد.

داشت. جمع کردن سران قوا، وزرا، رؤسای کمیسیون‌ها و شخصیت‌های حقیقی چه خروجی داشته است؟

این استاد دانشگاه همچنین با اشاره به نحوه برگزاری همین نشست که هیچ‌یک از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی علی‌رغم پیگیری برگزارکنندگان در آن حضور نیافته‌اند، این‌گونه مواجهه‌ها را ناشی از غلبه روحیه بوروکراتیک بر شورا دانست و گفت: شورای عالی انقلاب فرهنگی نه تنها نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به دنبال انقلاب فرهنگی باشد که عملاً دچار انفعال فرهنگی است اگر نگوییم به انسداد فرهنگی گرفتار آمده یا در پی آن است.

فاضلی: توسعه کمی دانشگاه و گسترش کلانشهرنشینی دستاورد همین نظام فرهنگی است

این نشست با سخنان نعمت‌الله فاضلی ادامه یافت. این استاد دانشگاه و انسان‌شناس با بیان اینکه «کیفیت در نظام آموزشی ما در حاشیه کمیت‌گرایی است»، گفت: خلاقیت و قدرت تحلیل در نظام آموزش عالی ما کاملاً تحت‌الشعاع کمیت‌گرایی و حافظه‌محوری است. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید حوزه‌های دانشگاهی و فرهنگی ما را اجتماعی می‌کرد اما آنها را سیاسی کرد و اعمال قدرت در جامعه ما کاملاً عیان بوده و عیان‌تر شده است،

عالی انقلاب در طول چهار دهه اخیر پرداخت و گفت: مصوبات صوری و فرمالیته درباره تقویم، مقررات آموزشی و اسناد تشریفاتی همواره از بخش‌های عمده خروجی شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده‌اند.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: بیش از ۲۰ سال قبل دانشجوی بسیار نخبه‌ای در دانشگاه شریف داشتم که در چند رشته فارغ‌التحصیل شد، به جای رفتن به بهترین دانشگاه‌های جهان، به من گفت به سیستان و بلوچستان می‌رود تا برابر تبلیغ وهابی‌گری و سلفی‌گری کار فرهنگی کند. نهادهای پر قدرت و پُرپول ما در این ۲۰ سال در مناطق مرزی و مستعد پرورش تروریسم، طالبانیسم، داعشیسم و ... چه کرده‌اند؟ و چه سیاست و راهبرد مؤثری داشته‌اند؟

زیباکلام پرسید: چرا شورای عالی انقلاب فرهنگی در این ۳۵ سال نازا و عقیم بوده و کماکان عقیم خواهند ماند؟

وی با بیان اینکه «ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی بخصوص در حوزه اعضای حقیقی، معجونی التقاطی و بدون جهت‌گیری فکری و تخصصی است»، ابراز عقیده کرد: البته خود اعضا افراد وزینی هستند، اما ترکیب این شورا صرفاً یک ملغمه است که می‌خواهد همه چیز را در خود داشته باشد و این ترکیب یا نازاست یا صرفاً توانایی زاییدن یک سوسک را خواهد

ارزیابی درست از عملکرد این شورا را دیدن نقاط ضعف و قوت در کنار یکدیگر خواند و گفت: من خیلی موافق نیستم که بگویم ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی با این سطح تکثر، هیچ اثر مثبتی نداشته است و همه اقدامات آنها را یکسره خطا بخوانم.

وی در بیان برخی نقاط قوت اظهار کرد: یکی از خروجی‌های نظام فرهنگی کشور، توسعه کمی نظام آموزش عالی است که بیش از رشد جهانی بوده است. در حوزه فرهنگی نیز تغییر سبک زندگی مردم به شکل مدرن و کلانشهری یکی از دستاوردهای این نظام فرهنگی است. اما شورای عالی نتوانسته مسائل فرهنگی ما را حل کند، یکی از مسائل اصلی نظام آموزشی ما یادگیری حافظه‌محور و غیربهره‌ور است و از انبوه سرمایه‌گذاری مادی و انسانی انجام شده در حوزه آموزشی استفاده قابل توجهی نمی‌کنیم.

وی افزود: ما بیشترین سرمایه‌گذاری در آموزش عالی در جهان را داریم اما در عصبیت، خشونت، اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای ناهنجار مانند رانندگی بد، وضعیت بحرانی داریم.

زیباکلام: این دستاوردها حاصل فشار اجتماعی بوده نه برنامه‌ریزی شورای انقلاب فرهنگی

آموزش، هنر و فرهنگ ما امنیتی شده است و به جای اینکه سیاست را فرهنگی کنیم فرهنگ را سیاسی کردیم.

وی اضافه کرد: یکی از پرسش‌های محوری در سیاستگذاری این است که دولت‌ها و حاکمیت‌ها تا چه میزان درگیر فرهنگ می‌شوند و می‌خواهند در این حوزه مداخله کنند؟ این مورد در آمریکا حداقل، در کشورهای سوسیالیست اروپایی به صورت میانه و در برخی کشورها به صورت حداکثری انجام می‌شود.

فاضلی خاطرنشان کرد: البته در آمریکا هم این گونه نیست که حاکمیت در حوزه فرهنگ مداخله نکند و اساساً سیاست آنها عدم مداخله غیرضروری است. در واقع، عدم مداخله غیرضروری دولت‌ها در فرهنگ هم می‌تواند یک سیاست باشد.

این استاد دانشگاه، شورای عالی انقلاب فرهنگی را بالاترین نماد مداخله حاکمیت در فرهنگ خواند و گفت: سؤال اینجاست آیا این نهاد با این اعضا و ساختار و قدرت، توانسته در این ۳۵ سال بین حاکمیت و جامعه، در حوزه فرهنگ پل و ارتباطی مناسب برقرار کند؟

فاضلی با اشاره به «نظام آموزش عالی کشور و فرهنگ عمومی جامعه» به عنوان دو بخش عمده شورای عالی انقلاب فرهنگی، هرگونه

در ادامه، زیباکلام با نقد سخنان فاضلی گفت: سیاست‌های توسعه کمی نظام آموزش عالی، براساس يك تفکر و برنامه نبوده است. من تردید دارم که بگویم این شورا با این ترکیب اصلا در این زمینه فکر کرده و بر مبنای یک برنامه‌ریزی، اقدام به گسترش نظام آموزش عالی کرده است. آنچه بعنوان گسترش بی‌رویه کمی در دانشگاه‌ها اتفاق افتاده به دلیل فشار و تقاضای اجتماعی و پاسخ به نیاز جوانان و منطق اقتصادی بوده است نه با فکر و نیازسنجی. در حوزه شهرسازی نیز همین گسترش بدون فکر را در تهران شاهد بودیم که حتی در عملکرد آقای سردار خلبان هم دیدیم.

فاضلی: شورا می‌توانست با گسترش دانشگاه‌ها مخالفت ایدئولوژیک کند

اما فاضلی، در برابر این نگاه گفت: اینکه حاکمیت با گسترش نظام آموزش عالی مخالفت نکرده، خود يك سیاست بوده است. مخالفین توسعه می‌گفتند گسترش دانشگاه‌ها جامعه را سکولار می‌کند. بر این مبنا اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌توانستند به صورت ایدئولوژیک با گسترش کمی دانشگاه‌ها مخالفت کنند اما نکردند.

پیش‌فرض‌های غلط اسلامی کردن دانشگاه‌ها به روایت زیباکلام: می‌گویند همه جا اسلامی شده جز دانشگاه!

این بحث از سوی سعید زیباکلام ادامه یافت و او با ورود به یک بحث مصداقی اظهار کرد: در موضوع اسلامی کردن دانشگاه هم شاهد این فرایند بودیم. پیش فرض‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها از پایه و اساس اشتباه بود.

وی با اشاره به این پیش‌فرض‌ها گفت: پیش‌فرض اولیه این بود که حوزه‌های علمی، مناسبات آن و چگونگی ارتقای علمی طلاب حوزه‌ها همگی اسلامی هستند و بدین‌خاطر از اسلامی کردن حوزه‌ها هیچ مطلبی نمی‌شنویم. باید دید حوزه ما چه ارتباطی با مسائل، آرمانها و نیازهای جامعه دارد؟ اما هیچ سخنی از این موضوعات نیست.

عرصه سیاست ما هم در این پیش‌فرض، اسلامی است. رجال انتصابی ما که اسلامی بدون نقص و خدشه هستند و رجال انتخابی هم صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان تأیید شده، پس سیاست ما اسلامی است. حوزه قضایی هم به دلیل انتصاب رئیس قوه قضاییه از سوی ولی فقیه و حضور روحانیون در آن اسلامی است. نهاد اقتصاد ما که نماد آن بازار است، کمابیش اسلامی است. مشکلات نهادهای فرهنگ و هنر و آموزش ما ناشی از دانشگاه‌هاست و با متمایل کردن آنها به سوی حوزه و دانشگاهیان بله قربان‌گو، اسلامی می‌شوند. نهادهای نظامی و امنیتی ما هم

فاضلی: کرسی‌های آزاداندیشی به ساختارهای بوروکراتیک جهت ارتزاق برخی تبدیل شده است نعمت‌الله فاضلی در ادامه، مشکل اصلی را در این دانست که در دانشگاه به آموزش برای تولید مقاله، کتاب و نظریه نگاه ابزاری داریم، نه نگاه انسانی و گفت: قبلا نگاه ایدئولوژیک داشتیم و الان نگاه بازاری داریم، نه اینکه آدمها را ارتقا و پرورش بدهیم. دانشگاه ما اخلاق و فضیلت‌های انسانی را در دانشجویان ارتقا نمی‌دهد. فقط به کمیت نگاه می‌کنیم و نتیجه آن افزایش ناهنجاری در جامعه و دانشگاه است.

این استاد دانشگاه خاطرنشان کرد: در انقلاب آرمان‌های انسانی وجود داشت اما سیاست و ایدئولوژی و کمیت‌های فیزیکی جایی برای آن باقی نگذاشته‌اند؛ در حالی که توسعه باید در درون انسان رخ بدهد و اگر فضیلت‌های انسانی نباشد، توسعه اقتصادی هم اتفاق نخواهد افتاد و فرد متخصص بدون اخلاق ضد توسعه عمل می‌کند.

وی با تأکید بر اینکه «نظام آموزش عالی ما فاقد نظریه آموزشی است»، گفت: شورای عالی انقلاب فرهنگی نتوانست در حوزه آموزشی انقلاب کند و آموزش انتقال‌محور و حافظه‌محور را به آموزش خلاق‌محور، انسان‌محور، اخلاق‌محور و یادگیرنده تبدیل سازد.

اسلامی هستند. می‌گویند در میان همه نهادهای کشور يك نهاد فقط معضل است و آن دانشگاه است که باید اسلامی شود.

وی ابراز عقیده کرد: می‌گویند تمامی نهادهای مهم به ارث رسیده از رژیم سابق بعد از انقلاب، اسلامی شده‌اند و تنها دانشگاه باقی مانده است و تمامی نهادها و خرده فرهنگ‌ها اسلامی شده‌اند و فقط دانشگاه در قرنطینه و معضل شده است. درحالی که هیچ‌یک از نهادهای جامعه ما اسلامی نشدند و همه این پیش‌فرض‌ها غلط هستند.

آزاداندیشی با حکم حکومتی نمی‌شود

زیباکلام همچنین به موضوع آزاداندیشی اشاره کرد و گفت: آزاداندیشی با بخشنامه و حکم حکومتی ایجاد نمی‌شود، همانطور که کرسی‌های آزاداندیشی و جنبش نرم‌افزاری به نتیجه عملی نرسید؛ چون آزادی و خلاقیت باید در عمل احساس شود نه اینکه با زور حکم حکومتی بخواهد ایجاد شود.

این استاد دانشگاه افزود: در عرصه نظر و فکر و پژوهش باید از بخشنامه‌های صدراتی و وزارتی و حکم حکومتی پرهیز کنیم. انسان دانشگاهی باید این آزادی را حس کند که اگر فکرش را بیان و دنبال کرد، برای آینده‌اش مشکلی به وجود نمی‌آید.

درد که دانشگاه می‌تواند بدون استقلال و آزادی آکادمیک توسعه کیفی پیدا کند، در حالی که اینگونه نیست.

پاسخ زیباکلام و فاضلی به یک پرسش

در پایان این نشست یکی از حضار از سخنرانان سؤال کرد که با توجه به نقدهای تان به شورای عالی انقلاب فرهنگی، آیا ادامه حیات این شورا را به صلاح می‌دانید؟

سعید زیباکلام در پاسخ به این پرسش گفت: شورایی عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی انفعال فرهنگی هم نیست که بنشیند پدیده‌ها را بعد از وقوع ببیند و نسبت به آن واکنش دهد، بلکه شورای عالی انسداد فرهنگی است چون ترکیبش عقیم و سرطانی است؛ اگرچه به صورت فردی اعضای آن فضایی دارند، اما ترکیبش بی‌نتیجه است.

وی افزود: دانشگاه‌هایی ما فضایل انسانی مانند وطن‌دوستی و اخلاق را در درون دانشجویان می‌میرانند و شورای عالی انقلاب فرهنگی اصلاً متوجه نیست چه اتفاقی می‌افتد.

زیباکلام تصریح کرد: این شورا باید تعطیل شود و تمرکززدایی اتفاق بیفتد. این سیستم به ایدئولوژی و اعتقادات انقلاب اسلامی هم هیچ خدمتی نکرده است.

فاضلی افزود: بانک جهانی در مطالعات اخیر خود نشان داده است که در دنیا تحقیق و توسعه و نوآوری عمدتاً در دانشگاه‌ها رخ نمی‌دهد و بیرون دانشگاه اتفاق می‌افتد، پس توصیه می‌کند در دانشگاه به دنبال آموزش باشید و نه لزوماً نوآوری خروجی کمی.

وی با تأکید بر اینکه «مهمترین اصل در نظام آموزش عالی، آزادی آکادمیک در یادگیری، اندیشه و تفکر و زندگی دانشگاهی است»، گفت: شورای عالی انقلاب فرهنگی بعنوان مهم‌ترین نهاد سیاستگذار فرهنگ در این حوزه اقدامی نکرده است. کرسی‌های آزاداندیشی نیز اکثراً اقدامی تبلیغاتی و کم‌تأثیر بوده است و به ساختارهای بوروکراتیک و صوری جهت ارتزاق برخی تبدیل شده است.

وی تصریح کرد: کنترل حداکثری سیاسی و امنیتی فضای دانشگاه موجب شد حداقل آزادی و انتخاب هم برای دانشگاهیان که بتوانند متفاوت باشند و بروز و ظهور فردی داشته باشند، نباشد. سرمایه‌گذاری در این حوزه ممکن است نتیجه عکس داشته باشد و به کاهش بهره‌وری در جامعه منجر می‌شود.

وی افزود: فقدان استقلال و آزادی در دانشگاه، آن را به دستگاهی بوروکراتیک و صوری تبدیل کرده است و هزینه تولید قدرت را برای حاکمیت به شدت بالا برده است. پیش‌فرض غلطی وجود

اما نعمت‌الله فاضلی در پاسخ به این پرسش اظهار کرد: اگرچه با تمرکززدایی از حوزه فرهنگ و آموزش موافقم اما با نبودن شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز موافق نیستم؛ چراکه همین عدم انسجام و فقدان یکدستی و ملغمه بودن شورا (به تعبیر آقای زیباکلام)، مانع از این شد که خیلی از اتفاقات منفی در حوزه فرهنگ و آموزش بیفتد.

این استاد دانشگاه ادامه داد: همین شورا با همه ضعف‌ها موجب حفظ خیلی از فضاها شد، مثلاً مجوز ویدئو و یا نقد ایده مهندسی فرهنگی در شورا به دلیل تکرر اتفاق افتاد.

فاضلی در پایان تأکید کرد: در ساختار سیاسی ما که مبتنی بر مداخله حداکثری حکومت در همه عرصه‌هاست، نبودن این شورا بهتر از بودنش نیست. اگر ما بخواهیم آزادی نهادینه باشد باید نهادی بر صیانت از آزادی در مقابل مدیران و مسئولان، نظارت کند.

شدت توسط طرفداران این دیدگاه به چشم خورده و تا جایی پیش می‌رود که حاکمیت هیچگونه قانون و ساختار کلی غیرانسانی(مثلا الهی) را نخواهد پذیرفت. این مساله به اعتباری بودن تمام مسائل اجتماعی انجامیده و پای نسبیت و عدم قطعیت و پوچی را به تمام جهان اجتماعی بشر باز می‌کند. ➔

انسان از بدو ورودش به "جامعه انسانی" مجموعه ایی از اعمال و رفتارهای بدیهی را در ساختار ذهن و بدن خویش درونی می‌کند و ترکیب ناخودآگاه این مجموعه وسیع و درهم پیچیده و باهم تنیده بافتاری در ساحت فردی و ساختاری در اقلیم جمعی خلق می‌کند که به آن می‌توان عنوان "زندگی روزمره" داد و این زندگی روزمره منطقی دارد که شدیداً در حجاب قرار گرفته است. در حجاب بودن این منطق نه به دلیل رازآلود بودن آن بلکه به دلیل قریب بودن آن به ذهن و بدن ماست که ما را از فهم آن بی‌نیاز می‌کند. اما هنگامیکه آدمی ابتدایی‌ترین وجوه حیاتش به مخاطره می‌افتد آنگاه حجاب مجاورت دریده می‌شود و انسان هم بدن خویش را حس می‌کند و هم حس خود را "می‌بیند". در حدیث نبوی از دو مولفه "صحت" و "امنیت" به عنوان دو بعد ناشناخته یاد شده است؛ صحت یا تندرستی با "تن آدمی" مرتبط است و "امنیت" با "جان" نسبت دارد. حال در وضعیت اضطراری کنونی (وضع کرونایی) هم



✍ سیدجواد میری (سخنرانی صوتی با عنوان بنیان هستی شناختی زندگی روزمره)

## تحلیل و تبیین:

➔ در این سخنرانی آقای میری چهره خود را در بین نظریات علوم اجتماعی نشان داده و به وضوح به سراغ نظریه کنش متقابل نمادین هربرت مید می‌رود. طبق این نظریه جهان اجتماعی را نه ساختارهای کلی و حکومت‌ها بلکه روابط جزئی بین انسان‌ها می‌سازد. با تغییر این روابط قطعاً هستی جهان اجتماعی نیز تغییر می‌کند. این نظر به افراط در فردگرایی و رد ساختارگرایی متهم بوده و همواره جهان اجتماعی را محتاج عوامل انسانی آن می‌داند. به غیر از مبنای اومانستی شدیددی که در این دیدگاه وجود دارد، مولفه‌ی آزادی و اختیار تام انسان به



مولفه را به عنوان بنیادی ترین ساحات زندگی آدمی شناسایی می کند. اکنون که زنجیره زندگی روزمره پاره شده و بوی مرگ استشمام می شود و حس محبوس شدن بر ما تحمیل شده و نوعی انزوای جمعی زنجیره "صله انسانی" را منقطع کرده است، در چنین وضعی بی معنایی بر جان آدمی مستولی می گردد و دقیقاً در این افق است که خودآگاهی به ساده ترین تحرکات متولد می شود و تو می توانی دست و پا و چشم و نفس های خود و فاصله های خویش با دیگری را به دلیل خطر ابتلاء- بشماری و تازه در مییابی که حیات تو به "داشتن حیاط" نیست بلکه به "نفس های دیگری" است که جامعه انسانی توست و تو چقدر از آن غفلت کرده بودی و دائم در اندیشه "ساختن حیاط" بودی تا "التفات به حیات". حال که کرونا هم صحت انسان را نشانه رفته و هم امنیت او را هدف قرار داده است ما ملتفت شده ایم که آنچه جامعه را زنده نگه می دارد توهمات واهی حاکمانش نیست بلکه زندگی روزمره است که بر پایه "کوچکترین مولفه های جزیی" سوار شده است و همواره از چشمان ما می گریزد ولی "آنجاست" که اگر نباشد زندگی بر این کره خاکی ناممکن است.

تن در خطر است و هم حس امنیت تبدیل به نا امنی شده است و در این "وضع" منطق زندگی روزمره مختل شده است و دقیقاً در چنین وضعیتی است که ما تدریجاً درک می کنیم که چه حجم عظیمی از انباشت تاریخی و تمدنی و فرهنگی و مادی "جامعه" را نادیده انگاشته بودیم و "امور عادی" را به نادرست "معادل ناچیز" انگاشته بودیم.

امور عادی "ناچیز" نیستند بلکه بر اساس مکانیسم ذهن ما نسبت به خارق العاده بودن آنها غفلت داشتیم و این غفلت انتولوژیک موجب شده بود به آنها "عادت" (متعود بشویم) کنیم ولی متعود شدن با "عادی بودن" بسیار متفاوت است. اینجا دقیقاً همان نکته ای است که در "گفتار نبوی" از آن با مفهوم "مجهول بودن" یاد شده است. به سخن دیگر، اکنون که تن در خطر است و حس امنیت از ما سلب شده است نوعی خودآگاهی در جان ما در حال جوانه زدن است که چه بخش عظیمی از جهان پیرامون ما "بود" ولی ما به آن "شناخت" نداشتیم و این جهل صرفاً در ساحت اندیشه نیست بلکه هستی جمعی ما را به گونه ای "گرخت" کرده بود که درکی از عمق جامعه و حیات جمعی خویش در جهان نداشتیم. اِروین یالوم در باب چهار نگرانی نهایی در زندگی آدمی سخن می گوید؛ مرگ و آزادی و انزوا و بی معنایی. او این چهار

خویش با عنوان همین «رخداد تازه» ادامه می‌دهد.

نگارنده در این یادداشت سعی در معرفی درس هایی دارد که کرونا به انسان آموخت. نکته ی قابل توجهی که در این یادداشت بیشتر از همه به چشم می خورد که ایشان نامطلوب بودن زندگی اجتماعی برای بشر را از درس های مفید کرونا می داند. اگر چه که وجود دیگری در جامعه به شیوع بیشتر این بیماری کمک می کند ولی از طرف دیگر در صورت ابتلای هر یک از ما به این بیماری، همان دیگری که عنوان پزشک را داراست باید به کمک ما شتافته و ما را درمان کند پس می توان اینگونه گفت که اتفاقا این بیماری لزوم زندگی اجتماعی برای بشر را بیش از پیش به ما ثابت کرده است. ➔

ویروس کرونا تنها سلامت جسمانی ما را با خطر روبرو نکرده است، بلکه بسیاری از مفروضات ذهنی ما را نیز با چالش روبرو ساخته است: کرونا به ما نشان داد که وقتی پای مساله "بقا" به میان می آید، فرهنگ سست و متزلزل می شود. ما با فرهنگ زندگی می کنیم چون می دانیم بقا ما تضمین است و گرنه خیلی زود رفتارهای طبیعی یا به یک معنا حیوانی ما بروز بیرونی می یابد. از اینرو، دیدن صحنه های دعوا بر سر ماسک یا دستمال کاغذی در وضعیتی که بقا ما به خطر می افتد چندان چیز عجیبی نیست. ویروس کرونا نشان داد که واقعیت "زندگی روزمره" که ما



✍️ مصطفی مهرآیین (یادداشت با عنوان دلالت های معرفتی بحران کرونا)

## تحلیل و تبیین:

➔ مصطفی مهرآیین جامعه شناس و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور است و پژوهش های فلسفی نیز دارد. او مدیرعامل موسسه رخدادتازه بود. رخداد تازه یک مؤسسه مطالعاتی خصوصی در ایران بود که با هدف مطالعه و پژوهش در حوزه های فلسفه، جامعه شناسی، تاریخ، الهیات و هنر، و تشکیل سمینار و کارگاه در این حوزه ها تأسیس شد. این موسسه که در سال ۱۳۹۰ تأسیس شد در روشن نگه داشتن فضای بحث و گفتگوی روشنفکری نقش مهمی ایفا کرد. مهرآیین هم اکنون اندیشه ها و تحلیل های خود را در کانال تلگرامی

برجسته ای در تداوم زندگی جمعی بشری برخوردارند و باید جایگاه آن ها در تصمیم گیری های سیاسی را به رسمیت شناخت. ویروس کرونا نشان داد اقتصاد سرمایه داری بسیار شکننده است و در مقابل بحران هایی از این جنس بسیار آسیب پذیر است. ویروس کرونا نشان داد هم نظام تولید و هم نظام مصرف وابسته به حیات جمعی و فعالیت جمعی بشرند و اگر فعالیت های جمعی بشر دستخوش بحران گردد، نظام سرمایه داری با همه تاکیدات خود بر مساله فرد و آزادی های فردی با بحران جدی روبرو خواهد شد. ویروس کرونا نشان داد تاریخ علم بشر از جایگاه برجسته در حفظ توان زندگی بشر برخوردار است. ویروس کرونا نشان داد حتی در وضعیت هایی که زندگی جمعی ما مختل شده است و در کنار هم بودن فیزیکی ما می تواند خطرناک باشد، این عشق به هم نوع است که می تواند نجات بخش ما باشد. جهان کرونایی جهان تاکید بر ارزش احساسات بشری در زندگی ماست.

آن را بدیهی ترین حقیقت ها می دانیم و غرق در آن زندگی می کنیم و زندگی خود را با آن معنا می بخشیم به آسانی می تواند مورد نابودی قرار گیرد. ویروس کرونا نشان داد که زندگی اجتماعی همواره امر مطلوبی نیست و چه بسا اجتماعی زیستن بتواند منجر به مرگ انسانها شود. نتیجه طبیعی گزاره بالا آن است که علم جامعه شناسی به عنوان علمی که نهادها و ساختارها و رفتارهای اجتماعی را مهمترین موضوعات مورد بررسی خود می داند اکنون با یک بحران جدی روبروست و باید به بازاندیشی در خود بپردازد و شاید بهتر باشد که زندگی اجتماعی در بستر طبیعت را موضوع خود بداند و نه صرف زندگی جمعی بشری.

ویروس کرونا نشان داد که انسان باید به اصلاح رابطه خود با طبیعت بپردازد و با اتخاذ رویکردهای تازه در این مورد از یک سو میزان وحشت طبیعت را برای خود کاهش دهد و از سوی دیگر نوع مداخله خود در طبیعت را اصلاح نماید. ویروس کرونا نشان داد بشر می تواند به آسانی با صرف رعایت نکردن مسائل بهداشت فردی به قاتل خود تبدیل شود. ویروس کرونا نشان داد مساله بیماری و درمان آن مساله ای کاملا طبقاتی است و جوامع بشری باید به اصلاح نظام پزشکی خود بپردازند. ویروس کرونا نشان داد دانش پزشکی و دانشمندان از جایگاه

سرما خوردگی در گیر شده است. نام این ویروس را کووید ۱۹ یا کروناویروس گذاشته اند. گفته می‌شود میزان کشندگی این ویروس نسبت به ویروس‌های هم خانواده مانند آنفولانزا و سارس خیلی کمتر است ولی سرعت شیوع آن خیلی بیشتر است. کانون شیوع این ویروس در استان هوبی و شهر ووهان چین است و تا این لحظه نزدیک به نود هزار نفر در چین مبتلا شده اند و از این تعداد بیش از سه هزار نفر فوت کرده اند. شیوع این ویروس در کشورهای کره جنوبی و ایتالیا و ایران بیشتر از جاهای دیگر بوده است. کرونا در و آمریکا در حال فراگیر شدن است. در ایران حدود بیست و سه هزار نفر به کرونا ویروس مبتلا شده اند و از این تعداد تا این لحظه (چهارم فروردین) قریب به هزار و هشتصد نفر فوت کرده اند. برخی استان‌ها مانند تهران و قم و گیلان و مازندران در وضعیت قرمز قرار گرفته اند و در برخی از شهرها به منظور جلوگیری از شیوع بیشتر آن، ورودی شهرها کنترل می‌شوند. اولین بار، یک ماه قبل، کرونا ویروس در شهر مقدس قم شناسایی شد و تا کنون بیش از پانصد نفر در این شهر مبتلا شده اند. کرونا ویروس در سطح جهان (بیش از ۱۹۰ کشور) بر فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی تأثیر بسزایی گذاشته است. در اغلب این کشورها فعالیت آموزشی و پژوهشی مدارس و دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی و هنری



✍️ داود مهدوی زادگان (یادداشت با کرونا ویروس، بلای طبیعی است یا بلای طبیعی؟!)

## تحلیل و تبیین:

➡️ مهدوی زادگان روحانی ایرانی و پژوهشگر برجسته حوزه فقه و علوم سیاسی و همچنین عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. او نظریه پرداز حوزه روابط بین الملل است. او در یادداشت اخیر خود به ویروس کرونا پرداخته و درصدد پاسخ به شبهاتی است که از ناحیه برخی جریان‌های سیاسی و فکری وارد شده و معتقد است این ویروس جنبه‌های سیاسی و الهیاتی پیدا کرده است. ➡️

بیش از دو ماه است که جهان به تدریج با ویروس کشنده واگیر دار نا شناخته‌ای از خانواده

می‌شود پوشش خبری رسانه‌های بیگانه (بویژه بی بی سی) و ماهواره‌ها از کرونا ویروس در ایران با پوشش خبری همین مساله در کانون اصلی آن در چین قابل قیاس نیست. اغلب نویسندگان این ادبیات انتقادی از میان جماعت روشنفکری و جامعه شناسان و غربگرایان و پیروان اندیشه سکولار و معارضین آشکار و پنهان جمهوری اسلامی است. در یک دسته بندی کلی می‌توان این حجم از تلاش‌ها را به دو بخش تقسیم کرد. بخشی از این ادبیات که به شدت غیر بهداشتی و آغشته به اکاذیب است، معطوف به ساحت سیاست رسمی مملکت است و سعی بلیغی در القای ناکارآمدی جمهوری اسلامی در اذهان عمومی دارد. اما بخش دوم آن معطوف به جنبه‌های الهیاتی و دینداری مردم ایران است. کار گروه دوم عمیق‌تر از گروه اول به نظر می‌آید. اگر گروه اول نا کارآمدی جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است؛ گروه دوم پشتوانه‌های الهیاتی نظام اسلامی را مورد هدف قرار داده است. وقتی از بیرون به این پدیده نظر می‌کنیم، کاملاً می‌توان فهمید که ویروس کرونا در ایران تنها نیست بلکه مردم ایران با «جبهه کرونایی» درگیر است. سیاست و الهیات در کنار بهداشت، مسائل این جبهه را تشکیل داده است. بخشی از این جبهه، کرونای بهداشتی است ولی بخش‌های دیگر آن، کرونای سیاسی - الهیاتی است. البته با دقت بیشتر در این ادبیات، معلوم

مانند سینماها و سالن‌های تئاتر و موزه‌ها و اجتماعات عمومی و نیز اماکن و اجتماعات مذهبی مانند مساجد و نماز جمعه‌ها و حج عمره و برگزاری مراسم اعتکاف در ماه رجب را به تعطیلی کشانده است و موجب محدودیت‌ها آمد و شد به مشارف مقدسه مانند حرم امام رضا و حرم حضرت معصومه علیهما السلام و امام زاده‌ها شده است. مسئولین عالی رتبه تمام این کشورها مردم را به ماندن در خانه و سفر نکردن توصیه می‌کنند. نیروهای پزشکی و بهداشتی و خدماتی در حال مبارزه با این ویروس هستند. جان فشانی و فداکاری پزشکان و پرستاران و نیروهای خدماتی در ایران کم نظیر است و به «مدافعان سلامت» شهرت یافته اند. بدین ترتیب، چنین به نظر می‌آید که جهان با مساله حادّ کاملاً بهداشتی به نام ویروس کووید ۱۹ یا کرونا ویروس به شدت درگیر است.

لکن به نظر می‌آید که از ناحیه برخی جریانات سیاسی و فکری تلاش گسترده‌ای به راه افتاده است تا این مساله از سطح بهداشتی فراتر رفته جنبه‌های سیاسی و الهیاتی پیدا کند. در همین مدت کوتاه (یک ماه) حجم انبوهی از ادبیات سیاسی، جامعه شناختی و الهیاتی پیرامون مساله کرونا در ایران، از ناحیه این جماعت تولید شده است. شاید بتوان گفت که این حجم از ادبیات انتقادی در ایران کم سابقه باشد. گفته

فرهنگی، جبهه‌های کرونایی را تشکیل داده اند. جبهه‌های که ریاست آن با کووید ۱۹ نیست. معارضان سیاسی تلاش گسترده‌ای را برای القای نا کارآمدی نظام اسلامی در اذهان عمومی نسبت به تحقق امنیت بهداشت ملی به راه انداختند. این در حالی است که مردم شاهد فعالیت گسترده نظام بهداشتی و درمانی با کمک نیروهای پشتیبان دولتی و مردمی در شکست دادن ویروس کرونا هستند. دولت از همان روزهای اولیه شناسایی مبتلایان به ویروس کرونا، به منظور هماهنگی و اقدامات منسجم و مؤثر، اقدام به تشکیل ستاد مبارزه با کرونا به ریاست وزیر بهداشت کرد. مردم، فداکاری‌های پزشکان و پرستاران و کادر خدمات درمانی و نیروهای جهادی تا مرز از دست دادن جان خود را کاملاً مشاهده می‌کنند. تردیدی نیست که این عزیزان دچار کاستی‌ها و خطاهای محاسباتی شده اند ولی این امر نمی‌تواند نا کارآمدی نظام بهداشت و درمان کشور را ثابت کند بلکه عملکرد آن در مجموع مثبت است. بسیاری از ایراداتی که به گونه‌ای خصمانه علیه نظام اسلامی ذکر می‌کنند، کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی نیز با آن درگیرند. با این حال، کسی در آنجا، نظام سیاسی را به نا کارآمدی متهم نمی‌کند. حتی جمع‌بندی سازمان بهداشت جهانی بدنبال دریافت گزارشات میدانی نمایندگان از ایران، بر موفق عمل کردن نظام

می‌گردد که مساله بهداشتی کرونا در کانون این جبهه جایگاه اصلی ندارد. اهمیت کرونای بهداشتی آن است که برای این جماعت، فرصتی استثنایی در معارضه با اسلام سیاسی و عینیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن پدید آورده است. نوعی ذوق زدگی از وقوع این فاجعه ناگوار و رنج آور ملی بلکه جهانی، در ضمیر این ادبیات می‌توان احساس کرد. گویی در حال رقصیدن با ویروس کرونا هستند. از این رو، شعار «ما کرونا را شکست می‌دهیم» را که این روزها در میان مردم ایران جا افتاده است، نباید محدود به ویروس کرونا دانست بلکه این شعار معطوف به جبهه کرونایی است. ما با کرونای سیاسی - الهیاتی نیز در حال مبارزه هستیم. البته کرونا ویروس یا کووید ۱۹ علیرغم آلامی که با خود به همراه آورده است؛ فرصت‌های ناب و کم نظیری را برای ملل مبتلا به آن بویژه برای ملت ایران پدید آورده است. فرصتی نه برای رقصیدن با کرونا بلکه فرصتی برای در آغوش کشیدن حیات و لذت زندگی، فداکاری و جان فشانی، محبت و انسجام اجتماعی پدید آورده است. درباره این موضوع، مطالب زیادی وجود دارد که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

گزارش نا کامی کرونای سیاسی

همانطور که گفته شد کرونا ویروس در ایران تنها نیست، او به همراه نیروهای معارض سیاسی و

ماندن در خانه تاکید زیادی می‌شود، ولی شاهد ترافیک سنگین در جاده‌های منتهی به شهرهای شمالی هستیم. به هر روی، نگارنده لزومی نمی‌بیند که بیش از این بر تلاش تخریبی بخش سیاسی جبهه کرونا در ایران تمرکز کند. بلکه وظیفه خود می‌داند که رویارویی جدی با بخش فرهنگی جبهه کرونا داشته باشد. از این رو، در ادامه تلاش خواهد شد گستره فعالیت تخریب فکری - فرهنگی این جبهه معلوم گردد و سپس وارد پاسخ‌های آن پرداخته شود.

#### هویت کرونا ویروس

وقتی از کرونا ویروس سوال شود که آیا در کار خود هوشمندانه عمل می‌کند و افراد و باورهای خاصی را نشانه می‌رود و آنها را مبتلا می‌کند یا به چالش می‌کشانند؛ چه پاسخی به ما می‌دهد؟ آیا کرونا تأیید می‌کند که موجودی هوشمند است و در ابتلای آدمیان به خود گزینش می‌کند و بی جهت سراغ هر کسی نمی‌رود بلکه از میان افراد، کسانی را انتخاب می‌کند که دیندار و دیندارتر هستند و با ملحدین و خدا نا باوران کاری ندارد. از میان باورها، تنها باورهای دینی را به چالش می‌کشد و با ایدئولوژی‌های غیر دینی و سکولار کاری ندارد و از میان حاکمیت‌های سیاسی فقط با آن دسته حاکمیت‌ها در می‌افتد و آنها را نا کارآمد جلوه می‌دهد که مبنا و صبغة مذهبی داشته باشند و بالتبع با آن دسته از

بهداشتی ایران دلالت دارد. به گزارش خبرگزاری تسنیم (۱۵ اسفند)؛ ریچارد برنان که به عنوان یکی از اعضای تیم سازمان جهانی بهداشت برای بررسی وضعیت مدیریت بیماری کووید ۱۹ به ایران سفر کرده با اعلام اینکه ۲۲ آزمایشگاه در ایران برای تشخیص ویروس کرونا راه اندازی شده و قرار است تعداد این آزمایشگاه‌ها به ۴۱ و به زودی به ۵۰ مورد برسد. همچنین وی اظهار کرد: ویروس کرونا، یک ویروس جدید، پیچیده و نوپدید است، اما نظام سلامت ایران هم بسیار قدرتمند و مدرن است. باز به گزارش خبرگزاری تسنیم به نقل از شبکه خبری الجزیره، مدیرکل سازمان بهداشت جهانی روز چهارشنبه (۲۱ اسفند) در یک نشست خبری در مقر اصلی این سازمان در ژنو سوئیس، درباره جدیت ایران در مبارزه با ویروس کرونا گفت: «ایران با وجود کمبود تجهیزات لازم، حداکثر تلاش خود را برای مقابله با ویروس کرونا انجام می‌دهد». این موفقیت نظام اسلامی در امر مبارزه با ویروس کرونا در شرایطی است که آمریکا تحریم‌های گسترده‌ای - به گفته دولتمردان این کشور: تحریم‌های فلج کننده - بویژه در اقلام دارویی علیه ایران برقرار کرده است. مسأله‌ای که دیگر کشورهای مبتلا با آن درگیر نیستند. البته طبق گفته مسئولان بهداشتی، بخشی از کاستی‌ها در امر مبارزه با کرونا به عدم رعایت نکات بهداشتی از جانب برخی از مردم باز می‌گردد. این روزها بر

هوشمندانه و تمایز در مبتلا کردن‌ها و چالش‌هایت چیست؟ بنابر این، اسناد اینگونه مسائل به موجود غیر ذی شعور، اسناد مجازی است. کرونا یک استعاره است برای توجیه و معقول جلوه دادن تهاجم فکری و فرهنگی است.

حاملان و نهادها سر ناسازگاری دارد که مذهبی باشند مانند روحانیون و نهاد روحانیت و اماکن و نمادهایی که نزد مردم قداست دارد و یا با آن دسته مناسکی مشکل دارد که جنبه دینی دارد، ولی با مثلاً روشنفکران، دانشگاه‌ها و نمادها و سنتهای مدرن هیچ مشکلی ندارد. آیا کرونا ویروس در پاسخ به این پرسش مهم چنین خواهد گفت یا آنکه به ما خواهد گفت که من یک موجودی وحشی و سرکش و فاقد قوه تمییز هستم و تهاجماتی که به موجودات انسانی می‌کنم، هیچگونه حساب و کتابی در کار نیست و هوشمندانه عمل نمی‌کنم. من فقط و فقط به انسان‌هایی حمله می‌کنم که به جهت ایمنی جسمی ضعیف باشند. من اصولاً باورهای دینی و غیر دینی را نمی‌دانم چیست تا یکی را به چالش کشم و دیگری را رها کنم. روشنفکر و روحانی یا دانشگاه و حوزه یا مسجد و کلیسا و سالن تئاتر و سینما نمی‌دانم که چیست تا دسته‌ای را به دردسر بیندازم و دسته دیگر را بگذارم به فعالیت عادی خود ادامه دهد. کرونا ویروس با این گونه مسائل بیگانه است و به عالم انسانی مربوط می‌شود. کرونا بر زیست جمعی و فردی انسان‌ها صرفاً تأثیرات مادی می‌گذارد. اما پیامدهای فکری و فرهنگی و سیاسی آن مربوط به خود آدمیان است. اگر پاسخ مساله این چنین نباشد؛ آن وقت، آدمیان حق دارند از کرونا ویروس بپرسند که منبا و دلیل تو در این عمل



آقای فاضلی در یادداشت اخیر خود نسبت به مساله کرونا واکنش نشان داده و معتقد است جمهوری اسلامی به رشته‌های پزشکی بهای زیادی داده و از علوم انسانی و اجتماعی غافل شده است. بخاطر همین است که در بحران‌هایی مثل کرونا پزشکان ما خوب عمل می‌کنند ولی مردم ما فرهنگ رعایت بهداشت و یا همزیستی در کشور بحران زده را ندارند. اگر حکومت قبل از شیوع بیماری روی فرهنگ جامعه کار کرده بود و مردم را به خود نزدیک کرده بود در این وضعیت هم می‌توانست آنها را به راحتی و درستی مدیریت کند.



نعمت الله فاضلی (یادداشت با عنوان آیا علوم انسانی و اجتماعی می‌تواند بحران کرونا را مدیریت کند؟)

## تحلیل و تبیین:

دکتر فاضلی در این یادداشت به تحلیل نقش علوم انسانی و اجتماعی در پیشگیری از بحران‌های جمعی می‌پردازد و معتقد است در دهه‌های اخیر در ایران محققان حوزه علوم انسانی به حاشیه رانده شده‌اند. جامعه ما در تمام دوران معاصر، منزلت برخی از گروه‌ها مانند پزشکان را به رسمیت شناخته است؛ در حالی که به گروه‌هایی مانند محققان و دانش‌آموختگان علوم انسانی، اجتماعی و هنری و ادبی اعتبار لازم را نداده است. بعد از انقلاب سال ۵۷ زمینه اجتماعی و سیاسی برای «حاشیه‌ای شدن دانش‌ها و دانش‌آموختگان علوم انسانی و اجتماعی» فراهم شده است. ما متوجه نشده ایم که زندگی اجتماعی لایه‌های پیچیده معنایی دارد که فهم آن مستلزم توجه همه جانبه و جدی به

نعمت الله فاضلی برادر محمدافاضلی، نویسنده و استاد انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی است که از سال ۱۳۹۱ تا کنون استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بوده است. پروژه فکری ایشان «فرایندهای تحول فرهنگی در ایران معاصر» است. او همچنین به تاریخ فرهنگی ایران مدرن نیز می‌پردازد و درصدد است که تجربه تجدد در ایران معاصر را با رویکردی انسان‌شناسانه و روشی مردم‌نگارانه توصیف و تحلیل کند.

خودش به زبان علمی درباره جامعه و فرهنگ را بفهمد و اجازه دهد گروه‌های متخصص، محقق و اندیشمند اجتماعی و فرهنگی به شیوه آزادانه و مستقل برای جامعه سخن بگویند.

علوم انسانی و اجتماعی است. ما در حوزه نظام سلامت نظام درمانی را توسعه داده‌ایم، اما حوزه بهداشت و پیشگیری را که امری اجتماعی و فرهنگی است نتوانسته ایم توسعه دهیم. نادیده گرفتن برخی گروه‌ها و صنوف، ریشه در دو نکته دارد؛ نداشتن چشم‌اندازی واقع‌بینانه از واقعیت فرهنگی و اجتماعی امر انسانی؛ ساختار غیر دموکراتیک و نظم سلسله مراتبی شدید. مشکل ما در دوره معاصر به‌ویژه در دهه‌های اخیر، سیطره «عقلانیت ابزاری» و مدیریت زندگی اجتماعی براساس شاخص‌های کاملاً ابزاری و کمی است.

درحالی‌که زندگی اجتماعی لایه‌های عاطفی، معنایی، تأویلی و تفسیری دارد که با تعامل، گفتگو، از خودگذشتگی و «عقلانیت ارتباطی» قابل ساماندهی و مدیریت است. جامعه باید سیطره عقلانیت ابزاری را نقد کند تا همه گروه‌هایی که کارشان «تولید خدمت» است به رسمیت شناخته شوند. اینکه جامعه ایران از سلامت اجتماعی برخوردار نیست به این دلیل است که توانایی بهره‌برداری از علوم انسانی و اجتماعی و هنرها و ادبیات را برای پیشگیری بحران‌ها ندارد. نقش مهمی که علوم انسانی و اجتماعی، هنرها و ادبیات می‌توانند ایفا کنند خلق زبانی روشن، منطبق بر واقع، موثر و کارآمد است. جامعه و نظام حکمرانی کشور باید نیاز

شکاکیت را به همراه خواهد داشت. طبق این نظریه هر دوره ای از تاریخ یک سری قواعد و قوانین خاص خود را طلبیده و با وقوع بعضی از پدیده ها به عنوان بزنگاه های تاریخ، پارادایم های اجتماعی تغییر کرده و باید تمام قواعد و قوانین اجتماعی و سیاسی نیز تغییر کند. در این مصاحبه نیز بر این مساله تاکید می شود جمهوری اسلامی بخاطر عدم توانایی مدیریت و درمان کرونا باید بعد از تمام شدن این جریانات پارادایم های سیاسی و اجتماعی خود را تغییر داده و مدل های جدیدی برای اداره ی کشور خلق کند. ➔

در متون اقتصاد نهادی و تاریخی، اصطلاحی به نام "وابستگی به مسیر گذشته" وجود دارد. یعنی، روبه های شکل گرفته در گذشته، خود را در گذر زمان بازتولید می کنند. قواعد درست، مسیر درست و قواعد نادرست، مسیر نادرست را شکل می دهند. کلام سعدی، ناظر بر همین مفهوم است: "خشت اول چون نهد معمار کج / تا ثریا می رود دیوار کج". آینده، ادامه ی مسیر گذشته است مگر این که گسستی در آن بوجود آید و مسیری جدید، جای مسیر پیشین را بگیرد. بزنگاه تاریخی نیز که بخصوص بعد از کتاب "چرا ملت ها شکست می خورند"، به قلم عجم اوغلو و رابینسون، مورد توجه بیشتری در ایران قرار گرفته است، به معنای موقعیتی است که اتّفاقی در آن، موجب بروز چرخش یا جابه جایی در مسیر می شود. اتّفاق کرونا، همین موقعیت را



✍ علی دینی ترکمانی (مصاحبه ی صوتی با عنوان کرونا به منابه ی بزنگاه تاریخی)

## تحلیل و تبیین:

➔ او کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی از دانشگاه تهران دارد و عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی است. شاید بتوان پروژه فکری او را در این جمله خودش یافت: « توسعه فراگیر و همه جانبه، بدون عملیاتی شدن رویکرد سوسیال دموکراسی رادیکال ممکن نمی شود. دموکراتیزه کردن سازمان تولید و نظام تصمیم سازی (توزیع قدرت اقتصادی و سیاسی) تنها راهکار تامین جامعه ی متوازن، پیشرو و باثبات است.»

نظریه ی پارادایم های علمی که توسط کوهن وارد علوم اجتماعی شد تبعاتی همچون نسبیت و

برای جامعه‌ی ایران بوجود آورده است. این اتفاق، نشان داده که نظام تصمیم‌سازی، در مدیریت بحران، ضعف‌های جدی دارد. بنابراین، از این پس، توانایی بازتولید خود را نخواهد داشت. چرا که، از دید افکار عمومی، این قواعد، صرف نظر از موقعیت‌های گذشته، آزمون خود را در این موقعیت داده‌اند و ناکارآمدی‌شان مسجّل شده است.

آینده، قطع به یقین، نمی‌تواند، در چارچوب اصل وابستگی به مسیر گذشته، به روال گذشته، تکرار شود. به زبان فیلسوف علم برجسته، توماس کوهن، پارادایم یا سرمشق جاری، وقتی در مواجهه‌ی با مسایل جدید، ناتوان باشد، به ناچار، جای خود را به سرمشق نوینی می‌دهد که از پس حل این مسایل بر می‌آید. تاریخ پیشرفت علم و تحولات آن، از منظر وی، اینچنین است. به همین‌سان می‌توان از تحولات اجتماعی سخن گفت. جامعه‌ی ما در دو - سه ماه آینده، فارغ از نگرانی ویروس کرونا خواهد شد. واکسن آن احتمالاً در اردیبهشت یا حداکثر خرداد به بازار خواهد آمد و جایی برای ابتلای به کرونا وجود نخواهد داشت. اما، تامل درباره‌ی کارآمدی قواعد بازی جاری، بیش از گذشته خواهد شد. آینده‌آبستن تحولات اجتماعی مهمی است.

از آنجا که جامعه ما در سال‌های اخیر و به ویژه در سال جاری با مشکلات بسیار زیادی روبرو شده و در بسیاری از آن‌ها به دلیل بی‌کفایتی‌ها پاسخ‌های درست دریافت نکرده است و در نتیجه وضعیت جامعه حتی پیش از آغاز این مصیبت جدید آسیب‌زده به شمار می‌آید، ضربه آن با شدت بیشتری حس می‌شود. کرونا ویروس، افزون بر تمام مشکلاتی که از لحاظ سلامت برای شهروندان در گستره بزرگ به وجود آورده و خواهد آورد و هنوز پاسخ مناسب و درخوری برای آن از طرف مسئولان نمی‌بینیم، به دلیل قرنطینه‌های اجباری و خودخواسته که ایجاد می‌کند، به انزوای افراد و کاهش مبادله میان آن‌ها و کاهش باز هم بیشتر اعتماد اجتماعی منجر خواهد شد. از این رو برای این بحران باید فکری جدی و اساسی کرد.

ما در سال‌های گذشته، صرفاً شاهد آن بوده‌ایم که هر بار بحرانی به وجود می‌آمده یا از سلاح تزریق پولی برای حل آن استفاده می‌شده و یا از زور، اما این بحران با سایر بحران‌ها متفاوت است. کافی است به جهان نگاه کنیم و ببینیم که در کمتر یکی دو ماه، سراسر عالم تغییر کرده، مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شده‌اند، گرد هم‌آیی‌های سیاسی و تفریحی و ورزشی به عقب انداخته شده‌اند، صدها میلیارد دلار ضرر



✍ ناصر فکوهی (مصاحبه با تهدید اجتماعی کرونا چه باید کرد؟!)

این روزها ویروس کرونا دامنگیر کل جهان شده است. در این راستا علاوه بر جنبه‌های پزشکی، سلامت و اقتصادی این ویروس، توجه به ابعاد اجتماعی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است که تاکنون به آن توجه نشده است. در این راستا ناصر فکوهی استاد انسانشناسی دانشگاه تهران و مدیر موسسه انسانشناسی و فرهنگ در گفتگو با فرارو به واکاوی و موشکافی تهدیدهای اجتماعی کرونا ویروس پرداخته است.

با توجه به شیوع کرونا در ایران این بیماری چه تبعات اجتماعی و فرهنگی به دنبال خود داشته است؟

شایعات دامن زده نمی‌شود که بسیار بدتر از هر واقعیتی هستند که ممکن است به نظر مسئولان نباید به مردم گفته شود.

این روزها مردم دائماً در معرض اخبار و روایت های مختلفی در مورد تلفات این بیماری، راه های پیشگیری و مواردی از این دست هستند، این برجسته سازی اجتماعی تا چه میزان بر کنترل بیماری اثر داشته یا اینکه معکوس عمل کرده و باعث شده مردم نگرانی و اضطراب بیشتری را تجربه کنند؟

در سایر کشورها نیز چنین است که فضاهای مجازی نامعتبر، سایت‌های آکنده از نظریات توطئه و غیره، فعال هستند، اما از آنجا که در اغلب کشورهای دموکراتیک نسبت به آزادی بیان و رسانه ها، باور وجود دارد، افراد به منابع معتبر مورد اطمینان خود مراجعه کرده و در نتیجه اثر آن گونه منابع شایعه‌پرداز و مشکل‌ساز به حداقل می‌رسد. اینجاست که می‌توانیم درک کنیم چرا در تمام این سال‌ها، ما دائماً بر نیاز به افزایش آزادی‌های دموکراتیک، فضای باز سیاسی، آزادی بیشتر سبک زندگی و غیره تاکید داشته‌ایم، زیرا این‌ها، ساختارهایی هستند که می‌توان به کمک آن‌ها از فروافتادن در بحران‌هایی گسترده و سهمگین همچون بحران

اقتصادی به همه کشورها وارد شده است و غیره.

از این رو ما نیز باید خود را به صورت جدی برای این بحران آماده کنیم و بدانیم که هنوز به احتمال زیاد در ابتدای آن هستیم. مهم‌ترین نیازهای ما در حال حاضر بالا بردن شفافیت و اعتمادسازی نهادهای دولتی و به ویژه اطلاع‌رسانی از طریق ارائه آمار و اطلاعات درست همچون کشورهای توسعه‌یافته است. برای این کار باید ملاحظات سیاسی کنار گذاشته شود، چون اگر بی‌اعتمادی از این نیز بیشتر، کاهش پیدا کند با خطرات جدی انومی اجتماعی روبرو خواهیم شد. تصمیم‌گیری‌های سیاسی درست و با اراده بالا، مورد نیاز است؛ مثلاً در زمینه قرنطینه و کاهش سفرها و گردهم‌آبی‌ها در سطح شهرها و کمک‌رسانی به اقشار آسیب‌پذیر و از همه مهم‌تر، تامین بودجه برای مقابله با موج گسترده‌ای که ممکن است در بستری شدن بیماران به راه بیافتد و برای آن نیاز به هزاران تخت بیمارستانی جدید وجود دارد.

از این رو فکر می‌کنم ستاد ملی مقابله با بحران کرونا باید از افراد مورد اعتماد مردم، تشکیل شود که ملاحظات سیاسی را کنار گذاشته و واقعا با تصمیمات خود نشان دهند به فکر آن‌ها هستند. با مخفی کردن‌ها و عدم شفافیت جز به

برخی از اهالی شهرها در مبادی ورودی شهرها می ایستند و مانع ورود مسافران می شوند، چرا چنین وضعیتی پیش آمده و تا چه حد بی اعتمادی باعث به وجود آمدن چنین مسئله ای شده است؟

ما یک مشکل عدم رشد شهروندی و قابلیت‌های یک انسان مدرن شهرنشین را داریم که نه تنها در این بحران بلکه پیش از آن و پس از آن نیز داشته و خواهیم داشت: مگر ما در سایر حوادث طبیعی، از همه مردم رفتارهایی درست دیدیم؟ مگر حتی همه مردم در زندگی روزمره‌شان رفتارهای مناسبی را نشان می‌دهند؟ رفتارهای مدنی در جامعه ما به شدت دچار سقوط شده‌اند: از ادب و آداب معاشرت و کنش‌های معمولی بین آدم‌ها بگیریم تا موقعیت‌هایی که مشکلی پیش بیاید مثل تصادفات رانندگی و اختلافات در زیستگاه و آپارتمان و غیره. آیا پیش از این بحران به یاد نداریم که قوه قضاییه زیر بار تعداد محاکمه‌ها و شکایت‌ها و جرایم قادر به پاسخگویی به نیاز جامعه نبود؟ اما اینکه مسئولیت این امر با کیست؟ نباید انگشت اتهام را تنها به سوی یک فرد و گروه و نهاد گرفت.

جامعه را باید یک کلیت فرض کرد که اغلب خود را در حاکمیت خویش منعکس می‌کند. بنابراین ما با چرخه‌ای معیوب میان حاکمیت و مردم روبرو هستیم که رفتارها و ذهنیت‌های نادرست

کرنا جلوگیری کرده و روی کمک و همکاری مردم حساب کرد.

روشن است که وقتی مردم اعتماد و اطمینان‌شان را به منابع رسمی از دست داده باشند، پای صحبت منابعی می‌نشینند که بروشنی قصد دارند با سیاسی‌کردن این مصیبت و بیماری، از آن یک سلاح به سود خودشان بسازند. هنوز دیر نشده و باز هم باید مسئولان را متوجه مسئولیت‌شان و متوجه وخیم بودن اوضاع کرد. دولت‌ها در چنین مواقعی است که باید موثر بودن و اعتبار خود را نشان دهند؛ اما تکرار می‌کنم بدون افزایش شدید آزادی‌های اجتماعی و سیاسی کمترین امیدی نباید به موثر بودن جامعه مدنی به تنهایی برای حل مسئله داشت و حتی اگر این بحران را از سر بگذرانیم به طور کامل نخواهد بود و به صورتی، تبدیل به زخمی مزمن و کهنه شده و بر زخم‌ها و بیماری‌های اجتماعی دیگر ما افزوده می‌شود.

با فرض اینکه بتوانیم این بحران را با هزینه بسیار گزافی پشت سر نگذاریم، اما با پاسخ‌ها و مدیریتی که تاکنون نسبت به آن دیده‌ایم، یعنی مدیریتی کاملاً سیاسی و غیرواقعی بینانه، فرض چندان محکمی نیست.

برخی از مردم هیچگونه اعتنایی به هشدارهای حاکمیت در باب رعایت موارد بهداشتی و عدم سفر ندارند، این امر کار را به جایی رسانده که

خودنمایی دهیم و در نتیجه وقتی کار به یک بحران جدی، همچون مورد کنونی می‌رسد، بزرگترین خطرات را برای چنین جامعه‌ای فراهم کند.

بعد از فروکش کردن کرونا آیا این بحرانی که پیش آمده در جامعه تغییراتی را به وجود خواهد آورد و از نظر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه تغییراتی خواهند کرد؟

ما هنوز نمی‌دانیم که این بحران در چه زمانی و به چه صورتی فروکش خواهد کرد. نه تنها ما نمی‌دانیم، در جهان نیز سناریوهای متعددی وجود دارند. سازمان بهداشت جهانی در حال حاضر یک بیماری همه‌گیر جهانی را اعلام کرده است و حتی کمیسیون بحران کرونا در آمریکا، که برخی از اعضای آن از قدیمی‌ترین اپیدمیولوژیست‌های جهان هستند، در گزارشی که به مجلس این کشور ارائه داده‌اند، اعلام کرده‌اند که تعداد مبتلایان به این ویروس می‌تواند سر به میلیون‌ها نفر بزند و سیستم بهداشتی این کشور را به طور کامل از کار بیاندازد و یک بودجه بیش از هشت میلیارد دلاری برای مقابله با آن در نظر گرفته شده است.

را دائما در یکدیگر تقویت می‌کنند. اما با توجه به آنکه به نظر من نخبگان هر جامعه‌ای از لحاظ سرمایه‌های فرهنگی و علمی و مهارت و تجربه، قابلیت‌های بیشتری دارند و این نخبگان نیز عمدتاً یا در دولت‌ها متمرکز هستند و یا در دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط با آن‌ها، به نظرم مسئولیت دولت و حکومت‌ها در این زمینه بسیار بیشتر است، زیرا نتوانسته زمینه‌های مناسب برای ایجاد اعتماد اجتماعی را فراهم کند. اگر مردم، اعتمادی به این توصیه‌ها نمی‌کنند، یکی از دلایلش آن است که اعتمادی به کل پیشنهادها و اعتبار حکومت‌ها ندارند.

این تنها مشکل ما نیست حتی در کشوری با پیشینه دموکراسی طولانی نظیر آمریکا وقتی یک حکومت مثل حکومت ترامپ، منافع شخصی و سیاسی خود را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد و منافع مردم را نادیده می‌گیرد، ما با بحرانی بزرگ روبرو می‌شویم. اما تفاوت عمده در آن است که در جامعه آمریکا نهادهای زیادی از جمله و به خصوص نهاد مطبوعات و رسانه‌ها رشد زیادی کرده و از آزادی بالایی برخوردارند و در نتیجه دائماً در تصحیح رفتارهای نادرست دولت وارد عمل می‌شوند. اما سیاست ما به گونه‌ای بوده است که تمام رویکردهای انتقادی را به هر شیوه‌ای از کار بیاندازیم و به جای آن به رویکردهای فرصت‌طلبانه و فاسد، اجازه



جمعی، دوم، آماده سازی نظام پزشکی کشور برای بستری ساختن تعداد بسیار زیادی بیماران نیازمند به معالجه که ارقام آنها ممکن است بسیار هولناک باشد اما نباید حقیقت را پنهان کرد، و سوم دست کشیدن از تفرقه و تبدیل کردن این موضوع به یک سلاح سیاسی چه علیه دولت یا حکومت و چه به سو آنها، به عبارت دیگر غیرسیاسی کردن آن و دادن امکانات گسترده به سازمان‌های غیردولتی و واحدهای پزشکی و اطلاع رسانی برای آنکه بتوانند مردم را با واقعیت‌های موجود آشنا و راه‌حل‌های درست را نشان‌شان دهند.

درباره اثرات دراز مدت‌تر این بیماری و نتیجه‌گیری از آن در فرایند حرکت عمومی جامعه، هنوز برای ارائه تحلیلی جدی زود است اما اینکه چطور این بحران را مدیریت کنیم و اینکه مردم تا چه حد بتوانند از آن سالم بیرون بیایند یا خیر، بدون شک تأثیری بی‌نهایت بر سرنوشت آتی کشور خواهد داشت.

این در حالی است که به دلیل کم بودن تست کرونا این بیماری هنوز در این کشور ارقام بسیار بالایی را نشان نمی‌دهد. کشور ایتالیا در حال حاضر، همه واحدهای اقتصادی خود را به مدت نامعلومی متوقف کرده، جهان، موقعیتی را تجربه می‌کند که به جرات می‌توان گفت از پس از جنگ جهانی دوم با آن سروکار نداشته است. پزشکان می‌گویند همیشه باید خود را برای بدترین سناریو آماده کرد، ولی امیدوار بود که بهترین سناریو اتفاق بیافتد. بهترین سناریو فروکش کردن این ویروس، پس از رسیدن به نقطه‌ای از اوج در ابتدای تابستان و رسیدن به یک واکسن در حدود یک سال تا یک سال و نیم دیگر است. بدترین سناریو نیز روبرو شدن با یک بیماری همه‌گیر جهانی است که شاید در حد یک سوم جمعیت جهان را در بر بگیرد بی‌آنکه واکسنی موثر برایش یافته شود.

با توجه به میزان بالای قابلیت انتشار بیماری و میزان بالای کشندگی آن به نسبت بیماری‌های مشابه، چنین سناریویی بسیار هولناک است. اما بهتر است ما آن را مد نظر خود قرار دهیم و اگر به آنجا نرسیدیم چه بهتر. در این سناریو و یا حتی در یک سناریوی حداقلی در طول سال آینده باید سه اقدام اساسی انجام داد: اعتمادسازی نسبت به رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی رسمی از طریق افزایش گسترده آزادی‌های

ملکیان و محمد مجتهد شبستری نسبت به متون مقدس را مورد نقد قرار داده‌است .

بیژن عبدالکریمی در این سخنرانی از مشکلات بزرگ ایران می‌گوید. او مشکل دوقطبی را مطرح کرده واز تعارض نهفته در جامعه می‌گوید که هیچ‌گاه اجازه اتحاد و همبستگی را به ما نداده است. او می‌گوید: «جامعه ما مثل ماشینی است که دو موتور دارد و هر موتوری ماشین را به یک سمت می‌کشانند؛ لذا ماشین ما هنگ می‌کند. پس هر مسئله جدیدی پیدا شود، ما این هنگ شدن را داریم.» او می‌گوید اندیشه‌های ما عموماً اندیشه‌های یک سوپه بوده است. ما نوگرایانی داشتیم که با زبان سنت آشنا نبودند، یا سنت‌گرایان بودند که با زبان مدرن آشنایی نداشتند و کمتر متفکری مثل دکتر شریعتی داشتیم که هم با زبان سنت و هم با زبان عالم و مخاطب مدرن آشنا باشد! او با انتقاد از جریان انقلابی معتقد است قدرت سیاسی ما که حاصل ظهور یک جریان انقلابی در جامعه بود، همواره احساس خطر می‌کند و می‌خواهد از خودش دفاع کند و به تولید دوقطبی می‌پردازد. او معتقد است که اگر قدرت سیاسی انتقادات را می‌پذیرفت، امروز با بحران مبانی مواجه نمی‌شد. امروز انقطاع عظیمی با نسل جدید، میراث تاریخی و ارزش‌های بنیادین، تفکر دینی و تفسیر معنوی از جهان صورت گرفته است و «نهلیسم»ی که حاصل فرهنگ غرب بود، به شدت خودنمایی



✍ بیژن عبدالکریمی (سخنرانی) | اگر نتوانیم وحدت ایجاد کنیم، همه می‌بازیم!

## تحلیل و تبیین:

➡ بیژن عبدالکریمی استاد گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی و دکتری فلسفه از دانشگاه اسلامی علیگر هند دارد، وی پژوهش‌های بسیاری در حوزه فلسفه هایدگر، فلسفه‌های اگزیستانس، فلسفه سیاسی و پست مدرن است. عبدالکریمی از منتقدان جدی نگاه سیاسی به مقوله فرهنگ و علوم انسانی اسلامی است و معتقد است باید رویکرد اونتولوژیک جایگزین رویکردهای تئولوژیک و ایدئولوژیک شود. او بر بازخوانی سنت فکری متفکرانی همچون علی شریعتی و احمد فردید تأکید می‌کند و رویکرد صاحب‌نظرانی چون عبدالکریم سروش، مصطفی

## می‌کند و شیفتگی نسبت به فرهنگ لیبرالی در بخش عظیمی از جامعه مشاهده می‌شود. ➔

اینکه همیشه دور از دغدغه باشیم و همه بایدها و نبایدهای جامعه لحاظ شود، تصویری اتوپیایی از جامعه است. در واقع زندگی و جامعه همواره درگیر مسائل و تنش‌هایی هستند که البته شدت و ضعف و تنوع دارند. اما این تصور که ما بتوانیم به یک زندگی بدون چالش برسیم، یک تصور انتزاعی از واقعیت زندگی و حیات اجتماعی است. اما وقتی ما این ذهنیت را داریم، در یک جامعه در شرایط کنونی زندگی می‌کنیم که پرتنش است، به نظر می‌آید یک الگوی ذهنی داریم. این الگوی ذهنی به دلایل مختلف تاریخی، مربوط به جوامع کلاسیک توسعه یافته غربی است. یعنی من در پس زمینه سوال شما این امر را می‌بینم «ما برای اینکه بتوانیم مثل جوامع کلاسیک و توسعه یافته غربی مثل آمریکا، اروپا و کانادا زندگی کنیم، چه مسیری را باید طی کنیم» پاسخ این است، غیر از توسعه یافتگی مسیر دیگری را نمی‌شناسم. با این توضیح که توسعه یافتگی را فقط در جوامع کلاسیک غربی تجربه کرده‌ایم. یعنی آن‌ها جوامعی هستند که توانسته‌اند مسیر توسعه و آرامش را به سلامت و با موفقیت طی کنند.

یکی از شرایط ظهور توسعه یافتگی این است که پدیده دولت مدرن شکل بگیرد. متأسفانه به

دلایل گوناگون تاریخی که صرفاً به چهل سال اخیر بعد از انقلاب محدود نمی‌شود و باید ریشه‌های آن را در تاریخ طولانی تری جستجو کنیم، هنوز دولت مدرن در معنای حقیقی کلمه در جامعه ما شکل نگرفته است. هر چند با انقلاب کمی به ظهور دولت ملت مدرن نزدیک‌تر شده‌ایم. اما با تحقق کامل دولت ملت مدرن در معنای حقیقی کلمه بسیار فاصله داریم. در واقع تحقق کامل دولت ملت مدرن رویای دور است. به عنوان مثال، وقتی در یک جامعه‌ای مثل جامعه‌ای مثل ایران، دولت ملت مدرن هنوز شکل نگرفته است، قاعدتاً همواره شکاف بین جامعه و قدرت سیاسی وجود دارد و این خود یکی از عوامل مهم تنش در جامعه است. ما همچنین، چون در مواجهه با بحران‌های غیرمترقبه‌ای مثل کرونا، از همبستگی ملی لازم محروم هستیم، نمی‌توانیم شرایط را آنطور که باید، اداره کنیم؛ لذا در جامعه ما که مثل هر جامعه دیگری با مشکلاتی مواجه می‌شود، این عدم همبستگی مسئله را مضاعف می‌کند. مشکل جامعه ما این است که بر خلاف خیلی از جوامع، یک ملت واحد نیستیم.

ما دو ملت در یک کشور هستیم. جامعه ما بعد از مواجهه با مدرنیته یک جامعه دو قطبی شده است که بخشی از جامعه در جهان مدرن و بخشی در سنت زندگی می‌کند. تعارضات این دو

می‌کند و مسائلی مثل گرانی، تورم و تحریم‌ها و شیوع ویروس کرونا را به نحوی نشان می‌دهند که این تصویر در ذهن برخی ایجاد می‌شود که مثلا ما وقتی در خیابان‌های تهران، گیلان یا قم قدم بزنیم، هر لحظه پای ما روی یک جسد می‌رود! علت موفقیت‌شان هم چیزی جز این نیست که در کشور ما وحدت دولت و ملت مدرن وجود ندارد.

اندیشه‌های ما عموما اندیشه‌های یک سویه بوده است. ما نوگرایانی داشتیم که با زبان سنت آشنا نبودند، یا سنت‌گرایان بودند که با زبان مدرن آشنایی نداشتند. همچنین کمتر متفکری مثل دکتر شریعتی داشتیم که هم با زبان سنت و هم با زبان عالم و مخاطب مدرن آشنا باشد. متفکران ما یا برخاسته از حوزه بودند و یا متفکرانی بودند که در جبهه تفکر سنتی بودند و یا عمدتا روشنفکرانی بودند که به سمت نوگرایی می‌رفتند. البته در این میان اندیشه‌های روشنفکری دینی هم وجود داشته‌اند، اما نتوانسته‌اند موثر باشند. اندیشه‌هایی از چهره‌هایی مثل مهندس بازرگان گرفته تا دکتر سروش که این‌ها در واقع نهایتا از سمت سنت‌گرایان ریمیده شده و به سمت نوگرایی سوق پیدا کردند. در واقع هنوز به یک شعور اجتماعی نرسیده‌ایم که بتواند پُلی بین نوگرایان و سنت‌گرایان باشد. امروز مسئله کشور ما دموکراسی، تحریم آمریکا و عدالت،

بخش از ملت، به مسائل ما می‌افزاید و مشکلات ما را بیشتر می‌کند. پس باید گفت، مسئله ما فقط مواجه با بحران‌ها نیست، بلکه نیروهای اجتماعی هم در برابر هم صف آرایی می‌کنند. به طور مشخص در قضیه بحران کرونا فقط ما و کرونا نیستیم. ملت یک طرف و کرونا در طرف دیگر است. تعارض و درگیری ذهنی که البته در صحنه حیات اجتماعی هم بود و درگیری دو بخش ملت که بخشی از ملت انتظار دارد، شهرها و اماکن مذهبی قرنطینه شوند. اما بخش دیگری این را به مفهوم تضعیف نهادهای دینی می‌دانند که این نگاه فشار مضاعفی را به جامعه وارد کرده و در نتیجه بخشی از سرمایه‌های ذهنی به جای اینکه معطوف به قرنطینه و مبارزه با کرونا شود، به درگیری‌های ذهنی، اجتماعی و فیزیکی معطوف می‌شود که در میان دو قطب ملت قرار دارد. به وجود آمدن چنین فضایی به این دلیل است که پدیدار دولت ملت مدرن به نفع کامل در جامعه ما متحقق نشده است. یعنی قدرت سیاسی ما فقط به سنت‌گرایان توجه دارد و نوگرایان رها هستند؛ لذا منابع خبری آن‌ها جای دیگری مثل BBC و شبکه‌های مجازی است که مسائل و تنش‌های ما را مضاعف می‌کنند.

یعنی در فضای مجازی یک واقعیتی شکل می‌گیرد که به شدت جامعه را به شکل روانی تهی

به این درجه از فهم برسند که با صرف تضعیف قدرت سیاسی نمی‌توانیم بر بحران‌ها غلبه پیدا کنیم.

من فکر می‌کنم قدرت سیاسی ما که حاصل ظهور یک جریان انقلابی در جامعه بود، همواره احساس خطر می‌کند و می‌خواهد از خودش دفاع کند تا آنجا که حفظ نظام را لازم می‌داند و دائماً در برابر حمله عراق و مجاهدین خلق و تهدیدهایی که نظام جهانی نسبت به قدرت سیاسی ما داشت و بعد مسئله تحریم‌ها احساس خطر می‌کرد. البته فکر می‌کرد، باید نسبت به منتقدان خودش که گاهی اوقات دلسوز بودند، مثل مهندس بازرگان و عزت‌الله سحابی پنجه بکشد. به همین دلیل امروز به شدت تنها مانده است و صرفاً با نیروهای خودش نمی‌تواند به همه معضلات جواب بدهد. از آن سو هم بخشی از اپوزیسیون به خودش اجازه می‌دهد، با رسانه‌ها و قدرتهای جهانی همسو شود. برای اینکه احساس خطر کرده و به زعم خودشان ناچار شدند زیر بیرق نظام جهانی بروند.

دو قطبی بودن یعنی دو طرف یکدیگر را باز تولید کنند و افراد دیگری هم که سعی دارند به این منطق دو گانه تن ندهند از سوی هیچ کدام از این دو قطب، به بازی گرفته نمی‌شوند. امروز تا حدودی قدرت سیاسی آگاهی پیدا کرده

نیست. (هر چند در همین زمینه‌ها هم مشکلات فراوان داریم) اما باید بدانیم، مهمترین مسئله ما ایران شدن ایران و ملت شدن ملت است و اینکه ما باید یک اهرم تاریخی واحدی پیدا کنیم. جامعه ما مثل یک ماشینی است که ۲ موتور دارد و هر موتوری ماشین را به یک سمت می‌کشانند؛ لذا ماشین ما «هنگ» می‌کند. پس هر مسئله جدیدی پیدا شود، ما این هنگ شدن را داریم. قدرت سیاسی ما باید به این آگاهی برسد که نمی‌توان همه مسائل را به کمک ارتش و سپاه حل کرد.

باید اذعان داشت، مسئله اجتماعی، مسئله‌ای مهم است و روشنفکران ما باید بدانند تعارض با قدرت سیاسی و تضعیف قدرت سیاسی چاره ما نیست و اصرار به این روند اشتباه، ما را بیش از گذشته ضعیف خواهد کرد. فقط می‌توانیم در پرتو وجود یک قدرت مرکزی مقتدر که بتواند از مرزهای کشور دفاع کند و از ظهور طغیان‌های اجتماعی و نوعی آنارشسیسم جامعه را باز بدارد، در روند مدرن سازی جامعه حرکت کنیم. در نتیجه، قدرت سیاسی به این منطق دست پیدا نکرده است که این پدیده کرونا باعث شد، بدانند چقدر سرمایه اجتماعی در مواجهه با مسائل مهم است. اما متأسفانه تراکم سرمایه اجتماعی شکل نگرفت و ما مسئله اجتماعی را تباه کردیم. از این رو روشنفکران، نوگرایان و نقادان اجتماعی باید

همصدا شود. شاید بتوان گفت، هسته قدرت صرفا لجبازی می‌کند که البته برای خودش یک منطقی دارد که در جاهایی حق هم دارد. مثلا می‌گوید، اگر دستی سوی غرب دراز کنیم، مشکلات حل نمی‌شود و غرب باز بهانه دیگری دارد. مثلا صداهایی که فکر می‌کرد ما به سوی غرب برویم و برجام را امضاء کنیم، مشکل حل می‌شود، در اینجا معلوم شد حق با هسته مرکزی قدرت بود که معتقد بود مسئله حل نمی‌شود. اما هسته مرکزی قدرت باید بپذیرد، فقط با تکیه بر نیروهای نظامی نمی‌تواند همه مسائل را حل کند و نیازمند نوعی متقاعد کردن است که باید دو طرفه باشد.

اگر ما نتوانیم وحدت ملی را ایجاد کنیم، هر دو طرف دولت\_ ملت بازنده می‌شوند. باید بپذیریم، انتقادات قبلا در سطح افراد بود و بعدا به سطح سیاست‌ها ارتقا پیدا کرد. همچنین آرام آرام انتقاد از افراد و سیاست‌ها گذشت و به رهیافت‌ها و تاکتیک‌ها رسید و امروز بخش بزرگی از طبقه متوسط و جوانان انتقادشان را متوجه مبادی و ارزش‌های بنیادین می‌کنند. به طوریکه حتی تمام ارزش‌های میراث تاریخی و... را زیر سوال می‌برند. اگر قدرت سیاسی انتقادات را می‌پذیرفت، امروز با بحران مبانی مواجه نمی‌شد. امروز انقطاع عظیمی با نسل جدید، میراث تاریخی و ارزش‌های بنیادین، تفکر دینی

است که نیازمند توجه به سرمایه اجتماعی است و انتخابات اخیر هم پیامی به قدرت سیاسی بود. اما هنوز با درک واقعی شرایط خیلی فاصله دارد. پس در این دایره بسته باید هم بر منطق سیاسی و هم روشنفکران چیره شود و از این طریق بتواند بر جهانی که هر لحظه در حال تهدید است، غلبه کند.

همچنین قدرت سیاسی باید بپذیرد، این تهدید صرفا از عناصر خارجی نیست و خودش می‌تواند بزرگترین ضربه زننده به خودش باشد. پس نیروهای سیاسی و روشنفکران باید بدانند، در حالی منطقی را باز تولید می‌کنند و شکاف اجتماعی را شدیدتر می‌کنند که در این وضعیت یک تکه از آرمان‌ها متحقق نمی‌شود و سیستم در یک سیکل بسته حرکت می‌کند. چنان که از زمان نهضت مشروطه مدام می‌گویند دموکراسی، اما گامی به جلو بر نمی‌دارد و دائما با یک شرایط انسداد روبه رو هستیم؛ لذا منطق فهم مسائل ما باید تغییر کند تا در صحنه عمل موفقیت بیشتری کسب کنیم.

هسته سخت قدرت با صداهای دیگر نمی‌تواند همسو باشد. البته گاهی اوقات محق و گاهی نامحق است. مسئله این است که پدیدارها تک ارزشی نیستند و بسیار پیچیده هستند. هسته سخت قدرت بنابر دلایلی نمی‌تواند با صداهای دیگر مثلا در مواجهه با غرب و نظام جهانی

و تفسیر معنوی از جهان صورت گرفته است و «نهلیسم»ی که حاصل فرهنگ غرب بود، به شدت خودنمایی می‌کند و شیفتگی نسبت به فرهنگ لیبرالی در بخش عظیمی از جامعه مشاهده می‌شود؛ لذا قدرت سیاسی نسبت به این مسئله متوجه نبود و به همین دلیل بنیان‌های اعتقادی‌اش را در خطر می‌بیند. نوگرایان باید بدانند، ما بدون داشتن قدرت مرکزی مقتدر در جهان کنونی بسیار آسیب پذیر می‌شویم. یعنی اگر موجودیت ایران به خطر بیفتد دموکراسی، آزادی و حقوق بشر... جایی نخواهند داشت و در نتیجه چنین حالتی طبقه محروم روز به روز ضعیف‌تر خواهیم شد. همچنین مسائل داخلی‌ای مثل گرانی، تورم و فقر بیشتر فشار خواهد آورد و روزی خواهد رسید که از ارزش‌ها و قوائد در جامعه چیزی نخواهد ماند.

امروز ایران شدن ایران مهم‌ترین مسئله است و اگر کسی می‌کوشد کشور را رادیکالیزه کرده و دو بخش دولت- ملت را برابر هم قرار دهد، مصلحت کشور را نشانه رفته است. به نظر من باید راهی پیدا کنیم تا بتوانیم در فهم منطق بخشی از جامعه یک نوع وحدت ملی ایجاد کنیم، تا بتوانیم با بحران‌ها مقابله کنیم. همچنین وحدت ملی به این معنا است که یک بخش از جامعه زیر بیرق بخش دیگر باشد و منطق یکدیگر را بفهمند.

بترسند، از عدم کفایت مسئولین خود و همچنین عدم تصور آینده ای روشن برای خود در هراس باشند چرا که این مساله بینش و معرفت و زندگی آنان را تحت الشعاع قرار خواهد داد. ➔

تجربه‌های جوامع کنونی به‌طور عام و جامعه ایرانی به‌طور خاص، آموخته است که باید با زیستن در «جامعه خطر» - به تعبیر اولریش بک، جامعه‌شناس آلمانی- آشنا بود، در آن توانا شد و از «طبیعت بحرانی» و «جامعه در معرض تهدید» سبک‌های جدید به زیستن را در همه وجوه انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آموخت. ضرورت‌های «حکمرانی خوب»، «توانمندی جامعه مدنی» و «مسئولیت اجتماعی شهروندان» برآمده از همین واقعیت گریزناپذیر است. افق‌های ناشناخته و ناگشوده مدام در حال پیدایش و گسترش است. بحران‌های جدید زیستی و اقلیمی و اجتماعی در دور و نزدیک جهان اکنون مشهود و مشهورند؛ پیدایش و گسترش «ویروس کرونا» که در کمتر از چند ماه در عالم از مرحله اپیدمی (همه‌گیری) به پاندمی (عالم‌گیری) رسید و ذهن و روان و زندگی جامعه ایرانی را از روال متعارف به وضعی متفاوت کشاند، از این شمار است. کرونا تنها بر سطوح سخت و فیزیکی ننشسته و فقط مجاری تنفسی شهروندان ما را در معرض تهدید قرار نداده است؛ کرونا به همه لایه‌های معرفت، دانش، نگرش، سنت، آیین و مناسبات



✍ هادی خانیکی (یادداشت‌اعنوان در فراگیری کرونا از چه بترسیم و از چه نترسیم؟)

## تحلیل و تبیین:

➔ هادی خانیکی روزنامه‌نگار، کارشناس رسانه و از استادان سرشناس در رشته ارتباطات است. وی عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت ایران نیز می‌باشد. هم چنین او سابقه عضویت در شورای مرکزی جبهه مشارکت را نیز دارد. آقای خانیکی در این یادداشت در تلاش است تا حواس مخاطبین را از بیماری کرونا و ترس‌های پزشکی آن به سمت مسائل اجتماعی و سیاسی کشور سوق دهد. از نظر ایشان عدم اعتماد به حکومت و عدم امید به آینده ای روشن به مراتب خطرناک‌تر از ترس حاصل از مرگ و میر بیماری کرونا بوده و مردم ایران باید بیشتر از آنکه از کرونا



فردی و اجتماعی و حاکمیتی وارد شده و پرسش‌ها و روش‌های جدیدی در برابر همه نهاده است.

ویروس کرونا ما را مجبور کرده است که چیزهای نو بیاموزیم و به شیوه‌های نو زندگی کنیم. مسئولیت بزرگ ما در خانه، در اجتماع، در آموزش، در کسب‌وکار و در مدیریت و حکمراندن این است که چگونه از «مرزهای زندگی برای همه» حفاظت کنیم. پرسش‌ها و مسئولیت‌ها در همه‌جا و از سوی همه یکسان فهمیده نمی‌شود و نتیجه آن‌که، به‌سادگی سر از اقدام مشترکی در نمی‌آورد. مسئله کرونا اگرچه ابتدا در حوزه سلامت به چشم آمد، اما با شتاب به میدان‌های سیاست، مدیریت، اقتصاد و اجتماع وارد شد. اکنون اپیدمی و پاندمی دیگر رویدادهای اقلیمی و سرزمینی برای کرونا نیستند؛ مرزهای معرفت دینی، آرامش ذهنی و روانی، همبستگی اجتماعی، معیشت و کسب‌وکار، امنیت ملی و مدیریت سیاسی هم به‌صورت همه‌گیر و عالم‌گیری درگیر کرونا شده‌اند. کرونا چه زود برود و چه دیر بماند، «جهان زیستی» دیگر خلق کرده است؛ جهان زیستی که در آن خطراتی دیگر، بایدها و نبایدهایی دیگر و به‌طور خلاصه «ادراکی دیگر» ایجاد شده است. ولی پرسش این است که آیا

ادراک مشترکی از «آینده کرونا» در جامعه ما شکل گرفته است؟

حاکمیت، نهادهای مدنی و حتی غالب شهروندان در این روزها به‌درستی از «خطر شیوع کرونا» سخن می‌گویند، اما به‌نظر نمی‌رسد که در عمل، یک مسئله و یک راه‌حل را در آن زمینه دنبال کنند. به زبان دیگر، گویی یک احساس، یک ادراک از کرونا و یک اقدام برای مهار بحران کرونا و وضعیت آینده آن در همه‌جا میدان‌دار نشده است. مشخص نیست که در این میان از چه، باید در کجا و تا چه حد ترسید و از چه چیز نباید ترسید. زمان ارتباطات بحران، شیوه آگاهی‌دادن و سازوکارهای آموزش همگانی و جلب مشارکت شهروندان کجاست؟ ابعاد ناشناخته اما گسترده و درهم‌تنیده بحران کرونا ایجاب می‌کند که اشتراک نظر و همکاری در سه سوی نهادهای مدنی، شهروندان و نهادهای حاکمیتی پیرامون «میزان جدی‌بودن بحران» و در عین حال «توانایی عبور از آن» به‌وجود آید. باید این فهم از مسئله کرونا را به اشتراک گذاشت که کرونا خطر جدید جامعه و جهان ماست اما می‌توان با رویارویی سنجیده و فعالانه و به‌هنگام با آن، افق‌هایی تازه به روی زندگی گشود. به‌گفته نیچه «آنچه تو را نکشد تنها قوی‌ترت می‌کند.» از زاویه ارتباطات، اکنون دو پرسش در این مواجهه پیش روی ماست: نخست اینکه در سه

حوزه نهادهای حاکمیتی، جامعه مدنی و عموم شهروندان، در شرایطی که جامعه گرفتار «ضعف سرمایه اجتماعی» از جمله اعتماد، همبستگی اجتماعی و امید به آینده و «ناکارآمدی مرجعیت‌های سیاسی و ارتباطی» است، چگونه می‌توان ادراک از بحران کرونا و شیوه‌های مهار آن را در دو سوی نهادهای رسمی و مردم، به هم نزدیک کرد؟ دوم اینکه در میانه دو راهبرد رایج کنونی یعنی «مدیریت ترس» یا «عادی‌سازی»، چطور می‌توان راهی ترکیبی و معطوف به حساس‌شدن جامعه و مشارکت فعال شهروندان در عبور از بحران برگزید؟ واقعیت آن است که جامعه برای این کار هم نیازمند «امید به آینده» و هم تشنه «صداقت در فهم وضع خویش» است؛ پس برای آنکه بتواند خطر پیش رو را به‌خوبی حس کند و در دفع آن به‌درستی بکوشد، باید نوع امیدوارانه‌ای از کنش عملی مبتنی بر صداقت در سه سطح حاکمیت، جامعه مدنی و شهروندان، سامان بگیرد.

بیولوژیک باشد و این احتمال عقلایی وجود دارد. همانگونه که سابقه تاریخی کشورهای چینی آمریکا و اسرائیل شاهد دیگری بر این قضیه است.



برخی، از روز اول برخورد جامعه‌ی ایران با ویروس کرونا، به فرضیه "جنگ بیولوژیک" دل بسته‌اند و استدلال می‌کنند که پشت داستان ویروس، آمریکا قرار دارد. چرا؟ برای این که چین را زمین بزند که رفته رفته به عنوان مدعی بر قدرتی ظاهر شده است. اما، این فرضیه‌ی توطئه‌گرایانه دایی جان ناپلئون (کار کار انگلیسی‌هاست)، در مواجهه‌ی با دو پرسش، ناچار از خالی کردن میدان تبیین است: اول، اگر این ویروس را چین مدیریت و کنترل نکند، و آن را به زمین بازی آمریکا و هم‌پیمانانش شوت کند، در این صورت، آیا آمریکا در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد؟ دوم، اگر بپذیریم که عطسه‌ی اقتصاد چین (مانند عطسه‌ی آمریکا)، موجب تب و لرز اقتصاد جهانی می‌شود، در این صورت دولت آمریکا چرا باید دست به چنین اقدامی بزند، آن هم درست زمانی که در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری خود، به کاهش میزان بیکاری به زیر ۵/۳ درصد می‌بالد؟

علت بروز کرونا را باید در پدیده‌ی نوینی جست و جو کرد که جامعه‌شناس برجسته آلمانی، اولریش بک، آن را "جامعه‌ی در ریسک"



✍ علی دینی ترکمانی (یادداشت با عنوان جنگ بیولوژیک یا "جامعه‌ی در ریسک"؟)

## تحلیل و تبیین:



این یادداشت در صدد اثبات این مساله است که علت خرابی‌های انبوه کرونا نه یک توطئه‌ی بیولوژیکی علیه مردم ایران بلکه به هم ریختگی اجتماعی این جامعه است. از نظر نگارنده عدم وجود انسجام بین بخش‌های مختلف مردمی و همچنین ضعف سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی باعث شده تا جامعه‌ی ایرانی در مواجهه با بیماری کرونا در مقابل یک ریسک بزرگ قرار گرفته و خود را به چالش امتحان بکشد و این هیچ ربطی به توطئه‌های خارجی ندارد. در حالی که این ادعا بسیار جای تامل و نقد دارد. شواهد و ادله‌ای وجود دارد که این یک جنگ

شدن جوامع و اقتصادها و کم رنگ شدن مرزها و فاصله‌ها، و تلاش انسان برای دخالت هر چه بیش‌تر در طبیعت و زیست محیط است. در این دوره، علم و تخصص، کارکردی دوگانه پیدا می‌کند. از سویی، در خدمت انسان است و از سوی دیگر، بلای جان انسان می‌شود. انواع و اقسام تغییرات ژنتیک در مواد غذایی و حیوانات و غیره، به همراه تلاش برای حداکثر کردن رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی، و نیل به "جامعه‌ی مصرف انبوه" روستویی، موجب ناامن‌تر شدن جامعه‌ی انسانی و افزایش ریسک نظام‌مند شده است.

به این صورت، ترس و نگرانی نظام‌مند و فراگیر، جایگزین ترس از گرسنگی و حوادث طبیعی پیشین شده است. ترس جدید، نه محدود به مکان جغرافیایی خاصی است و نه محدود به زمانی خاص که بتوان به‌موقع به مصافش رفت.

در یک لحظه، چون شبی ترسناک، بر فراز کل جهان به حرکت در می‌آید و روان‌ها را قبضه می‌کند. در این شرایط چه باید کرد؟ پاسخ از نظر یک، بدست گرفتن فرمان ماشین جهانی تحولات تکنولوژیک و کند کردن سرعت آن است. یعنی، مساله، جهانی است. بنابراین، راه‌کارش هم جهانی است. این همان پاسخی است که معمولاً برخی از چپ‌ها، پست مدرن‌ها و محافظه‌کاران تجدد ستیز، در آستین دارند و

می‌نامد و در کتابی به همین نام به بحث گذاشته است. کتابی که در سال ۱۹۸۶ هم‌زمان با حادثه‌ی نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل، منتشر و موجب شهرت وسیع وی شد. از آن زمان تاکنون، حوادث مهم دیگری از جمله زلزله فوکوشیما و انفجار نیروگاه هسته‌ای آن، یخ شدن آب‌های قطبی و بالا آمدن آب دریاها، گرم شدن زمین و از بین رفتن برخی از گونه‌های حیوانی و گیاهی، سوراخ شدن لایه اُزون و در خطر قرار گرفتن اتمسفر زمین، ظهور ویروس‌هایی چون سارس و آنفلونزای خوک‌ی و غیره رخ داده که هر کدام مهر تاییدی است بر نظریه وی. اما، شاید هیچ کدام از این موارد، با کرونا، قابل قیاس نباشند. اگر یک (فوت در سال ۲۰۱۵) زنده می‌بود قطع به یقین از اتفاق رخ داده هم متاسف می‌شد و هم خوشحال که با کرونا اعتبار بحثش بیش از قبل می‌شود.

یک، تحولات اجتماعی و اقتصادی اواخر قرن هجدهم به این سورا به دو دوره تقسیم می‌کند. اول، دوره‌ی مدرنیته کلاسیک که صنعتی‌شدن همراه با احساس خطر درباره‌ی مسایلی چون گرسنگی و حوادث طبیعی است. در این دوره، جامعه‌ی انسانی با دستیابی به ابزار علم و تخصص (تکامل فناوری)، توانست تا حد زیادی بر نگرانی‌های مالتوسی غلبه کند. دوره دوم، تعمیق مدرنیته است که همراه با در هم تنیده

در چنین جایی، به نوعی، با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند. اما، این پاسخ، برای کسی که در جامعه‌ای چون ایران زندگی می‌کند، نیمی از داستان است. به استناد آنچه این روزها به عینه و روشن‌تر از هر زمانی دیگر دیده و با تمام وجود تجربه کرده‌ایم، می‌توان گفت که نیم دیگر هم وجود دارد که مربوط به مساله‌ی داخلی، یعنی، بی‌تدبیری‌ها و نابخردی‌های نظام حکمرانی، است. نیمی مهم که کارکرد مخربش باید مهار بشود. در غیر اینصورت، احساس اضطراب، بر اثر نبود چتر پیشگیرانه و حمایتی، چند برابر آن چیزی می‌شود که نظریه‌پرداز برجسته‌ای چون یک، برای هم‌وطنان خود در نظر می‌گیرد.

همان‌طور که کرونا مصداق بسیار خوبی برای تایید نظریه "جامعه‌ی در ریسک" است، نحوه‌ی مدیریت بحران در ایران نیز مصداق بسیار خوبی برای نظریه "دولت سست" یا "دولت ناکارآمد" یا حکمرانی ضعیف است. اگر بپذیریم که کنترل ماشین جهانی تحولات تکنولوژیک، چندان در دست ما نیست، آنچه، فعلاً، به صورت نقد، در برابرمان قرار دارد، تغییر نظام حکمرانی در جهت کارآمد شدن است. به این اعتبار، نظریه صحیح راهنمای عمل اجتماعی، نظریه‌ی انتقادی و ترکیبی معطوف به مشکلات عام جهانی و مشکلات خاص داخلی است.

چرخیده و بشر غفلت‌زده نه تنها بر نفس خویش پای ننهاده بلکه با اختیار خویش درب خانه وجودش را به روی شیطان گشوده و او را بر اسب چموش نفس خویش سوار کرده و فرصت ترک‌تازی در جهت پی‌گیری هوس‌های خود را به او داده است. گرچه بشر در طول حیات خود بارها از سوراخ شیطان گزیده شده و هیچ‌گاه هم عبرت نگرفته است، اما در تمام دوران پیشامدرن، کفر و شرک و نفاق و فسق او بیشتر عملی و فاقد پشتوانه نظری بوده است. اما، در پانصد سال اخیر با برپایی تمدن مدرن و اتخاذ هستی‌شناسی سکولاریستی و انسان‌شناسی اومانایستی، نه تنها دنیاگروری عملی استمرار یافت و روحیه تکالِب به دنیا تشدید شد، بلکه مکاتب فلسفی و نظریات علمی گوناگونی برای توجیه نظری و عقلی سکولاریسم و خودبنیادی انسان تولید و عرضه شده است.

بشر مدرن با اصالت بخشیدن به دنیا، یا ملحدانه متافیزیک و آخرت را انکار کرده و یا در صورت پذیرش آنها را در مرتبه‌ای فروتر از دنیا نشانده و با نگاه پراگماتیستی پذیرش آنها را منوط به سودمندی برای دنیا کرده است. بر این اساس، اگر اعتقاد به دین و باور به جهان پس از مرگ بتواند در سطح فردی به تولید معنای زندگی و ایجاد آرامش و در سطح اجتماعی به بازتولید هویت جمعی و انسجام اجتماعی منجر



گفتار  
{ ۵۳ }

✍️ نعمت الله کرم اللهی (انسان پساکرونا)

از روزی که آدم ابوالبشر بر فطرت الهی سرشته و با آموختن اسماً مسجود فرشتگان شد، دشمنی عنود و متکبر کمر به اغوا و ریشه‌کنی خود و ذریه‌اش بست. اولین ضربه این دشمن، هبوط انسان از بهشت و گرفتاری او به انواع ابتلائات بود. در تمام طول تاریخ حیات بشر در زمین نیز تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شیطان به گونه‌ای ثمربخش استمرار یافته و توانسته اکثر ذریه آدم را در شمار لایعقلون قرار داده و بسترساز هلاک آنها شود.

در این میان بسا اقوام و قریه‌های نافرمانی که دچار عقوبت سخت الهی شده‌اند تا مایه عبرت دیگران شوند، اما دریغ که «ما أَكثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» و این درب هم‌چنان بر این پاشنه

همه پیش‌فرض‌ها و یافته‌های ذهنی او را به چالش کشیده است. انسانی که در جهان پسانپچه‌ای توهم مرگ خدا را باور کرده و با چشم بستن بر آسمان، خود را متولی معنابخشی زندگی فردی و اجتماعی می‌داند، امروز در چنگال نامرئی مرگ گرفتار شده و خود را از هر زمان دیگری به نابودی نزدیک‌تر می‌داند. این انسان تمام تخیلات ذهنی خود درباب خودبنیادی بشر و توانایی او در تنظیم معادلات عالم را نقش بر آب دیده و دچار حالت «اضطرار» شده است. این اضطرار به اشکال گوناگون نمایان شده و تصاویر فراوانی از مناجات‌های جمعی اقشار مختلف در فضاهای عمومی انتشار یافته است که از تمام اسباب مادی قطع امید کرده و بارش‌های رحمت الهی را با تمام وجود درخواست می‌کنند.

به نظر می‌رسد، بیماری کرونا جلوه‌ای از دخالت اراده الهی برای برگرفتن حجاب غفلت از دیدگان انسان عافیت‌زده سرکش مدرن و تلنگری شدید برای بیدار کردن او از خواب منیت و نفس‌زدگی و سرسپردگی به شیطان باشد. دهه‌هاست که انسان مدرن دچار توهم غلبه بر مشکلات همیشگی بشر یعنی «گرسنگی» و «بیماری» و «جنگ» شده و خود را آماده پرداختن به دستورکارهای نوینی مانند «نامیرایی»، «سعادت ابدی» و «قدرت خدایی» می‌داند. البته این

شود، درخور اهتمام و پذیرش است. اما اگر حفظ باورها و ارزش‌های دینی مستلزم کمترین هزینه فردی یا اجتماعی باشد، امری مذموم و ناپذیرفتنی است.

متأسفانه به دلیل جهان‌گستر شدن تفکر و فرهنگ مدرن، امروزه گفتمان سکولاریستی، به تعبیر لاکلا و موفه، به گفتمانی رسوب یافته و طبیعی تبدیل شده به گونه‌ای که تصور خلاف آن دشوار و تلقی همیشگی بودن آن امری بدیهی است. در این نگاه، مرگ نه امری رازآلود و انتقال دهنده انسان به سرای باقی که پدیده‌ای فنی و تکنیکال است که در نتیجه بروز نارسایی در کارکرد اعضای بدن رخ می‌دهد، بنابراین نه سرنوشتی محتوم بلکه امری گریزپذیر و قابل دستکاری است، به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دستورکارهای امروز و فردای انسان مدرن نامیرایی و به تأخیر افکندن تاریخ انقضا عمر است. برای تحقق این رسالت نیز ظرفیت‌های علوم زیستی و هوش مصنوعی را به منظور مداخلات ژنتیکی و بهره‌گیری از نانو روبات‌ها برای ارتقا سیستم ایمنی بدن را به خدمت گرفته است.

این روزها با بروز بیماری کرونا و عبور آن از مرحله اپیدمی / همه‌گیری به پاندمی / جهان‌گیری، همه احاد بشر و از جمله انسان مدرن در مقابل وضعیتی آتومیک و بی‌سابقه قرار گرفته است که

وحی‌ستیز و تجربه‌گرا، از دیدن و توصیف ساحت عقلانی و متافیزیک هستی و انسان کور و گنگ است. علم مدرن به دلیل کوری ذاتی نه چشمی بینا برای دیدن ابعاد الهی و فطری وجود انسان دارد و نه به دلیل گنگی ذاتی، زبانی گویا و رسا برای توصیف این ساحت دارد؛ بنابراین تمسک به علوم انسانی و اجتماعی مدرن برای فهم و توصیف انسان پساکرونا، به تعبیر کرایب نوعی خشونت زبانی علیه واقعیت این انسان است و استفاده از این زبان نه آشکار کننده حقیقت وجودی انسان، که نوعی حجاب مفهومی و نظری در مقابل فهم اوست.

شناخت و توصیف انسان پساکرونا جز با نگاه دینی و زبان فطرت امکان‌پذیر نیست. رسالت سنگین ما اینک عبور از محدودیت‌های علم مدرن و صورت‌بندی مفهومی چشم‌انداز دینی و تولید زبان متناسب با آن است. نگاه دینی و الهی به انسان پساکرونا اینک نه یک نگاه خاص در میان نگاه‌های بدیل که تنها نگاه حقیقی و سازگار با ظرفیت‌ها و واقعیت‌های مادی و متافیزیکی وجود این انسان است.

دستورکارها را نیز از طریق رسانه‌هایی چون سینما تصویرسازی کرده و تا حدودی به خود و دیگران باورانده است. در چنین شرایطی یک موجود میکروسکوپی تمام محاسبات انسان مدرن را در هم ریخته و صحنه‌ای بدیع از ناتوانی و سردرگمی و پوشالی بودن قدرت‌های مادی را در مقابل چشمان جهانیان ترسیم کرده است، فرصت ویژه‌ای برای دگرگونی دل‌ها و بازنگری در احوال بنی‌آدم پیش آمده است.

انسان مضطر و دل‌شکسته و رنجور از بیماری جهان‌گیر کرونا، بیش از هر زمان دیگری حضور خداوند را در قلب خویش احساس می‌کند و آمادگی بازگشت به درگاه او و امتثال فرامین الهی را دارد. امروزه پایه‌های تمدن فطرت‌ستیز مدرن به شدت سست شده و شرایط برای دریافت بارقه‌های رحمت الهی مساعد شده است. دیگر بار فطرت الهی وجود انسان در فراسوی محاسبات و معادلات مادی و دنیایی چشم انتظار گشوده شدن گره سختی‌ها به سرینجه تدبیر الهی است و مسیر خروج از سختی به آسانی را از او طلب می‌کند.

برای فهم و تفسیر انسان پساکرونا، نباید امیدی به ذخیره نظری و مفهومی علم مدرن بست، چرا که برای جولان در این وادی کُمیت این علم لنگ است. علم مدرن به دلیل ابتناء بر سکولاریسم و اومانسیسم و ریشه داشتن در معرفت‌شناسی



پرداخته است. یکی از نکات کلیدی پروژه فکری او، هم آیندی بحران هاست. او معتقد است مخاطراتی که هر کشوری کم و بیش با آن مواجه است، همگی به یکباره در وضعیت فعلی ایران، همگرا شده اند! و انباشتی از مسائل حل نشده در ایران وجود دارد.

طبق تفسیر آقای فاضلی در این یادداشت تمام قوت‌هایی که در بحران کرونا در جامعه ی ایرانی با آن مواجه هستیم از سوی مردم بوده و حکومت چیزی جز ضعف و خرابی به عمل نیاورده است. از نظر ایشان این مردم استحقاق حکومتی به مراتب بهتر از جمهوری اسلامی داشته و نباید در این وضعیت تلف شوند. در این دیدگاه تمام اتفاقات خوبی که در این مشکلات اخیر مثل کرونا افتاده همه و همه بخاطر مردم بوده و حکومت هیچ نقشی در آن نداشته است. ➔

جامعه ایرانی مثل همه جوامع، ترکیبی از قوت‌ها و ضعف‌هاست. من در این یادداشت می‌خواهم شماری از قوت‌هایش را که در برابر کرونا آشکار شده است پررنگ کنم.

میلیون‌ها ایرانی آزموده‌شده در سال‌های تلخ تحریم و فشار اقتصادی، بسیار عقلانی و اخلاقی عمل کرده‌اند و بسیار آرام‌تر از مردمان کشورهای توسعه‌یافته، در مقابل خطرات ناشی از کرونا، فروشگاه‌ها را غارت نکرده‌اند و عملاً به جلوگیری از تعمیق بحران کمک کرده‌اند.



✍ محمد فاضلی (یادداشت با عنوان قوت‌های جامعه ایرانی در برابر کرونا)

## تحلیل و تبیین:

➔ محمد فاضلی، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه شهید بهشتی است که پروژه فکری «دغدغه ایران» را جلو می‌برد. در این پروژه سعی دارد با نگاه نئولیبرالی خود به تحلیل توسعه جامعه ایرانی بپردازد. او در تلگرام با کانالی با همین عنوان فعالیت دارد. او هم‌اینک مشاور وزیر نیرو و رئیس مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی است. پژوهش‌های او عمدتاً درباره جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی شهری و جامعه‌شناسی سیاسی است. او در مقالات و سخنرانی‌های مختلف به نقد سیاست‌ها در حوزه آموزش عالی، محیط زیست، حقوق شهروندی و توسعه

دهها میلیون ایرانی در شبکه‌های اجتماعی و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، علی‌رغم فیلترینگ بسیار بسیار غلط تلگرام در این روزهایی که به تلگرام نیاز است، کوشیده‌اند دیگران را به رعایت اصول پیشگیری از کرونا تشویق کنند. بسیج و انسجام عمومی برای رفتار عقلانی در میلیون‌ها ایرانی بروز کرده است.

میلیون‌ها ایرانی یکصدا شده‌اند و از حاکمان‌شان کارآمدی، شفافیت، صداقت، عقلانیت و جدیت بیشتر مطالبه می‌کنند. خستگی‌ناپذیر این کار را انجام می‌دهند.

میلیون‌ها ایرانی بسیار انسان‌دوستانه، راه‌های کمک کردن به ضعیف‌ترین اقشار آسیب‌دیده از بیماری کرونا را جست‌وجو می‌کنند. درست است که کردار غیراخلاقی چند محترک رسانه‌ای می‌شود، اما میلیون‌ها ایرانی هم اخلاق انسان‌دوستی را تجربه می‌کنند.

هزاران تحصیل‌کرده، مهندس و متخصص در صدد راه‌اندازی نرم‌افزارهایی برای کمک به غلبه بر کرونا، رفع مشکلات اقتصادی آسیب‌دیدگان و استفاده از فناوری اطلاعات برای حل مشکل هستند. این ظرفیت جامعه ایرانی است.

جامعه ایرانی که هرگز تجربه مواجهه با چنین بحرانی را نداشته، صبورانه خود را با آموزش از

سال‌ها سرمایه‌گذاری در آموزش اگرچه به دلیل سیاست‌های غلط باعث ارتقای بهره‌وری و رشد اقتصادی نشده، اما امروز در مواجهه با کرونا، جامعه‌ای با میلیون‌ها دانش‌آموخته، نوعی نظم درونی در تطبیق یافتن با رعایت ملزومات بهداشت فردی برای پیشگیری از بیماری نشان می‌دهد.

علی‌رغم سال‌ها سیاست غلط رسانه‌ای و تولید بی‌اعتمادی گسترده، هزاران فعال اجتماعی بسیج شده‌اند و با فعلاً صرف‌نظر کردن از همه کاستی‌ها، می‌خواهند جامعه را از دست این بلا نجات دهند. آن‌ها در تلگرام می‌نویسند، ایده‌پردازی می‌کنند، سمن‌ها و خیریه‌ها را بسیج می‌کنند و عملاً می‌کوشند ضعف‌های نظام سیاسی را جبران کنند.

میلیون‌ها ایرانی در آخرین روزهای سالی بسیار سخت و فرساینده اعتماد و انسجام اجتماعی، از صمیم قلب با کادرهای درمانی همدلی کرده‌اند و قوت قلب آن‌ها شده‌اند. قدرشناسی در این مقیاس سرمایه‌ای برای هر ملتی است.

اگرچه آن‌ها که بهداشت عمومی را رعایت نمی‌کنند، سفر می‌روند و در خانه نمی‌مانند به چشم می‌آیند؛ اما دهها میلیون ایرانی، علی‌رغم کمبود برخی مواد و وسایل بهداشتی، رعایت بهداشت عمومی، ماندن در خانه و کمک به کنترل اپیدمی کرونا را انتخاب کرده‌اند.

راه دور، تغییر رفتارهای سبک زندگی روزانه، مقابله با جهالت‌های گروه‌های افراطی، و طیفی از رفتارهای عقلانی تطبیق می‌دهد.

ما هنوز کاستی‌های خودمان را داریم و به‌واقع از یک نظام حکمرانی شایسته جمعیتی هشتاد و چهار میلیون نفری و مناسب زیستن در دنیای مدرن برخوردار نیستیم، اما ما تصویر تاریکی هم نداریم. ده‌ها میلیون ایرانی این روزها در کوران تحریم، مشکلات اقتصادی سنگین، چشم‌اندازهای مبهم، کاستی‌های عمیق نظام اداری، و کج‌رفتاری‌های قدرت سیاسی، فرهیخته و میهن‌دوست عمل می‌کنند. این‌ها قوت‌های جامعه ایرانی است. خودمان آن‌ها را نادیده نگیریم، و حاکمان نیز چشم بر این همه حسن جامعه ایرانی نبندند. جامعه ایرانی شایسته حکمرانی بسیار کارآمدتر، اخلاقی‌تر و انسانی‌تری است.

# اندیشه دین

لائیسیته نیز از قم آغاز شده و وضعیتی مشابه غرب در دوران رنسانس در ایران رخ خواهد داد. دو مساله ی مهم در این بین وجود دارد. اولی اینکه ایشان با دیدن چند مورد جزئی از طلاب قم، یک حکم کلی ارائه داده و نتیجه گیری می کند در حالی که این کار صحیح نیست. مساله ی دوم نیز این است دیدگاه هگلی ایشان در تولید تز و آنتی تز به هیچ عنوان در مورد مساله ی دین و دیانت قابل اثبات نبوده و استناد به تجربه ی غرب نمی تواند دلیل محکمی باشد. فارغ از اینکه تفاوت جامعه ایران و مذهب شیعه با مسیحیت عصر



✍ ابراهیم فیاض (سخنرانی صوتی با موضوع رنسانس اسلامی از قم آغاز خواهد شد)

➔ رنسانس غرب قیاس مع الفارق است.

در قم یک انقلاب مذهبی رخ خواهد داد. به عقیده من رنسانس اسلامی از آنجا آغاز می شود؛ رنسانسی که اولین تحول آن در علم کلام است. من در حال حاضر، به ویژه در میان طلبه ها، ارتداد زیادی می بینم؛ ارتداد به معنای از دست دادن امور تعبدی و ایمان. وقتی ایمان از دست برود، به طور خودکار مناسک هم از میان می رود. تصور من این است که در آینده، ارتداد از خود طلبه ها آغاز می شود و این همان اتفاقی است که در غرب هم برای کشیش ها رخ داد و منجر به رنسانس شد. این مسئله دقیقاً با اقتصاد مرتبط است. چنین اتفاقی در دوره رنسانس، در روم شرقی هم رخ داد. در کتاب «تاریخ گسترش اسلام» نوشته «توماس واکر آرنولد» آمده است زمانی که اسلام وارد اروپا شد،

## تحلیل و تبیین:

➔ فیاض پژوهشگر ایرانی حوزه جامعه شناسی و انسان شناسی و دانشیار گروه مردم شناسی دانشگاه تهران است. او در اندیشه های خود تضاد جدی با مبانی صدرایی و فلسفه اسلامی داشته و معتقد است ما به هیچ وجه غرب را نفهمیده ایم زیرا بر روی سرشاخه نشسته و بحث می کنیم و هیچ وقت به ریشه های آن توجه کافی و وافی نداشته ایم.

او در سخنرانی خود به بحث از «رنسانس اسلامی» پرداخته است. آقای فیاض معتقد است همانطور که دیانت توسط طلاب و دینداران قم تولید می شود آنتی تز آن یعنی بی دینی و

دانش‌آموختگان دانشگاهی بیشتر از قم است و همین خود مانع لائیسیته می‌شود. به عبارتی، در قم قضیه حادتر است، اما در مشهد به شدت و حدت آن جا نخواهد بود. البته فاصله طبقاتی‌ای که آستان قدس رضوی بین نزدیکان خود و مردم ایجاد کرده، به شدت مسئله را حاد کرده است و آثار این فاصله طبقاتی را به وضوح می‌توان در مشهد دید. اما مسئله مهم این است که آن چه در انتظار قم است، لائیسیته است ولی آن چه در انتظار مشهد است سکولاریسم است. در تاریخ تحولات اروپا هم ما دو شهر مهم پاریس و لندن را داریم که در پاریس لائیسیته و در لندن سکولاریسم رخ داد.

لائیسیته هم رنگ و بوی مذهبی دارد! تأکید من بر لائیسیته خیلی مهم و ظریف است؛ دقت کنید که در پاریس هم کشیش‌ها لائیسیته را آغاز کردند. لائیسیته در این معنا می‌گوید که دین و آیین موجود، برای اشراف است و در نتیجه، هر کس باید دین خود را داشته باشد! در این صورت، دین مردم یک دین عرفی خواهد شد، یعنی همان چیزی که الان مداحان در قم دنبال می‌کنند. در قم مداح محوری رخ داده است، یعنی یک دین عرفی ساده در حال ترویج و محوریت یافتن است، نه آن دین پیچیده فقهی آخوندی، اسقفی و کاردینالی. در حال حاضر، مداحان در قم قدم اول را برای این کار برداشته‌اند

خود مردم درها را برای ورود اسلام باز می‌کردند؛ کاردینال‌ها، اسقف‌ها و اشراف، وضعیت اقتصادی خیلی خوبی داشتند، اما کشیش‌ها گرسنه، فاسد و بی‌سواد بودند. در فاصله طبقاتی‌ای که میان علمای دینی رخ می‌دهد، کشیش‌ها به مردم می‌پیوندند و اسقف‌ها و کاردینال‌ها عقب می‌مانند. من این را الان می‌بینم.

چند وقت پیش در فرودگاه، وقتی که از سفر مشهد باز می‌گشتم، طلبه موجی را دیدم که از متدین‌ها «سهم سادات» می‌خواست. واقعاً از دیدن آن صحنه شوکه شده بودم؛ این اتفاق یعنی این که دیگر سهم امام را به حوزه ندهید، به من که نیازمند کمک کنید. شک نکنید که این اتفاق نشانگر یک شکاف عمیق است. این طلبه‌ها به مردم می‌پیوندند و در نهایت، یک نوع عرفی‌گری وحشتناک یا «لائیسیته» رخ خواهد داد. خیلی هم طول نمی‌کشد و در حدود ۲ سال آینده این اتفاق می‌افتد. همین امروز هم در قم لائیسیته در حال رخ دادن است، فقط تلاش می‌شود پنهان بماند. تأثیر این عرفی‌گری در اصفهان ممکن است خیلی کم باشد، در یزد و شیراز هم همین‌طور؛ اما در مشهد به احتمال زیاد اتفاق مشابهی می‌افتد. البته موجی که در مشهد ایجاد می‌شود لائیسیته نخواهد بود، بلکه سکولاریسم است. زیرا در مشهد تعداد

قم دارای ساختار سیاسی می‌شود. آن زمان، اعتبار مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی ... زیر سؤال می‌رود و روند مذکور در سطوح سیاسی دنبال می‌شود.

و یک دین عرفی ساده را با صدای خوش، در قالب دستگاه‌های موسیقی ارائه می‌کنند که پذیرش زیادی هم داشته است. آنچه آن‌ها را ذیل لائیسیته قرار می‌دهد این است که به بحث عقلی کاری ندارند و ولایتی را که عوام قبول دارند، ترویج می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها عوامی‌گری ولایت را با فلسفه‌بافی تئوریزه می‌کنند و در نهایت، روحانیت کاردینالی و فقهی را نفی می‌کنند. آن‌ها شدیداً با مرجعیت زاویه دارند و البته علما و مراجع هم با این‌ها زاویه دارند. آن‌ها حتی می‌خواستند جامعه مدرسان قم را هم زمین بزنند. در این فضا، مرجعیت سنتی و فقهی که من همه‌شان را در چهارچوب دین اسقفی و کاردینالی می‌بینیم و می‌فهمم — چون دین انتزاعی برای اسقف و کاردینال است — در اقلیت قرار می‌گیرند و طلبه‌های جوان به مردم می‌پیوندند و به عرفی شدن دین دامن می‌زنند. مراد من هم از لائیسیته همین است.

در این شرایط، حتی حاکمیت هم تحول پیدا می‌کند و نسلی که در انتخابات‌ها و مجلس خبرگان حضور پیدا می‌کنند، نسل جوانی هستند که با نسل قبلی تفاوت‌های اساسی دارند. هر شخص یا نهادی هم تلاش کند جلوی این روند را بگیرد، نمی‌تواند. حتی اگر همین الان هم این کار را بکنند، در قم نهادی قوی شکل می‌گیرد که برای رسیدن به ساختار سیاسی تلاش می‌کند و

این یادداشت جهت بررسی فقهی ویروس کرونا و نحوه مواجهه با آن از منظر فقه تدوین می گردد. مباحث در سه محور زیر عرضه خواهد شد:

۱- شناخت موضوع: ویروس کرونا.

۲- اصول حاکم بر شناخت موضوع، از نگاه شریعت.

۳- قواعد فقهی قابل تطبیق بر مسئله کرونا.

محور نخست: شناخت موضوع کرونا: برخی از ویژگی های این ویروس که از مراجعه به منابع اطلاعات پزشکی به دست آمده است:

یکم: تبار ویروس: ویروس کووید ۱۹ (COVID-19)، یا ویروس بیماری تنفسی حاد کووید دو هزار و نوزده، از خانواده ویروسی کرونا (Coronaviruses) است.

دوم: گستردگی و فراگیری فزاینده نرخ شیوع آن: عوامل موثر در این گستردگی و فراگیری را می توان این گونه طبقه بندی نمود:

• شدت واگیری ویروس کرونا:

توان واگیری کرونا نسبتا بالا است و انتقال ویروس از شخصی به شخص دیگر نسبتا به راحتی و به سرعت اتفاق می افتد. در واقع میانگین سرعت انتقال منجر به همه گیری این نوع از کرونا از برخی از دیگر ویروس های



گفتار  
{ ۵۶ }

✍️ آیت الله احمد مبلغی (یادداشت فقه مقابله با ویروس کرونا)

## تحلیل و تبیین:

➡ احمد مبلغی استاد درس خارج حوزه علمیه قم، عضو مجلس خبرگان رهبری و رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی است. پروژه فکری او بحث «علم دینی و فقه اجتماعی» است که متأثر از شهید صدر(ره) به تبیین این مساله پرداخته است. او در یادداشت اخیر خود به اهمیت و ضرورت تبدیل موضوع کرونا به مسئله فقهی خاطر نشان کرده و معتقد است این تبدیل باید بر پایه اصول حاکم بر تبدیل صورت بگیرد. ایشان در ادامه به مواردی از قوانین فقهی در مسائل پیرامون کرونا پرداخته اند. ➡



دشواری مبارزه با کرونا انجامیده است و دامنه سرایت و شیوع آن را گسترش داده است.

۴ امکان بازگشت ویروس پس از بهبودی:

از ویژگی‌های تمایزبخش ویروس کرونا، امکان بازگشت شرایط مریضی ناشی از ویروس آن، پس از بهبودی است. این رفتار ویژه ویروسی، که اخیرا در چین و ژاپن مشاهده شده است، در صورت تایید و صحت، می تواند از عوامل گسترش شیوع و فراگیری ویروس باشد

میانگین مرگ و میر ناشی از این ویروس بین ۲ تا ۳ درصد است. این پایین بودن نسبی مرگ و میر (در مقایسه با ویروس های دیگر هم خانواده هم چون سارس یا مرس) به توانایی این ویروس برای گسترش انتشار و در نتیجه افزایش مرگ و میر ناشی از آن، افزوده است. نکته آن جا است که هنگامی که یک ویروس میزبان خود را از پای در می آورد، به احتمال زیاد، نه تنها میزبان و ناقل بیماری بلکه ویروس، که خود منشا بیماری است، نیز از بین می رود یا دست کم شانس انتقال ویروس از بدن ناقل وفات یافته به شدت کاهش می یابد.

به این ترتیب، نرخ ۲ تا ۳ درصدی مرگ و میر مبتلایان به ویروس منجر به افزایش تعداد ناقلان و حاملان آن و سپس افزایش تعداد مرگ و میر در سطح جامعه، در مقایسه با ویروس

خطرناک دیگر، هم چون ویروس سارس (سندروم تنفسی حاد) که عضو دیگر خانواده ویروسی کرونا است، به مراتب بیش تر است. به همین دلیل مبتلایان به این ویروس را «نشر دهنده فوق العاده مرض» نامیده اند و شیوع آن را «شیوع فوق العاده مرض» دانسته اند.

۲. طولانی بودن دوره نهفتگی و سرایت آن در این دوران:

دوره اختفاء و سرایت این ویروس نسبتا طولانی است، و آنچه مشکل زا است این که در این دوره، سرایت پذیر است؛ یعنی: افراد مبتلای به این ویروس، در حالی که هنوز علامت های بالینی ابتلای به مریضی را به صورت آشکار نشان نمی دهند، ممکن است، موجب سرایت ویروس به دیگران گردند. برخی ویروس های مشابه دیگر نیز اگر چه در دوران کمون و نهفتگی خود سرایت می کنند و منتقل می شوند؛ اما این دوران نهفتگی کوتاه تر از این ویروس است و یا آن که شدت انتقال و شیوع پذیری آنها در دوران نهفتگی کمتر از این ویروس است.

۳. در دسترس نبودن دارویی بر ضد آن:

هیچ واکسنی بر ضد این نوع تا به امروز تولید نگشته است؛ در حالی که برای مقابله با بسیاری از ویروس های مشابه دیگر، واکسن های لازم و موثری تولید شده است. این وضعیت به

ممکن است فرد مبتلا، سطح یک شی را لمس، و آلوده کرده باشد، تماس با این سطح، آلودگی می آورد.

۳. استنشاق:

فرد مصدوم ممکن است در جایی عطسه یا سرفه کند، در نتیجه، قطرات آن در هوا پخش شود، اگر دیگران این ذرات معلق را استنشاق کنند، باعث آلوده شدن آن ها می شود.

محور دوم: اصول حاکم بر تبدیل موضوع کرونا به مسئله فقهی

اصل (۱) شناخت میزان اهتمام شرع به موضوع:

پیش از استنباط، باید تحقیق کنیم، که آیا موضوع، مورد اهتمام شدید شارع است یا نه؟ در صورت احراز این اهتمام، بازتعریف آن را به مساله ای فقهی در این چارچوب انجام دهیم و عمل استنباط را مطابق با حساسیت و اهمیت نهفته در آن مسئله، کنترل و مدیریت کنیم. روشن است این ویروس، عامل مرگ انسان است، پس تعامل با آن یک مساله فقهی مهم است.

اصل (۲) دوری از شبیه سازی موضوع:

هایی هم چون سارس که نرخ مرگ و میر مبتلایان به آن ها بیش تر است، می گردد.

در واقع می توان گفت: آنچه ممکن است از جانب عموم مردم نقطه ضعف این تهدید ویروسی شناسایی می گردد نقطه قوت تهدید ناشی از این ویروس باشد. چرا که هرچند نرخ مرگ و میر مبتلایان به ویروس چندان بالا نیست؛ ولی به دلیل آن که خود عاملی می گردد برای شیوع و همه گیری ویروس در نهایتا شدت کشندگی ویروس را در سطح جامعه افزایشی چشم گیر می بخشد. این بدان معنا است که آن چه ویروس را از دیگر موارد مشابه خطرناک تر می سازد توانایی آن برای همه گیری منجر به مرگ و میر در مقیاس یک یا دو درصد است.

سوم: راه های انتقال ویروس:

انتقال این ویروس از راه های زیر انجام می گیرد:  
۱- مضافه:

ممکن است از فرد مصدوم به هنگام سرفه یا عطسه قطرات یا ذراتی از دستگاه تنفسی او خارج شود و از رهگذر مضافه، به دهان یا بینی یا چشمان شخص غیر مبتلا برسد و باعث ابتلاء او گردد.

۲. تماس با سطح:

طبق نگاه اجتماعی بدون توجه به رابطه متقابل بین اجزاء این پدیده نمی‌توان تصویر و تصور و درستی از این بیماری و آثار آن در جامعه به دست آورد.

یک شخص (طبق دیدگاه اجتماعی) حتی اگر اطمینان داشته باشد که ویروس در بدن او فعال نمی‌شود یا اینکه برای او مشکلی به وجود نمی‌آورد، با این وصف، حضور او در جلسات شرعا ممنوع است؛ چون که او در همان حال که از ویروس فعلاً به صورت شخصی آسیبی نمی‌بیند در یک نگاه فرآیندی اجتماعی ممکن است حامل و عامل انتقال ویروس به دیگران و دارای سهم در اشاعه آن باشد؛ بنابراین از این جهت حضور در اجتماعات برای شخص، در پاره‌ای از شرایط غیر مباح می‌شود.

محور سوم: قواعد قابل تطبیق بر مسئله کرونا:

از آیات و روایات می‌توان قواعد چندی را در ارتباط با این موضوع استفاده کرد، که اهم این قواعد، عبارتند از: قاعده " حرمت همکاری بر پلیدی و تعدی"، قاعده "دور شدن از بیماری مسری"، قاعده "عدم ورود به منطقه آلوده شده و عدم خروج از آن"، قاعده "وجوب نجات بیماران درگیر"، قاعده "حرمت اضرار به نفس و اضرار به غیر"، قاعده "ضمان حاصل از تسبیب" و قواعد دیگر...

طبق این اصل باید از شبیه سازی هر موضوع نوظهور (که در پی استنباط حکم آن هستیم) با موضوعات دیگر پرهیز کنیم. شبیه سازی موضوعی - در صورت بروز - ما را به سمت دور شدن از واقعیت آن موضوع سوق می‌دهد و دور شدن از واقعیت یک موضوع، یعنی نادیده گرفتن، غفلت ورزیدن و غیرمهم انگاشتن همه یا بخشی از اطلاعات دقیق مربوط به موضوع. کرونا مهم ترین خصلت آن سرایت در حال خاموشی و سکوت است، از شهری به شهری و از کشوری به کشوری می‌پرد.

اصل (۳) تحقیق نسبت به فردی یا اجتماعی بودن موضوع:

اصل می‌گوید: برای احراز اینکه آیا موضوع موضوعی فردی است یا ماهیت اجتماعی دارد؟ باید بررسی صورت بگیرد.

"نگاه فردی به ابتلائات کرونایی" به این معناست که ، در استنباط توجه به طرح مجموعه ای از سوال ها پیدا کنیم که بر حول مسائل "ابتلاء شخص به این ویروس" دور می‌زند؛ نگاهی متمرکز بر شخص و با قطع نظر از اینکه این ابتلاء، جزئی از یک "پدیده انتشار اجتماعی گسترده" است.

قاعده اول: حرمت همکاری بر پلیدی و تعدی:

این قاعده یکی از مهمترین قواعد قرآنی است که چتری گسترده دارد و می تواند بر سر مسائل زندگی متحول بشری، سایه بیندازد.

\* تطبیق قاعده بر موضوع:

این قاعده با توجه به محتوا و ساختار مضمونی آن ، قابلیت تطبیق بر موضوعی همچون: بیماری کرونا و نقش افراد در این انتشار را دارد.

چگونگی این تطبیق با توجه به دو نکته زیر به دست می آید:

نکته اول: معنی کلمه تعاون در این آیه، جمع شدن مجموعه ای از افراد برای ایجاد یک امر است. آیت الله خوئی می گوید: "تعاون عبارت است از اجتماع چندین نفر برای ایجاد امری از خیر یا شر تا که از همه آنها صادر شود ، مانند غارت اموال ، کشتن نفوس و ساخت مساجد و پل ها" (مصباح الفقه، ۱: ۲۹۲). نکته دوم: تعاون بر یک امر، به دو صورت شکل می گیرد:

صورت اول: تعاون بر اساس تبانی: مقصود، تبانی و توافق مجموعه ای از افراد با هم است، برای صدور عملی؛ خواه عمل نیکوکارانه، مانند: ساختن پل یا مسجد ، یا عمل مجرمانه، مانند غارت اموال، یا آسیب زدن به کسی. این نوع تعاون را می توان "تعاون بسیط" نامید.

صورت دوم: شکل دادن به يك روند اجتماعی: این نوع تعاون در صورتی شکل می گیرد که همه، بی آن که از قبل، تبانی کرده باشند، به یک طریق رفتار کنند و این رفتارها با ترکیب خود، فرآیند اجتماعی واحدی را شکل بدهند.

به دلیل نقش مجموعه در ایجاد این فرایند، نتیجه را می توان به همه نسبت داد. این قسم را می توان "تعاون غیر بسیط" نامید که برای آن، مصادیق متعدد و متنوعی وجود دارد. نوعا این قسم، در مسائل اجتماعی متأثر از شرایط پیچیده اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ..... و حتی غذایی شکل می گیرد. موضوع آیه، شامل این نوع از تعاون هم می شود؛ البته مشروط به اینکه افرادی که در ایجاد فرآیند اجتماعی مشارکت می کنند، آگاه باشند به اینکه رفتارهای آنها به صورت همزمان با هم شکل می گیرد و این رفتارهای همزمان است که یک روند اجتماعی منتهی به پیدایش وضعیت خاص را ایجاد می کند. به تعبیر دیگر آنها از طریق رفتار واحد همزمان، مشغول ساختن یک فرآیند هستند که منتهی به شکل گیری یک حالت یا وضعیت (مثلاً بیماری) می شود.

نتیجه: بر اساس این قاعده، کسانی که با رفتارهای نسنجیده و خارج از چارچوب اصول بهداشتی (همچون: حضور در اجتماعات)، روند اجتماعی گسترش بیماری کرونا را شکل یا عمق

می بخشند، چنانچه آگاه از کار خود باشند، رفتارشان مصداق تعاون بر "اتم" و "عدوان" به حساب می آید.

با تطبیق این قاعده بر موضوع کرونا ، افعال زیر را می توان به عنوان افعال ممنوع یا قابل بررسی به عنوان منع شرعی به حساب آورد:

۱- نزدیک شدن به شخص یا اشخاص دیگر در صورت داشتن این بیماری، یا حتی در صورت مشکوک بودن به آن؛ به ویژه در حالت ابتلا به سرفه یا عطسه.

۲ -تشکیل جلسات، خصوصاً جلسات انبوه.

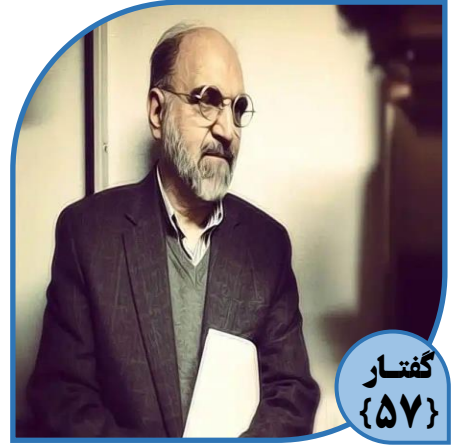
۳ .شرکت در جلسات به صورت بی مهابا و بدون چارچوب بهداشتی.

۴ - مسافرت از یک شهر یا منطقه آلوده به یک شهر یا منطقه غیر آلوده دیگر.

۵ -احتکار ابزار و کالاهای مورد نیاز بهداشتی و دفاعی در قبال این بیماری کشنده در جامعه.

۶-عدم رعایت اصول بهداشت شخصی.

می‌شود. آنها اصلاح دینی را بواسطه حضور و همت روشنفکران میسر می‌داند. البته باید گفت این تفسیرهای رادیکال دکتر سروش و باقی روشنفکران دینی ازحوزه و روحانیت در راستای راهبرد تضعیف اسلام ناب به عنوان ایدئولوژی اصلی انقلاب اسلامی است. آنها سعی دارند با تضعیف جایگاه روحانیت و با برچسب زدن جایگاه روحانیت را پایین آورده و دین را از معنا تهی کنند. ➔



گفتار  
{ ۵۷ }

✍️ عبدالکریم سروش (مصاحبه ی صوتی با موضوع کرونا و الهیات تازه)

پاره‌ای از روحانیان ما خطا کردند و جهل خود را به نمایش گذاشتند و با بستن حرم یا منع زیارت مخالفت کردند. فکر می‌کردند که این اپیدمی چندان جدی نیست و به‌زودی از میان خواهد رفت و بهتر است این زیارت‌گاه‌ها باز باشد که به قول خودشان دارالشفا است و مردم بیایند و تسکین بیابند و شفا بگیرند. ولی به تدریج خود روحانیان متوجه سوءتدبیرشان شدند. من خشنودم که دیگر علمای قم مخصوصا مراجع بزرگ و روحانیان ارشد پی این حرف‌ها را نگرفتند و بلکه فتوا به وجوب حفظ جان دادند و از این جهت قدری آرامش در کار حاصل شد و مردم راه خودشان را دانستند. من سه نوع دینداری را از یکدیگر تفکیک کرده‌ام؛ دینداری عوامانه یا دینداری معیشت‌اندیش، دینداری معرفت‌اندیش و دینداری تجربت‌اندیش. در دینداری معیشت‌اندیش که همان دینداری عوامانه باشد، این‌گونه امور و آیین‌ها به وفور

## تحلیل و تبیین:

➔ آقای سروش در این مصاحبه معتقد است که الهیات اسلامی از آنجایی که همچنان سنتی و غبارگرفته است نمی‌توان انتظار داشت که این بیماری یا بحران‌هایی شبیه آن به تغییرات اساسی در آن منجر شود. از نظر ایشان نهاد روحانیت با نشر دینداری عوامانه در بین مردم قدرت تعقل و خلاقیت را از آنان گرفته لذا نمی‌توان انتظار داشت که در بحران‌هایی مثل کرونا وضعیتی همچون رنسانس غرب رخ داده و اصلاح اساسی دینی رخ دهد. در این نوشته او با انتقاد از روحانیت معتقد است که یک دینداری سطحی عوامانه و معیشت‌اندیش ترویج

عالم گذشته شئون جامعه با هم توازن داشت. امروزه هم در میان ما این توازن به وجود آمده است، یعنی علم و سایر شئون فرهنگ و اجتماع ما با دینداری عوامانه یک جوری کنار آمده‌اند. به رسانه‌های ایران نگاه کنید و ببینید چگونه دانشگاه‌هایش می‌کوشد دل روحانی را به‌دست آورد و چگونه روحانی می‌کوشد دل دانشگاهی را به‌دست آورد. از این روحانیت و حکومت انتظار رنسانس نمی‌توان داشت. مگر روشنفکران دینی دستی به شعبده برآورند، اگر بگذارند.

در گذشته قرامطه آمدند حرم امام حسین را تخریب کردند. یا حتی قرامطه به خانه کعبه حمله کردند و حجرالاسود را دزدیدند و بردند تا سال‌ها بعد به جایگاه خودش برگشت. در عین حال مک‌های معظمه هم‌چنان مقدس است یا حرم امام حسین برای شیعیان بسیار مقدس است. این حوادث رخ داد و از قداست آن‌ها کاسته نشد و در الهیات شیعه هم هیچ تغییری داده نشد. این‌ها نمی‌تواند بنیان ستبری را تکان بدهد. اگر ما بتوانیم از این حادثه‌ی تلخ یک میوه‌ی شیرین بیرون بکشیم این است که بحث شرور را خیلی جدی بگیریم و آن‌را وارد عالم معرفت‌شناسی دینی کنیم. مساله همین است که ما از خدا چه انتظاری داریم؟ آیا از او علم سیاست می‌خواهیم؟ از او حکومت می‌خواهیم؟

یافت می‌شود و روحانیانی که پیشوایان عوام هستند و خودشان هم عوام و عوام زده هستند این‌گونه امور را تشویق و تبلیغ می‌کنند. خوشبختانه بعد از آن کتاب‌سوزی نفرت‌انگیزی که آن شخص عامی کرد، این‌جا و آن‌جا صداهای اعتراض برخاست. چرا؟ به‌خاطر این‌که شباهتی داشت به کار کسروی. کسروی هم دیوان حافظ سوزانده بود، دیوان مولوی سوزانده بود و روحانیت نمی‌خواست چنان داغ زشتی بر پیشانی او نهاده شود. به همین سبب زود با او مقابله کردند. به‌علاوه او در رده‌ی روحانیان ارشد هم نبود و مقابله‌ی با او آسان بود. ضمناً او یک آدم سیاسی هم نبود.

من این حادثه را چندان بزرگ نمی‌دانم. البته هیاهوی بسیار برانگیخته، اما نه در حدی که رنسانس ایجاد کند، نه در حد اینکه یک الهیات تازه به وجود بیاورد، ببینید رنسانس دینی شبیه آنچه که در اثر اقدامات لوتر رخ داد، دو تا مولفه داشت. یک مولفه‌اش قیام بر علیه دستگاه «پاپ» و مذهبی بود و دومی یک اصلاح خیلی جدی در الهیات مسیحی بود. این دو کار را لوتر با هم کرد که خصوصاً آن اصلاح الهیاتی بسیار مهم است. حادثه‌ی اصلاح که در قرن شانزدهم رخ داد با بسیاری از حوادث دیگر ارتباط داشت و فقط این نبود که در کلیسا این اتفاق بیافتند. من عرض کردم برای شما که در

از او علم اقتصاد می‌خواهیم؟ اگر این انتظارات برنیامد، او را متهم به کم‌کاری و نقصان بکنیم؟ یا نه. ما باید این انتظارات را عوض کنیم و از دین انتظار نجات و سعادت اخروی داشته باشیم و بس. ما از خدای پیامبران چه انتظاری داریم؟ من انتظار ندارم که در خدمت من باشد یا همه‌ی دعاهای مرا مستجاب کند. من به اجابت دعا اعتقاد دارم و خود بسیار دعا می‌کنم. به‌خاطر اینکه پیامبر دعا می‌کرد. ولی در عین حال این را هم می‌گویم و خود شرایع هم گفته‌اند خداوند تضمین نداده است، همه‌ی دعاها را مستجاب کند و نگفته است که برای حل مشکلات زندگیتان به دعا بپردازید. من در مقدمه کتاب قمار عاشقانه نوشتم که دعا ابراز بندگی است نه ابراز زندگی.



۱. اگر برای عقل استدلالگرچیت و ارزش قائل باشد فقط در جهت کشف و استخراج حقایق از دل کتاب و سنت است و عقل راه گذشته از این نقش ابزاری که برای آن قائل است، عملاً منبعی در کنار دو منبع کتاب و سنت نمی‌داند؛ و از این حیث، شدیداً ننگرا و نقلگراست.

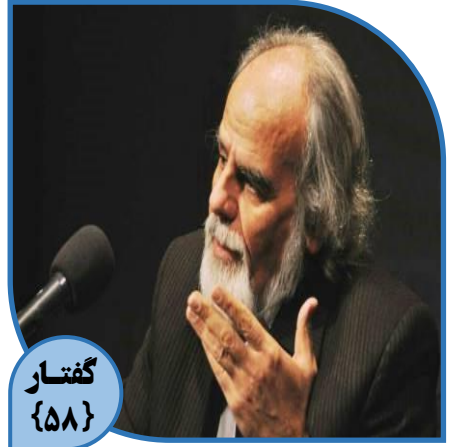
۲. بر ظواهر اسلام تأکید دارد، نه بر روح آن.

۳. شریعت‌اندیش است و دیانت را بیش از هر چیز و پیش از هر چیز در رعایت احکام شریعت و فقه می‌داند و این احکام را تغییرناپذیر و خدشه‌ناپذیر می‌انگارد؛ و بنابراین برای تأسیس مجدد جامعه‌ای (یا جوامعی) که در آن (یا در آنها) شریعت و فقه به نحو اتم و اکمل اشاعه و ترویج یابد می‌کوشد؛ و از آنجا که تأسیس چنین جوامعی با وجود حکومت‌های غیردینی و فارغ از ارزش که جانب هیچیک از تصورات مختلفی را که در باب زندگی خوب وجود ندارد نمی‌گیرند، مشکل و بلکه محال است، نسبت به همه این قبیل حکومت‌ها سرناسازگاری و قصد براندازی دارد و سعی می‌کند تا نظام‌های حکومتی شریعتمدار و فقه‌گرا ایجاد کند.

۴. به تکثرگروی دینی قائل نیست.

۵. با تکثرگروی سیاسی نیز روی خوش ندارد.

۶. دین را برآورنده همه نیازهای بشر، اعم از نیازهای معنوی مادی و معنوی و نیازهای



گفتار  
{ ۵۸ }

✍️ مصطفی ملکیان (سخنرانی صوتی با موضوع ویژگی‌های اسلام بنیادگرایانه)

## تحلیل و تبیین:

➡️ آقای ملکیان در این سخنرانی اگرچه به ظاهر صفات و ویژگی‌های مسلمانان سلفی و داعشی را بیان می‌کند ولی در واقع تمام ویژگی‌های شیعه‌ی اثنی عشری و مخصوصاً حکومت جمهوری اسلامی را بیان می‌کند. مهمترین مساله‌ای که ایشان در بین کلمات خود به آن اشاره می‌کند بحث تکثرگرایی دینی و سیاسی است که امروزه یکی از داغ‌ترین بحث‌های فلسفی در دنیا و مخصوصاً در بین روشنفکران ایرانی است. ➡️

ویژگی‌های اسلام بنیادگرایانه، که نمونه‌اش را در وهابیت و سلفیگری می‌بینیم:

اخری، می‌داند، و، از این رو معتقد است که با ایجاد حکومت دینی می‌توان بهشت زمینی پدید آورد

۷. با فرهنگ غرب متجدد (مثلاً با فلسفه و ارزش‌های اخلاقی، حقوقی، و زیبایی‌شناختی غرب) و حتی، در بعضی از موارد، با تمدن آن (یعنی علوم تجربی و فناوری و وضع معیشتی حاصل از آن) مخالف است، چرا که همه اینها را ناسازگار با اسلام، که البته کمابیش منحصر در شریعت و فقه است، می‌بیند، و یا سرچشمه مسائل و مشکلات کنونی جهان اسلام را غرب می‌داند که با سلطه‌طلبی و استعمارگری‌اش و هم با تهاجم فرهنگی‌اش، علی‌الخصوص در دو قرن اخیر، تقریباً همه جوامع اسلامی را، به درجات متفاوت، دستخوش نکبت و ادبار کرده است.

## جلب توجه انسان به خداوند متعال فعالیت می



کنند. مکان مقدس، در میان پیروان ادیان، واجد معنایی نمادین است. مکانی که نسبتی با امر متعال دارد و جایگاه ویژه‌ای در نظام اعتقادات دینی به خود اختصاص داده است. از نظر باورمندان، از همین مکان‌های مقدس است که آدمی می‌تواند با آسمان ارتباط بگیرد. وقتی می‌گویند کعبه و مسجدالحرام، مکانی مقدس است، یعنی این مکان و مسجد، ربط و نسبتی مستقیم با خداوند برقرار می‌کند و آدمیان از این نقطه از زمین است که به حریم قدسی متصل می‌شوند و چون این مکان را به بارگاه قدسی نسبت می‌دهند، پس آن مکان هم مقدس می‌شود. وقتی هم گفته می‌شود که مسجد، مکانی مقدس است، یعنی مکانی والا و محترم است و برای ورود به آن باید مناسک و ترتیباتی را رعایت کرد. مسجد، ادامه‌ی فیزیکی خیابان نیست، بلکه پاره‌ای از مکان و حریم قدسی و ملکوت است و برای ورود به آن آداب و ترتیبی لازم دارد. اما برخی در یک اشتباه مرگ‌بار، معتقدند که مکانهای مقدس نمی‌تواند از نظر بهداشتی آلوده شوند. در نظر اینان، وقتی مکانی مقدس است، پس آن مکان، الزاما و حتما عاری از میکروب‌ها، ویروس‌ها و آلودگی‌های فیزیکی است.



علی زمانیان (یادداشت با عنوان مقدس و آلودگی)

## تحلیل و تبیین:

مهمترین مساله ای که در این یادداشت به آن اشاره می شود تمایز ماهوی بین مسائل طبیعی و دینی است. از نظر نگارنده اعتقادات دینی ما هیچ چیزی را در این جهان تغییر نمی دهد لذا اینکه کسی بخواهد با تربت ائمه بیماری را شفا دهد امری غیر باور و کذب است. به نظر می رسد آقای زمانیان بین دو بحث معرفت شناختی و هستی شناختی خلط کرده اند. بله از نظر معرفت شناختی معرفت های طبیعی و دینی با یکدیگر متفاوت هستند ولی از لحاظ هستی شناختی طبیعت و دین هر دو در یک راستا و آن

داشتند، بقاع متبرکه که به ایشان منسوب است، نیز از قواعد طبیعی استثنا نیستند. اگر غیر از این بود، پیامبر و امامان نباید هیچ گاه بیمار می‌شدند. یک نکته‌ی مهم و البته نادیده را باید در میان نهاد. این که واقعیت جهان خارج اساسا از باور و اعتقادات و از خوشایندها و بدآیندهای ما فرمان نمی‌برند. ما هر باوری می‌خواهیم داشته باشیم، اما وقتی چاقویی را بر دست خود می‌کشیم، چاقو دست ما را خواهد برید. اگر معتقد باشیم ویروس کرونا را به حرم قدسی راه نمی‌دهند، سبب نمی‌شود که وقتی ضریح را لیس می‌زنیم، بیمار نشویم. اعتقادات دینی، یک چیز است، واقعیت بیرونی چیز دیگر. با اعتقادات دینی نمی‌توان واقعیت‌های طبیعی را دستکاری کرد. واقعیتی مانند ویروس کرونا، منطق و قواعد خودش را دارد. اما کسانی در یک خطای فاحش، سبب‌ساز فاجعه می‌شوند. همین خطاست که باعث شده است پس از چند هفته از انتشار ویروس کرونا، هنوز اماکن متبرکه باز باشد. در حالی که همان گونه که سینما، سالن کتابخانه و سایر اماکن تجمع انسان‌ها را تعطیل می‌کنند، اماکن مقدس و بقاع متبرکه را نیز باید تعطیل نمایند. زیرا اماکن مقدس و غیرمقدس، از جهت این که در معرض آلودگی هستند، هیچ با یک‌دیگر تفاوتی نمی‌کنند.

این تداخل مفهومی آشکارا خطا، به نتایج و عواقب خطرناک و گاه مرگ‌بار منجر می‌گردد. همان گونه که اکنون در قم و مشهد شاهدش هستیم. ایده‌ای که می‌گوید: اگر مکانی مقدس باشد پس از هر نوع آلودگی نیز مبرا است، عملا قادر نیست میان مقدس و پاکیزگی فیزیکی تفکیک قائل شود. نمی‌تواند دریابد یک مکان مقدس می‌تواند به ویروس‌ها و میکروب‌ها آلوده باشد. کما این که خود اشخاص مقدس مانند پیامبران نیز چنین بودند. زهر و سم وقتی وارد بدن می‌شود، نمی‌پرسد که آیا این فرد مقدس است یا غیرمقدس. حبیب خداست و یا انسان شقی و ستمکاری است، هر دو را می‌کشد. کسانی که به این سخن شک دارند نمی‌توانند به زندگی امامان بنگرند. اگر قرار بود اماکن مقدس از چنین آلودگی‌های در امان باشد، منطقا خود افراد مقدس (که این اماکن به آنها منسوب است)، باید از هر گونه آلودگی مصون می‌بودند. در حالی که زندگی آنان نشان می‌دهد که آنان نیز به بهداشت فردی اهمیت می‌دادند. در عین این که گاهی بیمار هم می‌شدند.

از مقدس بودن، نمی‌توان پاکیزگی و در امان بودن از میکرب و ویروس را نتیجه گرفت. تقدس و پاکیزگی صوری و فیزیکی، می‌تواند با یک‌دیگر جمع شود. همان گونه که خود افراد مقدس تحت انضباط و قوانین طبیعی قرار

بیماری کرونا بحث‌های کلامی و الهیاتی زیادی را دامن زده است. به نظر می‌رسد که عامل اصلی این حجم گسترده از مباحث کلامی و الهیاتی، این است که این بیماری نوع دینداری ما را با پرسش و بلکه پرسش‌هایی مواجه کرده است. مساله از اینجا آغاز شد که قم، که در باورهای عامه و بعضاً روحانیت، شهری بالذات امن تلقی می‌شد، به مثابه منشأ پیدایش این بیماری در ایران شناخته شد. همان تلقی اولیه، باعث شد عوام متدین، و احتمالاً خواص در جایگاه مسئول، ابتدا بیماری و زنگ خطرهای اهل علم را جدی نگیرند، و تجمعات آئینی را کمافی السابق دایر کنند، و هشدارها را به سخره بگیرند و به ضعف ایمان و بلکه به عداوت با ایمانیان نسبت دهند.

اما بعد ایامی معدود، شیوعی کم سابقه، و بلکه بی سابقه، به مرور روایت را تغییر داد؛ گویی «بلائی» نازل شده، و یا در حال نزول است. خود عبارت «بلا» نیز قابل تأمل است. در بحث‌های کلامی، دیدگاه معروفی در الهیات شیعه وجود دارد که نمونه آن در سایر مذاهب و ادیان نیز قابل ردیابی است: «عدمی بودن شرور». این دیدگاه نسبتی عمیق با خداشناسی دارد، در جایی که خداوند خیر محض محسوب می‌شود، خلق شرور به دست او غیرقابل تصور است. از این رو منشأ هرآنچه ما شر می‌پنداریم به خود ما



گفتار  
{ ۶۰ }

حسین شقاقی (یادداشت | ترسی نه چندان شفاف)

## تحلیل و تبیین:

شقاقی استادیار پژوهشکده فرهنگ معاصر و از پژوهشگران فلسفه‌ی میان‌فرهنگی است. او دکترای فلسفه‌اش را از موسسه حکمت و فلسفه دریافت کرده است. او در این یادداشت به شبهات کلامی و الهیاتی که بواسطه کرونا مطرح شده اشاره کرده و مختصری از مساله شر بحث می‌کند. او در نهایت بیان می‌نویسد اگر عقل را بر مسند امور، اعم از معیشت و دینداری بنشانیم، از بحران پیش‌آمده، که نه نخستین است و نه آخری، درس می‌گیریم، آرایبی را که ما را به مسلخ این بحران کشانند، به محاکمه می‌کشیم و آنها را پس می‌زنیم.

و عمل ما باز می‌گردد. مرحوم استاد مطهری در جایی حتی شرور طبیعی‌ای چون زلزله را با همین رویکرد تحلیل می‌کند؛ به مثابه رویدادی که اساساً و ذاتاً شر نیست، بلکه لوازم و نتایج نامطلوب آن، در واقع لوازم و نتایج نامطلوب عمل ما است، از جمله عدم ساختن بنایی امن و مستحکم.

چنین رویکردی به شرور می‌توانست زمینه‌ای فراهم کند برای تئوریزه کردن مسئولیت فردی و اجتماعی متدینین در قبال رویدادهایی که نام شر را بر آنها بنهیم یا نه- برای حیات ما نتایجی مخرب دارند. اما صد افسوس که چنین نشد و این دیدگاه نهایتاً با امتزاج با نگرشی به غایت جبارانه در خداشناسی، به پیرنگ شدن مفهوم «گناه» در تبیین بلاها انجامید. از این رو در اجتماع اهل مومنین، علل طبیعی و مسیر متعارف امور، و به تبع آن مسئولیت افراد و نهادها نسبت به توجه به فراهم کردن لوازم پیشگیری از «بحران‌ها»، مغفول ماند. حاصل اینکه «بحران» که محصول نظر و عمل ما است و باید ما را به شرط عقل به بازبینی و اصلاح در نوع نظر و عمل‌مان وادارد، به انتقامی تعبیر می‌شود از سوی اراده‌ای قهار، که حاصل آن چیزی نیست جز ترس و هراسی که موضوع آن همواره تیره و مبهم است.

اگر عقل را بر مسند امور، اعم از معیشت و دین-داری بنشانیم، از بحران پیش-آمده، که نه نخستین است و نه آخری، درس می‌گیریم، آراییی را که ما را به مسلخ این بحران کشاندند، به محاکمه می‌کشیم و آنها را پس می‌زنیم و در عوض، آراییی به صلاح می‌نشانیم، و آرا نو را نیز در برابر رخدادهای آینده، مسئول می‌دانیم. و همین است معنای «تجربه»، دیدن موانع و معضلات، و تجدیدنظر برای یافتن مفرّ نجات. جز خط مشی تجربه، امیدی به زندگی نیست، چنان که فرمود: «زندگی چیزی جز تجربه نیست.

چنین رویکردی به شرور می‌توانست زمینه‌ای فراهم کند برای تئوریزه کردن مسئولیت فردی و اجتماعی متدینین در قبال رویدادهایی که نام شر را بر آنها بنهیم یا نه- برای حیات ما نتایجی مخرب دارند. اما صد افسوس که چنین نشد و این دیدگاه نهایتاً با امتزاج با نگرشی به غایت جبارانه در خداشناسی، به پیرنگ شدن مفهوم «گناه» در تبیین بلاها انجامید. از این رو در اجتماع اهل مومنین، علل طبیعی و مسیر متعارف امور، و به تبع آن مسئولیت افراد و نهادها نسبت به توجه به فراهم کردن لوازم پیشگیری از «بحران‌ها»، مغفول ماند. حاصل اینکه «بحران» که محصول نظر و عمل ما است و باید ما را به شرط عقل به بازبینی و اصلاح در نوع نظر و عمل‌مان وادارد، به انتقامی تعبیر می‌شود از سوی اراده‌ای قهار، که حاصل آن چیزی نیست جز ترس و هراسی که موضوع آن همواره تیره و مبهم است.

اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است.

وی با تأکید بر اینکه قصدش صرفاً روشنگری است، درباره تعاریف سروش از روحانیت که گفت «روحانیت نماد دین معیشت‌اندیش است و الا دین معرفت‌اندیش روحانیت ندارد»؛ این پرسش را مطرح می‌کند که آیا واقعاً روحانیت ما این است؟ یعنی اکثر معارفش پر از خرافه است؟ آیت الله علیدوست با اشاره به تلاش‌های روحانیت بعد از انقلاب اسلامی عنوان می‌کند که می‌شود از هزاران مقاله و صدها پایان‌نامه نام برد که معارفی هستند و می‌توانند با دنیا صحبت کنند. آن وقت ما بیاییم نسبت به روحانیت مطالب بی‌اساس را مطرح کنیم؟ جناب آقای سروش گفته‌های شما چه تصور ناصحیحی به مخاطب شما می‌دهد، جوان شما که خبر ندارد. آیا معلومات روحانیت مانند کشیش ژان کالونیا مارتین لوتر است؟ قضاوت شما به نظر ما منصفانه نیست. ➔

آقای سروش، ابتدا به روحانیت اشاره می‌کند و می‌گوید «روحانیت نماد دین معیشت‌اندیش است و الا دین معرفت‌اندیش روحانیت ندارد»؛ در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیا واقعاً روحانیت ما این است؟ یعنی اکثر معارفش پر از خرافه است؟

جناب آقای سروش! ما صدها و هزاران روحانیت در همین دوران‌های متأخر داشتیم که اینها نه



✍️ آیت الله علیدوست (یادداشت) نقدی بر ادعاهای سروش!

## تحلیل و تبیین:

➔ در پی منتشر شدن کلیبی از سخنان عبدالکریم سروش با عنوان «آفات و خرافات» در فضای مجازی و ادعاهای وی درباره روحانیت و حوزه‌های علمیه، آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست از اساتید سطح عالی و خارج حوزه علمیه قم و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در نقد سخنان وی مطالبی را بیان کرد.

آیت الله علیدوست استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم است. وی رئیس اندیشکده فقه و حقوق اسلامی مرکز الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، و با رتبه استادی عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی پژوهشکده نظام‌های

مارتین لوتر است؟ قضاوت شما به نظر ما منصفانه نیست.

کتاب بحارالانوار در ۱۱۰ جلد است که بیش از ۶۰ درصد آن مطالب خود جناب علامه مجلسی است. ایشان یک دائرةالمعارفی را خلق کرده است که بخشی از آن قرآن کریم است و بخش اعظمش نیز پاورقی‌ها و اجازات است. خود جناب علامه مجلسی گفته است برای اینکه این ثُرَات را جمع کنیم این مطالب را جمع‌آوری کردیم و آوردن این مطالب دلیلی بر اینکه این روایات را قبول داریم، نیست. فرق بین مثل جناب مجلسی و جناب کلینی یا شیخ صدوق این است که شیخ صدوق وقتی کتاب «من لایحضر» را می‌نویسد، می‌فرماید: «من به تک تک روایت این کتاب فتوا می‌دهم». جناب کلینی در مقدمه کافی می‌فرماید: «من روایاتی که قبول دارم را می‌آورم» ولی جناب مجلسی اعلان می‌کند که «آوردن من دلیل بر این که من این روایات را قبول دارم نیست».

اینکه گفته شده اکثر ۳۱۳ یار امام زمان (عج) از ایرانیان هستند، این سخن منشاء روایی دارد. زمخشری از بزرگان ایستاده در قله اهل تسنن که نه ایرانی، نه شیعه و نه فارس است، کتابی به نام «تفسیر کشاف» دارد. وی در ۳ جای این کتاب در ذیل آیات قصاص، ۵۴ سوره مائده و ۳ سوره جمعه به این مسأله اشاره می‌کند.

فقط روحانیت شیعه بودند، بلکه روحانیت انسان بودند؛ یعنی من الاسلام بودند اما للانسان سخن می‌گفتند. علامه طباطبایی، شهید مطهری، امام موسی صدر، علامه امینی، شرف الدین، و صدها پژوهشگر و محقق ایرانی که امروز در حوزه قم، اصفهان، مشهد حضور دارند که در فقه، اصول، تفسیر، کلام، فلسفه، عرفان، فلسفه فقه، فلسفه دین، ادبیات، منطق قلم می‌زنند و قلم زدند؛ شما چقدر اینها را می‌شناسید؟ شما امروز یک سری به کتاب فروشی‌های قم، اصفهان، مشهد، شیراز و شهرهای دیگر بزنید و ببینید که در این ۴۰ سال چه حرف‌هایی زده شده و چه مطالبی گفته شده است.

روحانیت بعد از انقلاب اسلامی تلاش‌های بسیاری را در این زمینه انجام داده است. از هزاران مقاله و صدها پایان‌نامه نام برد که معارفی هستند و می‌توانند با دنیا صحبت کنند. آن وقت ما بیابیم نسبت به روحانیت مطالب بی‌اساس را مطرح کنیم؟ وقتی شما از روحانیت صحبت می‌کنید، در واقع از حوزه علمیه صحبت می‌کنید، کدام روحانیت را می‌گویید؟ تعریف شما از روحانیت کیست و چیست؟ جناب آقای سروش گفته‌های شما چه تصور ناصحیحی به مخاطب شما می‌دهد، جوان شما که خبر ندارد. آیا معلومات روحانیت مانند کشیش ژان کالونیا



باید این باشد که حجاب معاصرت کنار برود و آنچه که به وجود آمده مخصوصاً در این چند دهه اخیر دیده شود، ما نمی‌توانیم کتاب گذشتگان را برداریم و دستکاری کنیم.

زمخشری در ذیل تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۗ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» مطرح می‌کند: هنگامی که از پیامبر(ص) درباره این آیه سؤال کردند، دست خود را بر شانه «سلمان» زده، فرمود: «منظور این و یاران او و هموطنان او هستند». سپس فرمود: «لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعْلَقًا بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أَبْنَاءِ الْفَارِسِ»؛ اگر علم به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.

در پاورقی کشف، می‌گوید این روایت مورد اتفاق (بخاری و مسلم) است که «در آخرالزمان در آینده‌ای نه نزدیک، (فسوف) آینده بسیار دوری که می‌آید، جمعیتی می‌آیند که این جمعیت از ایران هستند و دین خدا را یاری می‌کنند». البته بنده نمی‌خواهم بگویم الزاما اینها جزء همان سربازان امام زمان (عج) هستند، اما می‌خواهم عرض کنم که بی‌بنیان و ریشه نیست.

می‌دانید باید چه کسانی و از چه طریقی عهده‌دار این کار شوند؟ متخصصان این کار، مسئولان در فضاهای رسمی و آکادمیک، وارد شوند و پل بزنند بین گذشته و آنچه که می‌خواهد بیرون بیاید، نه اینکه ویران کنند و اعتقاد را بگیرند. هنر

آنان را به سمت این دریا برد. هنوز مرحله بزرگی از آزمایش باقی مانده بود. ولی خدا به آنان که ناباورانه به مدیریت او می‌نگریستند و زبان تند به شکایت "اَنَا لمدركون" گشوده بودند، گفت "كَلَّا اِنَّ معى ربى سیهدين". به آب بزیند و معجزه خداوند را ببینید. اگرچه آنان جز دو نفر دل به دریا نزدند، اما معجزه خدا و سرّ تغییر مسیر را در اراده خداوند بر هلاکت فرعون و سپاهیان‌ش به چشم خویش دیدند.



گفتار  
{۶۲}

به نظر می‌رسد اینک و در این دوره‌ی آخرالزمانی و در حرکت قوم زمینه‌ساز به سوی بهشت ظهور، در این مقطع قرار گرفته‌ایم. چهل سال نخستین تربیت را پشت سر گذاشته و به نظر آماده رسیدن به مقصود شده‌ایم. بی‌شک همانطور که مرشدمان در این راه بشارت دادند، این دومین گام به سختی گام نخست و فتنه‌های آن نخواهد بود، اما ظاهراً ابتلائاتی بزرگ دارد که اگر از گام نخست آموخته باشیم، همه آن را باید مگر غالب خداوند و تبدیل تهدید ظاهری به فرصت واقعی بدانیم، برای بالابردن سرعت سقوط حزب شیطان و نجات مؤمنان. چندی پیش نیز بشارت "اِنَّ معى ربّى" ایشان را در آغاز این راه شنیدیم. ویروس کرونا و بیماری همه‌گیر ناشی از آن را در این چارچوب نیز می‌توان تحلیل کرد.

✍ محمدهادی همایون (یادداشت) همراهی خدا  
در آوردگاه تمدن‌ها

موسی علیه السلام در بازگشت از مدین و آغاز رسالت، در پناه معجزات الهی و ایجاد فشار افکار عمومی بر فرعون توانست چهل سال در مصر، قوم خود را سازماندهی کرده و آماده خروج به سوی قدس نماید. اما درست در این نقطه سرنوشت‌ساز که شاید قوم بنی‌اسرائیل تصور می‌کردند همه مشکلات به پایان رسیده و از فرعون و فرعونیان خلاصی یافتند، خداوند آزمایشی بزرگ بر سر راهشان تا قدس قرار داد، ابتلاء به دریا، که ظاهراً باید دریای سرخ در ناحیه اتصال به سوئز باشد، نه نیل که نقطه آغاز حرکتشان بود. موسی علیه السلام به جای آن که آنان را به سوی شمال شرق و ورود به سینا و سپس غزه و فلسطین هدایت کند، مستقیماً

می‌تواند ما را به یاد رمانها و فیلمهای هالیوودی آخرالزمانی بیندازد. این وضعیت صرف نظر از این که بر سر حکومتها یا دولتها و رئیس‌ان جمهور چه بیاید، یک سقوط تمدنی است، سقوطی که حتی با حفظ شکل ظاهری، فرایند از هم پاشیدگی را از درون به تجربه نشسته است.

اما ایران و انقلاب اسلامی و الگوی تمدن نوین اسلامی در این میان برای به نمایش گذاشتن همراهی خداوند با ولیّ برای جهانیان چه سوغاتی دارد؟ آیا باید همانند الگوی چینی به سمت نظمی آهنین برود که معلوم نیست جامعه در مراحل بعدی احتمالی توان تکرار آن را بدون آسیبهای فرهنگی و تمدنی داشته باشد، همانند آنچه از افزایش آمار طلاق در میان زوجهای چینی پس از خانه‌نشینی کرونایی گفته می‌شود، یا در برابر شیوع بیماری هم همان سیاستی را در پیش گیرد که در اقتصاد شکست خورده تمدن غرب مبنی بر بازار آزاد و عدم مداخله جدی دولت وجود دارد، سیاستی که بویژه در مدل انگلیسی به صراحت اعلام شده و از مطالعه آمارهای جهانی نیز بوضوح قابل استنباط است؟

در یک نگاه تمدنی، که ادامه نظریه برخورد تمدنها تلقی می‌شود، ماجرای مقابله با شیوع ویروس کرونا در جهان، به آوردگاه و میدان محک دو تمدن غربی و کنفوسیوسی تبدیل شده که در آن بوضوح تمدن کنفوسیوسی توان مثال‌زدنی خود را در برابر آوازه غرب و تمدن غربی به نمایش گذاشته است. مدیریت بیماری در چین به عنوان منشأ و آغازگر ماجرا با شروعی ناگهانی و با جمعیتی زیاد، و تکرار الگوی آن در کشورهای اقماری تمدنی و فرهنگی پیرامون آن همانند سنگاپور، ویتنام و کره جنوبی، موفقیت این الگو را به جایی رساند که امروز مورد اتباع کشوری همانند ایتالیا که زمانی نقطه آغاز تمدن غرب بوده، نیز قرار گرفته است.

این در حالی است که در جبهه مقابل و در کشورهای همچون آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی این اردوگاه، سردرگمی و حیرت در برابر این مهمان ناخوانده - و شاید خودخوانده - کار را به جایی رسانده که با آماری بسیار پایین‌تر از چین، رفتارهای غیرتمدنی مردم در بحران ظهور کرده و با لایه برداری نازکی از رویه‌ی زیبای تمدن غرب و آشکار ساختن عمق ضعیف و فاسد آن، جامعه را در آستانه فروپاشی قرار داده است. ماجرای نایاب‌شدن دستمال و صف خرید اسلحه در کشورهای این اردوگاه تنها

توسعه تمدن نوین اسلامی در میان دیگر اقوام و امم می‌گردد. ویژگی‌های این شهید بزرگوار که در پی شهادت مبارکش بیشتر به چشم آمده، در این مسیر پرافتخار راهگشای ما خواهد بود، همانطور که دست توانای او نیز با ورود به عالم برزخ برای کمک به ما بازتر خواهد بود.

در این صحنه پر بهجت و تمدن‌ساز، آنچه پیشتر از هر عاملی دیگری به پیش تاخته و جلوه کرده است، انفجار و به چشم آمدن طبقه مدافعان سلامت با سردمداری گروه بهداشت و درمان کشور و همراهی مدافعان همیشگی آبروی کشور بویژه روحانیان و نظامیان و در رأس آن بسیج مردمی و امت پرافتخار انقلاب اسلامی است. این بروز و ظهور، و این همراهی و وحدت، و این صحنه‌های اینثار و جهاد، و نهایتاً این تقدس‌یابی در خصوص امری به ظاهر کاملاً دنیوی، نشانه روشنی از کمترین دستاورد ما در این مصاف خواهد بود که الگوی نوینی را به جهانیان عرضه خواهد کرد، ان شاء الله.

اما در عرصه سیاست‌گذاری و تعاملات حکومتی و دولتی، همچنان که فتنه‌های گام نخست نیز نشان داد که همواره در پس بصیرت و رفتار انقلابی مردم قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد

در تبیین این الگو به نظر می‌رسد بایستی به تبیین حقیقت و باطن ابتلاء پیش‌آمده نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم. در یک کلام می‌توان گفت کرونا در اوج نخوت و اقتدار علمی مورد ادعای انسان بر طبیعت و فناوری به سراغ وی آمده تا عجز و ضعف او را در تعامل با این موجود کوچک به وی نشان دهد. طبیعی است که اگر در این مرحله انسان در کلیت خویش متنبه نشده و راه توبه را در پیش نگیرد، احتمال مواجهه با شرایط سخت‌تر در همین چارچوب، که به طور کلی مواجهه با آن در مخیله تمدن موجود ننگند، احتمال دور از ذهنی نمی‌نماید. این توبه بی‌شک فراتر از اصلاح اعتقاد، به تصحیح رفتارها، و بالاتر از اصلاح رفتارهای فردی به تنظیم رفتارهای اجتماعی، حکومتی و نهایتاً تمدنی نیازمند است. و این همان آزمون و فرصت بزرگی است که خداوند در ابتدای گام دوم در پیش روی ما گشوده است.

نشانه بزرگ همراهی خداوند با ما در این راه شهید بزرگی است که پیش از ورود به این مرحله اعجاب‌انگیز تقدیم کرده و همه ادعا کرده‌ایم که با اقتدای به شهید قاسم سلیمانی می‌خواهیم امتی باشیم که بر مبنای آیه شریفه "رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قَوَّةً عَیْنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِیْنَ اِمَامًا" در آخرالزمان تبدیل به امام شده و پیشگام

نیازمند توجه بیشتر باشیم. محوریت یافتن نگاه پزشکی مدرن در سیاستگذاری این امر که بی‌شک امری همه‌جانبه و تمدنی و فرهنگی است، می‌تواند خسارتهای سنگین و جبران‌ناپذیری را بر ادامه مسیر تمدن‌سازی و امت‌سازی تحمیل نماید. کنار گذاشتن یاری طب سنتی و مکمل در همان گامهای نخست، متوجه کردن امر تعطیلی بر بنیانهای دینی و مناسکی از همان ابتدای کار، در عین اصرار بر عدم تعطیلی و قرنطینه در دیگر ساحات، همراه با افتتاح پی در پی بزرگراهها و آزادراهها برای سفر و نمونه‌های قابل تأمل دیگر همه می‌تواند نشان از ضعف یا ناکارآمدی این رفتار سیاستی داشته باشد.

تمدن نوین و زمینه‌سازی ظهور است. در این نگاه زیارت هیچگاه با سلامت در تقابل قرار نمی‌گیرد، اگر اینچنین شد بدانیم یا نگاهمان به زیارت اشکال دارد و یا تعریفمان از سلامت. هشیار باشیم، داریم با ولّیمان دریا را پشت سر می‌گذاریم.

به نظر می‌رسد تجربه دفاع مقدس و یادآوری خاطرات آن تا حدودی می‌تواند ما را امیدوار کند که در صورت حفظ وحدت و انسجام و تبعیت از قانون و ولایت می‌توانیم اندک اندک به خود آمده و انحصار سیاست را در امور و چارچوبهای فهم دنیوی شکسته و اندک اندک توجه مردم را به شکلی جمعی به قوانین ماوراء هم جلب کنیم. بی‌شک الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی قطع توجه از دنیا و تمرکز مطلق بر آخرت نیست. جمع میان دنیا و آخرت که حقیقتی است جاودانه و حاکم بر همه نظام خلقت، الگوی منحصر بفرد انقلاب اسلامی برای رسیدن به



# دیدبان اندیشه

دیدبان اندیشه  
( دو هفته نامه تخصصی رصد رویدادهای اندیشه‌ای )  
۱۵ فروردین ۱۳۹۹

موسسه فرهنگی - رسانه‌ای شناخت  
گروه فلسفه و اندیشه



فکرت  
رسانه  
اندیشه  
و آگاهی

سایت فکرت

[www.fekrat.net](http://www.fekrat.net)

@ Fekrat \_ net

